# عبقات الأنوار

## في إمامة الأئمة الأطهار

### حديث الغدير


تأليف

الإمام الحجة المجاهد السيد حامد حسين اللكهنوي

تحقيق

غلام رضا مولانا البروجردي



طبع على نفقة

الوجيه الحاج شاكر عبد المجيد الكاظمي

# عبقات الأنوار

## في إمامة الأئمة الأطهار

### حديث الغدير

« قسم السند »


تأليف

الإمام الحجة المجاهد

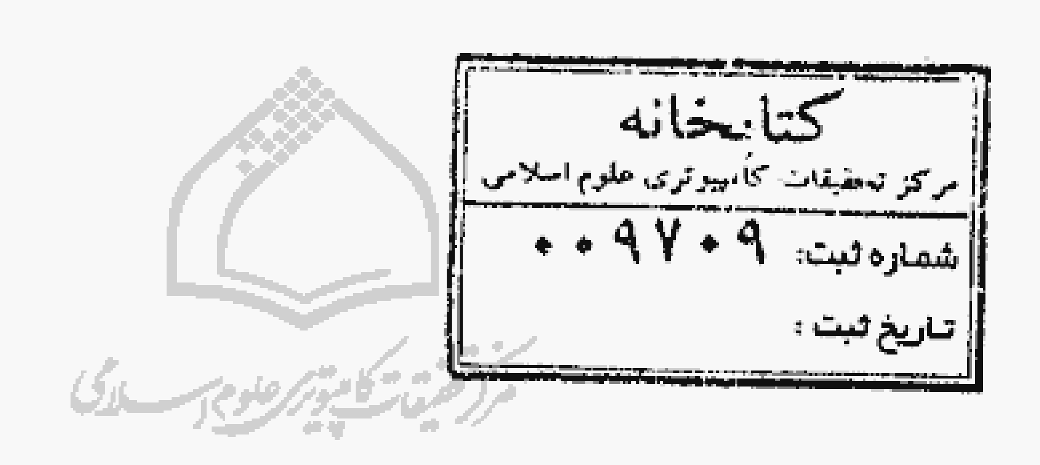
السيد حامد حسين اللكنهوي

تحقيق

غلام رضا مولانا بروجردي


الجزء الأول

طبع على نفقة الوجيه المحسن الحاج
شاكر عبد المجيد الكاظمي .




کتاب : عبقات الانوار

مؤلف : میر حامد حسین لکهنوی

محقق : غلام رضا مولانا بروجردی

چاپ اول : ۱۴۰۴ هـ

چاپ : سید الشهداء عليه السلام ـ قم

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

ناشر : محقق

# مقدمة

بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين ، انه خير ناصر ومعين



بدرگاه کبریاء وعظمت پروردگار ستایش میگذارم، که ذات لایزالش ازلی است، وازلیت بی آغازش جاویدان است، دیدهٔ کوتاه بین مایارای دیدارش ندارد ، وفکر کوچك ما از عهدهٔ توصیف وتعریفش برنیاید .

نه ادراك در کنه ذاتش رسد　　　نه فکرت به غور صفاتش رسد
که خاصان در این ره فرس رانده‌اند　　　به لا احصی از تك فرومانده‌اند

خداوندیرا سپاس گذارم که برمامنت گذاشت وجهان تاریك مارا بافروغ خورشید تابناك رسالت محمد صلى الله عليه وآله وسلم روشن فرمود .

احمد مرسل آن چراغ جهان　　　رحمت عالم آشکارا ونهان

وخود باین لقب او را ملقب ومخاطب ساخت: « یاایها النبي انا ارسلناك

شاهداً ومبشراً ونذيراً وداعياً الى الله باذنه وسراجاً منيراً » [1].

آن پيامبريكه امام رحمت وواسطهٔ فيض وپيشواى خيرات واصلاحات وكليد بركات بود .

آن بنده خدمت گذار وشايسته‌ايكه دين مقدس‌حق را در زمين آنچنانكه سزاوار بود باعلو وعظمت جلوه گرساخت .

تاجائيكه جان عزيز خود را به‌رضاى حق در راه جهادمقدس خويش بر كف گذاشت ، وتن نازنين خود را نيز بخاطر خدايش در طوفان حوادث بمشقت‌ها ورنجها تسليم فرمود .

ودرود خداوند بر اصحاب وياران پاكش كه حق صحبت را ادا كردند ودر رنجها ومشقتها، درپيكارهاى خونين، درمهالك ومعارك ازمرگ نهراسيدند وپروانه صفت در پيرامون شمع جهان افروزش پرواز كردند .

آنانكه به تصديق وتعظيم وى سبقت جسته‌اند ، وصميمانه از سويداى قلب وخلوص ضمير به نداى وى پاسخ قبول گفته‌اند .

ودربرابرحجت‌الهى‌ازمكابره وعناد پرهيز داشته‌اند، ودر راه اعلاى كلمه توحيد وترويج دين‌مقدس اسلام خانه وخانمان‌خويش را ترك گفته اند، وچشم از زن وفرزند فروپوشيده‌اند .

وصلوات زاكيه وناميه برخاندان پاك ودودمان بى آكش كه همچون او عاشقانه به تبليغ وحى حق واعلاى كلمه پاك توحيد ونشر قرآن پرداختند .

آنانكه ازبدگوئى دشمنان نهراسيدند، ولجاج دنياپرستان به پيكار مقدس وقدم استوارشان لرزهٔ ترديد نيفكند .

آنانكه بجاى متاع دنيا كالاى عشق ومحبت ببازار آوردند وبه تجارتى

---

(١) الاحزاب : ٤٦ .

دست زدند که هر گزیان نمی‌پذیرد .

آنانکه در دانشگاه عظیم نبوت وولایت در راه تنویر افکار دانشجویان از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند ، از مال وخانه وکاشانه وزن وفرزند دل بریدند ، بلکه از پیکروجان هم چشم پوشیدند تابجهانیان عملا وعلماً درس عشق بمعشوق کل را یاد دهند .

وبذلوا مهجهم لیستنقذوا عبادالله من الجهالة وحیرة الضلالة، اللهم صلی علی محمد وآله ، مصادر العلم ، ومنابع الحکمة ، الذین بهم تمت الکلمة ، وعظمت النعمة، مصابیح الظلم، وعصم الامم ماانار فجر ساطع، وخوی نجم طالع .

پس ازصلوات برپیغمبر وخاندان معصومین وی، ودرود برسربازان جان برکف که در راه حفظ اسلام وممالك اسلامی ومسلمین وعقائد پاکشان خدمت میکنند .

آنانکه یاد دنیا ازضمیرشان زدوده‌شده وتنها دل‌را به یك دلبر باخته‌اند .

آنانکه گوششان جزندای حق نمی‌شنود ، وچشمشان جز ملکوت اعلی نمی‌بیند، ودلشان جز رضای حق نمیجوید، وزبانشان جز کلام حق نمیگوید.

پروردگارا جان‌این چنین‌سربازان را بافروغ علم‌بیفروز وآنچه نمی دانند بآنان بیاموز ، ونیروئی بآنها عنایت کن که همواره دشمنان خویش را اندك به بینند ، وسلحشورانه بر آنان حمله ورشوند .

خداوندا نیروی دشمن‌راهرچه قوی‌باشد ناتوان‌ساز،وناخنهای‌درنده‌شان‌را از بیخ‌وبن‌برآور،ومیان‌آنان وسلاحی که‌بر ضدماتجهیز کرده‌اند جدائی افکن، وتاروپود قلبشان را باطوفان ترس بلرزان، وراه حمله وفرار را بر روی آنها به بند .

اللهم صل علی محمد وآله وحصن ثغور المسلمین بعزتك واید حماتها بقوتك واسبغ عطایاهم من جدتك، وکثر عدّتهم، واشحذ اسلحتهم، واحرس حوزتهم، وامنع حومتهم، والف جمعهم، ودبر امرهم ... [1]

هزاران درود وسلام بر آن پاکباختگان که باشمشیر آهنین ویاباشمشیر زبان وبیان متین مرزهای اسلام ومسلمین را از گزند دشمنان دین واهریمنان بد آئین حفظ وحراست میکنند.

## (علماء مرزداران اسلامند)

بر آگاهان پوشیده نیست که علماء متعهد نیز حامیان دین ومرزداران اسلامند چنانکه در احادیث مأثورة ازمعصومین علیهم السلام دانشمندان شیعه به مرابطین یعنی مرزداران وصف شده‌اند.

چنانکه دراحتجاج طبرسی ج۲ ص ۱۵۵ ازپیشوای یازدهمین امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده :

« علماء شیعتنا مرابطون في الثغر الذي یلی ابلیس وعفاریته یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا، وعن ان یتسلط علیهم ابلیس وشیعته النواصب الا فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم و ... الف الف مرة لانه یدفع عن ادیان محبینا، وذلك یدفع عن ابدانهم » .

آری آن عالمان که دین را پاس دارند، واعتقادات حقة مسلمین را از دستبرد دیوسیرتان، وتبلیغات زهر آگین اهریمنان مصون می‌دارند هزاران بار بر شمشیر زنان برتری دارند، زیراکه آنان بادشمنان ابدان پرورده ازخاك در نبردند، ولیکن اینان با اهریمنان دین وجان پاك در پیکارند، اینان بودند که امتثالا للقرآن الکریم که فرموده :

«ادع الی سبیل ربك بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن»

---

(۱) الصحیفة السجادیة .

تاممکن بود ازراه مناظره وتبلیغات صحیح عاقلانه وظیفهٔ مقدس خود را انجام میدادند ، وتاسرحد امکان نمیخواستندکار را بجنگ گرم وخونریزی بکشانند خاندان پاك پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم همچون خود پیامبر برای اعلای کلمه توحید وهدایت خلق بسعادت وفضیلت بهر دو قسم پیکار دست زدند ، ودر هر دو پیکار حق جهاد را انجام دادند ، چنانکه در زیارت‌سالار شهیـدان عرض میکنیم : « اشهد انك جاهدت في الله حق جهاده» .

گفتارهای درخشان امیر المؤمنین علیه السلام وخطبه‌های بلیغه آن حضـرت در مقـام احتجاج درباره سقیفه وشوری وجمل وصفین ونهروان که نمونه آنهـا درنهج البلاغه وکتب‌عامه وخاصه ضبط شده‌انموزجی ازپیکار مقدس آنجناب است که باتیغ زبان وشمشیر بیان انجام گرفته است .

وهم چنین احتجاجات بانوی کبرای‌اسلام فاطمه زهراء سلام الله علیهـا باخلیفه زمان ومهاجرین‌وانصار درمسئله خلافت‌وفدك. وسخنان‌دردربار ومکاتیب سبط‌اکبر وامام دوم امام مجتبی علیه السلام باطاغوت عصر (معاویة) .

وکلمات تامات ومکاتیب وخطب سالار شهیدان امام‌حسین علیه السلام با معاویه‌و أهل‌کوفه وطواغیت کربلاء .

وسخنان فصیحه وخطب بلیغه سید الساجدین امام زین العابدیـن علیه السلام در کوفه ودمشق در برابر ابن زیاد ویزید پلید .

وخطبه‌های آتشین صدیقه صغری زینب کبری علیها السلام درکوفه ودمشق .

وهم چنین احتجاجات واستدلالات عمیقه امامین همامین امام محمدباقر وامام جعفرصادق سلام الله علیهما در عقائد .

وبیانات کافیهٔ امـام کاظم علیه السلام باطاغوت زمان (هارون) .

ومناظرات امـام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام بامأمون وعلماء مذاهب وملل مختلفه .

وبیانات شافیه امام نهم امام محمد تقی الجواد عليه السلام دربرابرمأمون ومعتصم ویحیی بن اکثم وابن ابی دؤاد وعلماء بغداد .

وهم چنین کلمات ومناظرات ائمه دیگر علیهم الصلاة والسلام که اندکی از بسیار آنها رامرحوم طبرسي قدس سره در(احتجاج)ومرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه در(بحار الانوار)ذکر فرموده‌اند .

أئمه معصومین عليهم السلام باگفتارهای قیّمه خویش اساس وشالودۀ علم کلام را ریختند، وسپس ریزه خواران خوان معارف آنان در سایه تعلیمات درخشان آن پاکان باین علم سامان بخشیدند .

## علم کلام چیست

علم کلام شاخه ایست از شاخه‌های علم حکمت الهي (متافیزیك) .

مرحوم علامة المحققین عبد الرزاق لاهیجی قدس سره در کتاب(شوارق الالهام في شرح تجرید الکلام) فرموده :

الکلام هو العلم بالعقائد الدینیة عن ادلتها الیقینیة .

مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه در دروس خود در کلام میگوید :

مجموع تعلیمات اسلامی سه بخش است :

الف ـ بخش عقائد، یعنی مسائل ومعارفي که باید آنها را شناخت وبدانها معتقد بود وایمان آورد ، مانند مسأله توحید، صفات ذات باري تعالی ، نبوت عامه وخاصه، وبرخی مسائل دیگر.

والبته فرق اسلامی در اینکه چه چیزهائی از اصول دین است ولازم است به آنها ایمان واعتقاد داشت تا حدودی اختلاف نظر دارند .

ب ـ بخش اخلاق ، یعني مسائل ودستورهائی که در بارۀ چگونه بودن انسان از نظر صفات روحی وخصلتهای معنوی است از قبیل : عدالت ـ تقوا شجاعت ، عفت ، حکمت ، استقامت ، وفا ، صداقت ، امانت ، وغیره .

ج ـ بخش احکام ، یعنی مسائلی که مربوط به کار وعمل است که چـه کارهائی‌را وچگونه بایدانجام داد ازقبیل : نماز ، روزه ، حج، جهاد، امر به معروف ونهی از منکر ، بیع اجاره ، نکاح ، طلاق، تقسیم ارث، وغیره .

علمی که‌متصدی بخش اول است‌علم کلام، وعلمی که عهده‌داربخش‌دوم است‌علم‌اخلاق، وعلمی که بخش سوم را برذمه دارد علم فقه نامیده میشوند.

## موضوع علم کلام

در کتب منطق وفلسفه بحثی‌است‌راجع به‌اینکه هرعلمی موضوعی‌دارد، وتمایز علوم‌به تمایز موضوعات‌است، واگر علمی‌باشدکه مسائل آن‌وحدت اعتباری‌داشته باشد نه وحدت واقعی‌مانعی‌ندارد که‌آن علم موضوعات متعدده داشته باشد، وغرض‌واحدی‌منشأ اعتباروحدت‌باشد، مانندعلم کلام که وحدت مسائل آن‌اعتباری است‌نه حقیقی، وبنابر این تداخل‌مسائل‌علم کلام بافلسفه ، وروانشناسی ، ومسائل اجتماعی خالی‌از اشکال است ، زیرا اشکال تداخل در علومی است که مسائل آنها وحدت واقعی داشته باشند .

برخی از علمای اسلامی در صدد بر آمده‌اند برای علم کلام موضوعی بیابند ، مانند ایجی که در مواقف ج۱ ص۵۲ میگوید : موضوع علم کـلام عبارت است از معلوم (آنچه علم بآن تعلق‌میگیرد خواه موجود باشد وخواه معدوم ) از این حیث که اثبات عقاید دینی به آن بستگی دارد .

ولیکن این اشتباه است زیرا موضوع مشخص داشتن مربوط به علومی است که مسائل آنها وحدت ذاتی دارند .

## ـ هدف وغایت علم کلام ـ

هدف علم کلام آن است که متعلمان را از مرحله تقلید بـه مرتبه یقین

برسانند ، وبرای ارشاد طالبـان حقیقت دلائلی ارائه نماید ، وعلیه مخالفـان براهینی اقامه کند، وعقائد اسلامی را از تزلزلی که ممکن‌است توسط شبهات دشمنان دین‌ایجاد شود محفوظ نگاه دارد. ونیز علوم شرعی بر آن پایه بناشود زیرا مادام که وجود صانعی عالم، قادر ، حکیم، فرستادنده رسل ونازل‌کننده کتاب اثبات نشود ، علم تفسیر ، فقه ، اصول فقه قابل تصور نیست .

## ـ وجه تسمیه علم کلام ـ

نسفی در کتاب (عقائد) اسباب تسمیه علم کلام را باین‌اسم به شرح ذیل خلاصه میکند :

اول ـ عنوان مباحث آن ، یعنی قول علمای کلام در مواردی از قبیل کلام در اثبات واجب ، کلام در اثبات نبوت ...

دوم ـ مسأله‌قدم وحدوث کلام‌خدامشهورترین‌مباحثی‌است که‌در آن جدال ونزاع صورت گرفته تا آنجا که بعضی‌ازخلفاء عباسی‌عده‌ای را که قائل به خلق قرآن نبودند کشتنـد .

سوم ـ علم کلام ، قدرت تکلم را در محکوم کردن خصم وتحقیـق در باره شرعیات افزایش میدهد.

چهارم ـ چون اولین وسیله‌ای که تعلیم وتعلّم توسط آن صورت میگیرد تکلم است باین دلیل این اسم بر آن اطلاق شده ، وبرای تمیز علـم کلام از سایر علوم به آن اختصاص داده شده است .

پنجم ـ علم کلام بامباحثه وگفتگو مابین دوطرف تحقق میابد ولی علم دیگر بامطالعه کتب .

ششم ـ اختلافات ومجادلاتـی که در اکثر علوم به وقوع می‌پیوندد بـه

کلام نیاز دارد .

هفتم ـ چون علم کلام که مبتنی بر ادله قطعیه است ، وبه ادله سمعیّه تأیید میگردد ، بیشتر از سایر علوم درقلب نفوذ میکند روی این اصل به کلام که از کلم (جرح) مشتق میشود نام گذاری شده است .

## ـ آغاز علم کلام ـ

علم کلام، یعنی علم‌تقریر عقائد، قطعاً قبل ازاسلام شناخته شده وارباب ادیان در حفظ آن میکوشیدند ، چنانکه احتجاجات انبیاء علیهم‌السلام بر طواغیت وبت پرستان در قرآن کریم آمده است .

وأما در اسلام در بارهٔ آغاز کلام واینکه ازچه زمان پدید شده نمی‌توان دقیقاً اظهار نظر کرد، انچه مسلم است چنانکه پیش از این یادشد اساس علم کلام را رهبران معصومین وخاندان پاکشان با کلمات دل نشین وخطبه‌های آتشین خویش بمردم آموختند .

وسپس درقرن‌اول شاگردان‌مکتب‌اهل‌البیت علیهم‌السلام نخستین‌اشخاصی بودند که درراه دفاع ازحق وولایت تیغ زبان را از نیام کشیدند وبی پروا بادشمنان فضیلت جنگیدند ، وباسلاح بیان از حریم ولایت پاسداری کردند :

مانند ابو ذر غفاری، وسلمان فارسی ، وخالد بن سعید ، ومقداد بن‌اسود وبریده اسلمی ، وعمار یاسر ، وابی بن کعب ، وخزیمة بن ثابت، وابوالهیثم بن تیهان، وسهل بن‌حنیف، وعثمان بن‌حنیف، وابو ایوب انصاری، وصعصعة بن‌صوحان عبدی، ومیثم‌تمار، وکمیل بن زیاد، وسلیم‌بن‌قیس‌هلالی، وحارث همدانی ، واصبغ بن نباته ، وغیرهم .

## ـ اول کسیکه در کلام تصنیف کرد ـ

اهل سنت می‌نویسند: اول کسیکه در علم کلام کتاب نوشته ابوالهذیل محمد بن الهذیل بن عبدالله مکحول است که در سال ۱۳۱ متولد شده ، ودر سال ۲۳۵ در گذشته است وبامر مهدی عباسی در فن کلام کتابي تألیف کرد وبعضی مانند سیوطی قائل است که اول کسیکه در کلام تصنیف کرده، واصل ابن عطاء معتزلی است که در سال ۸۰ هجری در مدینه متولد، ودر سال ۱۳۱ هجری در بصره وفات یافت .

ولیکن علامه محقق سید حسن صدر در ( الشیعة وفنون الاسلام ) ص ۸۳ می‌نویسد : نخستین مصنف در علم کلام عیسی بن روضه تابعی شیعی است که در سال ۱۵۸ وفات کرده .

قال :(وهوالذي فتق بابه وكشف نقابه، وذكر كتابه احمدبن ابی طاهر في كتاب‌تاريخ بغدادووصفه،وذكر انه رأى الكتاب كمافي‌فهرست كتاب‌النجاشي.

ثم صنف ابو هاشم بن محمد بن علي بن ابيطالب عليه السلام كتبا فی الكلام، وهو مؤسس علم الكلام من اعيان الشيعه ، ولما حضرته الوفاة دفع كتبه الی محمد بن‌علی بن عبدالله بن عباس الهاشمی‌التابعی‌وصرف الشيعة اليه كما فی معارف ابن‌قتيبة ، وهما مقدمان علی ابی‌حذيفة واصل بن‌عطاء المعتزلی الذی ذكر السيوطی انه اول من صنف فی‌الكلام) .

## ـ مشاهیر متکلمین از شیعه ـ

اگر چه دانشمندان مسلمین ازهر مذهب درعقائد وکلام‌کتابهای بسیاری تألیف کرده‌اند که بعضـی از آنها مورد توجه آینـدگان قرار گرفته بحدیکه تعلیقات وحواشی وشروح بـر آنها نوشته‌اند واز کتب درسیه بشمار رفته‌انـد مانند(تجرید الاعتقاد) خواجه نصیر الدین الطوسی وشرح آن ، و (اشارات)

شیخ الرئیس بوعلی سیناه ، وشروح آن . و(قواعد العقائد) خواجه طوسی و(باب حادیعشر) علامه حلی" وشروح آن ، و(مواقف) عضد الدین الایجی وشروح آن ، و(مقاصد) تفتازانی وشروح آن ....

ولیکن در این مقدمه به ذکر جمعی از مشاهیر متکلمین شیعه تا مرحوم میر حامد حسین قدس‌الله اسرارهم اکتفا می‌شود که در تمام مباحث علم کلام ویاتنها در مبحث امامة کتاب نوشته‌اند :

۱ : عیسی بن روضه تابعی امامی متوفی ۱۵۸ ـ کتابی در امامت نوشته وچنانکه پیش از این ذکر شد نخستین مصنف در کلام است .

۲ ـ خلیل بن احمد بصری لغوی عروضي متوفی ۱۶۰ .

۳ ـ هشام بن الحکم کوفي متوفی ۱۷۹ .

٤ ـ احمد بن حسین بن عمر الصیقل که از اصحاب امام صادق وامام کاظم علیهما السلام بوده است .

۵ ـ عبدالله بن مسکان متوفی قبل از ۱۸۳ .

٦ ـ یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین متوفی ۲۰۸ .

۷ ـ محمد بن أبي عمیر متوفی ۲۱۷ .

۸ ـ فضل بن شاذان نیشابوری متوفی ۲٦۰ .

۹ ـ ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی متوفی ۲۸۳ .

۱۰ ـ اسماعیل المنصور بالله بن محمد عبیدلی فاطمی متوفی ۳٤۱ .

۱۱ ـ شریف ابوالقاسم علی بن أحمد علوی کوفي متوفی ۳۵۲ .

۱۲ ـ أبو الحسین الناشي علی بن وصیف شاعر متکلم شهید ۳٦٦ .

۱۳ ـ مظفر بن محمد بلخی ، أبو الجیش متوفی ۳٦۷ ، از مشایخ شیخ مفید است .

١٤ ـ أبوحنيفه قاضي نعمان بن محمد متوفى ٣٦٧ ـ صاحب دعائم الاسلام.

١٥ ـ ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي متوفى ٣٨١ .

١٦ ـ كافي الكفاة الوزير صاحب بن عباد متوفى ٣٨٥ .

١٧ ـ شيخ مفيد محمد بن محمد بن نعمان بغدادي متوفى ٤١٣ .

١٨ ـ شيخ الرئيس بوعلي سيناء متوفى ٤٢٧ .

١٩ ـ سيد مرتضى علم الهدى متوفى ٤٣٦ .

٢٠ ـ شيخ أبوالفتح كراجكي متوفى ٤٤٩ .

٢١ ـ شيخ الطائفه أبو جعفر طوسى متوفى ٤٦٠ .

٢٢ ـ أبو يعلى جعفرى محمد بن حسن خليفه شيخ مفيد متوفى ٤٦٣ .

٢٣ ـ محمد بن حسن بن علي بن احمد معروف بفتال نيشابوري ازمشايخ ابن شهر آشوب .

٢٤ ـ ابن شهر آشوب محمد بن علي مازندراني متوفى ٥٨٨ .

٢٥ ـ ابن الحاج ابو العباس احمد بن محمد اشبيلي متوفى ٦٤٧ .

٢٦ ـ سديد الدين محمود بن علي حمصي كه از اساتيذ فخر الدين رازى است .

٢٧ ـ نصير الدين محمد بن محمد طوسي متوفى ٦٧٢ .

٢٨ ـ ميثم بن علي بن ميثم بحراني متوفى ٦٧٩ .

٢٩ ـ علامه حلي حسن بن يوسف متوفى ٧٢٦ .

٣٠ ـ صفي الدين عبد العزيز حلي متوفى ٧٥٠ .

٣١ ـ فخر المحققين ابو طالب محمد بن حسن حلي متوفى ٧٧١ .

٣٢ ـ فاضل مقداد بن عبدالله سيوري متوفى ٨٢٦ .

٣٣ ـ زين الدين بن محمد علي بن محمد عاملي بياضي متوفى ٨٧٧ .

۳۴ ـ جلال الدين دواني محمد بن اسعد متوفی ۹۰۷ .

۳۵ ـ احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبيلي متوفی ۹۹۳ .

۳۶ ـ قاضي سید نور الله حسینی شوشتری شهید ۱۰۹۹ .

۳۷ ـ شیخ بهاء الدين عاملی اصفهانی متوفی ۱۰۳۱ .

۳۸ ـ میر محمد باقر داماد متوفی ۱۰۴۱ .

۳۹ ـ فیلسوف المتألهين صدر الدين محمد شيرازي متوفی ۱۰۵۰ .

۴۰ ـ مولی عبدالرزاق لاهیجی متوفی۱۰۵۱ .

۴۱ ـ محمد بن مرتضی معروف بفیض کاشانی متوفی۱۰۹۱ .

۴۲ ـ آقا حسین بن محمد خوانساری متوفی۱۰۹۸ .

۴۳ ـ علامه مجلسی محمد باقر اصفهانی متوفی۱۱۱۱ .

۴۴ ـ آقا جمال خوانساری بن آقا حسین متوفی۱۱۲۵ .

۴۵ ـ استاد اکبر آقا محمد باقر بهبهانی متوفی۱۲۰۶ .

۴۶ ـ میرزا محمد اخباری نیشابوری متوفی۱۲۳۲ .

۴۷ ـ سید دلدار لکهنوی متوفی۱۲۳۵ .

۴۸ ـ میرزا محمد طبیب کشمیری دهلوی متوفی۱۲۳۵ .

۴۹ ـ سید عبدالله بن محمد رضا شبر متوفی۱۲۴۲ .

۵۰ ـ سید محمد قلی نیشابوری والد صاحب عبقات متوفی۱۲۶۰ .

۵۱ ـ سبحان علی خان هندی متوفی پس از۱۲۶۰.

۵۲ ـ سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار متوفی۱۲۸۴ .

۵۳ ـ حکیم متأله حاج ملا هادی سبزواری متوفی۱۲۸۹ .

۵۴ ـ سید مفتی محمد عباس شوشتری متوفی۱۳۰۶ .

۵۵ ـ میرحامد حسین بن محمد لکهنوی متوفی۱۳۰۶ ، صاحب (عبقات

الأنوار فی امامة الأئمة الأطهار) .

مرحوم میر حامد حسین در قرن سیزدهم واوائل قرن چهاردهم بـه پاس حرمت اسلام چون اجداد طاهرینش به دفاع از قواعد متینۀ ولایت وامامت برخواست واز ایـن رهگذر بزرگترین خدمت را بجهان تشیع انجام داد ، ونفیس ترین اثـررا (عبقات) از خود بیادگار گذاشت ولیکن ایـن کتاب قیم متأسفانه یکصد سال پیش تقریباً بااغلاط بسیار چاپ شده واحتیاج مفرطی به تصحیح وتحقیق داشت لذا این کمترین بندگان خدا (غلامرضا بن علی اکبر بروجردی معروف به مولانا) بفرمان بعضی از علماء مجاهدین ومتعهدین که بر اثر اخلاص راضی به تصریح به نام نشد به تصحیح وتحقیق وطبع آن پرداختم لعل الله أن ينفعني به يوم لاينفع مال ولابنون الا من أتى الله بقلب سليم .

## زندگانی صاحب (العبقات)

ـ نسب شامخ الرتب ـ

هو العلامة السيد حامد حسين بن العلامة السيد محمد قلي بن السيد محمد حسين المعروف بالسيد الله كرم السيد حامد حسين بن السيد زين العابدين بن السيد محمد المعروف بالسيد البولاقي بن السيد محمد المعروف بالسيد مدا ابن السيد حسين المعروف بالسيد الميثر بن السيد جسين بن السيد جعفر بن السيد علي بن السيد كبير الدين بن السيد شمس الدين بن السيد الجليل جمال الدين بن السيد الأجل شهاب الدين أبو المظفر حسين الملقب بسيد السادات المعروف بالسيد علاء الدين اعلى بزرك بن السيد محمد المعروف بالسيد عز الدين بن السيد الأوحد شرف الدين ابيطالب المعروف بالسيد الأشرف بن السيد الأطهر ذي المناقب الملقب بالمهدي المعروف بالسيد محمد المحروق

ابن حمزة بن علی بن ابی محمد بن جعفر بن مهدی بن ابیطالب بن علی بن حمزة بن ابی القاسم حمزة بن الامام ابی ابراهیم موسی الکاظم بن الامام ابی عبدالله جعفر الصادق بن الامام ابی جعفر محمد الباقر بن الامام ابی محمد علی زین العابدین بن السبط الشهید ریحانة الرسول وقرة عین المرتضی والبتول ابی عبدالله الحسین بن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سلام الله علیهم اجمعین.

تکملة نجوم السماء تالیف میرزا[1] محمد کشمیری ج۲ ص۲۵

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم اذا جمعتنا یاجریر المجامع

## عظمت خاندان میر حامد حسین

علامهٔ سترك مرحوم آغا بزرك قدس سره در عظمت خاندان شریف میر حامد حسین در (کرام البررة) ج۲ ص۱٤۸ می‌نویسد :

ان هذا البیت الجلیل من البیوت التی غمرها الله برحمته فقد صب سبحانه وتعالی علی اعلامه المواهب ، وامطر علیهم المؤهلات ، واسدل علیهم القابلیات وغطاهم بالالهام ، واحاطهم بالتوفیق ، فقد عرفوا قدر نعم الله علیهم فلم یضیعوها ، بل کرسوا حیاتهم ، وبذلوا جهدوهم ، وأفنوا أعمارهم فی الذب عن حیاض الدین ، وسعوا سعیاً حثیثاً فی تشیید دعائم المذهب الجعفری ، فخدماتهم للشرع الشریف دون اعلان کلمة الحق غیر قابلة للحد والاحصاء ، ولذا وجب حقهم علی جمیع الشیعة الامامیة ممن عرف قدر نفسه واهتم لدینه ومذهبه . .

---

(۱) میرزا محمد کشمیری بن میرزا محمدعلی کشمیری، نسب به مالك اشتر نخعی میرساند، عالمی است مورخ وطبیب که درسال ۱۲٦۰ درلکهنو متولد شده ودارای تألیفاتی است از جمله تکمله نجوم السماء که درسال ۱۳۲۱ بتألیف آن آغاز کرده .

دانشمند بزرگوار آقای محمد رضا حکیمی در کتاب هفتم از مرزبانان حماسهٔ جاوید ص ۱۳۷ پس از ذکر چندتن از خاندان میر حامد حسین می نویسد : تمام شیعه بلکه همه مسلمانان در برابر این پدران وفرزندان وظیفه دارند که سپاسگزار باشند ودر حق آنان دعای خیر کنند ، ودر راه نشر افکار وآرمان این گونه عالمان (که چیزی نیست جز نشر دین صحیح وآموختن عقائد حقه وتأمین سعادت معنوی ومادی جامعه وگسترش خیر وفلاح) ازجان بکوشند ، بدین گونه ماباعلامه شیخ آقا بزرك تهرانی هماواییم : این خاندان باجلالت در زمرهٔ آن کسانند که خداوند آنان‌را مشمول عنایات خویش قرار داده‌است ، زیرا خداوند بزرگان این خاندان‌را از موهبت ونبوغ بر خوردار ساخته ، واستعداد وقابلیت بخشیده‌است واز فروغ الهام بهره‌مند کرده،وسایهٔ توفیق را برسر آنان گسترده است ، ایشان نیز این نعمتهای خدائی را پاس داشته‌اند، وهمهٔ ایام زندگی‌را در دفاع از حریم دین سپری کرده‌اند ، وبرای استحکام‌پایه‌های مذهب جعفری بجان‌گوشیده‌اندآری خدمات این‌بزرگواران به دین مقدس ، وفداکاریهای آنان بر پاداری کلمه حق ، از حد شمار بیرون است ، از این رو اینان بر گردن همه شیعه حق دارند ، شیعه‌ای که ارزش‌عقیدهٔ حق خویش‌را بداند ، وبه دین ومذهب خود اهمیت دهد ، وبرای نشر آئین والا ، ودین قویم ، وصراط مستقیم تشیع بکوشد ..

## نجومی درخشان از این خاندان

از این خاندان‌معظم‌در آسمان علم وفقاهت ، وزهد وولایت ، ستارگانی درخشان ، واخترانی فروزان بچشم میخورند ، کسه هر یك در عصر خویش راهنمای گمشدگان بودند . اینك بچند تن از آنها اشاره میکنیم :

## جد صاحب «عبقات»

۱ - (سید محمد حسین معروف به سیدالله کرم موسوی کنتوری نیشابوری).
وی جد میر حامد حسین است ،وازاعلام فقهاء وزهاد زمان در نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم هجری است ، ودر استنساخ قرآن کریم ، وکتب نفیسه ، بخط خویش شوقی وافر داشته،واکنون بخطاو(قرآن)،و(حق الیقین) و(تحفةالزائر) و(جامع عباسی) درکتابخانه ناصریه در لکهنو موجود است .

میرزا محمدمهدی کشمیری در(تکمله نجوم السماء) ج۱ ص۲۲ می نویسد:
سید محمد حسین عالم جلیل وفاضل نبیل زاهد متورع وعابد تارك الدنیابوده از تلامذهٔ مولانا عبد الرب بن قاضی ولی محمد حضرت پوری است .

صاحب (شذور العقیان) که برادر زادهٔ مترجم است میگوید :
کان عالماً ، فاضلا ، زاهداً ، ورعاً ، فقیهاً ، لم یکن له نظیر فی زمانه فی الزهد والعبادة .

نقل والـدی العلامة فی کتاب نسبته : منذ بلغ الحلم ما فات منه صلـوة النوافل، وکان صاحب کرامات، جلیل القدر ، عظیم الشأن ، منقطعاً عن الخلق متنفراً عن الدنیا واهلها .

وی در سال ۱۱۸۱ هجری در گذشت .

## والد صاحب «عبقات»

۲ - (مفتی سید محمد قلی موسوی) .
وی والد مـاجد میر حامد حسین است ، واز چهره‌های درخشان عقائـد ومناظرات درنیمه اول قرن سیزدهم هجری می باشد .

میرزا محمد علي کشمیری متوفی۱۳۰۹ که از شاگردان میرحامد حسین بوده در (نجوم السماء) ص۴۲۰ گوید :

مولانا المفتی السید محمد قلی... الموسوی النیسابوری ازاکابر متکلمین عظام ، واجله علماء اعلام ، واساطین مناظرین فخام .

جدّ وجهد، وکد اوکد او در اعلاء لوای شریعت، وحمایت دین وملت کالنور علی شاهق الطور ، بر السنهٔ جمهور مذکور .

ونوادر تحقیقات ، وغرائب تدقیقات، ومحامد صفات ، ومعالی کرامات آن رفیع الدرجات ، در مصنفات ومؤلفات متأخرین مرقوم ومسطور .

صیت فضل وکمال آن محیی طریقهٔ آل در شش جهت احاطه نموده، در سایر علوم دینی ، وانواع فنون یقینی، خاصه در فن تفسیر وعلم کلام بی نظیر وامام همام بود .

کتاب مستطاب (تقریب الافهام) درتفسیر آیات الاحکام ازمصنفات آنجناب بر غزارت علم وفضل ، وتبحر وعلو مرتبهٔ اودر علم تفسیر دلیلی است روشن وحجتی است مبرهن .

بالجمله توصیف وتعریف آن مستجمع الکمالات از حیز تقریر وتحریر بیرون است .

زبانش مظهر اسرار تحقیق ضمیرش مطلع انوار توفیق

زتوضیح بیانش گشته روشن بر اهل علم هر مشکل زهر فن

از اجداد کرام آن عالی مقام مولانا سیدشرف الدین که درحادثهٔ هلاکوخان از وطن مألوف خود بجانب هندوستان رسیده بود ، چنانچه صاحب (مرآة الاسرار) آورده :

که سید شرف الدین بایك برادر که سید محمد نام داشت در حادثهٔ

هولاکوخان از ملك خراسان برامدهٔ در دیار هندوستان رسیدند .

وهم در آن تاریخ مسطور است :

که میر شرف الدین که از کمالات صوری ومعنوی برخوردار بود ، در قصبهٔ کنتور مقیم گشت ، تا آنکه از این عالم نقل کرد .

بعد ازوی میرسید عز الدین پسرش بجای پدر قائم مقام شد، ازوی پسری بنام میر سید علاء الدین در قصبهٔ کنتور متولد گشت ، وبعد از بلوغ انواع علوم صوری ومعنوی حاصل کرد . انتهی .

بالجمله میرسید حسین بن عزالدین ملقب به سید علاء الدین که بمدارج دینی ودنیوی در مرتبهٔ ارشاد وبذل وعطاء مشهور بود ، صاحب تصانیف لائقه است، در قصبهٔ کنتور نشو ونما یافت، ودر همانجا وفات کرد، وهمگی سادات نیشابور که در آنجا رحل اقامت انداخته، از نسل سید علاء الدین مذکورند والحال هم اکثر اعیان واشراف ازنسل سید مزبور، درقصبهٔ کنتور موجودند ومرقد پاك سید علاء الدین در آن قصبه زیارتگاه خلائق نزدیك ودوراست .

ولادت باسعادت سید محمد قلی در دو شنبه پنجم ماه ذیقعده سنه ۱۱۸۸ بود واکتساب علوم دینی ومعارف یقینی پیش جناب غفران مآب مولانا السید دلدار علی [۱] طاب ثراه فرموده ، تااینکه در اکثر علوم وفنون محقق بی‌نظیر ومدقق نحریر گردید ، سیما در علم کلام مشهور آفاق بوده .

صاحب(تذکرةالعلماء) درذکراعاظم تلامذهٔ مولوی‌سیددلدارعلی‌طاب‌ثراه گوید :

ازجمله ایشان بود مدقق محقق، فاضل لوذعی، سید جلیل المعی، مولوی سید محمد بن محمد بن حامد کنتوری: مشهور به سید محمد قلی، که یکه‌تاز

---

(۱) سید دلدار علی نقوی لکهنوی از اکابر دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم‌ودر سال ۱۲۳۵ قمری در گذشت .

معرکه فضل وکمالات ، ومناظر میدان مناظرات ومباحثات بود ، تصانیف انیقه‌اش بر نصرتش مذهب حق را دلیلی است ساطع ، وبرهانی است قاطع اکثر کتب در سیه را بفکر ومطالعهٔ خود آورده ، وبغایت ذکی الطبع وحدید الذهن بود . انتهی .

واز جمله آیات آنجناب است که پدر نامدار وی ، که از فضلای عصر خود بوده قبل از ولادت سید محمد قلی در خواب دید : که حضرت‌صاحب العصر والزمان عجل الله فرجه او را سه ثمر عنایت فرمود ، از جمله آن دو ثمر ناقص بود ویکی کامل ، پس از این رؤیا سه فرزند باو داده شد :

مهدیقلی که در جوانی در گذشت .

هادیقلی که در کودکی جان سپرد .

محمد قلی که خداوند منان اورا بفضل وکمال فائق علی الامثال گردانید وتعبیرخواب آن عالیجناب بظهور انجامید .

وآنجناب از اولاد ذکور سه پسر داشت :

اکبرایشان عالیجناب مولاناالسیدسراج حسین، که فاضل جلیل، وحکیم عصر ، وفیلسوف دهر بود .

وخلف اوسطش جامع الکمالات، منبع الافادات، سید عالیقدر، وفاضل وسیع الصدر جناب المولوی السید اعجاز حسین، صاحب التصانیف العدیده والتآلیف المفیده، که دراثنای تحریر این کتاب (١٢٨٦) برحمت حق پیوست.

وفرزند ثالث آن علامه روزگار ، وحید الاعصار ، فرید الادوار، دریای ناپیدا کنار علوم عقلی ونقلی ، وسحاب مدرار فنون اصلی وفرعی ، المقتفی آثار آبائه الاطیبین ، والحامی لذمار اجداده الاکرمین ، آیة الله في العالمین وحجة الحق علی الخلق اجمعین مولاناواستاذنا جناب السید حامد حسین ادام الله

ظله العالی بدوام الایام واللیالی .

سید محمد قلی در تاریخ نهم محرم ۱۲۶۰ در لکهنو برحمت ایزدی واصل شد .

افاضل عصر در تاریخ وفاتش قصائد غراء، وقطعات بدیعیه نظم فرموده‌اند از جمله آنها قصیده‌ایست که مولانا واستاذنا السید محمد عباس [1] التستری دام علاه در مرثیهٔ آن مرحوم سروده :

| | |
|---|---|
| ارید ذکر محمد قلي ورحلته | وانني بيراعی لانفخ الصورا |
| هو المهاجر باللكهنوه مدفنه | وكان مسكنه الاولى كنتورا |
| لقد تفقه في الدين قادساً ورعاً | وكان مشتغلا بالكلام نحريراً |
| ابان جادة الحق باليراع كما | ترى المجرة ليلا تفتقت نوراً |
| جزاك ربك عن اهل دينه خيراً | وكان سعيك عند الله مشكوراً |
| مضى وخلف ولداً له اولى فضل | كذاك عاش حميداً ومات مغفوراً |
| وحين سجي صلى عليه مجتهدا | ن كان فضلهما في الانام مشهوراً |
| محمد وحسين فداهما روحي | فانما بهما الشرع صار منصوراً |
| ومن يشم شذا خلفهم يطب نفساً | ولا يشم اذاً عنبراً وكافوراً |
| كذاك اقبر في روضهم وحائطهم | وفي القيامة فيهم يكون محشوراً |
| مضى لتاسع شهر غداة عاشره | رحيل خامس آل العباء منحوراً |
| مصابه بمصاب الحسين مقرون | وانه لتلقى الحسين مسرورا |

---

(۱) السید محمد عباس الشوشتری الجزائری از نوادگان سید نعمت الله جزائری وخود از علماء اعلام شیعه هند در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری بود ، ودرسال ۱۲۲٤ متولد ودر سال (۱۳۰٦) ۲۵ رجب در گذشت وقریب ۱۳۰ کتاب از مؤلفات خود بیادگار نهاد .

لهی وقلت لتاریخ رحلته (لموته هو اقبال یوم عاشورا)

(۱۲۶۰)

وله بالفارسیة أیضاً :

چون فاضل مفتی پسندیده خصال بگذشت ز عالم و بیزدان پیوست

در بلدهٔ لکهنو رسید از کنتور پس رخت سفر بسوی جنت بربست

در ماتم او سپهرزد جامهٔ نیل رنگ رخ لاله در گلستان بشکست

آن مجتهد عصر که همنام نبی است سررشتهٔ اختصاص بودش در دست

زین راه توان گفت که تقوی وورع فریاد کشیده در عزایش بنشست

بر مرقد او نوشته شد تاریخش (این قبر مقدس محمد قلی است)

(۱۲۶۰)

**ـ مؤلفات ـ**

مرحوم سید محمد قلی مفتی مؤلفات ارزنده ای از خود بیادگار گذشت که ببعض آنها اشاره میشود :

۱ ـ تطهیر المؤمنین عن نجاسة المشرکین .

۲ ـ تکمیل المیزان في علم الصرف .

۳ ـ سیف ناصری در جواب باب اول تحفه اثنی عشریه .

٤ ـ تقلیب المکائد جواب باب سوم تحفه .

٥ ـ برهان السعادات جواب باب هفتم تحفه .

٦ ـ تشیید المطاعن در رد باب دهم تحفه .

۷ ـ مصارع الافهام جواب باب یازدهم تحفه .

۸ ـ تقریب الافهام في تفسیر آیات الاحکام .

۹ ـ احکام عدالت علویه .

۱۰ ـ اجوبه فاخره در رد اشاعره در رفع شبهات فاضل رشید .

۱۱ ـ فتوحات حيدريه در ردّ بر (الصراط المستقيم) عبدالحق دهلوی .

۱۲ ـ حكم احاديث صحيحين .

۱۳ ـ الكبائر .

١٤ ـ الشعلة المظفريه .

۱۵ ـ التقية .

## ـ برادر صاحب « عبقات » ـ

۳ ـ « سید سراج حسين » وی برادر ارشد میر حامد حسین است، اونیز چون پدر وبرادران خویش ازعالمان وفرزانگان بوده است. وازپزشگان نامی عصر خود بشمار رفته .

وچنانکه از(نجوم السماء) نقل شد. فاضل جلیل وحکیم عصر، وفیلسوف دهر بوده .

سید سراج حسین بنابگفتهٔ مؤلف (نجوم السماء) برپدرش، وسيد العلماء شاگردی نموده .

وبنابگفتار مؤلف (كشف الحجب) بیشتر مؤلفات وی در علوم ریاضی است، واز آنجمله کتاب حل معادلات جبر ومقابله، ورسالهٔای در مخروطات منحنی وغیرها است .

وبنابگفتار مؤلف (الكرام البررة) قبل ازسال ١٢٨٦ هجری در گذشت .

وبگفته مؤلف (تکمله نجوم السماء) در۲۷ ربيع الاول سال۱۲۸۲ رحلت کرد .

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ص۲۱۵ می‌نویسد: سلطان الحكماء الالهيين ، وتاج الفلاسفة الاسلاميين جناب المولوى السيـد

سراج حسين بن العلامة السيد محمد قلی طاب ثراه .

درعلوم حکمیه بجمیع فنونهاوشعبها فرد عالم وعالمیان، واوحدی زمان واهل زمان بوده ، مثیل او را چشم روزگارندیده ، وعدیل او بر این صفحهٔ دهرنرسیده ازمبدء نشوونما، واوان ترعرع وایقاع آثار کمال برناصیهٔ اوهویدا وعلامات براعت از صفحات وجه او پیدا بود .....

باوجود اشتغال بعلوم عربیه وفنون قدیمه مشتغل بتحصیل زبان انگلیسی وتکمیل فلسفهٔ جدیده وعلوم ریاضیه نیز بود وباساتذه کبار این فنون مراجعت نموده ، گوی سبقت ازهمگی می‌ربود تااینکه بسر حد کمال تام وتفوق مالا کلام رسیده ازعظماء وحذاق علوم مغربیه ومهرهٔ السنهٔ اروپا تکمیل‌را باقصی الغایة رسانید ، آخر الأمر در این فنون بحدی مهارت ودستگاه پیدا کرد که بزرگان انگلیس خود در حیرت بودند ، که در هند چگونه این چنین حکیم ماهر در فنون حکمت مغربیه بهمرسیده ....

استاذش (سید العلماء[1]) در باره‌اش می‌نویسد :

لقد برع هذا السيد الحسيب ، والفاضل الأريب في العلوم العقلية، سيما العلوم التعليمية، وقد قرأ عليّ في الفنون الرسمية، والمعالم الدينية شطراً وافياً وعلى حكماء الفرنج في الرياضيات ، فاستوفى منها حظاً كافياً ...

از جملهٔ احوال ایشان که از قبیل کرامت باید شمرد این است که در باب خود پیش گوئی کرد که موت من از گزیدن مار ویا باسهال وبائی خواهد شد ، آخر الامر وبای سخت شایع شد ، واکثر بیماران بوسیلهٔ معالجهٔ آن

---

(۱) سید العلماء : السید حسین بن السید دلدار علی از مشاهیر علماء شیعه درهند در سال ۱۲۱۱ درلکهنو ولادت یافت ودر ۱۷ صفر ۱۲۷۳ درگذشت ومؤلفاتی نفیسه درمعارف اسلام از خود بیادگار نهاد .

جناب صحت یافتند ، لیکن وقتیکه خود مبتلای آن شدند دوای آن در شیشه مختوم برصاص بندبود وبهیچ تدبیری بازنشد ، وبیمارداران را شکستن آنهم بخیال نرسید ، بالاخره در همان مرض مهلك در گذشتند ( انا لله وانا الیه راجعون) .

مفتی سید محمدعباس درضمن صحیفه تعزیت بخدمت برادرایشان جناب مولوی سید اعجاز حسین در تاریخ وفات او بنظم گوید :

چه رفت از عالم فانی سراج بزم ایمانی
که در عقل وهنر ثانی برای جوهر کل شد
به بیست وهفتم ماه سوم از سال یکشنبه
در اهل دین ودانش زین مصیبت شور وغلغل شد
جهان شد در نگاهم تیره و گفتم بتاریخش
سراج دوده علم وسیادت بوده او کل شد
(۱۲۸۲)



ودر این باره نیز گوید :

چون مهر سپهرعلم وفضل وافضال — از گردش چرخ سفله آمد بزوال
تاریخ صعود او بمعراج وصال — (رفته ززمین نیر افلاك كمال)

(۱۲۸۲)

وهم او نیز بعربی گوید :

یا ویلتا من فرقة — فیها فؤادي هائم
ارختها في مصرع — (رزء[1]عظیم دائم)

(۱۲۸۲)

---

(۱) مصراع یاد شده با تاریخ وفات منطبق نیست مگر آنکه همزه رزء حساب نشود وهمزه دائم نیز یاء حساب شود .

## برادر صاحب «عبقات»

٤- (اعجازحسین) وی نیز برادر میرسید حامدحسین است، ومانندپدر تاجدار ، وبرادر عالی‌مقدارش‌از دانشمندان نامی شیعه در کشور هند میباشد.

مؤلف (ریحانة الادب) ج٤ ص٥٥ می‌نویسد :

سید اعجاز حسین کنتوری عالمی‌است متبحر ، ودر تمامی علوم متداوله بصیر وخبیر ، واز بزرگان علماء شیعه بوده ، وعلوم متنوعه را از والد معظم خود یاد گرفته .

میرزا محمدمهدی کشمیری‌در(تکملةنجوم‌السماء) ج١ ص٢٩٠می‌نویسد.

جناب العلامة الاجل ، والفهامة الابجل ، نادرة الدهر ، وباقعة العصر المولوی السید اعجاز حسین طیب الله رمسه .

وی فرزند اوسط جناب افضل المتکلمین مولانا المفتی السید محمد قلی طاب ثراه بوده ، ولادتش در ٢١ رجب ١٢٤٠ واقع شد .

در مبدء عمرش آثار جلالت، واعلام فخامت از ناصیهٔ او هویدا وآشکار بود بعد تمیزدر اخذ علوم‌از والد ماجدش مبالغت فرمود ودراکتساب معارف واقتناء علوم توانی را دخل نمیداد ، تا ملکه‌اش در علم بجائی‌بالغ شد که امثال واقران خویش را از تاب مقاومت میانداخت .

وبعهد والد ماجد در حفظ وحراست خزانة الکتب آن مرحوم مساعی جمیله فرمود تا آنکه متولی‌آن گردید ، وبعد فوت آن مغفور در افزایش آن نهایت جهد بمنصهٔ ظهور رسانید ، ودر تصنیف وتألیف اشتغال ورزید ...

تا آنجاکه میگوید : عظمت وجلالتش بر ارکان دین واعیان دنیا هر دو تسلط تام پیداکرد بحدیکه علماء اعلام لکهنو در جملهٔ امور خود آنجناب‌را

ملجأ وملاذ خود میدانستند .

اما آثار جليلۀ آنجناب بعد بلوغ اشد علم پس بیش از آن است که به بیان آید :

در زمانیکه ( منتهى الكلام ) شایع شد، واحدی برجواب آن اقدام نکرد همین جناب بود که بمعاونت برادر اصغر خود آیه الله فى العالمين مولانـا السيد حامـد حسين طاب ثـراه آماده شد ، وآنجناب را در تصنیف کتاب (استقصاء الأفحام) اعانتی تام بخشید ، وهمواره در زیر نظر آية الله طاب ثراه استخراج مطالب واستنباط مقاصد اشتغال داشت ، تا آنکه (استقصاء الافحام) شایع شد ، و کمر مخالفين باين فتح مبين شكسته گردید .

وآنجناب خود نیز جداگانه تأليفات عدیده دارد که بعضی از آنها ذکر می‌شود :

۱ ـ شذور العقيان في تراجم الاعيان .

۲ ـ كشف الحجب والاستار عـن احوال الكتب والاسفار . کـه فهرس مصنفات شیعه است با سلوب کشف الظنون ودر کلکته چاپ شده .

مرحوم آقا بزرگ در (الكرام البررة) ج۱ ص۱٤۹ می‌نویسد :

(كشف الحجب والاستار) فهرس لمؤلفات الشيعه ، لم يحتو الا على نزر قليل فانه لم يزد فيه ما فى خزانة كتبهم الجليلة الا قليلا ولذا منعه شيخنا العلامة الاكبر الحجة الميرزا حسين النورى من طبعه ونشره ، مخافة ان يظن الأجانب انحصار مؤلفات الشيعة بذلك المقدار ، وذلك حين تشرفه للزيارة في النجف مع اخيه العلامة السيد حامـد حسين ، وقد كان عازماً علـى طبعه ، ولما منعه الاستاذ اهداه اليه . . . وقد طبع فى الهند أخيراً فى ۱۳۳۳ باشراف بعض احفاده .

۳ ـ رساله در مناظره با مولوی جان محمد لاهوری .

٤ ـ رسالهٔ درحال عمدة المتکلمین میرزا محمد دهلوی مؤلف ( النزهة الاثنی عشریه) .

٥ ـ القول السدید فی رد الرشید .

میر اعجاز حسین تا آخـر عمر از جد وجهد در استکمال وتکمیل فـرو گذاری نکرد تا در سال ۱۲۸٦ هفدهم شوال برحمت ایزدی پیوست .

در مرثیه وتاریخ وفاتش قصائد وقطعات بزبان عـرب وعجم سروده شد از جمله علامه ادیب اریب السید عباس شوشتری گوید :

یافت از حج وزیارت شرف اعجاز حسین

هم چنان داشت دگر باره تمناز حسین

الفت این است که در عزم زیارت جانداد

بود از بسکه‌دلش‌عاشق وجانباز حسین

داشت امسال سر حائر وکرد بخلد

قبر جنت شد وآبـاد زاعجـاز حسین

۱۲۸٦

## صاحب «عبقات»

٥ ـ میر حامد حسین بن السید محمد قلی .

مجاهد سترك، وعلامه بزرك،متکلم خبیر، وبحاثه نحریر ، از افتخارات جهان تشیع در قرن دوازدهم وسیزدهم است .

علماء معاصر ومتأخر از او همگی او را به عظمت‌وجلالت یادکرده‌اند.

(۱۳۰٦)

## ترجمه میر حامد حسین از مآثر وآثار

محمد حسن‌خان‌اعتمادالسلطنة در ( مآثر وآثار) که در همان سال وفات مترجم تألیف کرده گوید :

میر حامد حسین لکهنوئی‌از آیات الهیه ، وحجج شیعهٔ اثنی عشریه‌است گذشته از مقام فقاهت ، در علم شریف حدیث ، واحاطه تام بر اخبار وآثار ومعرفت احوال رجال از شعب شیعه و اهل سنت وجماعت اولین شخص امامیه است قولاً مطلقاً ، ودر فن کلام لاسیما مبحث امامت که ازصدر اسلام تاکنون‌ما بین‌ما دو فرقه بزرك از این ملت‌معنون گردیده صاحب مقامی مشهود است ، وموقفی بین المسلمین مشهور ، هر کس کتاب (عبقات الانوار) این بزرگوار دیده باشد میداند که در ابواب مذکور درکتاب مسطور از اولین وآخرین‌أحدی بدان‌منوال سخن‌نرانده است،وبر آن‌نمط تصنیف نپرداخته... فی التاریخ که ۱۳۰۶ است خبر رسید که بجنت جاوید خرامید .



## ترجمه میر حامد حسین از تکمله نجوم السماء

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکملهٔ نجوم السماء) که در سال ۱۳۲۱ تألیف آنرا شروع کرده در ج۲ ص۲٤ می‌نویسد :

جناب مستطاب آیة الله فی العالمین ، وحجته علی الجاحدین ، وارث علوم اوصیاء خیر البشر ، المجدد للمذهب الجعفری علی رأس المائة الثالثة عشر مولانا ومولی الکونین‌المقتفی‌لاثار آبائه المصطفین ، السید حامدحسین اعلی الله مقامه ، وزاد فی الخلد اکرامه عقول عقلاء ، والباب الباء در درك علو مرتبت وسمو منزلت این بزرگوار مندهش وحائر، والسن‌بلغاء ، ومقاول

فصحاء از بیان ایسر فضایل، واقل فواضل این حجة الحق عاجز است، همانا به که زبان کلیل قلم بتحریر شمه از احوال تاریخیه بگراید، لیکن مشکل است که از عهدهٔ این مطلب هم کما ینبغی براید :

نام نامی این بزرگوار در اصل سید مهدی است، وکنیت مبارکه ابوالظفر لیکن بنام سید حامد حسین معروف ومشهور گردیده، وجه این شهرت آنست که والد ماجدش در عالم منام متشرف بزیارة جد امجدش سید حامد حسین رحمه الله بود، که بعد الانتباه خبر مسرت اثر ولادت این نور نظر بسمع مبارکش رسید لاجرم بنام جد امجدش او را شهرت بخشید .

وی در تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ هجری در بلدهٔ میره متولد شد .

در مبدأ عمر آثار فرزانگی، واعلام علو مرتبت از ناصیهٔ مبارکش تابنده بود هر شب بی آنکه اخوانش از کتاب (حملهٔ حیدری) میرزا رفیع باذل یکدو صفحه نخوانند خواب نمیرفت، گویا شاعر عرب برای همین جناب این بیت نظم کرده بود :

(واذا امتطی مهداً فلیس ینیمه — الا نشید مدائح الاجداد)

تعلیم آنجناب در سال هفتم شروع، ودر تاریخ هفدهم ربیع الاول ۱۲۵۲ که روز ولادت با سعادت حضرت رسالت ﷺ است، پیش شیخی بنام شیخ کرمعلی بمکتب نشست، وبتلقین والد ماجدش این دعا که مقتبس از کلام ربانی است بر زبان آورد :

(بسم الله الرحمن الرحیم، رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی رب یسر وتمم بالخیر وادفع عنی کل ضیر) .

بعد از انقضاء مدت یسیره تعلیم آنجناب را جناب والد ماجدش طاب ثراه خود متکفل شدند، وتا سال چهاردهم عمر کتب متداوله ابتدائیه را بانجام

رسانیدند، سال‌پانزدهم‌عمر مبارك بود که‌والد ماجد آنجناب درلکهنو تشریف آورده وبرحمت حق پیوستند ، لاجرم برای تکمیل تحصیل رجوع بدیگران لازم افتاد ، شطری از کتب ادبیه مثل (مقامات حریری) ، و (دیوان متنبی) را پیش مولوی سید برکت علی صاحب مدرس بعض مدارس لکهنو خواندند، بعد بخدمت جناب حجة الاسلام‌مفتی‌الانام مولانا السید محمد عباس التستری طاب ثراه رسیده‌کتاب مستطاب (نهج البلاغه) را بر آنجناب عرض نمودند وکتب عقلیه را از جناب السید[1] مرتضی بن سلطان العلماء طاب ثراهماأخذ فرمودند ، واسفار علوم شرعیه را از جناب سلطان العلماء سید محمد[2] بن دلدار علی وجناب سید العلماء سیدحسن بن سید دلدار علی برداﷲ مضجعهما فراگرفتند .

وقتیکه‌کتاب (ریاض المسائل) را از جناب سید[3] العلماء طاب ثراه‌أخذ

---

(۱) السید مرتضی‌الملقب بخلاصة العلماء بن سلطان العلماء السید محمد بن‌السید دلدار علی النصیر آبادی ، کان من العلماء الاجلاء والمجتهدین الاذکیاء فی الهند ، عالی الکعب فی الفنون العقلیة ، طویل الباع فی العلوم النقلیة .

فقضی نحبه فی بداء شبابه‌فی رمضان سنة ۱۲۷۶.

وقیل فی تاریخ وفاته بالفارسیة :

چون جناب خلاصة العلماء | زین سرا تارك اقامت شد
گفت تاریخ‌رحلتش‌رضوان | هم نشین نبی بجنت شد

(۱۲۷۶)

(۲) سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی بن محمد معین‌نقوی نصیر آبادی لکهنوی : از اکابر علماء هندوستان در قرن سیزدهم هجری‌است در سال ۱۱۹۹متولد ودر سال ۱۲۸٤ ق درگذشت .

(۳) سید العلماءسید حسین بن سید دلدار علی‌نصیرآبادی ، برادر سلطان العلماء ومذکور در قبل ، او نیز از اعاظم علماء شیعه در لکهنو بوده ، ودر سال ۱۲۱۱ ق متولد ، ودر ۱۷ صفر سال ۱۲۷۳ درگذشت .

میفرمود، أحدی از تلامذه ومستفیدین جناب سید العلماء رحمه الله را تاب مجارات ومبارات آنجناب نبود ، خودسید العلماء بر توقد خاطر وحدت‌ذهن آنجناب آفرینها میفرمود، وتمام مدت تحصیل در دو مقام آنجناب را با جناب سید العلماء طاب ثراه در أخذ وتفهیم فی الجمله تأملی وتوقفی رخ نمود .

حالات أخذ آنجناب کتاب (مناهج التدقیق) راکه از تصنیفات عالیه جناب سید العلماء میباشد از این هم عجیب‌تر است ، هنوز از کتاب مذکور نسخهٔ مقروئه آنجناب در کتابخانه آنجناب مخزون است ، از مطالعه حواشی آن جودت نقد ، وعظمت تحقیق آنجناب در آن عمر افادات کمالا به وارشادات عالیه بر هر ناظر بصیر واضح میشود .

بالجمله در عرض چندسال تحصیل علوم را بانجام رسانیده اشتغال بخدمت تصانیف والد ماجد خود طیب الله رمسه فرمود :

اول (فتوحات[1] حیدریه) را تصحیح وتنقید نمود ، ودر آخرش عبارتی تحریر فرمود که دلالت برکمال آنجناب درعلم ادب دارد .

بعد (رساله تقیه) راکه آنهم از تصانیف منیفه والد ما جدش طاب رمسه بود تصحیح وتهذیب نمود .

پس از آن بتصحیح واشاعت کتاب مستطاب (تشیید[2] المطاعن) که از جمله نوادر عصر، وفرائد دهر است اشتغال فرمود. سالها در تبییض وتصحیح ومقابله عبارات آن با اصول کتب مصروف کرد ، والحق احسانی عظیم بر مذهب اهل حق باین خدمت گرانبها بگذاشت .

هنوز از این مطلب فرصت دست نداده بود که از جانب مخالفین (منتهی

---

(۱) «فتوحات حیدریه» دررد «الصراط المستقیم» عبدالحق دهلوی است .

(۲) «تشیید المطاعن» دررد «باب‌دهم تحفه» عبد العزیز دهلوی است .

الکلام)شایع شد ، بعد از شیاع آن‌مخالفین از راه استکبار عرصه را بر عوام أهل حق بلکه خواص ایشان تنگ تصور می‌نمودند ، وفخرها بر ظهورچنین کتاب میکردند ، خود مؤلف (منتهی الکلام) بالاخوانی وهرزه درائی را از حدگذرانیده بود، وأحدی را از أهل‌حق قادر بر جواب آن نمیدانست ،حتی اینکه میگفت اگر اولین وآخرین‌شیعه جمع شوند کتاب مرا جواب نتوانند نوشت ، مترجم‌بحمدالله تعالی‌این مهم را در عرصه ٦ ماه‌انجام داد ، وکتاب (استقصاء الافحام) تصنیف فرمود ...

این کتاب‌از وقتیکه شایع گردید بنحوی کسر شوکت‌مخالفین شدکه‌خود صاحب (منتهی الکلام) سالها در بلاد هند گردش ، ووالیان ریاست مخالفین او را بهر نهج مدد میکردند لیکن از عهدهٔ جوابش بر نیامد ...

الحاصل تصنیف (استقصاء الافحام) در مغازی علمیه مثل غزوهٔ احزاب تصور بایدکرد ، وآیه (کفی الله المؤمنین القتال) را شاهد حال باید دانست.

بعد از تصنیف (استقصاء الافحام)بسوی تکمیل(شوارق النصوص) توجه نمودند ، ودر مدت یسیره مجلدات عدیده آن را جمع فرمودند .

این کتاب‌هم‌از آیات‌باهره وبینات زاهرهٔ فضل وکمال آنجناب‌است...

بعد بتصنیف واشاعت‌کتاب (عبقات‌الانوار)که اعظم ادله حقیّت مذهب أهل حق ، واکبر حجج صدق دین أهل تشیع‌است ، عطف عنان فرمودندوتا آخر عمر در تصنیف واشاعت آن اشتغال داشتند ، ومجلدات عدیدهٔ آنـرا ظاهر ساختند .

آنجناب را در سال ١٢٨٢ سفر حج وزیارت عتبات عالیات پیش آمد، در حرمین‌شریفین‌بکمال جد وجهد از کتب‌نادره‌انتخابات‌بقلم خاص فرمودند که مایه حیرت اولی الالباب است .

در این سفر با علماء عراق اجتماعات مختبرانه واقع شد ، وجمله علماء آنجا احترامات فوق العاده نسبت بآنجناب بعمل آوردند .

بعد از مراجعت از این سفر اقبال تام بر تکمیل تصانیف خود فرمودند، وجمیع اوقات خود را مستغرق در جهاد علمی نمودند ، در آخر عمر امراضی که از کثرت محنت دراشغال علمیه حاصل شده بود : درد صدر ، وضعف دماغ وقلت اشتهاء ، وتحول بدن غلبه نمود، لیکن در اشتغال بتصنیف تقلیلی نفرمودند وچون اشغال علمیه بمنزلهٔ غذای روحانی بود ، اکثر اوقات اشتغال بمطالعه کتب واملاء مضامین مؤیدروحانی میشد ، در تصنیف ومجاهده دینی بحدی انهماك داشتند که هر گاه دست راست از کار میافتاد بدست چپ تحریر می نمودند وهر گاه دست چپ هم کار نمیکرد بزبان املاء میفرمودند ، هیچ مانعی را در این باب مانع نمی انگاشتند ، وهمیشه علم نصرت دین مبین در دست داشتند.

تا آنکه در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ داعی اجل را لبیك فرمودند، ودر حسینیه جناب غفران مآب طاب ثراه مدفون شدند .

هر گاه خبر وفات آنجناب در عراق رسید مجالس عدیده فاتحه خوانی بناشد . وتمامی علماء شریك عزاء شدند ، واکابر ادباء قصائد کثیرهٔ لاتحصی در مرثیه انشاء نمودند .

## ترجمه میر حامد حسین از ریحانة الادب

مؤلف ریحانة الأدب ج۲ ص۴۳۲ می نویسد :

صاحب(عبقات الأنوار) حجة الأسلام والمسلمین، لسان الفقهاء والمجتهدین ترجمان الحکماء والمتکلمین ، علامة العصر ، میر حامد حسین ...

از ثقات وارکان علمای امامیه، ووجوه واعیان فقهای اثنی عشریه ، وجامع

علوم عقلیه ونقلیه ، بلکه وجودش از آیات الهیه ، وحجج فرقه محقه ، واز مفاخر شیعه ، بلکه عالم اسلامی بوده ، وبالخصوص از وسائل سر بلندی این قرن حاضر ما بر قرون دیگر میباشد .

وعلاوه بر فقاهت ودیگرعلوم دینیه در علم‌شریف حدیث ، وأخباروآثار ومعرفت احوال رجال فریقین ، وعلم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقـامی عالی ، وکثرت احاطه وتبحر علمی او مسلم یگانه وبی گانه ، وعرب وعجم، وعامه وخاصه‌بوده، ودر مدافعه از حوزهٔ دیانت، وبیضهٔ شریعت‌اهتمام تمام داشته ، وتمامی ساعات ودقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده، وآنی فروگذاری نداشته تا آنکه دست‌راست‌او ازکثرت‌تحریروکتابت عاطل شده ، ودر اواخر با دست‌چپ می‌نگاشته است .

واز مراجعه بکتاب‌عبقات اومکشوف میگردد که از صدر اسلام تاعصر وی أحدی در فـن‌کلام خصوصاً در باب امامت بـدان منوال ونمط تصنیفی نپرداخته .



وحـاج میرزا حسن شیرازی ، وشیخ زین العابدین مازندرانـی ، واکثر اکابر وقت تقریضات بسیاری بر آن‌کتاب نوشته اند .

وعالم‌جلیل‌شیخ عباس‌هندی‌شیروانی‌رسالهٔ مخصوصی موسوم‌به(سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار) تألیف ،وتـا ۲۸ تقریض از حجج اسلام طراز أول نقل ، ودر بعضی از آنها تصریح شده بر اینکه ببرکت آن‌کتاب در یك سال جمع کثیری شیعه ومستبصر شده‌اند .

## ترجمه میر حامد حسین از فوائد الرضویه

محدث قمی قدس سره در فوائد رضویه ص۹۱ می‌نویسد :

حامد حسين بن محمد قلى الموسوى الكنتورى الهندى : السيد الاجل العلامة ، الفقيه المتكلم المحقق ، والمفسر المحدث المدقق ، حجة الاسلام والمسلمين وآية الله في العالمين ، وناشر مذهب آبائه الطاهرين ، السيف القاطع والركن الدافع ، البحر الزاخر ، والسحاب الماطر ، الذى شهد بكثرة فضله العاكف والبادى ، وارتوى من بحار علمه الضمأن والصدى .

اما التفسير فهو بحره المحيط، وكشاف دقائقه بلفظه الفائق على الوسيط والبسيط .

واما الحديث فالرحلة في الرواية والدراية اليه ، والمعول فى حل مشكلاته عليه .

واما الكلام فلو رأه الاشعرى لقربه وقربه ، وعلم انه نصير الدين ببراهينه وحججه المهذبة المرتبه .

واما الاصول فالبرهان لايقوم عنده بحجة ،وصاحب المنهاج لايهتدى معه الى محجة .

واما النحو فلو ادركه الخليل لاتخذه خليلا ، أو يونس لانس بدرسه وشفى منه غليلا .

| | |
|---|---|
| هو البحر لابل دون ما علم البحر | هو البدر لابل دون طلعته البدر |
| هو النجم لابل دون رتبته النجم | هو الدر لابل دون منطقه الدر |
| هو العالم المشهور في العصر والذى | به بين ارباب النهى افتخر العصر |
| هو الكامل الاوصاف فى العلم والتقى | فطاب به فى كل ما قطر الذكر |
| محاسنه جلت عن الحصر وازدهى | باوصافه نظم القصائد والنثر |

وبالجمله وجود آنجناب از آيات الهيه ، وحجج شيعه اثنى عشريه بود هر كس كتاب مستطاب (عبقات الانوار) كه از قلم درربار آن بزرگوار بيرون

آمده مطالعه کند میداند که در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تاکنون أحدی بدان منوال سخن نرانده ، وبر آن نمط تصنیف نپرداخته ، والحق مشاهد وعیان است که این احاطه واطلاع ، وسعه نظر وطول باع نیست جز بتأیید واعانت حضرت اله ، وتوجه سلطان عصر روحنافداه .

در سالیکه با برادر عالم جلیل خویش از هندوستان بزیارت اعتاب عالیه علیهم السلام مشرف گشتند باعلمای عظام ملاقات مختبرانه کردند واز بین ایشان شیخ ما محدث علیم ثقة الاسلام نوری نور الله مرقده را بحکم هم مشربی پسندیدند ، وأبواب دوستی ما بین ایشان مفتوح گردید ، واز آن ببعد یکدیگر را بمکتوب یاد میکردند .

تاآنکه در سال ۱۳۰۶ قمری ظاهراً جناب سید از دنیا رفت ، وباجداد طاهرین خود پیوست رضوان الله علیه لکن بمفاد :

زنده است کسیکه دردیارش ‌‌ ‌ ‌ ماند خلفی بیادگارش

جناب میرسید ناصرحسین خلف آن بزرگوار ، که درجمیع آنچه ذکر شد ازعلوم وکمالات وارث آن پدر وثانی آن بحر زخار .

ان السری اذا سری فبنفسه ‌ ‌ ‌ ‌ وابن السری اذا سری اسراهما

زحمات پدررا نگذاشت هدر رود ومانند پدرماجد خویش مشغول تتمیم عبقات است ، وتابحال چند جلد هم مبیضه فرموده وطبع شده .

## ترجمه میرحامد حسین از اعیان الشیعه

مرحوم مجاهد امین سید محسن عاملی قدس سره در(اعیان الشیعه) ج۱۸ ص۳۷۱ گوید :

السید امیرحامد حسین .... کان من أکابر المتکلمین الباحثین عن اسرار الدیانة ، والذابین عن بیضة الشریعة ، وحوزة الدین الحنیف ، علامة نحریراً

ماهراً بصناعة الكلام والجدل ، محيطاً بالاخبار والاثار، واسع الاطلاع ،كثير التتبع ، دائم المطالعة .

لم يرمثله في صناعة الكلام والاحاطة بالاخبار والاثار في عصره، بل وقبل عصره بزمان طويل، وبعد عصره حتى اليوم، ولو قلنا انه لم ينبغ مثله في ذلك بين الامامية بعد عصر المفيد والمرتضى لم تكن مبالغين ، يعلم ذلك من مطالعة كتابه العبقات ، وساعده على ذلك مافي بلاده من حرية الفكر والقول والتأليف والنشر، وقد طار صيته في المشرق والمغرب ، وأذعن لفضله عظماء العلماء .

وكان جامعاً لكثيرمن فنون العلم ، متكلماً ، محدثاً ، رجالياً ، أديباً، قضى عمره في الدرس ، والتأليف ، والمطالعة ، ومكتبته في لكهنو وحيدة في كثرة العدد من صنوف الكتب ، ولاسيما كتب غير الشيعة .

## ترجمة مير حامد حسين از نقباء البشر

مرحوم علامه سترك آقا بزرگ تهرانى قدس سره در كتاب (نقباء البشر) ج١ ص٣٤٧ مى نويسد :

السيد الاميرحامد حسين الكنتوري ..... كان من أكابر متكلمي الامامية وأعاظم علماء الشيعة المتبحرين ... وكان كثيرالتتبع، واسع الاطلاع والاحاطة بالاثار والاخبار والتراث الاسلامي ، بلغ في ذلك مبلغاً لم يبلغه أحد من معاصريه ، ولاالمتأخرين عنه ، بل ولا كثيرمن أعلام القرون السابقة، أفنى عمره الشريف في البحث عن أسرار الديانة ، والذب عن بيضة الاسلام ، وحوزة الدين الحنيف ، ولاأعهد في القرون المتأخرة من جاهد جهاده وبذل في سبيل الحقائق الراهنة طارفه وتلاده، ولم ترعين الزمان في جميع الامصار والاعصار مضاهياً له في تتبعه وكثرة اطلاعه ودقته وذكائه وشدة حفظه وضبطه .

قال سيدنا الحسن الصدر في (التكملة) :كان من أكابر المتكلمين، واعلام علماء الدين ، وأساطين المناظرين المجاهدين ، بذل عمره في نصرة الدين ، وحماية شريعة جده سيد المرسلين، والائمة الهادين بتحقيقات انيقة،وتدقيقات رشيقة ، واحتجاجات برهانية ، والزامات نبوية ، واستدلالات علوية،ونقوض رضوية ، حتى عاد الباب من (التحفة الاثنى عشرية) خطابات شعرية، وعباراة هندية تضحك منها البرية ، ولاعجب .

فالشبل من ذاك الهزبر وانما تلد الأسود الضاريات اسوداً

فان والده العلامة مؤلف (تقليب المكائد) و (تشييد المطاعن) .... الى قوله :وله قدس سره كرامات مشهورة ، ومآثراً ثورة .

## كلمة صاحب « الغدير » در حق ميرحامد حسين

مرحوم علامه مجاهد اميني دركتاب (الغدير) ج١ ص١٥٦ در فصل (المؤلفون في حديث الغدير) مى گويد :

السيد ميرحامد حسين بن السيد محمد قلي الموسوى الهندي اللكهنوي المتوفى١٣٠٦ عن ٦٠سنة، ذكرحديث الغديروطرقه وتواتره ومفاده فيمجلدين ضخمين في ألف وثمان صحايف ، وهما من مجلدات كتابه الكبير(العبقات) .

وهذا السيد الطاهر العظيم كوالده المقدس سيف من سيوف اللهالمشهورة على أعدائه ، وراية ظفر الحق والدين ، وآية كبرى من آيات الله سبحانه، قد أتم به الحجة ، وأوضح المحجة ...

## مؤلفات ميرحامد حسين

مرحوم علامه آقا بزرگ قدس سره در (نقباء البشر) ج١ ص٣٤٨گويد:

وله تصانيف جليلة نافعة ، تموج بمياه التدقيق ، وتوقف على مالهذا الحبر من المادة الغزيرة ، وتعلم الناس بانه بحر طامي لاساحل له .

واليك بعضها :

١ - (استقصاء الافحام) واستيفاء الانتقام في رد (منتهى الكلام) لحيدر علي الفيض آبادي الحنفي يدخل تحت عشرة مجلدات طبع في ١٣١٥ .

استقصى فيه البحث في المسألة المشهورة بتحريف الكتاب، وفي أحوال الحجة (عج) واثبات وجوده ، وشرح فيه أحوال كثير من علماء أهل السنة ، وتكلم في كثير من رجالهم وفي بعض الاصول الدينية، والفروع العملية المختلفة فيها أقوال علماء الفريقين ، وأثبت ماهو الحق منها .

٢ - (أسفار الانوار عن وقايع أفضل الاسفار) ذكر فيها ماسنح له في سفره الى الحج ، وزيارة الائمة المعصومين عليهم السلام[١].

٣ - (الدرر السنية) في المكاتيب والمنشآت العربية ، وليس له نظير[٢].

٤ - (الذرايع في شرح الشرايع) في الفقه ، ولم يتم[٣].

٥ - (افحام أهل المين) في رد (ازالة الغين) لحيدر على الفيض آبادي[٤].

٦ - (زين الوسائل الى تحقيق المسائل) في فتاويه الفقهية وغيرها[٥].

٧ - (الشريعة الغراء) من أول الطهارة الى آخر الديات ، أثبت فيها المسائل الاجماعية ، طبع[٦].

---

(١) تكملة نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

(٢) المصدر ج ٢ص٣١.

(٣) المصدر ج٢ص٣١.

(٤) الذريعه ج٢ص٢٥٧.

(٥) تكملة نجوم السماء ج٢ص٣١.

(٦) نقباء البشر ج١ص ٣٤٩.

٨- (الشعلة الجوالة) في أمر احراق المصاحف على عهد الثالث، طبع[١].

٩ - (شوارق النصوص) في ٥ مجلدات[٢].

١٠ - (العضب البتار في مبحث آية الغار) مجلد مبسوط[٣].

١١ - (صفحة الالماس في أحكام الارتماس) في الغسل الارتماسي[٤].

١٢ - (الطارف) في الألغاز والمعميات[٥].

١٣ - (العشرة الكاملة) شرح فيه عشرة مسائل مشكلة، طبع[٦].

١٤ - (كشف المعضلات في حل المشكلات) في مجلدات عديدة[٧].

١٥ - (النجم الثاقب في مسئلة الحاجب) في الفقه وهذا الكتاب عجيب جداً وله ثلاث قوالب: كبير، ووسيط، وصغير[٨].

١٦ - (شمع ودمع) مثنوي فارسي[٩].

١٧ - (شمع المجالس) مجموعة من مراثيه لسيد الشهداء، فارسية وعربية من الشعر الراقي[١٠].

ذكر في النقباء ج١ ص٣٤٩ عن السيد الحسين اليزدي أنه قال: كنت مسبوقاً

---

(١) المصدر ج١ص٣٤٩.

(٢) تكملة نجوم السماء ج٢ص٣١.

(٣) المصدر ج٢ص٣١.

(٤) نقباء البشر ج١ص٣٤٩.

(٥) المصدر ج١ص٣٤٩.

(٦) نقباء البشر ج١ص٣٤٩.

(٧) تكملة نجوم السماء ج٢ص٣١.

(٨) المصدر ج٢ص٣١.

(٩) النقباء ج١ص٣٤٩.

(١٠) المصدر ج١ ص٣٤٩.

بأن السيد حامد حسين لايطيق سماع المصائب المشجية التي جرت على جده الحسين وأهل بيته عليهم السلام ، ولذا لاتقرأ في محضره، فاتفق يوماً انه دخل الحسينية في لكهنو حين قرائتي ولم أشعر به ، وقرأت بعض المصائب واذاً بالاصوات قد ارتفعت ، والكل يأمرني بالتوقف عن القرائة ، وبعد حين ظهر لي ان السيد غشي عليه ..

١٨ (عبقات الأنوار[1]) في مناقب الائمة الاطهار، فارسيٌ في الامامة وهو أجلّ ماكتب في هذا الباب من صدر الاسلام الى الان، كتبه في الردّ على باب الامامة من (التحفة الاثني‌عشرية) تأليف الشاه عبدالعزيز الدهلوي من‌علماء أهل السنة المتوفى ١٢٣٩ .

كتاب عظيم عبقات الانوار بيش از بيست مجلّد سند واستدلال است، ودر ردّ كتاب تحفه اثني‌عشرية نوشته شده . وكتاب تحفه از دست آوردهاى استعمار است .

## كتاب تحفه ومؤلف آن

نويسندهٔ توانا آقاى محمدرضا حكيمى در (زندگى مير حامد حسين) ص١١٥ مى‌نويسد :

درنيمهٔ نخستين سدهٔ سيزدهم هجرى كه نيروهاى استعمار بسيج شده‌بود وبويژه انگلستان وفرانسه چشم طمع به شبه‌قارّهٔ هند دوخته بودند، وبيگمان اسلام در هند برابر هجوم استعمارى آنان سدّى بزرگ بود .

در چنين روز وروزگارى، يكى ازعالمان مسلمان هندى، از أهل‌سنّت

---

(١) كلمهٔ عبقات بفتح عين وكسر باء جمع عبقه است بمعنى چيزيكه بوى‌خوش دارد، وكلمهٔ انوار جمع نور بفتح نون وسكون واو بمعنى گل، ويا گل سفيداست .

یعنی مولوی عبدالعزیز دهلوی( م ۱۲۳۹ق) دست بـه تألیف کتابی زد به نام تحفه اثناعشریه یعنی هدیه‌ای برای شیعیان دوازده‌امامی، امّا چه تحفه‌ای وچه هدیه‌ای ؟

مولوی عبدالعزیز دهلوی، عالمی‌بود فاضل وبرجسته که به (سراج‌الهند) شهرت یافته بود، پدر اونیز ازعالمان بزرگ بود: مولوی شاه ولی‌الله‌دهلوی، اما این عالم دینی: مولوی عبدالعزیز .

بدون رعایت سخن قرآن کریم: (انما المؤمنون اخوة) .

وبدون توجه بفرمان خداوند: (واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرّقوا) .

وبدون رعایت جانب حق وحقیقت .

وبدون درنظر گرفتن واقعیتهای تاریخ اسلامی، وسنّت صحیح، وآیات ولایت، وحقایق وحی، واحادیث معتبر .

وبدون پاسداری معارف سنت‌نبوی، وبدون رعایت حقوق پیامبروآل‌او وبدون ملاحظهٔ حدود علم حدیث .

وبدون توّجه بـه مصالح امّت ، ومسائل دنیای اسلام ، وحق برادری شیعه .

وبدون اهمیت دادن به‌بهره برداری وسیع استعمار ازچنین تألیفی، کتاب خویش را نوشت، وباوسائل موجود نشرداد، وچـه بسا عوامل فرصت طلب نیز درنشر کتاب کمك کردند .

مؤلف دراین کتاب: ( تحفـه ) عقائد وآراء شیعه را بطور عموم، وفرقهٔ اثنی‌عشریـه را بالخصوص ، در اصـول وفروع واخلاق وآداب ، وتمامی معتقدات واعمالشان، به عباراتی خارج ازنزاکت، وکلماتی بیرون ازآداب وسنن مناظره، وبه شیوهٔ کتب نو آموزان که به خطابه نزدیکتراست تابه‌برهان

یادست کم، نقل صحیح مطالب) مورد حمله واعتراض قرارداده، .... کتاب‌را مملوّ ازافترا آت وتهمتهای شیعه ساخته‌است[1] .

جالب توجه است که این کتاب: (تحفه) کاری ابتکاری هم نبوده است ، ومؤلف ایراد واشکال تازه‌ای برشیعه عرضه نکرده است، بلکه ترجمه وسرقتی بوده است ازتألیفی که سالها پیش نوشته شده است .

زیرا بنا بنگارش نویسنده (نجوم السماء) ج۱ ص۳۵۲، ومؤلف کتاب (عبقات الانوار) ـ (مجلد حدیث غدیر) اصل این کتاب همان کتاب (صواقع) خواجه نصرالله کابلی‌است، که عبدالعزیز آنرا به فارسی ترجمه کرده ...

واین کار مکرّر اتفاق افتاده است، که برخی از اراذل مردم، برای‌تاختن به باروهای معنویات ـ ازروی خباثت خویش ، یا ازراه مأموریت ـ شبهات گذشتگان راگرفته ونو کرده‌اند .

باری این کتاب: (تحفه) بدینگونه انتشاریافت وباعث‌تشتت جبههٔ‌اسلامی هند شد، ودردل برادران مسلمان ،نسبت به یکدیگر، کینه ونفرت پدید آورد، وصفای مسجد ومحراب، وشکوه رمضان وعاشورا را کدرساخت، وطنین باحشمت بانك « الله اکبر »، ووحدت جهت قبله را ـ که دل دشمن را آب میکرد ، وجان یهود ونصارای استعمارگر را می‌گداخت ـ دستخوش نابسامانی وتزلزل ساخت، سپس برخی دیگر ازجانهای تاریك وایادی شرّ ، به‌گونه‌ای دیگر، به نشر وتکثیر کتاب پرداختند .

درسال ۱۲۲۷ هجری شخصی بنام غلام محمد بن‌محیی الدین اسلمی ، درشهر مدراس هندوستان، کتاب تحفه را ازفارسی به عربی ترجمه‌کرد .

وبه سال ۱۳۰۰ هجری محمود شکری آلوسی ، دربغداد ، به اختصار

---

(۱) عبقات الانوار ـ حدیث ثقلین چاپ اصفهان ج٦ ص۱۱۹۸ .

نسخه عربی آن پرداخت وبه ( المنحة الألهية ) تلخيص ترجمة التحفة الأثنی عشرية ناميد، ودر مقدّمه آنرا به سلطان عبدالحميد خان بن‌سلطان عبدالحميد خان عثمانی تقديم داشت ، ووی را بالفاظ عجيبه ستود: وقدّمته لأعتاب خليفة الله في ارضه، ونائب رسوله ـ عليه الصلوة والسلام ـ في احياء سنته وفرضه ....

لكن نظر به كمی‌وسيلهٔ طبع، ونيز برخی محدوديّتهای سياسی كه درآن وقت ، ازطرف حكومت عثمانی برقرار بود ، ازچاپ وانتشارآن دركشور عراق جلوگيری شد ، آخر الأمر درهندوستان وشهر بمبیء‌كه تحت نفوذ اجانب بوده، ونسبت به نشر اينگونه كتب مساعی بسيار مبذول ميشد درسال ۱۳۰۱ طبع ومنتشر گرديد، وپس ازآن درمصر بوسيلهٔ مدير جامعة الأزهر بچاپ رسيد ...

به هرحال كتاب تحفه باتحوّلات وانتشار متعدد درايجاد اختلاف بين مسلمين، وتيره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت بيكديگر، وبالأخرة تحريك حسّ بدبينی وعصبيت أهل سنت عليه جامعهٔ شيعه، بسيار مؤثر بوده، ومعلوم نيست ازاين پس نيز چه عواقب سوئی برای مسلمين خواهد داشت...[۱]

## ردود تحفه اثنی عشريه

پس از نشركتاب ( تحفه اثنی‌عشريه ) جمعی از پاسداران حريم تشيع ، وجماعتی از مرزبانان اسلام وقرآن، وعدّهٔ ازپاكباختگان خاندان عصمت وطهارت، دامن همت بركمرزدند، وباشمشيرقلم وبيان درجبههٔ حق به‌مجاهده پرداختند، وبر كتاب نامبرده ردودی نوشته شدكه اينك به بعضی ازآنها اشاره

(۱) عبقات الانوار ـ مجلدات حديث‌ثقلين ج۲ ص۱۱۹۹ .

می‌شود :

۱ ـ میرزا محمد اخباری نیشابوری ابن عبدالنبيّ که درسال ۱۲۳۲ هجری کشته شد .

وی از اکابر متأخرین ودر مذهب اخباری تعصّب متجاوز از حدّ داشته .

ازتصانیف او ردّی‌است که برباب اوّل ودوّم (تحفه اثناعشریه) تألیف کرده، وبنام (سیف الله المسلول علی مخرّبي دین الرسول) موسوم ، وبلقب (الصارم البتّار لقدّ الفجار وقطّ الاشرار) ملقب ساخته [1] .

۲ ـ سید دلدار علی بن سید محمد معین نقوی لکهنوی متوفی ۱۲۳۵ هجری قمری .

وی ازمشاهیر واعاظم علماء شیعه در هند بوده، وآثار علمیه کثیرة دارد ازجمله : (إحياء السنة وإماتة البدعة) که در ردّ باب هشتم (تحفه) است در مبحث معاد ورجعت ودر عصر مؤلف درکلکته چاپ شده .

و (حسام الاسلام وسهام الملام) در نقض باب ششم (تحفه) درمباحث نبوة، بزبان فارسی ودرسال ۱۲۱۵ باطبع ردیّ درهند چاپ شده .

و (الصوارم الالهية) درنقد باب پنجم (تحفه) در الهیات .

و (ذوالفقار) در ردّ باب دوازهم (تحفه) درمبحث تولی وتبری[2] .

۳ ـ میرزا محمد طبیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵، که تمام دوازده باب کتاب (تحفه) را ردّ کرده، ودر نقض هر باب کتابی نوشته، وبنام (النزهة الاثنی‌عشرية) موسوم کرده .

---

(۱) تکمله نجوم السماء ج۱ ص۱۱۸ .

(۲) الکرام البررة ج۲ ص۵۲۰ .

مرحوم علاّمه آقـا بزرگ قدّس سرّه در ( الذريعـه ) ج ٢٤ ص ١٠٨ می‌نویسد :

( النزهة الاثنی عشرية فی نقض التحفة الاثنیعشرية) ، اصل التحفة من تأليف عبدالعزيز بن‌شاه ولی الله احمد بن عبد الرحيم الدهلوی الفاروقی لقباً لا معنی، فالرجل لايفرّق بين الحق والباطل، ولايعرف فلسفـة التشيّـع، ولا يتمسك حتی بقشور التسنن التی دافع‌عنها، فخبط بين القشر والمغزی للاسلام خبطاً عشواء، فقام لجوابه العالم الطبيب ميرزا محمد بن‌عناية أحمدالكشميری الدهلوی المتخلص «كامل» والملقب بالعلاّمة ( م ١١٣٥ ) فكتب فی‌نقض كل باب مجلداً الا ان الشايع هو خمس مجلدات منها :

المجلد الاول: نقض للباب‌الاول الذی هو فی‌فرق الشيعة، وتاريخ‌حدوث التشيع .

المجلد الثانی: نقض للباب الثانی فی مكائد الشيعة بزعمه .

المجلد الثالث : نقض للباب الثالث في بيان اسلاف الشيعـة ، وكتبهم وعلمائهم .

المجلد الرابع: اصول الحديث ورجاله عند الشيعة .

المجلد الخامس: في الالهيات .

المجلد السادس: النبوات .

المجلد السابع: الامامة .

المجلد الثامن : المعاد.

المجلد التاسع: الفقهيات والشرايع .

المجلد العاشر: المطاعن .

المجلد الحاديعشر : في خواصّ الشيعة وهي على زعم المؤلف الجاهل العامي :

١ ـ الأوهام ٢ ـ التعصبات ٣ ـ الهفوات .

المجلد الثاني عشر: التولي والتبري عند الشيعة وله عشر مقدمات .

والمجلدات السبع التي هي ٢ ، و ٦ ، و٨ ، و١٠ ، و١١ ، و١٢ ، غير منتشرة، وقد بقيت في المسوّدة، وتوجد نسخة المجلد الثامن الملقّب بنصرة المؤمنين بالفارسية في (المجلس ٢٨٠٩) .

ذكرت ترجمة المؤلف في نجوم السماء ، وقد افرد المير اعجاز حسين (١٢٤٠ ـ ١٢٨٦) صاحب (شذور العقيان) و (كشف الحجب) رسالة فارسية مستقلة في أحوال هذا الأستاذ العظيم الشأن الهندى .

٤ ـ سيد محمد قلى نيشابورى والد صاحب عبقات كه ترجمه‌اش گذشت.

وى چنانكه پيش از اين در ترجمه‌اش ذكر شد پنج باب از (تحفه) را نقض كرده ، باب اول را بنام (سيف ناصرى) ، وباب سوم را بنام (تقليب المكائد) وباب هفتم را بنام (برهان السعادات) ، وباب دهم را بنام (تشييد المطاعن) وباب يازدهم را بنام (مصارع الأفهام لقلع الأوهام) موسوم كرده ، وهمهٔ مجلدات مذكوره چاپ شده .

٥ ـ سبحان علي خان هندي كه در عصر خويش از مقتدايان بوده، وپس از ١٢٦٠ هجرى وفات كرده .

وى ردى بر باب هفتم (تحفه) نوشته بنام (الوجيزة) .

علامه آقا بزرگ قدس سره در (الكرام البررة) ج٢ ص٥٩٦ مى‌نويسد :

سبحان علي خان الهندى .... ـ بعد ١٢٦٠ . عالم كامل ، وفاضل جليل كان قدوة فضلاء وقته من اقرانه ، له آثار منها :

(الوجيزة) في علم الكلام واصول الدين بالفارسية ، مطبوع ، وقد بسط القول فى الامامة، واورد كثيراً من الاحاديث الدالة على امامة امير المؤمنين عليه‌السلام

وتعرض للرد علی بعض ماقاله الشیخ عبد العزیز الدهلوی ، صاحب (التحفـة الاثنا عشر) وذکر بعض المطاعن .

٦ ـ ابو علیخـان موسوی ، سید جعفر بنارسی دهلوی کـه از بزرگان متکلمین‌شیعه در قرن سیزدهم در هند بوده .

وی باب هفتم (تحفه) را بنام (مهجة البرهان) بفارسی، وباب دهم را بنام (تکسیر الصنمین) نقض کرده .

میرزا محمد مهدی کشمیری درتکملة نجوم‌السماء ج ۱ ص۴۲۸ می‌نویسد:
مولانا السید جعفرالمعروف بابی‌علیخان الموسوی‌البنارسی ثم‌الدهلوی.
وی عالم لوذعی، فاضل یلمعی، صاحب القریحة الوقادة ، والطبیعةالنقادة وهم عصر جناب عمدة المتکلمین جناب محمد قلیخان طاب ثراه بوده .

٧ ـ سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار علی متوفی ١٢٨٤ .

وی از مشاهیر اعاظم علماء شیعـه در قرن سیزدهم در هند بـوده ، واز تألیفات قیمه او سه کتاب است در نقض (تحفه) :

اول (الامامة) که در رد باب هفتم (تحفه) است به لغت عربی .

دوم (بوارق الهیة) که رد برهمان باب هفتم است ولیکن بلغت فارسی .

سوم (طعن الرماح) دربحث فدك وقرطاس درجواب باب دهم(تحفه)[1].

٨ ـ سید مفتی محمد عباس شوشتری که به چهار واسطه به مرحوم آیة الله سید نعمت جزائری میرسد . واز اکابر علماء شیعه است در قرن سیزدهم وچهاردهم ، ودر سال ١٣٠٦ بیست وپنجم ذی‌القعده در لکهنو وفات کرد .

وی بر باب هفتم (تحفه) ردکرده وتألیف خود را بنام (جواهر عبقریه در تحفه اثنا عشریة) موسوم ساخته .

---

(١) الذریعة ج٢ ص٢٤٥ ـ ج٣ ص٩٧ ـ تکمله نجوم‌السماء ج١ ص٢٨٢ .

چنانکه خود بنقل صاحب (تکملهٔ نجـوم السماء) ج۲ ص۷۸ در ضمـن مصنفاتش گوید :

۹۷ ـ (جواهرعبقریه) در رد (تحفه اثنا عشریه) که مشتمل است برتبکیت مخالفین ، وتسأنیب معاندین بروایات صحیحه ، وعبارات ملیحـه ، ومتضمن است بر کنایات ومعاریضی که برای قلوب نواصب مثل مقاریض میباشد .

۹ ـ خیر الدین اله آبادی که از فضلاء متکلمین شیعه در قرن سیزدهـم در هند بوده ، وصاحب تکمله نجوم السماء ج۱ ص۴۲۱ ذکرش نموده .

وی بر تمام ابواب (تحفه) نقض کرده ولیکن جواب باب چهارمش دیده شده وآن بنام (هدیة العزیز) موسوم است .

چنانکه صاحب (تکمله) از (کشف الحجب) نقل کرده .

جواب التحفة للمولوی خیرالدین الاله آبادی سمعت والدی ره انه کتب علی جملة الابواب، لکنی رأیت منها جواب الباب الرابع اسمه (هدیة العزیز).

۱۰ ـ مجاهد اکبر مرحوم میر حامد حسین قدس سره که بگفتار علامهٔ امینی قدس سره : خداوند به دست این سید پاك بزرگوار حجت را تمام کرد وراه راست حق را آشکارا ساخت .

وی کتاب عظیم (عبقات الانوار) را تألیف کرد ، وباتصنیف این کتاب شریف منتی بر جهان تشیع بلکه بر عالم اسلام نهاد .

وچنانکه نویسندهٔ محترم کتاب (میرحامد حسین) آقای محمد رضاحکیمی گوید :

پس از انتشار کتاب (عبقات الانوار) در این سوی وآن سوی ، عالمـان وادیبان به تأیید جبههٔ حق پرداختند ، ومقالهها وقصائد بسیاری در بارهٔ ایـن کتاب واین مؤلف نوشتند وسرودند، وتاآنجابه این وظیفه توجه کردند ،که

پس از در گذشت میر حامد حسین نیز این ستایشنامه‌ها ، وچکامه‌هـا نوشته وسروده وبه هند فرستاده میشد وبه دست فرزندان ادیب وعالم وی می رسید چون این نوشته‌ها وقصیده‌ها ـ که خود نیز حق‌است وسند حق وتأیید حق ـ فراوان گشت ، یکی از ادبیان ومؤلفان صفحات هند ، آنهارا در کتابی گرد آورد و « سواطع الانوار في تقريضات عبقات الانوار » نامید .

مرحوم علامه اقا بزرگ تهرانی در الذریعة ج۱۲ ص۲٤۱ می‌نویسد :

« سواطع الانوار » في تقريضات عبقات‌الانوار من جمع السيد اصغر حسين الهندي العباسي بن احمد الشيرازي الهندي في‌جزئين اولهما فيماكتب الي‌المصنف الميرحامد حسين‌المتوفى ۱۳۰٦ ، وثانيهما ماكتب‌بعد وفاته الى ولده الامير ناصرحسين المتوفى اوائل رجب۱۳٦۱، وطبع بلكهنو في۱۳۰۳ .

در میان کسانی‌که ازسربیداری وتعهد شناسی، به ترویج‌کتاب «عبقات» پرداختنـد ، وبرای آن نامه‌ها وتقدیرهـا نگاشتند ، به نامهای عالمان بزرگی چند برمیخوریم :

میرزا محمد حسن شیرازي ، شیخ زین العابدین مازندرانی، حاج میرزا حسین نوری، سید محمد حسین شهرستانی، حاج میرزا ابو الفضل تهرانی، صدر الافاضل دهدشتی ، حاج ملا اسد الله خوئی ، شریف العلماء خراسانی، حاج‌آقا میرقزوینی، حاج سید اسماعیل‌صدر، سید ریحان‌الله کشفی بروجردی شیخ الشریعه اصفهانی .

اکنون نمونه‌هائی از سخنـان بعض از نامبردگان در تعظیم « عبقـات » ومؤلفش ذکر شود :

## ۱ - (میرزای شیرازی وکتاب «عبقات»)

میرزای بزرگ، میرزا محمدحسن[۱]شیرازی چند نامه بصاحب «عبقات» وسپس به فرزندش سید ناصر هندی می‌نویسد، از جمله در یك نامه که در ذیحجة سال ۱۳۰۱ به زبان عربی نگاشته چنین مرقوم میدارد:

« رأیت مطالب عالیة، تفوق روائح تحقیقها علی الغالیة، عباراتها الوافیة دلیل الخبرة، واشاراته الشافیة محل العبرة، وکیف لا؟ وهی من عیون الافکار الصافیة مخرجة، ومن خلاصة الاخلاص منتجة. هکذا، هکذا، والا فلا لا ... »[۲].

من در کتاب شما مطالبی عالی وارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کاربرده‌اید، بر هر مشك پرورده ومعجون دماغپر وی برتری دارد عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است، واشارات جهل زدای آن مایهٔ دقت وآموختن، وچگونه چنین نباشد در حالی که کتاب از سر چشمه‌های فکری تابناك نشأت گرفته، وبه دست مجسمه اخلاص وتقوی تألیف یافته است، آری این کتاب باید از این دست باشد، ومؤلف از این گونه ... واگر غیر از این باشد، هرگز مباد، ومباد.

وپس از چند جمله مرقوم داشته:

فلیس حیاة الدین بالسیف والقنا ‌ ‌ ‌ ‌ فاقلام اهل العلم امضی من السیف

---

(۱) آیة الله المجدد الشیرازی میرزا محمد الشیرازی، مقتدای بزرگ در عصر خود شخصیت بزرگی که در قضیه‌امتیاز تنباکو در عصر ناصر الدین شاه نقش بزرگی ایفاء کرد، وی در سال ۱۲۳۰ متولد ودر سال ۱۳۱۲ هجری‌قمری در گذشت.

(۲) سواطع الانوارص۲۳ ط لکهنو ۱۳۰۳.

والحمد لله على ان قلمه الشريف ماض نافع ، ولالسنة اهل الخلاف حسام قاطع وتلك نعمة من الله بها عليه، وموهبة ساقها اليه، واني وان كنت اعلم ان الباطل فاتح فاه من الحنق ، الا ان الذوات المقدسة لايبالون في اعلاء كلمة الحق ، فاين الخشب المسندة من الجنود المجندة ، واين ظلال الضلالة من البدر الانور ، وظلام الجهالة من الكوكب الازهر ....

حيات دين نه بجنگ است وآبیاری سیف

که عالمان بقلم کار سیف می‌بینند

بحمد الله قلم حقیقت رقم جناب سامی سخن طرازی ، وزبان اهل جدل را حسامی است قاطع، اگر چه میدانم ارباب وهن را دهن پیوسته چاك، ولی ذوات مقدسه پاك را از اعلای کلمه حق چه باك ، باجنود مجندة حق خشب مسنده را چه نسبت است ، وظلال ضلال را در قبال مهر انور چه جرأت است . . . [1].

میرزای بزرگ درنامهٔ دیگربه مرحوم میر حامد حسین چنین می‌نویسد:

بعرض عالی میرساند : رجاء واثق آنکه علی الدوام درتشبید قواعد دین حنیف ، وتسدید سواعد شرع شریف ، به برکات امام عصر ، ولی زمان ـ ارواحنا له الفداء ـ موفق ومسدد باشید! اگر چه در مقام تودد واتحاد کمتر میسر شده است بتوانم چنانچه شایسته است برایم، واحد احد اقدس ـ عزت اسمائه ـ گواه است، همیشه شکر نعمت وجود شریف را می کنم ، وبه کتب ومصنفات رشیقهٔ آنجناب مستأنسم ، وحق زحمات وخدمات آن وجود عزیز را در اسلام نیکو می شناسم انصاف توان گفت : تاکنون در اسلام در فن کلام ، کتابی به اینگونه نافع وتمام ، تصنیف نشده است ، خصوصاً کتاب

(۱) سواطع الانوار ص۲۵ ـ ط لکهنو ـ ۱۳۰۳ .

«عبقات الانوار» که از حسنات این دهر، وغنائم این زمان است، بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقائد، واصلاح مفاسد خود بآن کتاب مبارك رجوع نماید، واستفاده نماید، وهرکس به هر نحو تواند در نشر وترویج آنها، به اعتقاد احقر، باید سعی وکوشش را فرو گذاشت ندارد، ما چنانکه در نظر است اعلاء کلمهٔ حق، وادحاض باطل شود، که خدمتی شایسته ترازاین بطریقه حقه، وفرقهٔ ناجیه کمتر در نظر است..[1]

۲ - (آیة الله مازندرانی وکتاب «عبقات»).

مرحوم آیة الله شیخ زین‌العابدین مازندرانی درنامهٔ مفصلی که بمرحوم میرحامد حسین نوشته چنین مرقوم فرموده:

چون متدرجاً مجلدات کتب مؤلفات ومصنفات آنجناب سامی صفات که عبارت از «استقصاء الافحام» و«عبقات» بوده باشد دراین صفحات بدست علماء وفضلای این عتبات عرش درجات ملحوظ ومشاهد افتاد، باضعاف مضاعف آنچه شنیده میشد دیده شد.

«کتاب احکمت آیاته، ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» از صفحاتش نمودار.

«کتاب مرقوم یشهده المقربون» از اوراقش پدیدار.

ازعناوینش «آیات محکمات هنّ امّ الکتاب» پیدا.

واز مضامینش «هذا بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انه الحق ولیذّکر اولوا الالباب» هویدا.

از فصولش عالمی را تاج تشیع واستبصار بر سر نهاده.

واز ابوابش بسوی «جنّات عدن تجري من تحتها الانهار» بابها گشاده.

---

(۱) سواطع الانوار ص۵۲.

کلماتش «وجعلناها رجوماً للشیاطین» .
کلامش «الا لعنة الله علی القوم الظالمین» .
مفاهیمش «ألم أعهد الیکم یابني آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدوّ مبین».
مضامینش در لسان حال اعداء « یالیت بیني وبینك بعد المشرقین وبئس القرین» .
دلائلش « هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتقین »
براهینش«کتاب أنزل الیك فلایکن في صدرك حرج منه لتنذر به وذکری للمؤمنین » .
براي دفع یأجوج ومأجوج مخالفین دین مبین سدّیست متین .
واز جهت قلع وقمع زمرهٔ معاندین مذهب وآئین چون تیغ امیرالمؤمنین.
سیمرغ عقل ازطیران بسوی شرف اخبارش حائر .
همای تیز پای خیال ازوصول بسوی غرف آثارش قاصر .
کتابی باین لیاقت ومتانت واتقان تاالآن ازبنان تحریر نحریری سرنزده.
وتصنیفی دراثبات حقیّت مذهب وایقان تااین زمان ازبیان تقریرحبرخبیری صادر وظاهر نگشته .
ازعبقاتش رائحه تحقیق وزان .
وازاستقصایش استقصا برجمیع دلائل عیان .
ولله درّ مؤلّفها ومصنّفها «أکان للناس عجباً ان أوحینا الی رجل منهم أن أنذر الناس وبشر الذین آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم . قال الکافرون ان هذا لسحرمبین » ..... [1]

---

(۱) سواطع الانوارص ٥ ط لکهنو .

مرحوم آیةالله مازندرانی درنامهٔ دیگر که برای بعض اکابر تحریرفرموده مرقوم داشته: درصفحات هندوستان دربلده لکهنو عالمی است محقق، وفاضلی است مدقق، ناشراخبار مصطفوی، وباسط آثار مرتضوی، مشیّد ملّت بیضاء، ومسدّد شریعت غرّاء، المبرء عن کل شین، جناب سیادت انتساب السید حامد حسین بلّغ الله مناه .

ناصر الملّتی است که اگر خواجه نصیرالدین در «تشییدالمطاعن» ایشان نظرفرمودی، بکلمات متقنهٔ آن بی نصرت هلاکوخان، دمار ازروزگارمعاندین دین برآوردی .

عالمی است که اگر علاّمه حلّی اعلی‌اللهمقامه درك زمان ایشان‌فرمودی، بدلائل وافیه ایشان «الفین» دیگر بر «الفین» خویش میافزودی .

منوّرالقلوبی‌است که اگر قاضی نورالله‌شوشتری بایشان معاهدت‌نمودی، به «عبقات الانوار» ایشان برفاضل ابن‌روزبهان بیشتر احقاق الحق میفرمودی.

متبحّری است که اگرغوّاص «بحار» اخبار ائمه اطهاربایشان همداستان گشتی باعانت کشتی مطالب‌ایشان‌انبوه انبوه‌خلق‌را ازگرداب هلاکت‌بساحل نجات رسانیدی .... [1].

### فهرس مجلدات « عبقات الانوار »

بنابر آنچه علامه مرحوم‌شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس‌سره در «الذریعه» ج ١٥ ص ٢١٤ ذکر فرموده ، وآقای حکیمی درضمن مقالهٔ بیستم ازیادنامه علامه امینی آنرا ترجمه کرده می نویسد :

کتاب شریف «عبقات الانوار في مناقب الائمة الاطهار» دارای دومنهج

---

(١) سواطع الانوار ص ١٦ .

است :

منهج اول : دربارهٔ اثبات دلالت آیاتی چند ازقرآن برامامت مانند آیهٔ «انما ولیکم الله» و آیهٔ «الیوم أکملت لکم دینکم» واین مجلد چاپ نشده‌ولی درکتابخانهٔ مؤلّف درلکهنو ، ودرکتابخانهٔ مولوی سید رجبعلی‌خان سحبان الزمان، درجکراوان و ... موجود است .

منهج دوم: دربارهٔ احادیث دوازده گانه است دربارهٔ امامت ، وپاسخ به اعتراضات مؤلف « تحفهٔ اثناعشریه » .

این منهج در۱۲ مجلداست، هرحدیث‌یک مجلد ( وبرخی‌ازاین‌مجلدات خود درچندین جلد بچاپ رسیده است ) بدین شرح :

مجلد اول: ـ (ازمنهج دوم، دربارهٔ حدیث «غدیر») ـ /۱۲۹۳ و۱۲۹۴ق ( در۲جزء بزرگ ) .

مجلد دوم : ( دربارهٔ حدیث «منزلة» ) /۱۲۹۵ ـ لکهنو ـ (۹۵۷ ص) .

مجلد سوم : ( دربارهٔ حدیث «ولایت» ) /۱۳۰۳ .

مجلد چهارم: ( دربارهٔحدیث «طیر» ) ـ لکهنو ـ مطبعه بستان‌مرتضوی/ ۱۳۰۶ .

مجلد پنجم : (دربارهٔ حدیث «مدینة العلم») /۱۳۱۷ و ۱۳۲۷ (در۲جزء) باهتمام سید مظفر حسین ( ۷۴۵ ص ) .

مجلد ششم : ( دربارهٔ حدیث «تشبیه» ) ـ لکهنو /۱۳۰۱ .

مجلد هفتم : ( دربارهٔ حدیث «من ناصب علیاً الخلافة» ) . (این مجلدبه تنظیم نهائی نرسیده وپاکنویس نشده است ) .

مجلد هشتم : ( دربارهٔ حدیث «نور») ـ لکهنو /۱۳۰۳ ـ (۷۸۶ ص).

مجلد نهم : ( دربارهٔ حدیث «رایت» .

مجلد دهم : ( دربارهٔ حدیث «علي مع الحق» ) .

مجلد یازدهم : (دربارهٔ حدیث «قتال علی التأویل والتنزیل») . این ۳جلد نیز پاکنویس نشده است .

مجلد دوازدهم : (در بارهٔ حدیث « ثقلین ») - لکهنو/۱۳۱۳ و۱۳۵۱ق (در ۲جزء) .

ضمناً یادرآور میشود که جزء یکم از مجلدات حدیث غدیر « عبقات » در تهران نیز بدستور مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ساکن قم ودر گذشته به سال۱۳۷۳) به چاپ رسیده‌است ، درقطع رحلی ، به همت فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم - چاپخانه شرکت تضامنی علمی (در ۶۰۰ صفحه حدود سی سال پیش).

ومجلدات حدیث ثقلین نیز در اصفهان در ۶جلد از سال ۱۳۸۰هجری قمری به بعد بوسیلهٔ گروهی از فاضلان ونیکوکاران بـه همت علامـه محقق روضاتی به چاپ رسیده‌است ، ودر پایان جلد ششم شرحی مبسوط در باره « عبقات » ومؤلفش ، و « تحفه اثنا عشریـه : و ... آمده‌است که ما در ایـن توضیح بجز « الذریعه » از آنجا نیـز استفاده کردیم ، وفصل ذیل‌را از همان جا (ج۶/۱۲۱۲ - ۱۲۱۳) می‌آوریم :

(کتب متعلق‌به « عبقات الانوار ») :

(اول) تتمیم « عبقات » به قلم سید ناصرحسین فرزند مؤلف .

از مجلدات « عبقات » آنچه بدست مرحوم میرحامد حسین تمـام شد بشرح ذیل است :

۱ - حدیث غدیر از نظر سند ودلالت .

۲ ـ حدیث منزلت از نظرسند ودلالت .

۳ ـ حدیث ولایت از نظرسند ودلالت .

٤ ـ حدیث تشبیه از نظرسند ودلالت .

٥ ـ حدیث نور از نظرسند ودلالت .

ولیکن اجل مهلت نداد تااحادیث دیگررا تکمیل نماید .

وپس از او فرزند برومندش « سید ناصرحسین » که او نیز چون‌والدش از اختران درخشان آسمان فضیلت بود وترجمه‌اش انشاء الله ذکرمیشود، سه حدیث دیگررا به همان اسلوب والد ماجد تتمیم نمود بشرح ذیل :

۱ ـ حدیث طیر، از سند ودلالت .

۲ ـ حدیث باب ، از نظرسند ودلالت .

۳ ـ حدیث ثقلین ، وحدیث سفینه ، از نظرسند ودلالت .

وپس از مرحوم سید ناصرحسین فرزندش « سید محمد سعید » ،که او ازاکابر علم در عصر خود بوده، وحدیث دیگررا بشرح ذیل تکمیل نمود :

۱ ـ حدیث مناصبت ، ازنظرسند ودلالت ـ به زبان عربي .

۲ ـ حدیث خیبر ، ازنظر سند ، فقط ـ به زبان عربي .

ولیکن این دوحدیث متأسفانه تاکنون طبع نشده‌اند .

وپنج‌حدیث نامبرده‌را نیز بنام‌نامي واسم گرامي مرحوم میر حامدحسین قرار دادند تاازمقام شامخ آن مجاهد بزرگوار تجلیل وتقدیر شود ، واضافه برآن مرحوم سید ناصر حسین و فرزندش همان مسیري‌را سیر فرمودند که بنیانگذار «عبقات» ترسیم فرموده بود ، ورؤس مطالب ومصادر آنهارا بجهت سهولت سیر براي دیگران آماده کرده بود، جزاهم الله عن اهل البیت علیهم‌السلام خیر جزاء .

(دوم) تذییل « عبقات » بقلم سید ذاکر حسین، فرزند دیگر مؤلف . که ترجمه‌اش درجای خود یاد میشود .

(سوم) تعریب جلد اول حدیث «مدینة العلم» بـه قلم سید محسن نوّاب لکهنوي . متولد به سال ۱۳۲۹ قمري ؛ ـ ( الذریعة ج٤ شماره ۱۰٦۱ ) .

(چهارم) تلخیص تمام مجلد دوم، وپنجم، وششم، وبخشی ازمجلد یکم، وتعریب تمامی این مجلدات به نام «الثمرات» به قلم سیدمحسن نوّاب مذکور، (الذریعه ج٥ شماره ٤٢).

( پنجم ) تعریب وتلخیص حدیث «ثقلین» به قلم سید جلیل العلامة السید علی الحسینی المیلانی ابن السید نورالدین، السید محمد هادی آیة‌الله‌العظمی المیلانی قدس سره . در ۲ جلد :

جلد اول درقسمت سند درسال ۱۳۹۸ درقم چاپ شده .

وجلد دوم درقسمت دلالت نیز درهمان سال درقم بطبع رسیده .

(ششم) تعریب وتلخیص حدیث « سفینة » به قلم نویسندهٔ توانا سید علی حسینی میلانی مذکور که درطهران به سال ۱٤۰۱ بنام «خلاصة عبقات الانوار» چاپ شده .

### فرزندان میر حامد حسین

مرحوم میر حامد حسین ازخود فرزندانی فرزانه بیادگار گذاشت که هر یک ازآنها نیز بنوبهٔ خویش خدماتی بعالم اسلام وتشیع نموده‌اند ، واینک ترجمهٔ بعض ازآنها ذکر میشود :

۱ ـ سید ناصر حسین ملقب به « شمس العلماء » اورا درعلم وتتبع تالی مرتبهٔ پدرشمرده‌اند. وی در۱۹ جمادی الثانیه ۱۲۷٤ متولد ، ودر۱٥ ذی الحجة ۱۳٦۱ درگذشت، ودرکنار مرقدقاضي نورالله شوشتری قدس سرهما در (آگره)

هند دفن شد .

مؤلف « ريحانة الادب » در ج٤ ص١٤٥ همان كتاب مى‌نويسد :

سيد ناصرحسين ، ملقب به « شمس العلماء » فرزنـد صاحب « عبقات » ... عالمی‌است متبحر، فقيه ، اصولی ، محدث، رجالی ،كثير التتبع،ووسيع الاطلاع ، ودائم المطالعه ، از اعاظم علمای اماميه هندوستان، ومفتی‌ومرجع اهالی آن سامان ، واز والـد معظم خود ، ومفتی سيد محمد عبـاس تحصيل مراتب علميه‌كرده ، ودر تمامی فضائل وكمالات نفسانيه طاق ، وپدروالا گهر خودرا وارث بالاستحقاق .

فرخ رخ آن پدركه چووی باشدش پسر

خرم دل آن پسركه چو او باشدش پـدر

مرحوم علامـه سيد محسن امين در « اعيان الشيعه » ج٤٨ ص١٠٧ می نويسد :

شمس‌العلماء السيدناصرحسين بن‌السيد حامد حسين‌الموسوی ، ولد ١٩ جمادی الثانية سنة١٢٨٤ ، وتوفی سنة١٣٦١ في‌لكهنو بالهند ، درس‌في‌النجف ثم انتقل الى مدينة لكهنو ، وفيها أقام حتى وفاته ، امام في الرجال والحديث واسع التتبع ،كثير الاطلاع ، قوي الحافظة ، لايكاد يسئله أحد عن مطلب الا ويحيله الى مظانـه من الكتب مع الاشارة الى عـدد الصفحات ، وكان أحـد الاساطين والمراجع في الهند ، وله وقار وهيبة في قلوب العامة ، واستبدادفي الرأي ، ومواظبـة على العادات ، وهومعروف بـالادب والعربية معدود مـن أساتذتهما ، واليه يرجع في مشكلاتهما ، وخطبه مشتملة على عبارات جزلة ، وألفاظ مستطرفة ، وله شعرجيد ....

مرحوم محدث قمی قدس سره در فوائد الرضويه ص٩١ در ذيل ترجمه

صاحب « عبقات » چنانکه ذکرشد گوید :

زنده‌است کسی که در دیارش          باشد خلفی بیادگارش

جناب میرسید ناصرحسین خلف آن بزرگوار که درجمیع آنچه ذکرشد از علوم وکمالات وارث آن پدر تاجدار ، وثانی آن بحر زخار .

ان السری اذا سری فبنفسه          وابن‌السری اذا سری اسراهما

زحمات پدررا نگذاشت هدر رود ، ومانند پدر ماجد خویش مشغول تتمیم « عبقات » است ، وتابحال چند جلد هم مبیضه فرموده وطبع شده...

مرحوم علامه بزرگوار ، ومحدث عالیمقدار حاج میرزا حسین نوري قدس‌سره درمکاتیبی که پس‌ازدرگذشت‌مرحوم‌میرحامدحسین‌بفرزندبرومندش: (ناصرحسین) نگاشته وبعض از آنها درکتاب « سواطع الانوار » ذکرشده . اورا به جلال ومهارت، وکمال وخبرویت درعلم ونقد بخوبی توصیف‌نموده واز آن‌کلمات میتوان بمقام منیع ، ومحل رفیع او واقف شد :

در لفافهٔ مکتوب مورخ ۲۵ جمادي الثانیه ۱۳۰۹ قمری مینویسد :

بشرف مطالعهٔ جناب مستطاب عماد العلماء ، فخر الأذکیاء ، وغصن الشجرة التي أصلها ثابت ، وفرعها في السماء ، السیف الذي یقتطف به رؤس الأعداء، العالم الماهر النقاد ، المضطلع البصیر، المؤید الخبیر، مولاناالاجل والسید الاکمل ، مولوي سید ناصرحسین دام تأییده وعلاه مشرف شود .

ـ (سواطع الانوار ص۸٤) ـ

ودر مکتوب مورخ ۱۷ربیع الاول ۱۳۱۰ می‌نویسد :

بشرف‌مطالعه جناب‌مستطاب‌فاضل نحریر،نقادبصیر، مضطلع‌خبیر، السید الجلیل ، العالم النبیل ، نادرة دهره ، وعزیزمصره ، سلالة النوامیس، مولوی سید ناصرحسین دام تأییده ، ابن علامة الزمان ، واعجوبة الدهر الخوان ،

مولوي حامد حسين طاب رمسه مشرف شود .

ـ (سواطع الأنوار ص٨٥) ـ

ودر مكتوب مورخ١٣ ج١ سال١٣١٢ مى‌نويسد :

به مطالعه ساطعة جناب مستطاب عالم ربانى ، وفاضل صمدانى ، والفرد الذي ليس له ثاني ، حاوي فنون الفضائل ، ملاذ العلماء وكهف الافاضل ، السيد السند ، والحبر المعتمد ، النقاد البصير، المضطلع الخبير، مولاناالسيد ناصرحسين ، دام تأييده مشرف باد . ـ (سواطع الانوار ص٨٨) ـ

علامه محقق دكترمحمد هادى امينى درمقدمه «افحام الاعداء والخصوم» كه از مؤلفات نفيسهٔ مرحوم ناصرحسين ميباشد وبتازه‌گى بوسيلهٔ اين محقق توانا تحقيق وطبع شده درص٢٠ مى‌نويسد :

ولد السيد ناصرحسين ... في لكهنو١٩ جمادي الثانية ١٢٨٤هـ من أبوين جليلين كريمين عريقين ، وترعرع ودرج في بيت أذن الله أن ترفع ... و تقلد الزعامة الدينية ، وقامت دعائمه على العلم ، والتقوى ، والزهد ، والصلاح ، والرئاسة ، والرفعة، فكانت طبيعة الارث الاثيل، تدفعه للقيام من جهة بمسئولية الرسالة الكبرى ... الزعامة الفكرية ... ودواعي الحياة وبواعثها تشحذ ثباته وتصقل مواهبه من جهةاخرى. درج الشبل... في مراتع العلم والاخلاق، وتوقل في مدارج الفضيلة والكرامة حتى اذا ماانتهى الى مدارج الشباب الغض تراكمت واصطلحت عليه بواعث الخير والمجد ، وجعلت منه صورة حية للفضيلة ، صورة متكاملة ومستجمعة ومنتزعة من بيته ، وبيئته ، وتربيته، وفطرته الصحيحة السليمة، فكانت لهذه العناصر الاربعة المقدسة، أثرها المشرق الواضح في نشأته العلمية ، ومكانته الدينية بعدها ، فلم يكد يجتاز الشوط الاول في حياته الثقافية ، حتى دلت عليه قابليته وكفايته ، فولى وجهه شطر باب مدينة

علم النبي الاقدس ﷺ النجف الاشرف ... وكان لابد له من اتيانه بعد أن قرأ قوله ﷺ : « أنا مدينة العلم وعلي بابها ، فمن أراد العلم فليأتها من بابها ».

وفى الجامعة الكبرى ... بدا يلتمع نجمه ... ويتبع اشراقة كوكبه ... واصبح له صوت يدوى ، وشخص يشار اليه بالبنان ، وتتلمذ على الفحول من اساتذة الفقه والاصول ، وشيوخ العلم والادب واعلام الدين دائمة العلم . لم يكتف المترجم له ...من معهده بتلقي الدروس ، واكتناز المعارف فحسب وانما دفعته ملكاته القوية، وسليقته المطبوعة على البحث والتتبع والمطالعة، وانتهى به المطاف ان وفق بين العلم والفن، والجمع بينهما بصورة مدهشة ، وبعد سنين مضت عاد الى وطنه وقد استوفى حظه السعيد، من الثقافة الاسلامية العالية ترتسم عليها قوة البيان، وسعة الذهن، وذرابة اللسان، والميزة الفطرية في ناحيتي العقل والفكر عاد الى وطنه، وامته وبيئته على يقين صادق انه زعيمها وقائدها الذي ترجوه لدينها ودنياها معاً، وراح يعمل حسب رسالته آمراً بالمعروف وناهياً عن المنكر ويرتقي اعواد المنابر ، ويلقي على القلوب ارشاداتها البارعة وعلى النفوس مواعظه النابهة، وعلى العقول كلماته الموقظة ، وكان لها الاثر البالغ في تحقيق اصلاحه المنشود ، لان خطاباته ومحاضراته كتصانيفه وكتاباته تستمد من منبع واحد من ثقافته كلها، وتنحدر كالسيل من مهب معرفته، ومعلوماته الواسعة، فاذا سمعته أو قرأته وجدت مصادرها واحدة ومنابعها متحدة ومتوافقة .

(حياته العلميه) :

لا احسب في خلال عمر السيد ناصر حسين ... رضي الله عنه ... توجد لحظة او فترة ذهبت سدى، او راحت ولم يترك فيها اثراً فكرياً ، أو خطوة علمية،

لذلك لو عددنا اوراق تأليفه وتتبعنا صفحات مصنفاته ، وجدناها تربـو بكثير على أيام عمره وساعاته الحافلة بالجهاد العلمي الذى ترتسم على كل افق من آفاق هذا العلم الاسلامي... فكان من الرجال المعدودين الذين امتازوا فى التاريخ الاسلامي بمواهب وعبقريات ، دفعتهم الى الاوج الاعلى والقمة الشاهقة من آفاقهم ، فاذا اسماؤهم ومآثرهم كالشهب الوهاجة ... تتلالا في كبد السماء ما دامت الحياة .

وقليل . . . وقليل الذين ترتسم أسماؤهم في كل افق من تلكم الافاق ، وتستنير مآثرهم مدى الحياة ... الا أولئك الافذاذ الذين ارتفعت بهم الطبيعة، فكان لهم من نبوغهم النادر ، وشأنهم العظيم مايجعلهم افذاذاً في دنيا الفكـر الاسلامي كلها ، ومنهم السيد ناصر حسين . . . فقد شاءت المنحـة الالهية ، والارادة العليا أن تبارك علمه، ويراعه، وبيانه، فتخرج منهم للاجيال والشعوب نتاجاً فكرياًمن أفضل النتاج، وغذاء معنوياً تتغلب بهعلى التيارات السامةالوافدة عليها من خارج الوطن الاسلامي ، وما تحكيه اذناب الجهل والعمالة ، داخل الوطن من انحراف مسير المسلمين واتجاهاتهم البنّائة الهادفة الى توحيد الكلمة، وكلمة التوحيد ...

وقد لاأكون مبالغاً ولامتعصباً ولامنحازاً حين اطلق العنان للقلم فيسجل : ان السيد ناصر حسين يتقدم بما انتجه وكتبه وصنّفه الى الطليعة مـن علماء الشيعة ورجالاتها الذين كرسوا حياتهم طوال أعمارهم لخدمة الدين والمذهب، والحق والواقع ، والاسلام الصحيح المتمثل في التشيع ، وبهذا استحق أن يتصدر مجلس الخاصة في العالم الاسلامي الحاضر وحتى في عصوره المقبلة . . . . الى أن قال الدكتور الاميني : ان جهاده العلمي وانهماكه الفكري لم تستسغ له الحضور في الاندية والمحافل والاجتماع بالشخصيات والرجال مع

حرصهم البالغ في الاجتماع بهوالتحدث معه، لان القضايا هذه كانت في مفهومه لاتسمن ولاتغني من جوع ... فابتعد من ملابسات الحياة العامة والتي كانت ولم تزل تزدحم على أبواب المراجع والمسئولين، فكان يضع لوقته وعمله حساباً ويستخرج منه نفعاً ، ويقدر له قيمة وفائدة ، و ينظر اليه نظرة اعتبار ، ليجمع بين العلم والعمل، والنظرية والتطبيق، والجوهر والعرض، وأخيراً فرض بطولته على الاحداث والملابسات والمتطلبات التي كانت تولدها ظروف حياته الفردية.

وهذا ان دلّ على شيء فانما يدل على ان ـ سيدنا ـ كان قد منح لكل لحظة من لحظات حياته حساباً خاصاً ، ومسئولية هامة يتسائل عنها ويحاسب عليها ، فبنى حياته على قول الامام أميرالمؤمنين عليه السلام حيث يقول : « انتهزوا الفرص فانهما تمر مر السحاب » ومنه أخذ ابن المقفع عبدالله فقال : أتنهز الفرصة في احراز المآثر ، واغتنم الامكان باصطناع الخير ، ولاتنظر مايعامل فتجازى عنه مثله، فانك ان عوملت بمكروه واشتغلت ترصد اوان المكافأة عنه قصر العمر بك عن اكتساب فائدة، واقتناء منقبة، وتصرمت أيامك بين تعد عليك وانتظار للظفر بادراك الثار من خصمك ، ولاعيشة في الحياة أكثر من ذلك [1].

هنا يحدثنا التاريخ بخبر من أخبار ـ سيدنا ـ الوافرة على سبيل المثال، فنقرأ :

ان عثمان علي خان أحد ملوك حيدر آباد ومؤسس الجامعة العثمانية عام ١٩١٩م رغب في مقابلة السيد ناصر حسين ومشاهدته من كثب، وبالغ وألحّ في رغبته الشديدة ، مدة من الزمن ، حتى حظى بالموافقة والتشرف بالمقابلة ، فتوجّه من عاصمة قطره نحو مقر السيد في (لكهنو) فلما انتهى الى مقر السيد، واقترب من داره أطلّ السيد من شرفة مكتبته وقال : السلام عليكم ... لقد كنت ترغب

---

(١) شرح ابن أبي الحديد ج ٤ ص ٢٥٢ .

في مشاهدتي والنظر الي" فانظر ... وبعد لحظات دخل السيد مكتبته ، وأغلق النافذة ، وواصل مطالعته وكتابته . . . وانصرف الملك من هناك ، وهو جداً فخور برؤية السيد ومتبجح بها .

ثم ان أبناء السيد سألوه عن بواعث عدم الجلوس، والتحدث مع الملك، فأجابهم : انه رجل عمل ، ولا فراغ له ، وانه مسئول عن كل لحظة عمره .

فهو بهذا استطاع أن يوفي حق علمه ، فيبلغ نصيبه وحظه الوافر الذي تحتاجه حياته العلمية، وتفتقر اليه بيئته الدينية ، وهو منذ ترك النجف الاشرف ... ومغادرة الجامعة الكبرى التي وضع لبنتها الاولى الامام أمير المؤمنين عليه السلام ... منذ أن ثوى في تلك التربة المقدسة ... على اتصال مستمر بالبحث، ومثابرة متواصلة بالكتابة والتأليف والمناظرة ، يقضي طول نهاره وشطراً من لياليه في مكتبته، تاركاً وراءه حياة مرهقة لاغية .

الى أن قال الدكتور الاميني : أما مؤلفات المترجم له ... رضي الله عنه ... نجدها رفيعة عميقة ، أنيقة رقيقة، عذبة سامية ، تجمع بين سمو" الفكر ، وترف اللفظ والاسلوب.... واليك ثبتاً بتصانيف هذا العملاق حسب الحروف... مآثره الفكرية :

١ ـ ( اثبات رد الشمس ) : لامير المؤمنين عليه السلام ، ورفع ما أورد عليه من الشبهات، ويعرف أيضاً باثبات حديث رد الشمس، وحديث الشمس هذا أخرجه جمع من الحفاظ الاثبات بأسانيد جمة صحّح جمع من مهرة الفن بعضها ، وحكم آخرون بحسن أخر، وشدّد جمع منهم النكير على من غمز فيه وضعّفه، ومنهم من أفرد فيه كتاباً خاصاً جمع فيه طرقه وأسانيده [1].

---

(١) الذريعة ج١ ص٩٥ ـ الغدير ج٣ ص١٢٧ .

٢ ـ (اسباغ النائل بتحقيق المسائل) :

فقه عملي من فتـاوى المترجم لـه في كافة أبواب الفقه ، من الطهارة ـ الى ـ الحدود والديات ـ يقع في ثمانية أجزاء ، طبع بالهند[١].

٣ ـ (افحام الاعداء والخصوم) :

في نفي ماافتروه على سيدتنا ام كلثوم عليها السلام ... في مجلدين .

قال الدكتور الاميني في مقدمة هذا الكتاب: وقد جلبت نسخته من مكتبة المؤلف رحمة الله وبركاته عليه ... بعد تصويرها من الهند ، وتعتبر من نفائس مخطوطات مكتبة المرجع الديني الاعلى فقيه المحققين ... ومحقق الفقهاء ... آيـة الله العظمى السيد شهاب الدين النجفي المرعشي ... بارك الله في عمره، في مدينة قم ... اما ماجاء في الذريعة ج٢ص٢٥٧ من ان كتاب (افحام الاعداء والخصوم) مطبوع في لكهنو ـ الهند ـ فغير صحيح ولا أصل له .

ومـن المؤسف ان العلامـة السيد علي الحسيني الميلانـي ... نسى أو تناسى ذكر هـذا الكتاب في ترجمته للسيد المؤلف ... عند بيان مؤلفاته في مقدمة تعريبه لكتاب ـ عبقات الأنوار ـ حديث الثقلين ـ المطبوع في مجلدين عام ١٣٩٨ مطبعة مهر ـ قم ـ وقد كان موفقاً في تعريبه وكتابته المقدمة .

٤ ـ (الانشاءات الفارسية) :

يحتوي على خطب ومقالات باللغة الفارسية[٢].

٥ ـ (الخطب) ..

للجمعات والاعياد ، ويضم جلائل الخطب ، التي ألقاها من على المنبر بجامع لكهنو الذي يقال له : جامع الكوفة لاجل المشابهة ، وتقع في عـدة

---

(١) الذريعة ج٢ ص١٣ .

(٢) الذريعة ج٢ ص٣٩٥ .

مجلدات ، ويعرف أيضاً بديوان الخطب[1].

٦ ـ ديوان شعر:

جمع شعره وماجادت بـه قريحته الفياضة من شعر وخطب ، ويقع في مجلد واحد كبير موجود في مكتبته الخاصة[2].

٧ ـ عبقات الانوار :

بعد وفاة الأمام الحافظ السيد حامد حسين في عام ١٣٠٦ بقي هذا المشروع الاسلامي الخصب ناقصاً اذ لم يمهله الاجل لاكمال سائر الاحاديث ، أخذ المترجم له مسئولية اكمال هذا المنهج ، متبعاً أسلوب والده وخطته المألوفة فكتب :

أ ـ حديث الطير، سنداً ودلالة .

ب ـ حديث أنا مدينة العلم وعلي بابها ، سنداً ودلالة .

ج ـ حديث الثقلين ، ومعه حديث السفينة ، سنداً ودلالة .

وقد طبعت المجلدات هـذه للمرة الاولى في الهند[3] وفي ايران للمرة الثانية ، وكـذا حديث الثقلين في ستة أجزاء مع فهارس وغيرها في اصفهان عام ١٣٨٠هـ ـ ١٣٧٩ باعتناء الحجة المحقق السيد محمد علي روضاتي .

والجدير بالذكـر ، ان السيد نـاصر حسين قد جعل ما ألفه وأكملـه من (العبقات) ـ باسم والده السيد حامد حسين تجليلا له، واكباراً لجهاده العلمي ولانه رحمة الله عليه ، قد رسم الخطوط لجميع هـذه الاحاديث الاثنى عشر ، وفهرس رؤس أقلامها وامهات مطالبها ، وأشار على المصادر الموجودة لـديه

---

(١) الذريعة ج٧ ص٢٨٦ .

(٢) الذريعة ج٩ ص .

(٣) فهرس كتابهاى چاپى فارسى تأليف خانبا بامشار ج٣ ص٣٤٩١ .

في أوائلها تسهيلا لاخراج مايريد منها[1].

٨ ـ ماظهر لامير المؤمنين عليه السلام من الفضائل يوم خيبر:

مجلد كبير مخطوط في مكتبته بلكهنو[2].

٩ ـ مسند فاطمة بنت الحسين عليه السلام :

جمع فيه الاحاديث الواردة عن ابنة السبط الشهيد عليه السلام فاطمة وهو لم يزل مخطوطاً في مكتبته الخاصة[3].

١٠ ـ المواعظ :

يحتوي على أحاديث ونصايح.

١١ ـ نفحات الازهار في فضائل الائمة الاطهار :

جاء انه يقع في ١٦ مجلداً ضخماً كلها من طرق العامة، مع ذكر أسانيدها ومصادرها بصورة وافية مع ترجمة لرجال السند .

١٢ ـ نفحات الانس :

بحث قيم في وجوب قرائة السورة في الصلوة.

وللمؤلف رضي الله تعالى عنه ... غير هذه الروائع الخالدة بحوث ودراسات اخرى تحتفظها خزانة كتبه العامرة، وكلها تعتبر من كنوز الفكر والعقل وتمتاز جميعها بأمانة النقل ، وترابط الكلام ، وشدة الصقل ، واشراقة البيان وصحة الاستنباط ، وسعة التتبع ، وشمول الاستقصاء ، ودقة الملاحظة ،وايفاء البحث حقه من شتى جوانبه ...

**وفاته :**

قضى السيد ناصر حسين ... عمره في جهاد علمي ، ونشاط فكري ، ترك

---

(١) عبقات الانوار ـ حديث الثقلين ـ ١ ص٢٠ ـ المقدمة .

(٢) الذريعة ج١٩ ص٢٢ .

(٣) الذريعة ج٢١ ص٢٨ .

للاجيال ثروة فكرية حية ، وتراثاً علمياً منيعاً ، جزاه الله عن المسلمين أفضل الجزاء ، وجعل منزلته من الجنان موفر الاجزاء ، لقد توفى في الخامس والعشرين من ذي الحجة ١٣٦١ ، وقيل في اليوم الثاني والعشرين ، ودفن في حسينيته الخاصةالواقعة الى جنب قبر والده في أكبرآباد ، أحد حواظر القطر الهندي ويليه مثوى السيد الأمام ضياء الدين القاضي شهيد نور الله المرعشي المستشهدسنة١٠١٩.

وتبارى الشعراء الى رثائه والبكاء عليه ، واقيمت المآتم فيأكثر الاقطار المعمورة ، وأرخ الشعراء عام وفاته ، فمنهم من قال : تاريخه : (ناصرالحفاظ ١٣٦١) ومنهم من قال . (قضى نحبه ناصر آل طه ١٣٦١) .

## فرزندان ناصر حسين

وخلف ولدين :

ـ أ ـ (السيد محمد نصير) ولد ١٣١١، وكان مجتهداً جليلا ، ومن أساتذة الكلام والتفسير والادب ، عمل في الحفل السياسي، وبرع وجاهدفي استقلال بلاده ، لانه كان يؤمن ايماناً صادقاً من ان الحق لابد له من منتصر بحكم القانون الطبيعي ،كما تنبت سنابل الربيع ويهب الريح ـ ودخل المجلس النيابي منتخباً من قبل الطائفة الشيعة الامامية ، الى أن توفى في ـ لكهنو) وحمل نعشه الى العراق ، ودفن في كربلاء فيالصحن الشريف بمقبرةالمجاهد الميرزا محمد تقي الشيرازي .

ومن مؤلفاته :

١ ـ ترجمة وجوب السورة في الصلوة ، تأليف والده . الى لغةالاوردو.

٢ ـ التطهير.

٣ ـ ديوان شعر.

٤ ـ مجمع الاداب[1].

ـ ب ـ (السيد محمد سعيد المتوفى ١٣٨٧) .

عالم مجتهد ، فاضل ، متكلم ، محقق مؤلف ، درس في النجف الاشرف وتخرج على كبار العلماء ، ونال الدرجات العالية ، وعاد الى وطنه ـ لكهنو ـ حيث تولى شئون الرياسة العلمية والدينية هناك بجدارة كافية، وقابلية تامة مع هيبة في قلوب العامة ، ومكانة سامية لدى جميع الطبقات ، وكان على جانب عظيم من الاخلاق الكريمة والسجايا الحسنة .

وزار العراق مرات عديدة ، وكان موضع الاكبار والتقدير.

ومن مؤلفاته :

١ـ الامام الثاني عشر: في اثبات وجود الحجة المنتظر عليه السلام، ألفه خلال اقامته في النجف الاشرف وطبع فيها سنة ١٣٥٤، وفيه الرد على كلام مؤلف (سبائك الذهب) ، وانما توجد كلماته المردودة في الطبع الاول من السبائك فان الطبع الثاني اسقطت عنه تلك الكلمات[2].

٢ ـ آية الولاية .

٣ـ آية التطهير .

٤ ـ الايمان الصحيح على ضوء القرآن .

قال التهراني في الذريعة ج٢ ص٥١٤ :

الايمان الصحيح للسيد محمد سعيد ابن السيد ناصرحسين ... اللكهنوي المعاصر المولود سنة ١٣٤٣ كتاب تحقيقي علمي يبحث فيه عن العقائد الصحيحة

---

(١) معجم رجال الفكر والادب ص٣٩٠ .

(٢) الذريعة ج٢ ص٣١٩ .

تحت أشعة القرآن الشريف .

٥ ـ مدينة العلم : في سند حديث أنا مدينة العلم وعلي بابها ، والرد على ابن عاشورشيخ الاسلام تونس ، خرج مقدارمن أوائله من تحت الطبع في النجف ، وله مقدمة كتبها السيد محمد علي هبة الدين الشهرستاني[1].

٦ ـ مسانيد الائمة عليهم السلام .

٧ ـ عبقات الانوار ـ حديث المناصبة .

٨ ـ عبقات الانوار ـ حديث خيبر ـ القسم الثاني .

توفي بالهند عام ١٣٨٧ ودفن الى جنب والده ، في صحن مرقد القاضي الشهيد نور الله المرعشي التستري .

أعقب الخطيب الفاضل السيد علي ناصر ... وكان قد درس في النجف الأشرف ، وبعد اجتيازه بعض المراحل الدراسية عاد الى وطنه .

انتهى ماأردنا نقله من مقدمة « افحام الأعداء والخصوم » .

آقاى حكيمى در كتاب هفتم مرزبانان حماسهٔ جاويد : «ميرحامد حسين» در ذيل ترجمهٔ سيد محمد سعيد بن سيد ناصرحسين ازصحيفة المكتبة[2] نقل كرده و گويد :

علامه امينى در سفرخود به هند به سال ١٣٨٠ در لكهنو باايشان ملاقات ميكند سيد سعيد الملة به ديدار وى ميآيد ، وفرزند خاندان « عبقات » قدوم نويسندهٔ « الغدير » را بگرمى پذيرا ميشود . درصحيفة المكتبة ازاين موضوع ياد شده است :

---

(١) الذريعة ج٢٠ ص٢٥١ .

(٢) صحيفة المكتبه ، مجله كتابخانهٔ نجف (مكتبة الامام امير المؤمنين العامة) است كه درشمارهٔ دوم آن گزارش مسافرت علامه امينى بهعند وكتابخانهها ونسخههائى كه وى در آن ديار ديده است آمده وتوصيف شده است .

علامه بزرگوار سید محمد سعید الملة ، فرزند دانشمند مشهورسیدناصر حسین ونوادهٔ علامه مجاهد ، سید طائفه ـ حضرت میرحامد حسین ـ قدس سره الشریف هر صبح وشام از مساجدا نمیگشت ، ماهرگز فضائلی راکه از وی وبرادر دانشمندش شریف معظم ، سیدنصیر الملة مشاهده کردیمفراموش نمیکنیم ، آن احترام وبزرگ منشی وعزت وشرافت واخلاق نیك وآداب وروحیات شریفانه وغرائـز پسندیده ، وآن بهرهٔ سرشاری که از نیای خویش (میرحامد حسین) دارنـد ، ونصیب وافریکه از فضیلت‌ها برده‌اند در خـور فراموشی نیست[1].

۲ ـ (سید ذاکر حسین موسوی هندی) :

وی فرزند دیگر سید حامد حسین است ، واو نیز از مشاهیر افاضل این خاندان شریف میباشد .

مرحوم علامه سترك، شیخ اقا بزرگ تهراني درنقباء البشر ج۲ ص۷۱٤ گویـد :

السید ذاکرحسین بن السید حامد حسین‌الموسوی النیشابوری‌الکنتوری الهندی اللکهنوی، عالم فاضل، وادیب شاعر، کان من افاضل اسرته ، وادبائها الشعراء له آثار منها: « الادعیة المأثورة » طبع في الهند , وعلیه تقریض اخیه العلامة السید ناصر حسین ... وتصدیقه باعتبارها کما ذکرناه في (الذریعة) ج۱ ص۳۹۹ ، وکان معین اخیه المذکور في تتمیم مجلدات (العبقات) ، ولـه دیوان شعر بالفارسیة والعربیة ، وولده السید ساجد حسین، طبیب ، ادیب‌أیضاً له « دیوان في المدایح والمراثي بلغة اردو » .

---

(۱) صحیفة المکتبه شمارهٔ ۲ص۱٤.

## « وفات میر حامد حسین »

مرحوم میرحامدحسین پس از عمری مجاهده ودفاع ازحریم اسلام وتشیع در سن ۶۰ سالگی چنانکه گذشت در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ روح بلند پروازش قفس تن را شکست، وبشاخسار جنان آشیان گرفت ، وجهان اسلام وتشیع را در سوك خود داغدار نمود ، ودر عزایش بلاد شیعه بسوك نشستند وادباء وشعراء در فضائل ومناقب او قصیده‌ها سرودند، ودر رثاء او مرثیه‌های بسیار گفته شد ، برای نمونه اینکه به یکی از آنها اقتصار میشود :

علامه ادیب، ومحقق اریب مرحوم حاج میرزا ابو الفضل تهرانی متوفی ۱۳۱۶ ق صاحب « شفاء الصدور في شرح زيارة العاشور » در مرثیهٔ مرحوم میرحامد حسین قدس سره گوید :

| | |
|---|---|
| من غزا هاشماً وفل شباها | ونزار في عزهـا من عزاها |
| ومعد مـن استعد لـيردي | ركن عليائها وقطب رحاهـا |
| من تولى كنانة بسهام | نصلهـن الردى وفيها رماهـا |
| من رمى ملة الحنيف بنصل | مكّنته ايدى القضا في حشاها |
| ودهى المصطفى بفادح خطب | ضـاق عن بعض رزئه لابتاها |
| قدأصابت أيدي الردى أريحيا | بسهام فيـه أصـابت خطاهـا |
| فقدت هاشم لعمر أبيهـا | يوم فقـدانه مدار علاهـا |
| غيث مجدبها جدى مجتديها | شمس أضحائها هلال مساها |
| وحساماً مهنداً ليس ينبـو | حيث تنبو من السيوف ضباها |
| وعمـاداً للمكرمات رفيعـاً | هدّ من هـدّه مشيد بناها |
| حافظ الملة الحنيفية البيـ | ـضاء من كتبه وحامى حماها |

ومجلي العلـوم من شبهات — اغطشت ليلهـا فجن دجاهـا

كم وكم عبقة لانوار فضل — مـن تصانيفه الحكيـم انتشاها

وكم استقصى الاعتبار لبيب — فرآهـا قد أفحمت ما عداها

وكم اجتاح أصل غي واطفى — نـار شرك كانت تشب لظاهـا

بمجاري أقلامه كم رياض — من علوم الآل الكرام سقاهـا

عبقات الانوار منهن فاحت — وسرى في البسيط طيب شذاها

فهي تدعوه بكـرة واصيلا — في نحيب لنيل اقصى مناهـا

وتديل الدموع سكباً فارّخ — عبقات الانوار تبكيه آهـا[1]

(١٣٠٦)

**(کتابخانهٔ ناصریه)**

از آثار ارزندهٔ مرحوم میر حامد حسین قدس سره کتابخانه کم نظیری است که در لکهنو بنام کتابخانه ناصریه مشهور است. این کتابخانه اگرچه از نظر کمیت که تقریباً به ۳۰۰۰۰ بالغ است نظیرش بسیار است ولیکن از نظر کیفیت (چنانکه نویسنده ناچیز در سفریکه درسال ۱۴۰۳ق ماه ذي الحجة الحرام برای تحقیق کتاب شریف «عبقات الانوار» به لکهنو نمودم خود دیدم) بسیار مهم است بحدیکه از مفاخر جهان تشیع بشمار رفته.

مرحوم آقا بزرك در «نقباء البشر ج۱ ص۳۷٤ می نویسد :

وللمترجم (مير حامد حسين) خزانة كتب جليلة وحيدة في لكهنو ، بل في بلاد الهند وهي أحـدى مفاخر العالم الشيعي ، جمعت ثلاثين الف كتاب بين مخطوط ومطبوع من نفائس الكتب ، وجلائل الاثـار ، ولاسيما تصانيف

---

(۱) ديوان ابوالفضل تهراني ط تهران ۱۳۶۹ ـ ص۳۸٤ .

أهل السنة من المتقدمين والمتأخرين .

حدثني شيخنا العلامة الميرزا حسين النوري : ان المترجم كتب اليه من لكهنو يطلب منه ارسال أحد الكتب اليه ، فاجابه الاستاذ بانه من العجيب خلو مكتبتكم من هذا الكتاب على عظمها واحتوائها !

فاجابه المترجم بأن المتيقن لدي وجود عدة نسخ من هذا الكتاب فيها ، ولكن التفتيش عنه والحصول عليه أمر يحتاج الى متسع من الوقت .والكتاب الذي ترسله الي يصلني قبل وقوفي على الكتاب الذي هو في مكتبتي التي اسكنها . فمن هذا يظهر عظم المكتبة واتساعها ، وحدثني بعض فضلاء الهند ان أحد أهل الفضل حاول تأليف فهرس لها وفشل في ذلك .

وقد اهدى الي بعض أجلاء الاصدقاء صورة جانب واحد من جوانبها الاربع وهو كتب التفاسير، وقد زرناه فادهشنا، وبالجملة فان مكتبة هذا الامام الكبير من اهم خزائن الكتب في الشرق .

آقاي حكيمي در كتاب «مير حامد حسين» ص١٣٥ مى نويسد :

خاندان مير حامد حسين ، از آغاز سدهٔ سيزدهم ، به پى ريزى كتابخانهٔ همت گماشتند ، اين كتابخانه به مرور زمان تكميل گشت ، ونسخه‌هاى فراوان ومآخذ نفيسي در آن گرد آورى شد ، تا به دوران سيد ناصر حسين ، كه بـه نام وى ناميده گشت .

در صحيفة المكتبة شماره ٢/١٤-٢٦ شرحى در بارهٔ اين كتابخانه وبرخى نسخه‌هاى نفيس آن آمده است ، ما در اين جا ، چند سطر از اين گزارش را بتلخيص مى آوريم :

اين كتابخانه باعظمت كه حاوي ٣٠٠٠٠ جلد كتاب ، از نفايس مطبوعات ونوادر مخطوطات مى باشد، نتيجهٔ همت سه شخصيت بزرگ علمى است....

پایهٔ تأسیس ایـن کتابخانهٔ مبارک به دست راد مرد محقق ، ودانشمند ، فقیه متکلم ، جامع معقول ومنقول ، سید محمد قلی موسوی نیشابوري ـ که از ایرانیان مقیم هند بودند استوار گردیده ...

سپس محتویات کتابخانهٔ فرزندش، قهرمان بزرك دانش، میر حامدحسین بدان ضمیمه گشته ...

وبعدها آنچه سید ناصرحسین پسر میر حامد حسین گرد آورده ، بر آن کتابخانه افزوده گشته است .

وپس ازدرگذشت‌ایشان کتابخانه به فرزندان عالی مقام وی : سید محمد سعیدالملة، وسید محمد نصیر الملةانتقال‌یافته، ودر تحت نظر این‌دو بزرگوار اداره میشود .

## مآخذ زندگانی صاحب «عبقات»

آنچه در شرح زندگانی پر برکت مؤلف «عبقات» ذکر شداندکی بود از بسیار وقطرهٔ بود از بحار ، واگرکسی بخواهد بیش از این به زندگانی این قهرمان فضیلت وخاندان پرفضیلتش مطلع شود باید بکتبی که در ذیل یاد میشود مراجعه کند :

١ ـ «احسن الودیعة» ج١ ص١٠٤ ـ ١٠٩ .

٢ ـ «اختران تابناك» ص٥٢٨ .

٣ ـ «ارمغان» دور ٢٧ سال ١٣٣٧ شمسی ـ شماره ٧ ـ ٨ ـ ٩ .

٤ ـ «اعیان الشیعة» ج١٨ ص٣٧١ ـ ٣٧٤ ـ و ج٤٩ ـ ص١٠٧ .

٥ ـ «افحام الاعداء والخصوم» مقدمه ص٢٠ .

٦ ـ «ایضاح المکنون» «ذیل عبقات» .

٧ ـ «تكمله نجوم السماء» ج١ ص٢٢ ـ ج ٢ ص٢٤ .

٨ ـ «الذريعـة» ج٢ ص٢٥٧ ـ و٣١٩ ـ و٥١٤ ـ و ج١٢ ص٢٢١ ـ و ج١٥ ص٢١٤ .

٩ ـ «ريحانة الادب»ج٢ ص٤٣٢ـ ج ٤ ص٥٥ـ وص١٤٥ ـ ج٦ص٩٨.

١٠ ـ «زندگانی مير حامد حسين» .

١١ ـ «سبيكة اللجين في مناقب السيد ناصر حسين» .

١٢ ـ «سواطع الانوار» .

١٣ ـ «صحيفة المكتبة» شمارهٔ ٢ .

١٤ ـ «عبقات الانوار»ج٦ حديث ثقلين ـ ص٢٠ .

١٥ ـ «علماء معاصرين» ص٣٠ ـ ٣٤ .

١٦ ـ «فوائد الرضويه» ص٩١ .

١٧ ـ «فهرس كتابهای چاپی فارسی» ج٣ ص ٣٤٩١ .

١٨ ـ «الكرام البررة» ج١ ص١٤٩ ـ ج٢ ص١٤٨ .

١٩ ـ «گنجينهٔ دانشمندان» ج٧ ص٢٣ .

٢٠ ـ «لغت نامه دهخدا »بخش دوم از صرف ح ص١٤٩ .

٢١ ـ «المأثر والاثار» ص١٦٩ .

٢٢ ـ «مؤلفين كتب چاپی» ج٢ .

٢٣ ـ «مستدرك» خاتمه .

٢٤ ـ «معجم رجال الفكر» ص٣٩٠ .

٢٥ـ «نجوم السماء» ص٤٢٠ .

٢٦ ـ «نقباء البشر» ج١ ص٣٤٨ وص٣٧٤ .

٢٧ـ «هدية الأحباب» ص١٧٧ .

۲۸ ـ «یاد نامه علامه امینی» مقاله بیستم ۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه .

والحمد لله رب العالمین **وانا العبد الفقیر الی الله الغنی**

**غلامرضا بن علی اکبر مولاناالبروجردی نزیل قم**

**۱۴۰۴ھ**



# عبقات الأنوار

## في إمامة الأئمة الأطهار

### حديث الغدير



تأليف
الإمام الحجة المجاهد
السيد حامد حسين اللكنهوي

تحقيق وإخراج
حجة الإسلام الشيخ غلام رضا مولانا

الجزء الأول

طبع على نفقة الوجيه المحسن الحاج

شاكر عبد المجيد الكاظمي .




الكتاب : عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار

المؤلف : الامام الحجة السيد حامد حسين اللكنهوي

المحقق : حجة الاسلام غلام رضا مولانا

الناشر : المحقق .

تاريخ الطبع : ١٤٠٤هـ

الكمية : ٢٠٠٠

مطبعة سيد الشهداء (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

احمد الله حمد موقن بنعمته، مذعن بكرمه، مستعيذ من نقمه، مستجير بذممه (١)، متوخ(٢) لثوابه، متوق من عقابه، لائذ بجنابه، عائذ من عذابه، هارب من نيرانه راغب الى جنانه، طالب لامانه، آئب الى رضوانه، متبتل خاشع لجلاله، متوسل ضارع(٣) الى افضاله، مبتغ مستزيد لنواله، سائل مستكثر لاشباله(٤)، على ماأبان الحجة وأوضح المحجة، وأتم الدين وأكمل النعمة وأمر

---

(١) الذمم: جمع الذمة اى الكفالة .

(٢) المتوخي: المتعمد والمتطلب .

(٣) الضارع: الخاضع والمتذلل .

(٤) الاشبال: الاعانة والعطوفة .

نبيـه بتبليغ ماانزل اليـه، ووعده بالعصمة، فنصب وصيـه اماماً يوم غدير، وجعله أمير كل صغير وكبير، وأشكره على ماأوزعنا من الثقة واليقين والايمان، والحق الحقيق الحرى بالاذعان، وأنار لنا منهاجاً سوياً، وطريقاً وضياً، ومذهباً صادعاً، ومدرجاً لامعاً، وأزاح عنا العلة، وأنقأ الظماء و الغلـة، وأضاء لنا البراهين والادلـة، ونحانا عن العوج و المضلـة.

والصلوة على رسولـه المعتام (١) من جرثومة السادة الاخيار، المختار من أرومـة (٢) القادة الاطهار، ابتعثـه بالعلم المأثور والكتاب المسطور والنور المضيء والمنهج السني، بعد احتدام(٣) من الفتـن واعترام(٤) من المحن والناس يومئذ اهواء منتشرة وآراء متفرقة وأديان معلولة وملل مدخولة يقتدحون زناد(٥) الشر والانصاب ويعتبقون

---

(١) المعتام: المختار.

(٢) الارومة بفتح الهمزة وضمها: أصل الشجرة.

(٣) الاحتـدام: الشدة.

(٤) الاعترام: السطوة والميل.

(٥) الزناد جمع الزند العود الذى تخرج منـه النار.

العلقم(١) والصاب(٢) يلحدون فى اسم الله،ويخترعون له الانداد، يتيهون فى كل سبسب(٣)، ويهيمون فى كل واد، فلم شعثهم، ورم رثهم،ورتق فتقهم، ورقع خرقهم، وأقام أودهم، وأماط(٤) عندهم، والف بينهم بعد تضاغن القلوب وتشاحن الصدور، وتدابر النفوس، وتخاذل الايدى، وفشو الشرور، فهداهم الى دين عزيز المثار،أبلج المنار، صريح النصاب،منير الشهاب، رائق المنصب، باذخ المرقب، وفرى من الكفار والالحاد أدواجاً، وأزرى بكل من أشرك فى دين الله أو داجى(٥)، فكسر فقرتهم،وأوهن منتهم(٦) ، وسامهم الخسف(٧) وضرب عليهم بالنصف، وأتعب نفسه الكريمة فى احصاف (٨) الشريعة القويمة ، وخاض الى

(١) العلقم: كل شيء مر .

(٢) الصاب: شجر مر .

(٣) السبسب: المفازة والارض البعيدة .

(٤) اماط : أبعد .

(٥) داجى: داراى .

(٦) المنة بضم الميم وتشديد النون: القوة .

(٧) سامهم الخسف: اذلهم .

(٨) الاحصاف: الاتقان والاحكام .

رضوان الله كل غمرة، وتجرع فيه كل غصة، والسلام على آله اصول الكرم، وقادة الامم، وأولياء النعم، وأنوار البهم(١) وأضواء الظلم، ومعادن الحكم، والهادين لاوليائهم الى الطريق الامم(٢)، والكاشفين لهم مضائق الغمم، والحافظين لهم عن مزالق اللمم، الذين جاهدوا فى الله حق الجهاد، وبالغوا فى الهداية والارشاد الى لقم(٣) الصواب والسداد، وفصموا حبل الغواية واللداد، ورضوا أركان الضلالة والعناد وأبادوا خضراء الكفر والنفاق، وشقوا عصا البدع والشقاق الذين أمرنا الله ورسوله بأن نطأ جادتهم، ونركب قذتهم ونقتص جميل آثارهم، ونستضيىء بأنوارهم، ونغترف من بحارهم.

وبعد فيقول العبد القاصر (حامد حسين) ألبسه الله حلل كرامته، ولاسلبه نضارة نعمته، وكان فى الدنيا والاخرة له وحقق آماله، ونور باله، وجعل الى كل خير مآله:

---

(١) البهم: مشكلات الامور.

(٢) الطريق الامـم: معظم الطريق.

(٣) اللقم بفتح اللام والقاف: معظم الطريق أووسطه.

ان هذا هو المنهج (۱) الثانی من کتابی المسمی بعبقات الانوار فی اثبات امامة الائمة الاطهار، الذی نقضت فیه علی الباب السابع من التحفة (۲) العزیزیة ، وبالغت فی الذب عن ذمار الطریقة الحقة العلیة، واستمنت فیه کثیراً من افادات الوالد الماجد العلامة المولی السید محمدقلی قدس الله نفسه الزکیة، وأفاض شآبیب رحمته علی تربته السنیة، والله الموفق للاتمام والاکمال، ومنه الاتجاه فی المبدء والمآل.



### (شاهصاحب احادیث مربوطه بولایت را در دوازده حدیث منحصر کرده)

**قال الفاضل المحدث النحریر: وأما احادیث که بآن دراین مدعی تمسک کرده‌اند پس همگی دوازده روایت‌است[۳]:**

(۱) المنهج الاول فی تفسیر الایات القرآنیة التی طعن صاحب التحفة علی الامامیة فی استدلالهم بها علی المذهب الحق ، ومع الاسف لم یطبع هذا المنهج الی الان .

(۲) التحفة العزیزیة أو تحفة الاثنیعشریة تألیف عبد العزیز بن أحمد العمری الفاروقی الدهلوی المتوفی سنة ۱۲۳۹ ه‍ .

(۳) لایخفی علی من أمعن النظر ان هذه الکلمات بل کتاب التحفة کلها مسروقة من کتاب الصواقع لنصر الله الکابلی .

اول حديث غديرخم که بطمطراق بسيار درکتب ايشان مذکور ميشود وانرا نص قطعی دراين مدعی‌می‌انگارند .

## ـ حديث غدير مروی از بريده ـ

حاصلش آنکه بريدة[1] بن الحصيب الاسلمي روايت‌کندکه آنحضرت صلی الله عليه (وآله) وسلم درغديرخم که هنگام مراجعت ازحجة الوداع ميان مکه ومدينه بآن موضع رسيد جماعت مسلمين راکه درركاب آنجناب بودند حاضرفرموده خطاب کردکه :

يامعشر المسلمين ألست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى، قال: من كنت مولاه فعلي مولاه، أللهم وال من والاه وعاد من عاداه.



گويندکه مولی بمعنی اولی بتصرف‌است ، واولی بتصرف بودن عين امامت‌است .

## ـ رد شاهصاحب براينکه مولی در حديث غدير اولی بتصرف است ـ

اول: غلط دراين‌استدلال آن‌است که اهل عربيت قاطبة انکارکرده‌اندکه

---

(۱) بريدة بن الحصيب بضم الباء والحاء الاسلمي ، من الصحابة أسلم قبل بدر ولم يشهدها ، وشهد خيبر، وفتح مكة ، وسكن المدينة ، وانتقل الى البصرة ، ثم الى‌مرو فمات بها٦٣ ، له ١٦٧ حديثاً .

مولی بمعنی اولی آمده باشد ، بلکه گفته‌اند : که مفعل بمعنی افعل درهیچ جاو درهیچ ماده‌نیامده چه جای این ماده علی الخصوص الا ابو زید[١] لغوی که این را تجویز نموده ، ومتمسك او قول ابوعبیده[٢] است در تفسیر (هي مولاکم)[٣]: ای اولی بکم .

لیکن جمهوراهل عربیت دراین تجویزوتمسك تخطئه کرده‌اندو گفته‌اند: که اگراین قول صحیح باشد لازم آید که‌بجای(فلان اولی منك ، مولی‌منك) بگویند، (وهو باطل منکر بالاجماع).

ونیز گفته‌اند :که تفسیر ابوعبیده بیان حاصل معنی‌است ، یعنی :(النار مصیرکم ، والموضع اللائق بکم ) نه‌آنکه لفظ مولی بمعنی اولی‌است .

دوم :آنکه‌اگرمولی بمعنی اولی هم‌باشد صله اورا بالتصرف قراردادن ازکدام لغت منقول خواهد شد ، چه احتمال‌است که(اولی بالمحبة واولی بالتعظیم) مراده‌باشد ، وچه لازم که هرجا لفظ اولی بشنویم مراداولی‌بالتصرف گیریم، قوله تعالی ﴿ان اولی‌الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبي‌والذین آمنوا﴾[٤] وپیدااست که اتباع حضرت ابراهیم عليه السلام اولی بتصرف درآن جناب نبوده‌اند .

---

(١) أبو زید الانصاری سعید بن أوس کان من أهل البصرة‌واحدأئمة‌الادب واللغة ، وکان سیبویه اذا قال : سمعت الثقة ، یعني أبا زید ، توفي بالبصرة ٢١٥هـ .

(٢) أبوعبیدة النحوی معمر بن المثنی البصری من أئمة الادب واللغة توفی سنة ٢٠٩هـ .

(٣) سورة الحدید : ١٥ .

(٤) آل عمران : ٦٨ .

سوم: آنکه قرینهٔ مابعد صریح دلالت میکند که مراد از ولایت که از لفظ مولی یا اولی هرچه باشد فهمیده میشود بمعنی محبت است (وهو قوله صلی الله علیه (وآله) وسلم) : (اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه) .

واگر مولی بمعنی متصرف في الامر، یامراد از اولی اولی بتصرف میشد توقع این بود که میفرمودند : بارخدایا دوست دار کسیرا که در تصرف او باشد ، ودشمن دار کسی راکه در تصرف او نباشد .

دوستی ودشمنی اورا ذکر کردن دلیل صریح است بر آنکه مقصود ایجاب دوستی او وتحذیر از دشمنی اواست ، نه تصرف وعدم تصرف ، وظاهر است که پیغمبر علیه الصلاة والسلام ادنی واجبات را بلکه سنن بلکه آداب قیام وقعود واکل وشرب را بوجهی ارشاد فرموده که آن معانی مقصوه از الفاظ اودرفهم هرکس از حاضر وغائب بعد ازمعرفت لغت عرب بی تکلف حاصل میشود ، ودرحقیقت کمال بلاغت هم در این است ، ومقتضای منصب ارشاد وهدایت نیزهمین ، دراین مقدمهٔ بس عمده اگر برمثل این کلام اکتفاءفرماید که اصلا موافق قاعدهٔ لغت عرب آن معنی ازاو برنتوان داشت درحق نبي قصور گویائی وبلاغت ، بلکه مساهلت در تبلیغ وهدایت ثابت کردن است (والعیاذ بالله).

پس معلوم شد که منظور آن جناب افادهٔ همین معنی بود که بی تکلف ازاین کلام فهمیده میشود ، یعنی محبت علی فرض است مثل محبت پیغمبر، ودشمنی اوحرام است مثل دشمنی پیغمبر، وهمین است مذهب اهل سنت وجماعت ، ومطابق است فهم اهل بیت را .

«ابو نعیم ازحسن[۱] مثنی بن حسن السبط رضی‌الله‌عنهما» آورده که از وی پرسیدند که حدیث (من کنت مولاه) آیا نص است برخلافت علی رضی الله عنه؟ گفت: اگر پیغمبر خدا صلی‌الله علیه وسلم بدان خلافت‌را اراده میکرد هر آینه برای مسلمانان واضح میگفت، چه آنحضرت صلی الله علیه وسلم افصح الناس وواضح گوترین مردم بود، هر آینه میگفت:

(یا أیها الناس هذا والی أمری والقائم علیکم بعدی فأسمعوا لـه وأطیعوا).

بعد از آن گفت: قسم بخدااست اگر خدا ورسولش علی‌را جهت این کار اختیار میکردند وعلی امتثال امر خدا ورسول نمیکرد واقدام براین کار نمیفرمود هر آینه بسبب ترك امتثال فرمودهٔ حق تعالی وحضرت سیدالوری اعظم‌الناس ازروی خطایا میبود. شخصی گفت: آیا نگفته‌است رسولخدا صلی الله علیه وسلم: (من کنت مولاه فعلی مولاه)؟ حسن گفت: آگاه باش قسم بخدااست اگر اراده میکرد پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم خلافت‌را هر آینه‌واضح میگفت، وتصریح میکرد، چنانکه برصلوة وزکوة کرده‌است، ومیفرمود:

(یاأیها الناس ان علیاً والی امرکم من بعدی والقائم فی الناس بأمری).

ونیز دراین حدیث دلیل صریح‌است براجتماع ولایتین در زمان واحد، زیرا که‌تصریح بلفظ بعد واقع نیست، بلکه‌سوق کلام برای‌تسویهٔ ولایتین‌است

---

(۱) الحسن بن الحسن بن علی بن أبی طالب (ع) من أکابر الهاشمیین فی عهده توفی بالمدینة نحو ۹۰هـ وکان عبدالملك بن مروان یهابه.

( في جميع الاوقات ومن جميع الوجوه) ، چنانكه پر ظاهراست وپيدااست كه شركت امير باآنحضرت صلى الله عليه وسلم درتصرف در حين حيات آن حضرت (ص) ممتنع بود ، پس اين ادل دليل‌است برآنكه مرادوجوب محبت اواست ، زيراكه در اجتماع محبتين محذوري نيست ، بلكه يكى مستلزم ديگرى‌است ، ودراجتماع تصرفين محذورات بسياراست .

وان قيدناه بمايدل على امامته في المآل دون الحال فمرحباً بالوفاق، لان أهل السنة قائلون بذلك في حين امامتـه .

ووجه تخصيص حضرت مرتضى اين خواهد بودكه انحضرت صلى‌الله عليه وسلم را بوحى معلوم شدكه درزمان امامت حضرت مرتضى عليه السلام بغى وفساد خواهد شد، وبعضى مردم انكار امامت‌او خواهند نمود .

وطرفه آنست كه بعضى ازعلماء ايشان دراثبات آنكه مراد ازمولى أولى بتصرف‌است تمسك كرده‌اند بلفظيكه درصدر حديث واقع‌است وهو قولـه : «ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهـم» بازهمان سخن‌است كـه هرجا لفظ أولى ميشنوندأولى بتصرف مراد ميگيرند .

چه ضروراست كه اين لفظرا هم برأولى بتصرف حمل نمايند؟ بلكه در اينجا هـم مراد همين‌است كه (ألست أولى بالمؤمنين من انفسهم في المحبة) بلكه أولى دراينجا مشتق از ولايت‌است كـه بمعنى محبت‌است،يعنى (ألست أحب الى المؤمنين من أنفسهم) تا تلائم اجزاء كلام، وتناسب جمل متسقـة النظام حاصل‌شود .

وحاصل معنى اين خطبه چنين باشدكه اى گروه مسلمانان مقرراست كه

مرا ازجان خود دوستتر میدارید، پس هر که مرا دوست دارد علی‌را دوست دارد، بارخدایا دوست دار کسی‌راکه دوست دارد اورا،ودشمن دار کسی را که دشمن دارد او را.

عاقل‌را باید که دراین کلام مربوط غور کند، وحسن انتظام اورا دریابد واین لفظ پیغمبر که (ألست أولی بالمؤمنین من أنفسهم) باشد مأخوذ ازآیت قرآنی‌است، واز همین راه اورا ازمسلّمات اهل اسلام قرار داده، وبروی تفریع حکم آینده فرمود .

ودرقرآن این لفظ جائی واقع شده که معنی أولی بتصرف درآنجا اصلا مناسبت ندارد وهو قوله تعالی: ﴿النبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم وأزواجه امهاتهم واولوا الأرحام‌بعضهم أولی ببعض فی کتاب‌الله﴾[1] پس سوق این کلام برای نفی نسبت متبنّی به متبنّی‌است .

وبیان آنستکه زید بن‌حارثه را زید بن‌محمد نباید گفت زیراکه نسبت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بجمیع مسلمانان نسبت پدر شفیق بلکه زیاده بر آنست، وزنان پیغمبر همه مادران اهل اسلامند، واهل قرابت درنسبت احق واولی میباشند ازغیرایشان، اگرچه شفقت وتعظیم دیگران زیاده‌تر باشد، پس مدار نسبت برقرابت‌است که در متبّنی ومتبنّی‌مفقوداست نه برشفقت و تعظیم، وهمین‌است کتاب الله یعنی حکم خدا، ومعنی أولی بتصرّف دراین مقصود اصلی دخلی ندارد .

پس دراینجاهم‌مراد همان معنی‌است که درحدیث‌اراده‌کرده‌باشد، واگر بالفرض صدر حدیث‌را بمعنی أولی بتصرّف گردانیم نیز حمل مولی برأولی بتصرّف مناسبت‌ندارد، زیراکه درآن صورت این عبارت برای تنبیه مخاطبین

---

(۱) الاحزاب : ٦

است تابکمال توجّه واصغاء تلقّی کلام آینده نمایند،واطاعت این امر ارشادی را واجب دانند، مانند آنکه پدر درمقام وعظ ونصیحت به پسر خود بگوید: که آیا من پدر تو نیستم ؟ وچون پسر اقرار کند اورا بآنچه منظور دارد بفرماید، تابحکم پدری وپسری قبول نماید وبرطبق آن عمل کند .

پس (ألست أولى بالمؤمنين) دراین مقام مثل (ألست رسول الله اليكم) یا (ألست نبيكم) واقع شده، مناسبت یك لفظ ازکلام آینده برای این‌عبارت جستن ودرخواستن کمال سفاهت‌است تمام کلام‌را بااین‌عبارت ربطی که هست کافی‌است.

وازاین طرفه‌تر آنکه‌بعضی ازمدققین ایشان برنفی معنی محبت ودوستی دلیل آورده‌اند : که افادهٔ دوستی حضرت امیر امری است که در ضمن آیهٔ ﴿والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض﴾[1] ثابت شده بود .

پس این حدیث نیز اگر افادهٔ همین معنی نماید لغو باشد، ونفهمیده‌اند که افادهٔ دوستی شخصی درضمن عموم چیزی دیگراست، وایجاب دوستی همان شخص بالخصوص امری دیگر، اگر شخصی بجمیع انبیاء الله ورسل الله ایمان آرد ، وبالخصوص نام‌محمد رسول الله ﷺ نگیرد اسلام او معتبر نیست ، اینجا دوستی ذات حضرت امیر رضی الله عنه بشخصه منظور افتاد .

ودرآیت دوستی بوصف ایمان‌که عامٌ است مفاد شده بود، وبرتقدیر اتحاد مضمون آیت وحدیث بازچه قباحت شد؟ کار پیغمبر خود همین‌است که تأکید مضامین قرآن وتذکیر آنها میکرده باشد، خصوصاً هرگاه وهنی

(۱) التوبة : ۷۱

وسستی ازمکلّفین وعمل بموجب قرآن دریابد .

قوله تعالی : ﴿وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین﴾ [۱] وهیچ مضمون در قرآن نیامده الاّ همان مضمون را در چند آیت تأکید فرموده‌اند ، باز از زبان پیغمبر تأکید وتقریر آن کرده‌اند تا الزام حجت ، واتمام نعمت کرده باشند ، وهر که قرآن وحدیث را دیده باشد مثل این کلام پوچ نخواهد گفت والا تأکیدات وتقریرات پیغمبر درباب روزه ونماز وزکوة وتلاوت قرآن همه لغوخواهد شد، ونزد خودشیعه نص امامت حضرت امیررا بار بار گفتن وتأکید کردن همه لغوو بیهوده خواهدبود، معاذ الله من ذلك ، وسبب فرمودن این خطبه چنانکه مؤرخین واهل سیر آورده‌اند صریح دلالت میکند که منظور افاده محبت ودوستی حضرت امیر بود ، زیرا جماعتی که از صحابه در مهم ملك یمن باانجناب متعین شده بودند مثل بریدهٔ اسلمی ، وخالد بن الولید، ودیگر نامداران هنگام مراجعت از آن سفر شکایتهای بیجا از حضرت امیر بحضرت رسول ﷺ عرض نمودند ، چون جناب رسالت‌پناه دید که این قسم حرفها مردم را بر زبان رسیده است واگر أویك دو کس را از این شکایتها منع کند محمول برپاس علاقه نازکی که حضرت امیر را باجناب اوبود خواهند داشت وممتنع نخواهند شد ، لهذا خطبهٔ عام فرمود واین نصیحت را مصدّر ساخت بکلمهٔ که منصوص است در قرآن : ﴿الست اولی بالمؤمنین من أنفسهم﴾ . یعنی هرچه میگویم ازراه شفقت وخیر خواهی میگویم، محمول بر پاسداری کسی ننمایند، وعلاقهٔ کسی‌را بامن درنظرنیاورند. محمد بن اسحق ودیگر اهل سیر بتفصیل این قصه را آورده‌اند [۲] .

---

(۱) الذاریات : ۵۵

(۲) تحفه اثناعشریه‌ص۲۰۸ الی ۲۱۰ ط پیشاور.

# اقول مستعیناً بلطف اللطیف الخبیر

برنافدان بصیر، ومتأملان اسلوب تحریر مثل سفیدۀ صبح منیر لایح ومستنیر است که شاهصاحب باوصف مـرجعیت خواص وعوام، واظهار کمال حذاقت ومهارت در مقابله وخصام حصر احادیث خیر الانام (علیه واله الاف التحیـة والسلام) که اهل حق بآن استدلال بر خلافت وصی مطلق مینمایند در دوازده فرموده اند، واین معنی از اکاذیب بارده ودعاوی فاسده‌است . وچنین دعوای باطل با وصف این همه لاف وگزاف هوش از سر میر باید ، وهر چند امعان نظر وانعام فکر در آن بکار میرود ، جز حیرت بر حیرت نمی‌افزاید .

## (شاهصاحب در حصر احادیث داله برامامت در عدد دوازده کاذب است)

بار خدایا این کدام حصر است، عقلی یااستقرائی؟ عقل را خود درامثال این امور دخلی نیست . واما استقراء پس حال آنهم از استقراء ظاهر . کـه قدریکه از احادیث این مطلب شریف در کتب متداولۀ اهل حقّ مسطوراست بلا شبهه اضعاف مضاعف این عدد است ، خصوصاً نظر باینکه در این جمله

آن احادیث هم داخل است که از آن افضلیت جناب امیر المؤمنین عليه السلام ثابت میشود که آن مستلزم امامت است، واین قسم احادیث خارج از حدّ احصاء وبیرون از حیطهٔ استقصاء است ، واحدی از علماء اعلام وفضلای فخام اهل حقّ لاتصریحاً ولاتلمیحاً این حصر باطل را ذکر نفرموده، واز مخالفین هم کسانیکه از کذب وافتراء استحیاء دارند چنین جسارت که مفضی بخسارت است بکارنبرده ، اینک کتب اهل حق حاضر ، ودر اکناف واطراف دائر وسائر ، خدا را لختی متوجه گردیده ملاحظهٔ آن فرمایند،وبید ماغی ننمایند که علماء اخیار واعلام ابرار در این مقام احادیث این مرام چه قدر ایراد نموده‌اند ، باوصفیکه بطور مشتی نمونه از خرواری، واندکی از بسیاری ذکر کرده‌اند.

## ـ کابلی در صواقع تلویحاً احادیث ولایت را منحصر در دوازده دانسته ـ

واز اینجا است که خواجهٔ کابلی در صواقع از افتضاح وداروگیر اهل حق اندیشیده از تصریح صریح باین حصر باطل‌اعراض ورزیده لیکن از ایهام واشعار که آن هم عند الامعان بمنزلهٔ تصریح است خود را باز نمیدارد ومیگوید :

المطلب الرابع فی ابطال استدلال الرافضة علی ان الامام بعد النبی (ص) علی بأحادیث أهل السنة وهی اثناعشر:

الاول: ماروواه بریدة بن الحصیب وغیره عن النبی (ص) انه خطب الناس فی غدیرخم فقال (ص): یاایها الناس

ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قالوا: بلى، قال (ص): من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، واستدلوا على مرادهم بان معنى المولى الاولى بالتصرف، والاولوية بالتصرف هى الامامة. وهو باطل لان مولى ليس بمعنى الاولى، ولم يصرح أحد من اللغويين أن مفعلا جاء بمعنى أفعل الا أبوزيد على ماحكى عنه وثبوته لم يصح ولوسلم لايتعين أن يكون المراد الاولى بالتصرف لجواز أن يكون أولى بالمحبة والتعظيم والقرب منه فهو كقوله تعالى: (ان أولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبى والذين آمنوا معه) ولان المولى مشترك بين معان: كالمالك، والعبد وهوالمعتق والصاحب، والقريب كابن العم ونحوه، والجار، والحليف، والصديق، والناصر، والمنعم عليه والرب، والنزيل، والمحب والمحبوب، والتابع، والظهير، ولايجوز تعيين بعض معانى المشترك الابدليل، وخاتمة الحديث وهى الجملة الدعائية قرينة واضحة على ان المراد بالمولى المحب والصديق، أما

فاتحته فلاتدل على أن المراد به الامام، لانه انما صدره بها ليكون مايلقى الى السامعين أثبت فى قلوبهم، ولان ماورد فى خلافة المتقدمين عليه ينفى حمله على المعنى الاول لوثبت، ولانه لوكان مراده صلى‌الله‌عليه‌وسلم بيان امامة المرتضى كمازعموا هؤلاء الضلال لصرح به تصريحاً يصرم دجى الاحتمال .

وقدأخرج أبونعيم المدينى عن الحسن المثنى بن الحسن المجتبى انه لماقيل له: ان خبر من كنت مولاه نص فى امامة على؟ قال: أماوالله لويعنى النبى (ص) بذلك الامامة والسلطان لافصح لهم فانه (ص) كان أفصح الناس، ولانه لوكان الولاية بمعنى الامامة للزم أن يكون على اماماً فى حيوته، وهوباطل لان الاولى بالتصرف المستقل فى حيوته هوالنبى لاغير، ولانه يلزم أن يكون على شريكاً للنبى (ص) فى كل مايستحق النبى (ص) التصرف فيه من امورالمؤمنين وغيره، وهوباطل من غير نكير، ولوفرض أنها بمعنى الامامة فالمراد المآل دون الحال والتخصيص

للتحضيض علی متابعته ومبایعته لانه(ص) علم بالوحی أن من الناس من ینکر امامتـه بعد انعقاد البیعة(۱).

مگر شاهصاحب پرده از روی کار گرفته، حیا را برطاق گذاشته، (زیادة للفرع علی الاصل)بکلمهٔ همگی دوازده‌است‌تصریح صریح برحصر فرمودند وازارتکاب دروغ فضیح نیندیشدند، این‌است حال شاهصاحب درهمچو امور واضح وبین که صدق وکذب آن بادنی التفات ظاهر میشود، پس غور باید نمودکه در اموریکه محل التباس واشتباه میباشد چـه قسم اکاذیب وافتراأت را تدسیس فرموده باشند؟ وچه دغلها وتلبیس هادر آن بکار برده.

ونیز جملهٔ از احادیثی که اهل حق در کتب خود، یادر مقام احتجـاج واستدلال وارد کرده‌اند اقوی وابلـغ در دلالت بر مطلوب است از بعـض احادیثی که کابلی وارد کرده، وشاهصاحب بتقلید او اقتصار بر آن فرموده‌اند وحصر درآن نموده، پس قطع نظر ازبطلان حصر ترك‌اقوی نیزمقام مؤاخذه ومطالبه است.

### (حدیث غدیر تنها به بریده منسوب نیست بلکه ازاحادیث متواتره است)

والعجب کل العجب کـه شاهصاحب تقریر شیعه را در استدلال بایـن حدیث بعنوان عجیبی وطرز غریبی نقل کرده‌اند که چنین حدیث متواتر را صرف به بریدهٔ اسلمی منسوب ساخته‌اند واز اشعار بتواترآن لا أقلّ بتکثر طرق آن اعراض کرده خواجهٔ کابلی لفظ غیره را بعد بریده ازخداشرم کرده

(۱) صواعق ص۳۸۳.

افزوده بود ، دل شاهصاحب نداد که بذکر آنهم پردازند وحال آنکه بـر ارباب تتبع وبحث واصحاب تفحص واستقراء درحیز احتجاب واستتار واختفاء نیست که این حدیث بطرق متعدده ، واسانید متکثره در کتب فریقین ازجمعی کثیر از صحابهٔ عظام مروی گردیده ، واضعاف مضاعفه شرط تواتر در آن متحقق گشته ، احصای جمیع طرق آن دراین وجیزه متعسر لهذا بذکر اقوال ناصه بر تعدد طرق آن میپردازم پس بدانکه .

## ـ تصریح ابن المغازلی بصحت حدیث غدیر وتواتر آن ـ

ابوالحسن علی بن محمدبن الخطیب الجلابی المعروف بابن‌المغازلی در کتاب المناقب :

علی ما نقل الشیخ ابوالحسن یحیی بن الحسن بن الحسین ابن علی الاسدی الحلی الربعی المعروف بابن بطریق فی کتاب العمدة فی عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار أمیر المؤمنین علی بن ابیطالب وصی المختار علیه وعلی ذریته الائمة الاطهار الصلوة والسلام مدی اللیالی والاسحار ، وغیره.

اولا این حدیث را نقل کرده :

حدثنی ابوالقاسم الفضل بن محمد بن عبدالله الاصفهانی قدم علینا بواسط املاء من کتابه لعشر بقین من شهر رمضان سنة أربع وثلاثین وأربعمائة ، قال: حدثنی محمد

ابن علي بن عمر بن مهدي، قال: حدثني سليمان بن أحمد ابن أيوب الطبراني، قال: حدثني احمد بن ابراهيم بن كيسان الثقفي الاصفهاني، قال: حدثني اسماعيل بن عمر البجلي، قال: حدثني مسعر بن كدام، عن طلحة بن مصرف، عن عميرة ابن سعد قال: شهدت علياً على المنبر ناشد أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، من سمع رسول الله يوم غدير خم يقول ما قال فليشهد، فقام اثنى عشر رجلا، منهم أبو سعيد الخدري، وأبو هريرة وأنس بن مالك، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه(١).

وبعد از آن گفته :

قال أبو القاسم الفضل بن محمد: هذا حديث صحيح عن رسول الله صلى الله عليه وسلم، وقد روى حديث غدير خم عن رسول الله صلى الله عليه وسلم نحو مأة نفس منهم العشرة، وهو

(١) قال العلامة الاميني قدس سره بعد ذكر هذا الحديث عن ابن المغازلي :ان انساً كان ممن حول المنبر لا من شهود الحديث كما مر في هذه الرواية بلفظ أبي نعيم في الحلية وكذلك في بقية الاحاديث وهو الذي أصابته دعوة الامام عليه السلام. ففي هذا المتن تحريف واضح.

حدیث ثابت لاأعرف له علة، تفرد علی رضی‌الله عنه بهذه الفضیلة لم یشرکه أحد ـ انتهی(۱).

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر خم حدیث صحیح است از جناب رسالتمآب ﷺ، وروایت کرده‌اند این حدیث شریف را یکصد کس از صحابه که از جملهٔ ایشان عشره‌اند، یعنی ده کس از صحابه که حدیث بشارت جنّت در حق ایشان نقل میکنند.

وفضل بن محمد بنابر مزیدتأکید بر این کلام اکتفاء نکرده بمزید تأکید وتشیید مبانی صحت وثبوت این روایت باز فرموده: که این ثابت است نمی دانم برای آن علتی،ونیزفرموده: که متفرّد شد علی علیه‌السلام باین فضیلت شریك نشده کسی انحضرت را.

واین کلام قطع نظر از دلالت بر کمال صحت وثبوت وتواتر واستفاضهٔ حدیث غدیر دال است بر آنکه این حدیث بر امامت یاافضلّیت آنجناب که مستلزم امامت است دلالت دارد، زیرا که عدم مشارکت دیگری جناب امیر المؤمنین علیه‌السلام را دراین فضیلت دلیل صریح است بر اختصاص آنجناب باین فضیلت پس اگر این فضیلت عین امامت است فذاك المطلوب، واگر غیر امامت است پس بازهم چون دیگران از آن بهره ندارند جناب أمیر المؤمنین علیه‌السلام افضل ایشان باشد.

## (ابن مغازلی از اکابر محدثین است)

ومخفی نماند که ابو الحسن مغازلی از اکابر محدثین واعاظم معتمدین واجلهٔ

---

(۱) مناقب ابن المغازلی ص۲۶ ط طهران سنة ۱۳۹٤ بتحقیق المحمودی

معتبرین است ، جلالت قدرش ازمطالعهٔ انساب سمعانی ابوسعد عبد الکریم ابن‌محمد المروزی[۱]، وتراجم الحفاظ میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی ظاهر وباهر است .

مصطفى بن عبد الله القسطنطنی‌المشهور بحاجی خلیفه والکاتب الجلبی الاستنبولی هم (درکشف الظنون) ذیل او را بر تاریخ واسط ابی عبد الله محمدبن سعید بن الدبیثی الواسطی المتوفی سنة سبع وثلاثین وستمأة ذکر کرده [۲].

## ـ بزرگان محدثین از ابن المغازلی احادیث عدیده نقل کرده‌اند ـ

واعاظم محدثین واکابرمنقدین أهل سنت در کتب واسفار دینهٔ خویش از او روایات عدیدهٔ نقل کرده‌اند .

چنانکه شهاب الدین احمد بن حجر مکی الهیثمی در (کتاب صواعق محرقه)[۳] .

وملا مبارك هم در (احسن الاخبار) ترجمهٔ صواعق محرقه[٤].

ونور الدین علی‌سمهودی در (جواهر العقدین) [٥].

---

(۱) الانساب ص٥۳۷ منشور المستشرق مرجلیوث

(۲) کشف الظنون ج۱ ص۳۰۹

(۳) صواعق محرقة الایة السادسة من الایات الواردة فی أهل البیت ۱۱۹

(٤) أحسن الاخبار ترجمهٔ صواعق ۱۷۱

(٥) ذکر انهم امان للامة من القسم الثانی من فضائل أهل البیت ۷۷

وکمال الدین جهرمی در براهین قاطعه ترجمهٔ صواعق محرقه [۱].

واحمد بن الفضل بن محمد باکثیرالمکی الشافعی در (وسیلة المـآل فی عد مناقب الال) .

وسید محمد برزنجی در (نوافض الروافض) ص۲۵ في ذيل قولـه : من هفواتهم الشنيعة ايجابهم التقيه .

وسید محمودبن‌محمدبن علی‌الشیخانی القادری المدنی‌در (صراط سوی فی‌مناقب آل النبي ) هم از او نقل فرموده‌اند .

وفاضل رشید تلمیذ مخاطب وحید در (ایضاح لطافة المقال)[۲] ، (وغرّة الراشدین)[۳] برتصنیف کردن مغازلی کتاب‌مناقب جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام را که بواسطهٔ شیخ علی‌حزین ذکر نموده مباهات وافتخار دارد وانرا مثل دیگر کتب‌دلیل ولای اهل نحلهٔ خود بااهل بیت علیهم‌السلام ، وبرهان سلب انحراف از این حضرات میداند ، بلکه از غرائب امور آنست که فاضل معاصر صاحب منتهی الکلام هم باآن همه تعصب وتصلّب واظهار مزید خبرت وتدرب در کتاب (ازالة الغین) بواسطهٔ صاحب نوافض تمسك بروایت مغازلی کرده‌است واو را بتعظیم وتبجیل یاد نموده [٤].

وستطلع على ذلك كله انشاءالله تعالى فيما بعد .

---

(۱) براهین قاطعه ترجمهٔ صواعق ۱۸۸

(۲) ایضاح لطافة المقال ص۲۲۲

(۳) غرة الراشدین ص۸۲

(٤) ازالة الغین ص۹۲۲

### ـ ابن عقده حديث غديررا ازيكصد وپنج طريق نقل كرده ـ

وابو العباس احمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن بن ابراهيم بن زياد بن عبدالله ابن عجلان العقدى الكوفي المعروف بابن عقده كه از اعاظم حفاظ معتمدين ومشاهير محدثين معتبرين اهل سنّت است وحفظ واتقان او بجائى رسيده كه(على ماصرح به الدارقطنى)باجماع اهل كوفه حافظترى از او از عهد ابن مسعود تاز مانش ديده نشده كتابى مستقل در جمع طرق اين حديث شريف تصنيف فرموده ، واز قريب صد كس از صحابه انرا باسانيد خود نقل كرده .

چنانكه مولانا السيد الاجل رضى الدين ابو القاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن طاوس الحسينى(قدس الله نفسه الزكية.. واحله في اعلى عليين)در كتاب (الاقبال بصالح الاعمال) در ذكر مصنفين طرق حديث غدير فرموده :

ومن ذلك الذى لم يكن مثله فى زمانه أبوالعباس احمد ابن سعيد بن عقدة الذى زكاه، وشهد بعلمه الخطيب مصنف تاريخ بغداد صنف كتاباً سماه حديث الولاية، وجدت هذا الكتاب بنسخة قد كتبت فى زمان ابى العباس بن عقدة مصنفه تاريخها سنة ثلثين وثلثمائة، صحيح النقل عليه خط الطوسى وجماعة من شيوخ الاسلام لا يخفى صحة ما تضمنه على أهل

الافهـام .

وقد روی فیه نص النبی صلوات الله علیه علی مولانا علی علیه‌السلام بالولایة من مأة وخمس طرق(۱) .

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده کتابی خاص برای ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف نموده که آنرا مسمی ساخته بحدیث الولایة، وبیکصد وپنج طریق این حدیث را در آن ذکر کرده، ونسخهٔ این کتاب که در عهد ابن عقده نوشته شده ، وتاریخ کتابتش سنهٔ سیصدوسی بود پیش جناب سید علی بن طاوس‌طاب ثراه موجود بوده ،ودرطرائف فی‌معرفة مذاهب الطرائف نیز ذکر این‌کتاب فرموده، واسماء آن صحابه که ازایشان ابن‌عقده حدیث غدیر را نقل کرده نیز نوشته ، چنانکه گفته :

ومن ذلك ماأكده النبی لعلی بن ابیطالب صلی‌الله علیهما یوم غدیرخم من التصریح بالنص علیـه ، والارشاد الیـه فی مقام یشهد له بیان المقال، ولسان الحال بانه الخلیفة، والقائم مقامـه فی امتـه وقد صنف العلماء بالاخبار کتباً کثیرة فـی حدیث یوم الغدیر وتصدیق ماقلناه، وممن صنف تفصیل مـا حققناه أبوالعباس أحمد بن‌محمد بن‌سعید الهمدانی الحافظ المعروف بابن‌عقدة، وهو ثقـة عند أرباب المذاهـب وجعل

(۱) اقبال الاعمال ص۴۵۳ ط طهران دار الکتب الاسلامیـة

ذلك كتاباً مجرداً سماه حديث الولاية ، وذكر الاخبار عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بذلك، وأسماء الرواة من الصحابة والكتاب الذي عندي الان .

لهذا حديث الولاية كتاب قد كتب في زمن أبي العباس ابن عقدة، تاريخه سنة ثلثين وثلثمائة صحيح النقل والمقابلة عليه خط الشيخ العالم الرباني الشيخ أبي جعفر الطوسي رضي الله عنه وجماعة من شيوخ الاسلام لا يخفى صحة ما تضمنه على أهل الافهام، وقد أثنى على ابي العباس بن عقدة الخطيب صاحب تاريخ بغداد و ذكر في مدحه ما يحتاج ذكره الى كراس(١) .

وهذا الخطيب صاحب تاريخ بغداد ممن لا يتهم في تزكيته لابي العباس بن عقدة .

### «اسماء من روى عنهم حديث الغدير»

وهذه أسماء من روى عنهم حديث يوم الغدير ، ونص

---

(١) تاريخ بغداد ج٥ من ص١٤ الى ص ٢٣ ط بيروت .

النبى (ص) على على (ع) بالخلافة واظهار ذلك عند الكافة ،
ومنهم من هنأه بذلك :

(۱) ابوبكر عبدالله بن عثمان

(۲) عمر بن الخطاب

(۳) عثمان بن عفان

(۴) على بن ابيطالب

(۵) طلحة بن عبيدالله

(۶) الزبير بن العوام

(۷) عبدالرحمن بن عوف

(۸) سعيد بن مالك

(۹) العباس بن عبدالمطلب

(۱۰) الحسن بن على بن ابيطالب

(۱۱) الحسين بن على بن ابيطالب

(۱۲) عبدالله بن العباس

(۱۳) عبدالله بن جعفر بن ابيطالب

(۱۴) عبدالله بن مسعود

(۱۵) عمار بن یاسر

(۱۶) ابوذر جندب بن جنادة الغفاری

(۱۷) سلمان الفارسی

(۱۸) أسعد بن زرارة الانصاری

(۱۹) خزیمة بن ثابت الانصاری

(۲۰) ابوأیوب خالد بن زید الانصاری

(۲۱) سهل بن حنیف الانصاری

(۲۲) عثمان بن حنیف

(۲۳) عبدالله بن عمر بن الخطاب

(۲۴) البراء بن عازب الانصاری

(۲۵) رفاعة بن رافع الانصاری

(۲۶) سمرة بن جندب

(۲۷) سلمة بن الاکوع الاسلمی

(۲۸) زید بن ثابت الانصاری

(۲۹) أبولیلی الانصاری

(۳۰) سهل بن سعد الانصاری

(۳۱) عدی بن حاتم الطائی

(۳۲) ثابت بن یزید بن ودیعة

(۳۳) کعب بن عجرة الانصاری

(۳۴) أبوالهیثم بن التیهان الانصاری

(۳۵) هاشم بن عتبة بن أبیوقاص الزهری

(۳۶) المقداد بن عمرو الکندی

(۳۷) حذیفة بن الیمان

(۳۸) عمر بن أبیسلمة

(۳۹) عبدالله بن أبی اسید المخزومی

(۴۰) عمران بن حصین الخزاعی

(۴۱) بریدة بن الحصیب الاسلمی

(۴۲) أبوسعید الخدری

(۴۳) جبلة بن عمرو الانصاری

(۴۴) أبوهریرة الدوسی

(۴۵) ابو برزة نضلة بن عبید الاسلمی

(۴۶) جابر بن عبدالله الانصاری

(۴۷) جریر بن عبدالله

(۴۸) زید بن أرقم الانصاری

(۴۹) أبورافع مولی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

(۵۰) ابوعمرة بن عمرو بن محیصن الانصاری

(۵۱) أنس بن مالك الانصاری

(۵۲) ناجیة بن عمرو الخزاعی

(۵۳) ابوزینب بن عوف الانصاری

(۵۴) یعلی بن مرة

(۵۵) سعید بن سعد بن عبادة

(۵۶) حذیفة بن اسید أبوسریحة الغفاری

(۵۷) عمروبن الحمق الخزاعی

(۵۸) زید بن حارثة الانصاری

(۵۹) مالك بن الحویرث

(۶۰) أبوسلیمان جابر بن سمرة

(۶۱) عبدالله بن ثابت الانصاری

(۶۲) حبشی بن جنادة

(۶۳) ضميرة الاسدی

(۶۴) عبيد بن عازب الانصاری

(۶۵) عبدالله بن أبـی أوفـی

(۶۶) زيد بن شراحيل

(۶۷) عبدالله بن بشر المازنی

(۶۸) نعمان بن عجـلان الانصاری

(۶۹) عبدالرحمن بن نعيم الديلمی

(۷۰) أبـوالحمراء خادم رسول الله (ص)

(۷۱) أبوفضالة الانصاری

(۷۲) عطية بن بشر المازنی

(۷۳) عامر بن ليلی الغفاری

(۷۴) أبوالطفيل عامر بن وايلة الكنانی

(۷۵) عبدالرحمن بن عبد رب الانصاری

(۷۶) حسان بن ثابـت الانصاری

(۷۷) سعد بن جنادة العوفـی

(۷۸) عامر بن عمير العميری

(۷۹) عبدالله بن یامیل

(۸۰) حبة بن جوین العرنی

(۸۱) عقبة بن عامر الجهنی

(۸۲) أبوذویب الشاعر

(۸۳) ابوشریح الخزاعی

(۸٤) ابوحجیفة وهب بن عبدالله السوائی

(۸۵) ابو امامة الصدی بن عجلان الباهلی

(۸٦) عامر بن لیلی بن ضمرة

(۸۷) جندب بن سفیان العلقی البجلی

(۸۸) اسامة بن زید بن حارثة الکلبی

(۸۹) وحشی بن حرب

(۹۰) قیس بن ثابت بن شماس الانصاری

(۹۱) عبدالرحمن ابن مدلج

(۹۲) حبیب بن بدیل بن ورقاء الخزاعی

(۹۳) فاطمة بنت رسول الله (ص)

(۹٤) عائشة بنت أبی بکر

(٩٥) ام سلمة ام المؤمنين

(٩٦) ام هانی بنت أبی‌طالب

(٩٧) فاطمة بنت‌حمزة بن عبدالمطلب

(٩٨) اسماء بنت عميس الخثعمية

ثم ذكر ابن عقدة ثمانية وعشرين رجلا من الصحابة لم يذكرهم ولم‌يذكر أسمائهم أيضاً(١) .

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حدیث غدیر را از این صحابه مذکورین که قریب یکصد کسند روایت کرده ، ونیز روایت کردن بیست وهشت کس‌دگر صحابه علاوه بر مذکورین این‌حدیث شریف‌را افاده‌نموده، واگر متعصب عنیدی را وساوس ظلمانیه ، وهواجس نفسانیه درگیرد ، وعدم تیسر کتاب ابن عقده را در این بلاد غنیمت شمرده بانکار وجود اصل آن برخیزد اینك مهر سکوت برلب هرزه درای او زنم، وتصریحات اعلام اهل سنت متضمن ذکر کتابش ذکر کنم :

**(ابن تیمیه بکتاب ابن عقده در غدیر تصریح کرده)**

شیخ تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله ابن ابی‌القاسم بن تیمیة الحرانی الحنبلی که فضائل جلیله ، ومناقب جمیله ، ومحامد زاهره ، ومدایح فاخرهٔ او بر ناظر ( معجم مختص ) شمس‌الدین ابی

(١) الطرائف ج١ ص١١١

عبدالله محمد بن احمد الذهبی .

(وطبقات الحفاظ) [۱] او .

و (فوات الوفیات)[۲] صلاح‌الدین محمد بن‌شاکر بن‌احمد الکتبی .

(وتتمة المختصر)[۳] فی اخبار البشر تصنیف عمر بن‌مظفر بن‌عمر بن محمد بن ابی‌الفوارس الوردی المعرّی الشافعی .

و (درر کامنه فی اعیان المأة الثامنة)[٤] تصنیف شیخ شهاب الدین ابی الفضل احمد بن‌علی بن‌حجر العسقلانی .

وتاریخ[٥] شیخ بدرالدین محمود بن‌احمد العینی الحنفی .

و (طبقات الحفاظ)[٦] شیخ جلال‌الدین عبدالرحمن بن‌ابی‌بکر السیوطی مختصر طبقات الحفاظ ذهبی .

و (وافی بالوفیات)[۷] تصنیف صلاح‌الدین خلیل بن‌ایبك الصفدی وغیر آن ظاهر وباهراست .

ویوسف بن‌یحیی بن ابی‌الفتح بن‌منصور الواسطی النحوی اورا در (رسالة)[۸] خود که در ردّ اهل حق نوشته بامام اعظم ملقّب میسازد .

---

(۱) طبقات الحفاظ: الطبقة الحادیة والعشرون .

(۲) فوات الوفیات ج۱ص٦۲ .

(۳) تتمة المختصر ج۲ص۳۸٤ ط مصر .

(٤) الدرر الکامنة ج۱ من ص۱٤٤ .. الی ص۱٦۰ ط الدکن حیدرآباد .

(٥) فی حوادث سنة ثمان وعشرین بعد سبعمائة .

(٦) طبقات الحفاظ للسیوطی ص٥۱٦ .

(۷) وافی بالوفیات باب أحمد من حرف الألف .

(۸) رسالة واسطی فی ذیل قوله: ومنها انه‌کم ادعی واحد انه المهدی أونائبه .

وصاحب (نواقض)[1] هم اورا بامام حافظ وصف میکند .

وابن‌القیم در (زادالمعاد)[ص۲۹۹] گاه‌گاه بتحقیقات‌او تمسّك میسازد وبشیخ الاسلام ملقّب مینماید .

وعبدالوهاب شعرانی در (لواقح الانوار) [ج۳ ص۲۹۹] ازسیوطی ثبوت اجتهاد اورا دراحکام وحدیث نقل کرده .

وخود مخاطب در (بستان المحدثین) ص۷٤ خطی حکم بخیرگی عقل بوسعت علم‌او مینماید .

وفاضل معاصر در (منتهی الکلام) [ص۲۳۹ مسلك اول نصف ثانی ط محمدی مورخ ۱۲۵۷] اورا بشیخ‌الاسلام می‌ستاید، وبرافادات‌او درمقابلهٔ أهل حق تشبّث مینماید .

در (منهاج السنة النبویة) فی ردّ کلام الشیعة والقدریة که انرا جواب منهاج الکرامة تصنیف علامه حلی احلّه الله سلطان الکرامة ، وبوّاه دار السلامة بگمان ساخته درذکر حدیث غدیر گفته: وقدصنّف ابوالعباس بن عقدة مصنّفاً فی جمیع طرقه .

(۱) نواقض ص۱۱۳ ذیل قوله: ومن هفواتهم ایجاب المسح علی الرجلین .

# تصريح ابن حجر در فتح الباری بكثرت طرق حديث غدير

وشيخ احمد بن على بن محمد بن محمد بن على بن احمد، الشهاب ابو الفضل الكنانى العسقلانى المصرى القاهرى الشافعى المعروف بابن حجر كه جلائل فضائل وعوالى مناقب وغرر محامد ونفائس مأثر ومحاسن مفاخراو ازعقود فريده تصنيف شيخ تقى الدين احمد بن على المقريزى المورخ .

وتوضيح المشتبه شرح المشتبه فى المؤتلف والمختلف تصنيف شمس ابن ناصر الدمشقى .

(وطبقات شعراء) بدرالدين محمد بن ابراهيم البستكى القاهرى .

(وذيل تقييد) لمعرفة رواة السنن والاسانيد تصنيف حافظ تقى الدين محمد ابن احمد الحسينى الفاسى .

(وذيل تاريخ حلب) المسمى بالدر المنتخب للقاضى علاءالدين ابى الحسن على بن محمد سعد الجبرينى الشهير بابن خطيب الناصرية .

و (ذيل طبقات الحفاظ) تقى الدين محمد بن محمد بن ابى الخير محمد ابن محمد بن عبدالله بن فهد الهاشمي المكى .

و (طبقات شافعیة) قاضی قطب‌الدین محمد بن‌محمد الخیضری .

و (ضوء لامع[۱] فی اعیان القرن التاسع) تصنیف شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن السخاوی .

و(طبقات الحفاظ) [۲] و(حسن المحاضرة) [۳] فی اخبار المصر والقاهرة هردو تصنیف شیخ جلال‌الدین عبدالرحمن بن‌ابی‌بکرالسیوطی .

و (مدینة العلوم)[٤] تصنیف ارنیقی تلمیذ محمود بن‌محمد بن‌قاضی‌زاده الرومی بن بنت علی بن‌محمد القوشجی صاحب شرح تجرید .

و (بستان المحدثین )[٥] تصنیف خود ملازمان مخاطب .

و (مفتاح کنز درایة روایة المجموع[٦] من درر المجلّد المسموع) وغیر آن لامع وساطع‌است .

واحمد بن‌محمد بن احمد بن‌علی النخلی کـه ازمشایخ اجازۀ مخاطب است‌در رسالۀ (اسانید)[۷] خود اورا بشیخ مشایخ اسلام، وسیّد علماءاعلام ومرجع محققین، وسندمدققین البالغ فی‌التحقیق اقصی غایة بلا نزاع، وامیر المؤمنین فی الحدیث بلادفاع ستوده .

---

(۱) الضوء اللامع ج۲ص۳٦ ط بیروت .

(۲) طبقات الحفاظ للسیوطی‌ص٥٤۷ .

(۳) حسن المحاضرة ج۱ص۱٦۷ ط مصر .

( ٤ ) مدینة العلوم ص ٤۸ علم التواریخ من خاتمـة الشعبة الثانیة من دوحات الکتاب .

(٥) بستان المحدثین ص۱۰۹ فی ترجمة کتاب الامتناع بالاربعین .

(٦) مفتاح کنزالدرایة ص۹۹ ذکر فتح الباری .

(۷) اسانید نخلی‌ص٤ .

وفاضل معاصر در (منتهى[1] الكلام) برتحقيقات‌او مى‌نازد، وتبحّر اورا درفنّ حديث شريف مسلّم الثبوت ميداند، درفتح البارى شرح صحيح بخارى كه حسب‌افادۀ مخاطب در(بستان المحدثين)[2] بجهت كثرت شهرت وكثرت نقل واعتماد برآن حكم متن يعنى صحيح بخارى حاصل‌شده در مناقب جناب اميرالمؤمنين عليه السلام ميفرمايد :

واما حديث من كنت مولاه فعلي مولاه، أخرجه الترمذي والنسائي، وهو كثير الطرق جداً، وقد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد وكثير من أسانيدها صحاح وحسان (٣) .

ازاين عبارت ظاهراست كه حديث ( من كنت مولاه فعلي مولاه ) كثير الطرق‌است بنهايت وبتحقيق كه استيعاب كرده است آن طرق را ابن‌عقدة در كتابى مفرد وبسيارى از اسانيد اين طريق‌ها صحاح وحسان است[4] .

وافادۀ ابن‌حجرراكه متضمن ذكر كتاب ابن‌عقده مستوعب طرق حديث غدير، وتصحيح وتحسين بسيارى ازاين طرق‌ميباشد ديگر اكابر اعاظم واجلۀ اماثل اهل سنّت دركتب دينيّۀ خود ذكر فرموده‌اند .

---

(١) منتهى الكلام ص٢٠٩ ـ و ص٤٦٣ ـ و ص٤٦٩ .

(٢) بستان المحدثين درخطبه كتاب گويد : شروح مذكوره بجهت كثرت شهرت وتلقى وكثرت ونقل ووثوق اعتماد بر آنها حكم متون حاصل‌شده .

(٣) فتح البارى ج٧ص٦١ .

(٤) ابن‌حجر دركتاب تهذيب التهذيب نيز ج٧ ص٣٣٧ بكثرت طرق حديث غدير تصريح كرده .

## «سمهودی نیز بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده»

علی بن عبدالله بن أحمد أبي الحسن علي بن عيسى بن محمد بن عيسى نور الدين أبو الحسن بن الجمال الحسيني السمهودي که جلالت مقام و شرف منزلت وعظمت شأن ورفعت مرتبت اواز .

(ضوء لامع [۱]) في أعيان القرن التاسع تصنيف شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوي .

و(عجالة الراكب[۲]) وبلغة الطالب تصنيف عبدالغفار بن ابراهيم العلوي المكّي العدناني الشافعي كه نسخهٔ صحيحهٔ آن در خزانهٔ كتب حرم محترم مكّهٔ معظّمه زاد الله شرفاً ازنظر فقير گذشته، وبتوفيقات ربّاني اتفاق انتخاب هم ازآن افتاده .

و(سبل الهدى[۳]) والرشاد في سيرة خير العباد تصنيف محمد بن يوسف الدمشقي الصالحي .

و(كفاية المتطلع[٤]) تأليف تاج الدين الدهان المكّي الحنفي .

و(جذب القلوب[٥]) الى ديار المحبوب تصنيف شيخ عبدالحق دهلوي .

و(مفتاح النجا[٦]) في مناقب آل العبا تصنيف ميرزا محمد بن معتمدخان

---

(۱) الضوء اللامع ج۵ص۲٤۵ الى ص۲٤۸

(۲) عجالة الراكب مخطوطة مورخة بتاريخ۹۲۱

(۳) سبل الهدى مخطوطة فى شروع الكتاب

(٤) كفاية المتطلع ص۳۳۳

(۵) جذب القلوب نسخة مطبوعة سنة ۱۲۹۱ص۹

(٦) مفتاح النجا الفصل السادس عشر من الباب الخامس ص۱٤۱

بدخشاني، وغیر آن واضح ولائح است .

ومصطفی بن‌عبدالله القسطنطيني المشهور بحاجي خليفة والكاتب الچلبي الاستنبولـي در .

کشف[1] الظنون عن اسامي الكتب والفنـون ذکر مصنّفات عديدۀ او نمــوده .

## « سمهودي ومدايح علمـاء رجال از او »

وعلماء مشهورين وثقات معتمدين سنيه دراسفار دينيّه خود نقلهــا از او آورده‌اند :

چنانکه شرف‌الدين ابوالقاسم بن عبدالعليم القرشي الحنفي در کتاب قلائد[2] عقود الدرر العقيان في مناقب الامام أبي‌حنيفـة النعمان .

وعبدالرحيم السمهودي در کتاب الاشراف[3] في فضائل الاشراف .

ورضي الدين بن محمد بن‌علي بن‌حيدر الشافعـي در تنضيد [4] العقود السنّية بتمهيد الدولة‌الحسينيـة .

ومحمد بن عبدالرسول البرزنجي الکردي‌در نواقض[5] الروافض .

وشيخ ابراهيم‌بن‌حسن کردي دررساله[6]اذکار واوراد کـه شاه ولی الله

---

(١) کشف الظنون ج١ص٦١٤ ط بغداد

(٢) قلائد عقود الدرر الباب‌السابع ذکر ماروی عن اعلام المسلمين

(٣) علی مانقله رضی الدين بن‌محمد فی تنفيذ العقودص٣٦

(٤) تنفيذ العقودص٣٦ مخطوط

(٥) نواقض ص١١٧ ذيل قوله ومن هفواتهم قولهم بارتداد الصحابة

(٦) منقول از رساله انتباه شاه ولي الله ص١٠٢

والد ماجد مخاطب انرا در رساله انتباه [1] في سلاسل اولياء الله وارد كرده .

وشيخ عبدالحق دهلوی درجذب القلوب [2] الى ديار المحبوب ورجال [3] مشكوة .

ومحمود بن محمد بن علي الشيخاني القادري المدني درصراط [4] سويّ في مناقب آل النبي صلى الله عليه وآله .

وميرزا محمد بن معتمدخان بدخشانـی در كتاب مفتاح النجا ص٢٣٦ فی مناقب آل العبا از او نقل ميكنند .

وفاضل رشيد كه ارشد تلامذۀ مخاطب وحيداست درايضاح [5] لطافـة المقال تصريح فرموده بآنكـه او از عظمای اهل سنّت است .

وفاضل معاصرهم در منتهى الكلام [6] وازالة الغين تمسّك بافادات او جسته، وبكمال بشاشت وابتهاج روايات او بمقابله اهل حق ذكر كرده، ودرازالة [7] الغين تصريح كرده بآنكه او ازجهابذۀ ثقات است .

دركتاب جواهر [8] العقدين في فضل الشرفين شرف العلم الجليّ والنسب العليّ كه فاضل رشيد درايضاح نهايت مباهات وافتخار برآن وامثال آن دارد

---

(١) رساله انتباه ص١٠٢ ذيل سلسله قادريه

(٢) ص٢٤١ وص٢٦٠ ط كلكته ١٢٦٣

(٣) رجال مشكوة ص٢١ درترجمه على بن ابيطالب (ع)

(٤) صراط سوی ص١٧١

(٥) ايضاح لطافة المقال ص٢٣٦

(٦) منتهى الكلام ج١ ص٤٩٦

(٧) ازالة الغين ج١ ص٩٤١

(٨) جواهر العقدين فى التنبيه الرابع من الذكر الرابع من القسم الثانى من قسمى الكتاب

واز دلائل ولای اهل نحلهٔ خود با اهل بیت ﷺ وبراهین سلب انحراف از این حضرات می‌پندارد گفته:

قال الحافظ ابن حجر: حديث من كنت مولاه فعلى مولاه أخرجه الترمذى والنسائى وهو كثير الطرق جداً وقداستوعبها ابن عقدة فى كتاب مفرد، وكثير من أسانيدها صحاح وحسان.

### «مناوی بکثرت طرق غدیر تصریح کرده»

وعبدالرؤف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الملقّب زين الدين الحدادى ثم المناوى الشافعى هم تصریح ابن حجر عسقلانی را بکثرت طرق حدیث غدیر واستیعاب ابن عقده آنرا در کتاب مفرد نقل کرده چنانکه درفیض القدیر شرح جامع الصغیر که درکشف الظنون [ج۱ ص۲۸۹ باب الجیم در ذکر جامع الصغیر] ذکر آن فرموده بشرح حدیث.

من كنت مولاه فعلى مولاه على ما نقل صاحب النزهة قدس الله نفسه وطيب رمسه فى منتخباته.

گفته:

قال ابن حجر: حديث كثير الطرق جداً استوعبها ابن عقدة فى كتاب مفرد منها صحاح وحسان.

## « مدائح مناوی ازطرف علمای تاریخ ورجال »

ومخفی نماند که (عبدالرؤف مناوی) ازاجلّهٔ اعیان ومهره رفیع الشأن است، وطول باع[1] وعلوّ کعب[2] او درعلوم دینیّه معروف ومشهور چنانکه ازمطالعهٔ خلاصة الاثر [ج٢ص٤١٢ حرف العین فی اعیان القرن الحادي عشر تصنیف محمدبن فضل الله المحبی ظاهر است که او امام کبیر، وحجّت ثبت وقدوه صاحب تصانیف سائره واجلّ اهل عصر خود بغیر ارتیاب، وامام فاضل، وزاهد عابد وقانت، وخاشع لله، وکثیر النفع، ومتقرّب بحسن عمل ومثابر[3] علی التسبیح والاذکار، وصابر وصادق بوده، وجمع کرده ازعلوم ومعارف با وصف اختلاف انواع وتباین اقسام آن آنچه مجتمع نشده درکسی از معاصرین او .

وجار الله ابومهدی عیسی بن محمد الثعالبي الجعفری الهاشمي المالکی المغربی الشاذلی اورا درکتاب اسانید[4] خود بشیخ شیوخنا تعبیرمی‌نماید .

ومحمد بن الشیخ علي بن الشیخ منصور الشنواني درکتاب الدرر السنیّة[5] فیما علا من الاسانید الشنوانیة اورا بعلاّمه وصف نموده، وتصریح کرده که برای او مصنّفات عدیده شهیره است، وقلم او سیّال است، وبسوی مؤلفات او شدّ رحال کرده میشود .

---

(١) الباع : قدر مد الیدین، یقال: طویل الباع ای کریم مقتدر

(٢) الکعب: الشرف والمجد، یقال: أعلی الله کعبهم ای رفع شأنهم

(٣) المثابر: المواظب والمداوم، من ثابر علي الامر: واظب علیه وداومه

(٤) اسانید مغربی شاذلی ص٣٥ درذکر حاشیه زروق برصحیح بخاری

(٥) الدرر السنیه ص٥٥

وتاج الدين دهّان در کفایة[1] المتطلع اورا بوصف علاّمه ستوده .

وبتصریح خود شاه صاحب دررسالهٔ اصول[2]حدیث شرح او برجامع صغیر برای اکثر احادیث کفایت میکند .

وفاضل رشید درغرة الراشدین[3] ازشرح‌او فیض القدیر نقل میکند ، واحتجاج بآن می‌نماید .

وفاضل معاصر در ازالة الغين این نقل‌را وارد میکند، وتمسّك بآن می‌نماید .

## «ابن‌حجر دراصابه مکرر کتاب ابن‌عقده‌را ذکر کرده»

وابن‌حجر عسقلانی دراصابه فی تمییز الصحابة هم درمقامات عدیده‌ذکر کتاب ابن‌عقده نموده وتمسّك دراثبات صحابیّت چند صحابه بروایت ابن عقده دراین کتاب کرده دراصابه میگوید :

عبدالله بن یامیل آخره لام رایته مجودا بخط الصریفینی ذکره أبوالعباس بن‌عقدة فی جمع طرق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه أخرج بسند له الی ابراهیم بن‌محمداظنه ابن ابی‌یحیی عن جعفر بن‌محمد عن أبیه وأیمن بن‌نابل بنون وموحدة عن عبدالله بن‌یامیل قال: سمعت رسول‌الله

(۱) کفایة المتطلع ص٦٥

(۲) اصول حدیث ص۲۳ ط‌هند ۱۲۵۵

(۳) غرة الراشدین ص۱۰۲

صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول: من کنت مولاه الحدیث(١) .

ونیز در اصابه گفته :

عبدالرحمن بن مدلج ذکره أبو العباس بن عقدة فی کتاب الموالاة، وأخرج من طریق موسی بن النضر بن الربیع الحمصی ،حدثنی سعد بن طالب أبوغیلان. حدثنی أبواسحق حدثنی من لا احصی ان علیاً أنشد الناس فی الرحبة من سمع قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: (من کنت مولاه فعلی مولاه ) فقام نفر منهم عبدالرحمن بن مدلج فشهدوا أنهم سمعوا اذذاك من رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، وأخرجه ابن شاهین عن ابن عقدة واستدرکه أبوموسی(٢) .

ونیز در اصابه گفته :

أبوقدامة الانصاری ذکره أبوالعباس بن عقدة فی کتاب الموالاة الذی جمع فیه طرق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه فأخرج فیه من طریق محمد بن کثیر عن فطر عن أبی‌الطفیل قال : کنا عند علی فقال: انشد الله من شهد یوم

(١) الاصابة فی تمییز الصحابة ج٢ ص٣٨٢ طبغداد مکتبة المثنی وطمصر١٣٢٨

(٢) الاصابة ج٢ ص٤٢١ طمصر ١٣٢٨

غدير خم فقام سبعة عشر رجلا منهم أبو قدامة الانصارى فشهدوا أن رسول‌الله صلى الله عليه‌وسلم قال: ذلك واستدركه أبوموسى وسيأتى فى الذى بعده ما يؤخذ منه اسم أبيه‌وتمام نسبه (١).

ونورالدين سمهودى هم ذكر كتاب ابن‌عقده درديگر مقامات[٢] نموده، ونقل روايات عديده از آن كرده كما ستطّلع عليه انشاءالله تعالى عن‌قريب.

### «شيخانى نيز درصراط سوى كتاب ابن‌عقده‌را ذكر نموده»

ومحمودبن‌محمد بن‌علي الشيخاني القادري المدني كه تعصّب‌وتصلّب او ازكتابش ظاهر نيز ذكر كتاب ابن‌عقده نموده‌است چنانكه دركتاب‌صراط سوىّ في مناقب آل النبي ﷺ كه اصل نسخهٔ آن مصحّح بخطّ مصنّف پيش اين‌خاكسار حاضراست بعد ذكر بعض طرق حديث غدير گفته:

وقد استوعب طرق الاحاديث المذكورة وغيرها ابن عقدة فى كتاب مفرد، وذكر أيضاً بعضها الشيخ نور الدين السيد الجليل على بن‌جمال‌الدين عبدالله بن أحمد الحسينى

(١) الاصابة ج٤ ص١٥٩ طمصر ١٣٢٨

(٢) جواهر العقدين ص٦٢ فى الذكر الرابع فى حثه صلى‌الله عليه‌وسلم الامة على التمسك بعده بكتاب الله واهل بيته من القسم الثانى فى ذكر اهل‌البيت وشرفهم.

سمهودی فی کتابه المسمی (أنجح المساعی فی رد شبهة الداعی)(١) .

## « میرزا محمد بدخشی نیز درمفتاح النجا بصحت حدیث غدیر تصریح کرده »

ومیرزا محمد بن معتمدخان بدخشی که ازاجلّهٔ مشهورین این دیارواعاظم معتمدین کباراست .

وفاضل رشید درایضاح لطافة المقال[٢] تصریح فرموده است بآنکه اواز عظمای اهل سنّت است، وبرکتاب او مثل دیگر کتب ائمّه سنّیه نازش و افتخار ومباهات دارد، وآنرا دلیل ولای سنّیه بااهل بیت عليهم السلام وعدم انحراف ازاین حضرات می‌پندارد ، واورا قرین اساطین وارکان مذهب خود ذکر میکند .

ونیزدرایضاح(٣) بمقامات عدیده احتجاج واستدلال بافادات اومی کند.

وفاضل معاصر درازالة الغین اورا درجملهٔ علماء سنّیه که لعن یزیدمیکنند ذکر کرده .

درکتاب (مفتاح النجا[٤] في مناقب آل العبا) که بعنایات ربانّیه دو نسخهٔ آن که یکی ازآن نوشتهٔ عصر مصنّف است ویکی ازآن مستکتب فقیر از

---

(١) الصراط السوی ص٥

(٢) ایضاح لطافة المقال ص٢٣٦ قسم ثالث

(٣) ایضاح لطافة المقال ص١٦٤ وص٢٧٩ وص١٥٢

(٤) مفتاح النجا ص٤٥ مخطوط

نسخهٔ عتیقه پیش نظر قاصر حاضراست بعد ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته :

أقول: هذا حديث صحيح مشهور نص الحافظ ابوعبدالله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی التركمانی الفارقی ثم الدمشقي على كثير من طرقه بالصحة وهو كثير الطرق جداً وقد استوعبها الحافظ أبوالعباس أحمد بن محمد بن سعيد الكوفی المعروف بابن عقدة فی كتاب مفرد (١) .

ازاین عبارت ظاهراست که حدیث غدیر حدیث صحیح ومشهوراست ، وذهبی تنصیص کرده‌است بربسیاری ازطرق آن بصحت وآن بنهایت کثیر الطرق‌است که استیعاب کرده‌است آن طرق را حافظ ابن عقده در کتابی مفرد .

### « میرزامحمد بدخشی در نزل الابرار نیز کتاب ابن‌عقده را درغدیر ذکر کرده »

ونیز میرزا محمد بن‌معتمدخان ذکر کتاب ابن‌عقده و کثرت طرق این حدیث شریف ونصّ ذهبی برصحت بسیاری ازآن‌در کتاب (نزل الابرار بماصحّ من مناقب اهل البیت‌الاطهار) نموده‌است چنانکه درعبارتی که در ما بعد انشاءالله تعالی مذکور خواهد شد گفته :

فان الحديث كثير الطرق جداً وقداستوعبها ابن عقدة

(١) مفتاح النجا ص٤٥ مخطوط

فی کتاب مفرد، وقد نص الذهبی علی کثیر من طرقه بالصحة(۱)

## ( کابلی وقیحانه ابن عقده‌را جرح کرده )

بالجمله هر گاه تصریحات وتنصیصات أکابر أئمه عالی‌درجات بتصنیف ابن عقده کتابی‌خاص ومستقل در استیعاب طرق حدیث غدیر شنیدی، ونقل ایشان ازاین کتاب دریافتی ، دروجود وتحقق آن وصدق دعوی اعلام أهل حق ( شکرالله مساعیهم الجمیلة ، وأقر عیونهم بالمثوبات الجلیلة ) ، هیچ متعصب معاند ولجوج جاحد هم ارتیابی نتواند کرد ، آری محتمل است که بمفاد ( الغریق یتشبث بکل حشیش ) بچارهٔ بی چارگی که قدح وجرح اساطین ملت ومذهب خود است دست بزند، واساس فضل وجلالت اسلاف خود بر کند .



مگر نمی بینی که ابونصر محمد نصرالله بن خواجه محمد سمیع بن خواجه محمد باقی کابلی بمزید وقاحت وجسارت نقل اهل حق را از کتاب ابن عقده ازمکائد شمار کرده ، اساطین نحاریر ومشایخ مشاهیر خودرا کما ینبغی رسوا نموده است چنانکه در کتاب (صواقع موبقه )درمطلب سادس که درآن تعدید مکاید نموده است گفته :

التاسع والتسعون نقل ما یؤید مذهبهم عن کتاب رجل یتخیل انه من أهل السنة ولیس منهم کابن عقدة کان جارودیاً رافضیاً فانه ربما ینخدع منه کل ذی رأی غبین ویمیل الی

(۱) نزل الابرار ص۲۱

مذهبهم أو يلعب به الشكوك (١) .

### (شاه صاحب نیز بتقلید کابلی در تحفه ابن عقده‌را جرح کرده)

ومخاطب فهیم نیز حسب دستور قدیم ، ودیدن غیر مستقیم خود پی سپر تقلید کابلی گردیده نقل را از ابن عقده عین مکیدت دانسته، بلکه بمفاد ( زاد فی الطنبور نغمة ) بمحض تقلید راضی نشده بر کابلی هم مزیدی‌نموده همراه ابن عقده ابن قتیبه واخطب خوارزم را هم ذکر کرده ، چنانچه در باب دوم این کتاب یعنی تحفه گفته :

کید هشتاد ویکم آنکه بعضی روایات موافق مذهب خود از کتاب مردی نقل کنند که در خیال مردم از اهل سنت می نماید . حال آنکه فی الواقع چنین نیست چنانچه ابن عقده که جارودی رافضی بود ، وابن قتیبه که شیعی غلیظ بود ، واخطب خوارزم که زیدی غالی بود انتهی [۲] .

### ( ابن‌عقده در کتب اهل سنت مورد تعظیم ومرجع معتمد اساطین است )

محتجب نماند که ابن عقده از قدمای ثقات محدثین ، واکابر اثبات معتمدین ، واجلۀ مشاهیر معتبرین ، واعاظم اسلاف مبجلین این حضرات است ، وائمۀ محققین ، واساطین دین اینها از او جابجا در اسفار دینیۀ خود نقل میکنند چنانکه نمونۀ آن دریافتی .

---

(١) صواعق ص٨٦ المطلب السادس فی بیان طرق مکائدالرافضة.

(٢) تحفه شاهصاحب ص١٣٧.

مگر نشنیدی که ابن حجر عسقلانی در کتاب (الاصابه)[1] در اثبات صحابیت چند کس از صحابه متثبت بروایت ابن عقده گردیده ، وبمحض ذکر ابن عقده اینهارا در صحابه داخل ساخته .

وناهيك به دليلا زاهراً على اعتماده واعتباره، وبرهاناً باهراً على جلاء شرفه وفخاره .

واز ملاحظهٔ دیگر کتب حدیث وشروح حدیث وکتب درایت ورجال تصنیف محققین باکمال صدق دعوی فقیر زیاده واضح ومستنیر است :

حافظ جمال الدين يوسف بن زكي الدين بن عبد الرحمن بن يوسف القضاعي الحلبي المزي .

در کتاب (تهذیب الکمال فی اسماء الرجال) بترجمهٔ احمد بن محمد بن نیزك بن حبیب ابوجعفر البغدادي بعد از ذکر کسانیکه از ایشان ابوجعفر روایت کرده وکسانیکه از او روایت میکنند گفته :

قال أبوالعباس بن عقدة: في أمره نظر. نزل بغداد ومات بها. وقال ابو بكر الخطيب: بلغني أنه مات سنة ثمان و اربعين و مأتين انتهى نقلا عن قطعة اشتريتها في الحديدة لما حللتها حين قفولي(٢) من الحج .

وشمس الدين ابوعبدالله محمد بن احمد ذهبی در کتاب تذهیب التهذیب که نسخه نهایت عتیق آن نزد این خاکسار موجود است گفته :

---

(١) الاصابة ج٢ ص٣٨٢ وص٤٢١ وج٤ ص١٥٩

(٢) القفول: الرجوع من السفر

أحمد بن محمد بن نيزك بن حبيب أبوجعفر البغدادى المعروف بالطوسى عن ابى‌اسامة، وروح بن عبادة ، وأسود بن عامر شاذان وطبقتهم عنه ت (اى الترمذى) وابراهيم ، وابوبكر بن أبى‌عاصم ، ومحمد بن هرون الحضرمى، وابن صاعد، وجماعة قال ابن عقدة : فى أمره نظر قال الخطيب : مات سنة ٢٤٨ (١) .

وعلامهٔ شهاب‌الدين احمد بن‌على بن‌محمد المعروف بابن‌حجر عسقلانى در كتاب(تهذيب‌التهذيب) كه‌دونسخه آن بخط عرب پيش نظرفقيراست گفته :

أحمد بن محمد بن نيزك بن حبيب البغدادى أبو جعفر المعروف بالطوسى روى عن أسود بن عامر شاذان، ومحمد بن بكار، وأبى‌أحمد الزهرى، ويزيد بن هرون، وغيرهم ، وعنه الترمذى ، وابراهيم الحربى ، وابن أبى عاصم ، وابن صاعد، وغيرهم قال ابن عقدة: فى أمره نظر وقال الخطيب بلغنى انه مات فى سنة ٢٤٨ قلت : وذكره ابن حبان فى الثقات (٢) .

---

(١) تذهيب التهذيب ص٢٠.

(٢) تهذيب التهذيب ج١ ص٧٧ رقم ١٣١.

ونیز شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد الذهبی در کتاب(عبر فی خبر من غبر)در وقایع سنة ثلث وخمسین وثلثمأة گفته :

وفيها أبواسحق بن حمزة الحافظ وهو ابراهيم بن محمد بن حمزة بن عمارة باصبهان فی رمضان وهو فی عشر الثمانين قال أبو نعيم: لم ير بعد عبدالله بن مندة الحافظ أحفظ منـه . وقال ابن عقدة: قل من رأيت مثله(۱) .

وعلاّمـه ابوالفضل جلال الدين عبدالرحمن بن الكمال أبي بكر محمد السيوطی در(طبقات الحفّاظ) گفته:

ابواسحاق بن حمزة الحافظ الثبت الكبير ابراهيـم بن محمد بن حمزة بن عمارة الاصبهانی احد الاعلام قال ابن مندة: لـم أر أحفظ منه وكذا قال ابن عقدة (۲) .

ونيـز شيخ جلال الدين السيوطی در (تدريب الراوی فی شرح تقريب النواوی) دربيان اقسام تحمّل حديث گفتـه :

السابع اجازة المجاز كأجزتك مجازاتی اوجميع مااجيز لی روايته فمنعه بعض من لا يعتد بـه وهوالحافظ ابوبركات عبدالوهاب بن المبارك الانماطی شيخ ابن الجوزی وصنـف

(۱) العبر فی خبر من غبر ج۲ ص۲۹٦

(۲) طبقات الحفاظ للسيوطی ص۳۷۱ وله ترجمة فی تذكرة الحفاظ ج۳ ص۹۱۰ وشذرات الذهب ج۳ ص۱۲، والعبر ج۲ ص۲۹٦.

فی ذلك جزءاً لان الاجازة ضعيفة فيقوى الضعيف باجتماع اجازتين .

والصحيح الذی عليه العمل جوازه وبه قطع الحفاظ: أبو الحسن الدارقطني، وابوالعباس ابن عقدة الكوفی بضم العين المهملة وبعدها قاف، وابونعيم الاصبهانی ، وابوالفتح نصر المقدسی، وقبله الحاكم، وادعی ابن طاهر الاتفاق عليه(١) .

وعلاوه براين همه دانستی كه علاّمه متبحّر ابن‌حجر عسقلانی كه اورا بمزيد جسارت اميرالمؤمنين فی الحديث لقب داده‌اند طرق حديث غديررا كه ابن‌عقده ذكر كرده بصحت وحسن وصف كرده‌است .

واين حكم ابن‌حجررا سيد سمهودی ومناوی هم نقل كرده‌اند .

پس هرگاه شطری ازطرق ابن‌عقده موصوف بصحت باشد وثوق و اعتماد وجلالت وعظمت ابن عقده وجامعيّت‌او شرط صحّت روايت را كالشمس في رابعة النهار هويدا گرديد ، وتوهّم قدح وجرح او از هم پاشيد .

ونيز هرگاه صحّت وحسن بسياری ازطرق ابن‌عقده حسب افادت اين حضرات محقق‌شد مطلوب اهل‌حق بلاكلفت حاصل‌است، وشبهات‌جاحدين وكائدين زائل، خواه ابن‌عقده را ثقة ومعتبر وجليل المفاخر دانند، خواه‌اورا مقدوح وبی‌دين وكافر .

---

(١) تدريب الراوی فی شرح تقريب النواوی ج٢ ص٤٠ طالقاهرة.

واین همه یکسو گذاشته لختی روبکتب رجال وتحقیقات ائمّه باکمال باید آورد وباید دریافت که اینها چه کلمات درمدح وتعظیم وتبجیل واطرا و ثنای ابن‌عقده گفته‌اند، وچه اندازه درر غرر فضائل ومحامد او بمثقب بیان سفته :

## « ابن‌عقده ازنظر علماء تاریخ ورجال »

ابوسعد عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابی‌المظفر منصور بن محمد بن التمیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی که از حفاظ متقنین ومشاهیر حذّاق منقدین ، وجهابذه مفلقین ، وعمده اساطین، واعاظم مجتهدین واکابر اعیان دین متسنین است ، ودرر غرر مناقب باهره ، وجواهر زواهر محامد فاخره ، وغوالی لئآلی مدایح عالیه ، وجلائل فضائل سامیه وی .

از(وفیات‌الاعیان فی انباءابناءالزمان)[1] للقاضی شمس‌الدین ابی‌العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلکان البرمکی الاربلی الشافعی .

و(عبرفی خبر من غبر)[2] ،و(طبقات الحفاظ)[3] تصنیف شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد الذهبی .

و(مرآةالجنان [4] ، وعبرة الیقضان فی معرفة مایعتبر من حوادث الزمان وتقلب احوال‌الانسان)لابی محمد عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی .

---

(۱) وفیات الاعیان ج۱ ص۳۷۸.

(۲) عبر فی خبر من غبر ج٤ص۲۲.

(۳) طبقات الحفاظ للذهبی ج٤ ص۱۲٦٦.

(٤) مرآت الجنان ج۳ص۳۷۱.

و(طبقات فقهاء شافعيه)قاضی[1] تقی‌الدین ابوبکر بن شهاب الدین ابی العباس احمد المعروف بابن قاضی شهبة ابن‌الشیخ الامام‌العلامة شیخ‌الاسلام شمس‌الدین ابی عبدالله محمد الاسدی الشافعی.

و(تتمة المختصر فی اخبارالبشر)[2] تصنیف‌زین‌الدین عمر بن المظفر المعروف بابن الوردی .

و(طبقات الحفاظ) [3] جلال‌الدین السیوطی .

و(مدینةالعلوم) ازنیقی وغیر آن ظاهر وواضح است .

## (ترجمه ابن‌عقده ازکتاب سمعانی)

در کتاب(انساب) که بعنایت رب الارباب سه نسخه کامله آن پیش نظر اقل الطلاب حاضر گفته :

العقدی بضم العین المهملة وفتح القاف وآخرها الدال المهملة هذه النسبة الی عقدة هو لقب والد ابی‌العباس بن عقدة الحافظ وانما لقب بذلك لعلمه بالتصریف والنحو وکان یورق بالکوفة ویعلم القرآن والادب .

وابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن ابن ابراهیم بن زیاد بن عبدالله بن عجلان العقدی‌الکوفی

(۱) طبقات ابن‌شهبة مخطوط فی حوادث۵۶۲.

(۲) تتمة‌المختصر ج۲ ص۷۳ ط‌مصر.

(۳) طبقات الحفاظ للسیوطی ص۴۵۹.

المعروف بابن عقدة الحافظ من اهل الكوفة .

وزياد هومولى عبدالواحد بن عيسى بن موسى الهاشمى عتاقـة .

وجده عجلان هو مولى عبدالرحمن بن قيس الهمدانى.

كان حافظاً، متقناً، مكثراً، عالماً، جمع التراجم والابواب والمشيخة، واكثر الرواية وانتشر حديثه .

سمع أحمد بن عبدالحميد الحارثى، وعبدالله بن اسامة الكلبى، والحسن ابن على بن عفان العامـرى ، وعبدالله بن أبن مـرة المكى، ومحمد بن عبيدالله المنادى، والحسن بن مكرم ، وأحمد بن أبى خيثمة ، ومحمد بن روح المدائنى ، وغيرهـم .

روى منه الاكابر من الحفاظ مثل أبى بكر محمد بن عمر الجعابى ، وأبى القاسـم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبرانى ، وأبى نعيم عبدالله بن عدى الجرجانى، وأبى الحسين محمد بن مظفر البغدادى، وأبى الحسن على بن عمر الدارقطنـى ، وأبى حفص عمر بن أحمد بن شاهين ، وعبدالله بن موسى الهاشمى

وأبي بكر محمد بن ابراهيم بن المقرى، وأبي حفص عمر بن ابراهيم الكتاني(١)، وخلق يطول ذكرهم.

وحكى أبو أحمد الحافظ النيسابوري قال قال لي أبو العباس ابن عقدة: دخل البرديجي(٢) الكوفي فزعم أنه أحفظ مني فقلت لا نطول تقدم الى دكان وراق وتضع القبان وتزن من الكتب ماشئت ثم تلقى علينا فتذكر.

قيل: وكان الدارقطني يقول أجمع اهل الكوفة أنه لم ير من زمن عبدالله بن مسعود الى زمن أبي العباس ابن عقدة أحفظ منه.

وقال أبو الطيب بن هرثمة: كنا بحضرة ابن عقدة المحدث ونكتب عنه وفي المجلس رجل هاشمي الى جانبه فجرى حديث حفاظ الحديث فقال أبو العباس: أنا اجيب في ثلثمأة ألف حديث من حديث أهل بيت هذا سوى غيرهم وضرب بيده على الهاشمي.

---

(١) الكتاني بفتح الكاف وتشديد التاء منسوب الى الكتان وهي نبات معروف تصنع من اليافه الانسجة.

(٢) البرديجي بفتح الباء وسكون الراء.

ولد في سنة أربع وأربعين ومأتين ليلة النصف من المحرم ومات سنة اثنتين وثلاثين وثلثمأة (١) .

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ متقن وعالم مکثر بوده ، وتراجم وابواب ومشیخه‌راجمع کرده ، واکثار روایت نموده ، وحدیث او منتشر گردیده ، واز اساطین وارکان ملت ومذهب سنیه مثل : ( احمد بن‌عبد الحمید حارثی ) ، و ( عبدالله بن اسامه کلبی ) و ( حسن ابن علی بن عفان عامری ) و ( عبدالله بن ابی مرة مکی ) و ( محمد بن عبدالله منادی ) ، و ( حسن ابن مکرّم ) و ( احمد بن ابی خیثمة ) ، و(محمد بن روح مدائنی) وغیر ایشان سماع حدیث کرده .

واکابر حفاظ سنیه که ملاذ ومرجع اسلاف واخلاف اینها می‌باشد مثل: (ابوبکر محمد بن عمر الجعابی)، و (ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایّوب طبرانی) ،و (ابواحمد عبدالله بن عدی الجرجانی) ،و (ابوالحسین محمد بن مظفر بغدادی) ،و (ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی) ،و (ابوحفص عمر بن ابراهیم الکتّانی) ، و (ابوحفص عمر بن‌احمد بن شاهین ) ، و ( عبدالله بن موسی هاشمی) و(ابوبکر محمد بن ابراهیم المقری) وغیر ایشان خلق بسیار که ذکر ایشان طول میکشد روایت احادیث نبویه از او نموده ، واخذ علم دین از او کرده اند .

ودارقطنی ارشاد کرده که اجماع کرده اند اهل کوفه برآنکه دیده نشده از زمان عبدالله بن مسعود تازمان ابوالعباس بن عقده حافظ تری ازاو یعنی ابن عقده .

---

(١) انساب‌سمعانی ص٣٩٤ منشور المستشرقد . س.

وحفظ واتقان وعلوّ مقام او در این فن جلیل الشأن بمرتبهٔ رسیده که خودش اظهار کرده که او جواب میدهد در سه لك (سیصدهزار) حدیث از احادیث اهل بیت سوای احادیث دیگران .

سبحان الله همچو حافظی جلیل‌القدر عظیم الشأن‌را که موصوف است بکمال حفظ واتقان ، وعلم حدیث‌را از اعاظم ائمهٔ دین فرا گرفته ، وجمعی کثیر از اکابر واعیان ازاو استفاده حدیث نموده اند، ودارقطنی که از امامت اهل سنت در جنّت هم معزول نمی شود ( کما یظهر من شرح الصدور للسیوطي ، ومفتاح کنز الدرایة وامثالهما ) در اطراء ومدح وستایش وتبجیل او اجماع اهل کوفه‌را بر اینکه از زمان عبدالله بن مسعود تا زمان ابن عقده حافظ تری از ابن عقده بوجود نیامده نقل کرده ، وسه لك ( سیصدهزار ) حدیث از اهل بیت یادداشت سوای آنچه از غیر ایشان حفظ نموده بود از اعتبار ساقط کردن ، واحتجاج‌را باقوالش از مکائد شمردن ، جز از مکائد شاه صاحب ، یا خواجه شان کابلی کار دیگری نیست .

غالباً جناب شاه صاحب ائمهٔ اعلام خودرا که نقل روایات ابن عقده‌می نمایند واحتجاج واستدلال بآن میکنند کیّادان دغاکیش ، وشیّادان دغل اندیش قرار میدهند فواسوأتاه ووافضیحتاه .

## (ترجمة ابن عقده از بدخشانی)

ومیرزا محمد بن معتمدخان بدخشی‌هم درکتاب(تراجم‌الحفاظ) که‌آنرا از انساب سمعانی استخراج کرده ، ونسخه اصل آن بخط میرزا محمد بن معتمدخان بنظرحقیر رسیده ، ابن عقده‌را ذکر کرده ، واولا عبارت سمعانی نقل نموده ، وبعداز آن ذکر کرده که ذهبی وابن ناصرالدین ابن عقده‌را در

طبقات الحفاظ ذکر کرده اند .

قال میرزا محمد فی تراجم الحفاظ: أحمد بن محمد بن سعید الکوفی أبوالعباس المعروف بابن عقدة ذکره فی نسبة العقدی وقال :

بضم العین المهملة وفتح القاف وفی آخرها الدال المهملة هذه النسبة الی عقدة وهو لقب والد ابی العباس بن عقدة الحافظ وانما لقب بذلك لشغله بالتصریف والنحو وکان یورق بالکوفة ویعلم القرآن والادب .

وابنه أبوالعباس أحمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن ابن ابراهیم بن زیاد بن عبدالله بن عجلان العقدی الکوفی المعروف بابن عقدة الحافظ من أهل الکوفة .

وزیاد هو مولی عبد الواحد بن عیسی بن موسی الهاشمی عتاقة .

وجده عجلان هو مولی عبدالرحمن بن قیس الهمدانی .

کان حافظاً، متقناً، مکثراً، عالماً، جمع التراجم والابواب والمشیخة، وأکثر الروایة، وانتشر حدیثه سمع أحمد بن عبدالحمید الحارثی، وعبدالله ابن اسامة الکلبی، والحسن بن

على بن عفان العامرى، وعبدالله بن أبى مرة المكى، ومحمد ابن عبدالله المنادى، والحسن بن مكرم، وأحمد بن أبى خيثمة ومحمد بن روح المدائنى وغيرهم .

روى عنه الاكابر من الحفاظ مثل أبى بكر محمد بن عمر الجعابى، وأبى القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبرانى وأبى أحمد عبدالله بن عدى الجرجانى ، وأبى الحسين محمد ابن مظفر البغدادى، وأبى الحسن على بن عمر الدارقطنى ، وأبى حفص عمر بن أحمد بن شاهين ، وعبدالله بن موسى الهاشمى، وأبى بكر محمد بن ابراهيم بن المقرى وأبى حفص عمر بن ابراهيم الكتانى، وخلق يطول ذكرهم .

قيل وكان الدارقطنى يقول: أجمع اهل الكوفة أنه لم ير من زمن عبدالله بن مسعود الى زمن أبى العباس بن عقدة أحفظ منه .

وقال أبو الطيب بن هرثمة: كنا بحضرة ابن عقدة المحدث ونكتب عنه وفي المجلس رجل هاشمى الى جانبه فجرى حديث حفاظ الحديث فقال أبوالعباس أنا اجيب فى

ثلثمأة الـف حديث من حديث اهل بيت هذا سوى غيرهـم وضرب بيده على الهاشمى .

ولد فى سنة أربع وأربعين ومأتين ليلة النصف من المحرم ومات سنة اثنتين وثلثين وثلثمأة انتهى .

قلت: ذكره الذهبى وابن ناصر الدين فى طبقات الحفاظ.

## (سيوطى قدح ابن عقده‌را ردكرده)

وعلامه عبدالرحمن جلال الدين سيوطى كه مجدد مذهب سنيه در مـأة تاسعه بوده كما فى فتح المتعال وغيره[1] ، در (كتاب لالى مصنوعه فى الاحاديث الموضوعة) كه نسخهٔ كاملهٔ عتيقهٔ آن بخط عرب كه باصل منقول از نسخـهٔ مصنّف مقابله شده نزد اين خاكسار موجوداست در ذكر حديث ردالشمس براى جناب اميرالمؤمنين عليه السلام اولا قدح وجرح ابن عقده‌را از ابن الجوزى نقل كرده باز در مقام رد وابطال آن گفته :

وابن عقدة من كبار الحفاظ والناس مختلفون فى مدحه وذمـه قال الدارقطنى: كذب من اتهمه بالوضع. وقال حمزة السهمى: مايتهمه بالوضع الا طمل (٢). وقال أبوعلى الحافظ

---

(١) فتح المتعال ص٣٧ الباب الثانى فى صفات العظيم البركات والمنافع الحاكى لنعال افضل شافـع.

(٢) الطمل بكسر الطاء وسكون الميم: الذى لايبالى ماصنع اوماقيل له ــ اللئيم.

أبو العباس امام حافظ ، محله محل من يسأل عن التابعين واتباعهم (١) .

از این عبارت ظاهر است که حسب افادهٔ دارقطنی کسیکه ابن عقده را متهم بوضع نموده کاذب ومفتری است، وفضائل ومحامد علیه، ومحامد ومناقب سنیه دارقطنی بالاتر از وهم وقیاس است ، وچه کس را تاب وطاقت است که باحصای نبذی از آن بپردازد، وبنابر انموذج بعض عبارات انشاءالله تعالی در حدیث طیر وغیرآن مذکور خواهد شد .

**ـ حمزه سهمی جرجانی قادح ابن عقده را پلید دانسته ـ**

وحمزهٔ سهمی هم سهم جگردوز بسوی قادحین ابن‌عقده روان ساخته ، وجلباب خفا از چهرهٔ وثوقش برداشته گفته : که ابن عقده‌را متهم بوضع نمی نماید مگر پلید بی باك ، واحمق ناپاك .

حیف است که شاه صاحب وهم مقتدایشان کابلی متحذلق [۲] در قدح وجرح ابن‌عقده اصلا مبالاتی از انطباق تشنیع وتهجین امام الائمه دارقطنی وحمزهٔ سهمی وامثالهما برایشان برنداشتند ، وحقیقت تحقیق وتبحر وغایت اطلاع خودرا پیش ارباب بصیرت واصحاب تتبع وفحص کماینبغی منکشف ساختند .

---

(١) اللالي المصنوعة والاحاديث الموضوعة ج١ ص٢٣٧ ط القاهرة.

(٢) المتحذلق بضم الميم وفتح التاء والحاء وسكون الذال وكسر اللام: الذي يظهر، او يدعي المهارة

**(سهمی که از مداحان ابن عقده است از اعاظم قوم است)**

ومخفی نماند که حمزۀ سهمی حائز سهم وافی از جلالت شأن وعلو قدر ، وفائز رتبۀ عالی از حفظ واتقان وسمو فخراست .

ابوعبدالله ذهبی در عبر فی خبر من غبر در وقایع سنه سبع وعشرین واربعماة گفته :

وأبوالقاسم حمزة بن يوسف السهمى الجرجانى الحافظ من ذرية هشام بن العاص سمع سنة أربع وخمسين من محمد بن أحمد بن اسماعيل الصرام صاحب محمد بن الضريس ورحل الى العراق سنة ثمان وستين فأدرك ابن ماشى وهو مكثر عن ابن عدى والاسماعيلى، وكان من أئمة الحديث حفظاً، ومعرفة، واتقاناً(١) .

وجلال‌الدين سيوطی در (طبقات الحفاظ) گفته :

حمزة بن يوسف بن ابراهيم بن موسى بن محمد بن أحمد الامام الثبت أبوالقاسم القرشى السهمى الجرجانى من ذرية هشام بن العاص جال البلاد وسمع ابن عدى ، وابن المقرى، والاسماعيلى، وخلائق، وصنف، وجرح، وعدل،

---

(١) العبر فی خبر من غبر ج٣ص١٦١.

وصحح، وعلل. مات سنة ۴۲۷ (١) .

وعبدالكريم سمعانى در (انساب) گفته :

أبوالقاسم حمزة بن يوسف بن ثابت السهمى القرشى من أهل جرجان أحد الحفاظ المكثرين، رحل الى العراق وكور الاهواز، واصبهان، والشام، ومصر، وأدرك الشيوخ، وتلمذ ببلده لابى بكر الاسماعيلى، وأبى أحمد بن عدى الحافظ، وصنف التصانيف، وله أقرباء ينسبون الى بنى سهم أيضاً ذكرتهم فى تاريخ جرجان توفى سنة ۴۲۷ (٢) .

**ـ ابوعلى حافظ نيز ابن عقده را داراى منزلتى عظيم دانسته ـ**

واز ارشاد حافظ ابوعلى كه علامه سيوطى در (لئآلى مصنوعه) نقل كرده ظاهر است كه منزلت ابن عقده منزلت كسى است كه سئوال كرده شود از تابعين واتباع ايشان .

**(ابوعلى حافظ كه ازمادحين ابن‌عقده است خود از اكابر حفاظ است)**

وابوعلى حافظ استاذ حاكم‌صاحب مستدرك است، واز نحارير جهابذه،

---

(١) طبقات الحفاظ ص٤٢٢، له ترجمة فى تذكرة الحفاظ ج٣ص١٠٨٩.

(٢) انساب سمعانى ص٣١٩ منشورالمستشرق د س. مرجليوث.

وحذاق اساتذه، ووحید عصر در حفظ واتقان وورع ومذاکره وتصنیف بود، وائمهٔ کبار، واساطین عالی فخار، قصبات سبق در مدح وثنا، وتبجیل واطراء او ربوده‌اند .

ابوعبدالله محمد بن‌احمد الذهبی در (عبر فی‌خبر من غبر) در وقایع‌سنة تسع واربعین وثلثمأة گفته :

وفيها توفى أبوعلى الحافظ الحسين بن‌على بن‌يزيد النيسابورى أحد الاعلام فى جمادى الاولى بنيسابور وله اثنان وسبعون سنة. قال الحاكم: هو واحد عصره فى الحفظ والاتقان، والورع، والمذاكرة، والتصنيف. سمع ابراهيم ابن أبى‌طالب وطبقته، وفى الرحلة من النسائى، وأبى خليفة، و طبقتهما، وكان آية فى الحفظ كان ابن عقدة يخضع لحفظه (١) .

وابومحمدعبدالله بن اسعد اليافعی‌اليمنی در (مرآة‌الجنان وعبرة‌اليقضان) در وقایع سنهٔ تسع واربعين وثلثمأة گفته :

وفيها توفى الحافظ أحد الاعلام أبو على الحسين بن على بن‌يزيد النيسابورى. قال الحاكم : هو أوحد عصره

---

(١) العبر فی‌خبر من‌غبر ج٢ص٢٨١.

فی الحفظ والاتقان والورع، والمذاکرة والتصنیف(١) .

وعلامه جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی در (طبقات الحفاظ) که آنرا از (طبقات الحفاظ) ذهبی ملخص کرده گفته :

أبو علی الامام محدث الاسلام الحسین بن علی بن یزید ابن داود النیسابوری أحد جهابذة الحدیث(٢) قال الحاکم تلمیذه: هو واحد عصره فی الحفظ والاتقان والورع والمذاکرة والتصنیف. باقعة(٣) فی الحفظ، لا یطاق مذاکرته . صنف وجمع، وأقام ببغداد ومابها أحفظ منه الا أن یکون أبو بکر الجعابی فانی سمعت أبا علی یقول: ما رأیت ببغداد أحفظ منه، سمع خلائق ورحل ولد سنة ٢٧٧ ومات فی جمادی الاولی سنة ٣٤٩ .

قال ابن مندة : سمعت أبا علی یقول : مارأیت أحفظ منه، وماتحت أدیم السماء کتاب أصح من کتاب مسلم وقال ابن مندة: مارأیت فی اختلاف الحدیث والاتقان

---

(١) مرآت الجنان ج٢ ص٣٤٣.

(٢) الجهابذة بفتح الجیم جمع جهبذ بکسر الجیم والباء وسکون الهاء: الناقد العارف بتمییز الجید من الردی.

(٣) الباقعة: الرجل الذکی العارف.

أحفظ من أبی علی. وقال القاضی أبوبکر الابهری: سمعت أبابکر بن أبی داود یقول لابی‌علی: من ابراهیم عن ابراهیم عن ابراهیم؟ فقال: ابراهیم بن طهمان عن ابراهیم بن عامر البجلی عن ابراهیم النخعی فقال أحسنت یاأبا علی. قال الحاکم: کان أبوعلی یقول: مارأیت فی أصحابی مثل الجعابی فی حفظه فحکیت هذا للجعابی فقال: یقول أبوعلی هذا وهو استاذی فی الحقیقة (۱).

## (مدح ابن‌عقده از محمد طاهر گجراتی)

ومحمد طاهر گجراتی (متوفی ۹۸۶) که محامد سامیه، ومناقب عالیه، وغرر فضائل، وجلائل محاسن، وعظمت شأن، وجلالت مکان او از.

اخبارالاخیار [۲] في (اسرارالابرار) للشیخ عبدالحق الدهلوی.

و(سبحة المرجان [۳] فی آثار هندوستان) تضیف غلام‌علی آزاد بلگرامی می‌توان یافت.

وخود شاه صاحب در (رسالهٔ اصول حدیث)[۴] کتاب مجمع البحار اورا

---

(۱) طبقات الحفاظ للسیوطی ص۳۶۸.

(۲) أخبارالاخیار ص۳۲۲ طدهلی ۱۲۷۰.

(۳) سبحة المرجان ص۴۳.

(٤) رساله اصول حدیث ص۲۳ طهند ۱۲۵۵.

براى طبقات اربعهٔ حديث كافي وپسند دانسته .

وفاضل رشيد در (ايضاح لطافة المقال) بافادهٔ او در(مجمع البحار) استناد نموده .

وفاضل معاصر در(منتهى الكلام)(۱)تنزيه او مثل صاحب نهايت از مخالفت اجماع مى‌نمايد ودر (ازالة الغين) در نفي صحت واعتبار احاديث نهاية اورا ملاذ وملجأ خود قرار مى‌دهد،وتمسك بحواله كتاب (مجمع البحار) او نموده وخوشدل ميشود .

ومصطفى بن عبدالله القسطنطني المشهور بحاجي خليفة والكاتب الجلبي الاستنبولي در(كشف الظنون عن اسامى الكتب الفنون)كتاب مجمع البحار او را ذكر كرده[۲] .

دركتاب(تذكرة الموضوعات) كه دو نسخهٔ عتيقهٔ آن بنظر اضعف البريّات رسيده گفته .



حديث أسماء في رد الشمس فيه فضيل بن مرزوق ضعيف، وله طريق آخر فيه ابن عقدة رافضى رمن بالكذب ورافضى كاذب. قلت: فضيل صدوق،احتج به مسلم والاربعة وابن عقدة من كبار الحفاظ ، وثقه الناس وماضعفه الا عصرى متعصب (۳) .

(۱) منتهى الكلام ص٦٥ نصف اول مسلك اول.

(۲) كشف الظنون ج۲ ص۱۵۹۹ ط بغداد.

(۳) تذكرة الموضوعات ص٩٦ طمصر ۱۳۴۳ .

**« حافظ در اصطلاح محدثین »**

ازاین کلام ظاهراست که ابن‌عقده از کبار حفّاظ‌است ، ومعنی حافظ غالباً محفوظ خاطر ناظرین باشد که حافظ دراصطلاح اهل حدیث چه‌جلالت مرتبه دارد .

میرزامحمد بن‌معتمد خان بدخشی درتراجم الحفّاظ میفرماید :

الحافظ یطلق هذا الاسم علی من مهر فی فن الحدیث بخلاف المحدث(۱) .

ازاینجا ثابت شدکه ابن‌عقده از اکابر ماهرین در فن حدیث بوده ومرتبهٔ او ازاجلّه محدّثین هم درگذشته .

وشیخ ابوالمواهب عبدالوهاب بن‌احمد بن‌علي بن‌احمد بن‌محمد بن زوقا بن‌موسی‌بن‌أحمدسلطان الشعراوی که ازاجلّهٔ مشایخ اجازهٔ شاه صاحب است، ودر مابعد محامد وفضائل اورا خواهی شنید درکتاب لواقح الانوار في طبقات السادة الاخیار که سه نسخهٔ عتیقهٔ آن که یکی ازآنها محشی‌است بخط میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی ، وچهارمین نسخهٔ مطبوعه مصر بعنایت پروردگار نزد این خاکسار موجوداست بترجمهٔ جلال‌الدین سیوطی گفته :

وکان الحافظ ابن‌حجر یقول: الشروط التی اذا اجتمعت فی الانسان سمی حافظاً هی الشهرة بالطلب والاخذ من

(۱) تراجم الحفاظ ص۲۱۷ حرف‌الحاءالمهملة من‌النسب والالقاب‌آخر الکتاب.

أفواه الرجال، والمعرفة بالجرح والتعديل لطبقات الرواة ومراتبهم، وتمييز الصحيح من السقيم حتى يكون ما يستحضره من ذلك اكثر مما لا يستحضره مع استحفاظ الكثير من المتون فهذه الشروط من جمعها فهو حافظ (۱).

پس حسب افادهٔ علامهٔ ابن حجر عسقلانی ابن عقده ازاکابر مشهورین بطلب، واخذ از افواه رجال، ومعرفت بجرح وتعدیل طبقات رواة ومراتب آنها، وتمییز صحیح ازسقیم بوده، ومستحضرات او دراین باب زیاده از دیگران بوده.

ونیز ازافادهٔ شیخ محمدطاهر ظاهراست که مردم توثیق ابن عقده نموده اند. ومردم دراینجا ناقدین رجال وائمهٔ محققین باکمال می باشند کماهو ظاهر من سیاق الکلام.

ونیز از آن ظاهراست که جسارت برتضعیف ابن عقده ننموده مگر عصری متعصب.

پس غضب شاه صاحب ومماثلتشان باحاسدین متعصب، واتباع جارحین غیرمتدرب حسب این افاده، وافادهٔ دیگر ائمهٔ محققین که نموذج آن سابقاً گذشت محقق گردید.

---

(۱) لواقح الانوار شعراوی ص۱۹۹ من الباب الاول من القسم الثالث فی ذکر جماعة من العلماء الذین صحبناهم.

## « سبط ابن‌الجوزی نیز ابن عقده‌را مدح کرده »

وابوالمظفرشمس‌الدین‌یوسف بن‌قزاوغلي‌المعروف‌بسبط ابن‌الجوزی(۱) که خود شاه صاحب باواحتجاج درباب مطاعن کرده، وکذا الکابلي قبله، وحسب افادهٔ فاضل‌رشید در(ایضاح لطافة المقال) از ائمهٔ دین‌وقدمای‌معتمدین نزد اهل‌سنّت وجماعت‌است، وفاضل‌معاصر هم در(ازالة الغین) تشبث‌بافادهٔ اومی‌نماید، وجلائل فضائل او در مابعد مفصّلا انشاءالله تعالی خواهی‌شنید تنصیص بشهرت عدالت ابن عقده نموده، وقول جدّ خودرا درباره او ردّ کرده چنانکه درکتاب (تذکرة خواصّ الامّة في معرفة الائمّة) که بعنایت الهی نسخ عدیدهٔ آن نزد فقیر موجوداست در ذیل حدیث ردّ شمس برای جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفته:

وكذا قول جدی أنا لاأتهم بـه ابن‌عقدة الا من باب الظن والشك لا من باب القطع واليقين وابن‌عقـدة مشهور بالعدالة، كان يروى فضائل أهل البيت ويقتصر عليها، ولا يتعرض للصحابة بمدح ولا بذم فنسبوه الى الرفض (۱) .

---

(۱) سبط ابن‌الجوزی یوسف بن‌قزاوغلی ابن‌بنت أبی‌الفرج ابن‌الجوزی، مورخ من‌الکتاب والوعاظ، ولد ونشأ ببغداد وکانت ولادته سنة۵۸۱ وانتقل الی دمشق فاستوطنها حتی توفی سنة۶۵٤، لـه مصنفات: منها تذکرة خواص الامـة فی ذکر الائمة الاثنـی عشرعلیهم‌السلام.

(۱) تذکرة خواص‌الامـة ص۵۱ ط‌النجف‌الاشرف.

از این عبارت ظاهراست که اتّهام ابن الجوزی ابن عقـده را بوضع حدیث ردّ شمس ازباب ظنّ وشك است. یعنی رجماً بالغیب بظنّ سوء که مصداق (انّ بعض الظنّ اثـم) می باشد جسارت براین اتّهام کرده ، وابن عقـده مشهوراست بعدالت وروایت میکرد فضائل اهل بیـت ﷺ را، واقتصار بر آن میکرد، ومتعرض نمی‌شد برای صحابه بمدح وذمّ، پس نسبت کردنداورا بسوی رفض، یعنی متعصّبین ومعاندین که ازذکر فضائل اهل بیت ﷺ مثل مار برخود میپیچند اورا منسوب برفض ساختند .

## « ابوالمؤید خوارزمی نیـز درج مع المسانید ابن‌عقده را تعظیم کرده »

واگر این همـه تصریحات وتوثیقات برای اعتماد واعتبار ابن عقـده کفایت نکند، ونشتر خونین بدل شاه‌صاحب واتباعشان نزند، می‌باید که(جامع المسانید) تألیف محمد بن‌محمود بن الحسن أبوالمؤید خوارزمی کـه درآن پانزده مسند ابوحنیفه را جمع کرده، وفضیلت ومهارت ابوحنیفه‌را درحدیث ثابت کرده ، عرق ریزی بسیار درحمایت جنابش ، واثبات روایـت نمودن ملازمانش احادیث را بکار برده، والحق برحنفیین منتی عظیم گذاشته وبزعم خود امام اعظم ایشان را ازعار وشنار عدم مناسبت بحدیث بدر ساختـه ، وعلمای حنفیّـه مفاخرت ومباهات برآن دارند، ودرمقام دفع طعن وملام از جنابش رجوع بآن آرنـد .

وفاضل رشیـد ودیگران هم آنرا ملاذ وملجأ خود پندارندرو آرند ودر یابند که درآن چه قسم توثیق واطراء ابن‌عقده مرقوم گشته، وچه نگار مدح وثنایش درآن بستـه .

وهذه عبارة أبی‌المؤید فی أواخر (جامع المسانید):

أحمد بن‌محمد بن‌سعید بن عبدالرحمن بن‌ابراهیم ابن‌زیاد بن‌عبدالله بن‌العجلان أبوالعباس الکوفی الهمدانی المعروف بابن عقدة.

کان ثقة، فقیهاً، عالماً بالنحو، واللغة، والقرائة، متقناً فی الحدیث حافظاً لرواته، ومدار هذه‌الاسانید علیه انتهی(۱).

ازاین عبارت ظاهراست که ابن‌عقده ثقه وفقیه، وعالم بنحو وقرائت، ومتقن در حدیث وحافظ روات آن بوده، ومدار اسانید امام اعظم بر او است.

پس اکنون حضرات اهل سنّت‌را اختیار دادیم که خواه اندك تأمّل بکار برده، وبر هفوات‌خود ندامت ورزند، وخواه بغرض ردّ بعض‌استدلالات اهل حق بروایات ابن‌عقده، که تحققش خیلی مشکل، زیرا مدار استدلال ایشان برمحض روایات ابن‌عقده نیست، بلکه آنچه ابن‌عقده روایت کرده، واهل حق بآن استدلال نموده‌اند، مثل آن را حذوالنعل بالنعل دیگر ثقات ائمه، واساطین مذهب ایشان هم روایت می‌نمایند، تضعیف وتوهین ابن‌عقده نمایند،ودست از اعتماد واعتبار او بردارند.

لیکن ملتمس آن‌است که فکری برای اصلاح حال پراختلال عمدهٔمدایح ومناقب امام اعظم فرمایند، چه هرگاه بتصریح خوارزمی مداراین اسانید بر

(۱) جامع‌المسانید ج۲ ص۳۹۸ ط حیدرآباددکن ۱۳۳۲

ابن‌عقده بوده باشد، دراین صورت قدح وجرح ابن‌عقده نمودن، وراه‌توهین واستخفاف او پیمودن، صراحتاً درابطال فضیلت اسنای امام اعظم کوشیدن ، وعمدهٔ مناقب اورا بخاك سیاه برابر ساختن‌است .

## « ابوالمؤید خوارزمی مورد تعظیم اهل سنت‌است »

وباید دانست که أبوالمؤیدخوارزمی ازاکابر فقهاء واجلّهٔ مشاهیر واعاظم معتمدین اهل سنّت‌است وجلالت شأن، وفقاهـت ، وریاست، وامامت او از (جواهر مضیئهٔ [1] فی طبقات الحنفیـه) تضیف‌عبد القادر بن‌محمد القرشی ، و(کتائب‌أعلام الأخبار من مذهب النعمان المختار) تألیف محمود بن‌سلیمان الکفوی ظاهراست .

وتاج‌الدین دهّان در(کفایة المتطلع) اورا بوصف‌العلاّمة المخطیب‌قاضي القضاة ستوده .

ورشیدالدین خان‌تلمیذ رشید شاه صاحب‌در(شوکت عمریه) بافادهٔ او در ذبّ حریم امام اعظم تمسك می کند .

وشیخ عبدالحق دهلوی در(رجال مشکوة) برجوابات‌او از ادّعای بعض شافعیه مخالفت مذهب ابوحنیفه را بااحادیث مینازد، وکتاب اورا دراین باب میستاید ومیگوید:(هو کتاب حافل مستقل في‌هذا الباب) .

وفاضل معاصر هم در(ازالة الغین) اورا بحافظ فقیه یادمیکند ، وبمختصر کتابش تمسك واحتجاج میکند وآنرا ملجأ ومأوای‌خود میگرداند .

---

(۱) الجواهر المضیئة ج۲ص۱۳۲

« مثبتین کتاب ابن‌عقده ازاکابر اهل سنت »

مستتر نماند که از ماسبق ظاهرشده که مثبتین کتاب ابن‌عقده درجمع‌طرق حدیث غدیر واثبات آن که آنرا کتاب الموالاة هم گویند چندکس از اکابر واعاظم واجلّه وافاخم ائمۀ سنیه‌اند :

اول شیخ الاسلام ایشان أحمد بن عبدالحلیم المعروف به ابن‌تیمیه .

دوّم علاّمه‌نحریر خاتمةالحفاظ والمحققین شهاب‌الدین بن‌حجرعسقلانی که درفتح الباری ودراصابه بمقامات متعدّده ذکرآن نموده .

سوّم علاّمه نورالدین علی بن عبدالله سمهودی که ذکر آن نقلا از ابن حجر نموده .

چهارم عالم محقق ومحدّث مدقق عبدالرؤوف مناوی که او هم نقلا عن ابن‌حجر ذکرآن کرده .

پنجم محمود بن محمد بن‌علی الشیخانی القادری المدنی که درصراط سویّ ذکر آن‌کرده .

ششم میرزا محمد بن‌معتمدخان بدخشی که ازعظماء واجلّۀ علمای اهل سنّت است (کمایظهر من‌ایضاح لطافة المقال للفاضل الرشید) ذکر این‌کتاب در ( مفتاح النجا فـي مناقب آل العبـا ونزل الابرار بماصحّ في مناقب أهل البیت الاطهار ) نموده‌است .

وبعد تفحص وتتبع ظاهرشدکه جمعی غفیر وجمعی کثیر دیگر ازاعلام فخام واساطین عظام ومشایخ معروفین وائمه محققین سنیه نیز اثبات این‌کتاب نموده‌اند وبسند متصل‌که درآن ابن‌حجر عسقلانی هم داخل‌است این‌کتاب‌را ازخود ابن‌عقـده روایت نموده :

### « محمدعابدسندی ازمشاهیر علمای مدینه وازمثبتین کتاب ابن عقـده‌است »

اولشان عالم معاصر، جليل الشأن، وفاضل، عمدة الاعيان محمد عابد بن أحمد على السندى مصنف كتاب حصرالشارد وغیرآن که از اکابر نحاریر ، واجلّهٔ مشاهیر علمای مدینـهٔ منوره زادها الله تكريماً وتشريفاً برده، ومولوى عبدالغني بن أبى سعيد المجددى الدهلوی که الحال ساکن مدینهٔ منوره است دراجازهٔ خود برای مولوی عبدالحلیم معاصر اورا بشیخنا العلاّمـة الفهّامة محدّث دار الهجرة یادکرده .

حيث قال : فأسعفت مرامه، وأجزت له ما يجوز لى من الرواية من الفقه، والحديث، والتفسير وغيرها الذى هومذكور فى ثبت شيخنا العلامة الفهامة محدث دار الهجرة الشيخ عابد السندى الـخ (١) .

### « محمدحسین انصاری نقشبندی ازمثبتین کتاب ابن‌عقده »

دوّم شیخ علاّمه، فهّامه، زينـة الدهر، وقدوة العصر، حاوى علم اديان وابدان، جامع فنون عقلیه ونقلیه وموضح آن بأحسن بیان شیخ محمدحسین ابن محمد مراد الانصارى الخزرجي الايوبـى نسباً السندى بلـداً النقشبندى

(١) اصـل این‌اجازه بخط مجیز نزد مولوی عبدالحی خلـف رشید مولوی عبد الحليم موجوداست، .۱۲

طریقـة ، والحنفي مذهباً که استاد محمدعابد سندي‌است چنانکه خود محمد عابد سندی درکتاب حصرالشارد گفتـه :

قد من الله تعالى علي وله الحمد بقرائـة القرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته على قرائة الائمة السبعة المشهورين برواتهم الاربعة عشر المحصورة من طرقهم المشهورة، وهم أبورويم نافع(۱) بن عبدالرحمن بن أبی‌نعیم المدنی من روایتی قالون (۲) وورش (۳) عنه وأبو محمد عبدالله بن كثير (۴) المکی من روایة البزی(۵) وقنبل (۶) باسنادهما عنه، وابوعمرو(۷) بن‌العلاء البصری من روایة السوسی(۸)



(۱) نافع بن‌عبدالرحمن أحد أئمةالقرآت العشر، اصله من‌اصفهان، توفی بالمدينة سنـة ۱۶۹

(۲) قالون، عیسی بن‌میناه قاریء المدينة، يقال: انه‌کان ربیب نافع توفی‌سنة۲۲۰

(۳) ورش عثمان بن‌سعید، شیخ‌القراء اتقن‌القرائـة على النافع، اصله من‌القيروان توفی بمصر سنة۱۹۷

(٤) ابن‌کثیر عبدالله العطار الفارسی الاصل، کان امام أهل مکـة فی القرائـة ، توفی سنـة ۱۲۰

(٥) البزی احمد بن‌محمد، مقریء مکـة ومؤذن المسجد الحرام، توفی سنة۲۵۰

(٦) قنبل محمد بن‌عبدالرحمن المخزومی بالولادة توفی سنة۲۹۱

(۷) ابوعمرو زبان بن‌العلاء المازنی البصری امام‌العربية، توفی سنة۱۵٤

(۸) السوسی صالح بن‌زیاد، مقریء ضابط، اخذ قرائـة أبي‌عمرو عن أبی‌محمـد اليزيدی، توفی سنـة۲۶۱

والدوری (١)، عن ابی محمد الیزیدی (٢)عنه، وابوبکر عاصم (٣) بن ابی‌النجود الکوفی من روایتی حفص (۴) وابی‌بکر بن(۵) عیاش عنه، وابوالحسن علی بن حمزة الکسائی(۶)الکوفی من روایتی حفص‌الدوری واللیثی(۷) عنه، وابوعمران عبدالله (٨) بن عامر الیحصبی الدمشقی من روایتی ابن‌ذکروان (٩) وهشام (١٠) بسندهما الیه،

---

(١) حفص الدوری بن‌عمر بن‌عبدالعزیز النحوی، الضریر، توفی سنة٢٤٦

(٢) الیزیدی أبومحمد یحیی بن‌المبارك البصری، نحوی، مقریء، أخذالقرائة عن أبی‌عمرو، توفی سنة٢٠٢

(٣) عاصم بن‌أبی النجود الکوفی، شیخ‌الاقراء بالکوفة، توفی سنة١٢٧

(٤) حفص بن‌سلیمان أبوعمر الاسدی الکوفی البزاز، أعلم أصحاب عاصم بقرائته توفی سنة١٨٠

(٥) أبوبکر بن عیاش الاسدی الکوفی الحناط، عرض علی عاصم القران ثلاث مرات، توفی سنة١٩٣

(٦) أبوالحسن علی بن‌حمزة، فارسی الاصل، أسدی‌الولاء توفی سنة١٨٩

(٧) أبوالحارث اللیث بن‌خالد البغدادی، من اجلة أصحاب الکسائی، توفی سنة٢٤٠

(٨) ابن‌عامر الدمشقی، امام أهل‌الشام فی القرائة، توفی سنة١١٨

(٩) ابن‌ذکروان عبدالله بن‌أحمد الدمشقی، توفی سنة٢٤٢

(١٠) هشام بن‌عمار أبوالولید السلمی الدمشقی، توفی سنة٢٤٥

وابوعمارة حمزة بن حبيب(۱)الزيات من روايتي خلاد(۲) وخلف (۳) عن سليم عنه ، وذلك بما تضمنته المنظومة المعروفة بالشاطبية ، قرائة تحقيق وبيان تجويد ، مراراً متعددة على شيخنا العلامة الفهامة ، زينة دهره ، وقدوة عصره، الحاوی لعلم الاديان والابدان، الجامع للفنون العقلية والنقلية، والموضح لها باحسن بيان، عمی وصنوابی الشيخ محمد حسين بن محمدمراد الانصاري الخزرجي الايوبی نسباً السندی بلداً ، النقشبندی طريقة، والحنفی مذهباً رحمه الله تعالى وبوأه دار كرامته (۴) .



**« محمدمراد انصاری ازمثبتین کتاب ابن عقده »**

سوم حافظ مدقق، وامام محقق، وليّ عارف نقّاد، شیخ محمدمراد بن محمدیعقوب بن محمود الانصاری که والد محمدحسین واستاد اواست چنانکه درحصر الشارد بعداز عبارت سابقه مسطوراست .

---

(۱) حمزة بن حبيب الزيات الكوفي توفي سنة ۱۸۰

(۲) خلاد أبوعيسى الشيباني الكوفي، توفي سنة ۲۲۰

(۳) خلف بن هشام البزاز البغدادي، توفي سنة ۲۲۹

(٤) حصر الشارد ص۱

قال شيخنا: قرأت بها على والدنا وعلى شيخنا الحافظ الامام المحقق، ولى الله تعالى، العارف الشيخ محمد مراد بن محمد يعقوب بن محمود الانصارى السندى(١).

### «محمدهاشم سندی نیز ازمثبتین کتاب ابن‌عقده‌است»

چهارم امام همام، مقتدای انام، شیخ محمدهاشم بن عبدالغفور بن عبد الرحمن السندی التتوی که استاد شیخ محمدمراداست ـچنانکه درحصرالشارد بعد از عبارت سابقه گفته :

قال يعنى محمد مراد: قرأت بها جميع القرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته على شيخنا الامام الهمام مقتدى الانام الشيخ محمد هاشم بن عبد الغفور بن عبد الرحمن السندى التتوى (٢).

### «عبدالقادر صدیقی حنفی نیز ازمثبتین کتاب ابن‌عقده‌است»

پنجم علامه دهر، ومحقق عصر شیخ عبد القادر بن أبی بکر بن عبد القادر الصدیقی الحنفی مفتی الحنفیة بمکة المكرمة المشرفة که ازاجلهٔ علماء است درحصرالشارد بعداز عبارت سابقه مسطوراست :

(١) حصر الشارد ص٣ فى ذكر قراءة القرآن
(٢) حصر الشارد ص٣ فى ذكر قراءة القرآن

قال يعني محمدهاشم : قرأت بها على جماعة اجلهم علامة دهـره ، وحجة الله تعالى على أهل عصره الشيخ عبد القادر بن أبى بكر بن عبدالقادر الصديقى نسباً ، المكـى بلداً ، والحنفى مذهباً ، مفتى الحنفية بمكة المشرفـة (١) .

وفاضل نحرير غلام على آزاد بن السيد نوح البلكرامى هم عبدالقادر را بمدائح عظيمه ومناقب فخيمه ستوده چنانكه در سبحة المرجان في آثار هندوستان بترجمهٔ محمدطاهر گجراتى گفتـه :

ومن أحفاده الشيخ عبدالقادر بن الشيخ أبى بكر مفتى مكة المعظمة، كان عالماً جيداً لاسيما فى الفقاهـة، فصيحاً، بليغـاً ، ومن تآليفـه الفتاوى أربـع مجلدات، ومجموعـة المنشأت توفى سنـة ثمان وثلثين ومأة وألف . ونظـم الشيخ عبدالله بن طرفـة الانصارى المكى الشافعى استاذه فى مدح التلميذ قصيدة يوصل فيها نسبه الى الصديق الاكبر رضى الله عنه ويقول :

قد كان جد أبيك بل ضريحـه ✩ من أوحـد العلماء و الفضلاء ✩ أعنى محمد طاهر من منتمى ✩ الصديق حققه بغير

(١) حصر الشارد ص٣ في ذكر قراءة القرآن

مراء.

لكن جمهور أهل گجرات متفقون على أن الشيخ من البواهير، وصرح به الشيخ عبدالحق فى كتابه أخبارالاخيار وقال بعضهم: انه كان صديقياً من جانب الام(١).

وشيخ عبدالرحمن بن الشيخ محمد بن الشيخ عبدالرحمن الكزبري الدمشقي در (رسالة اسانيد) درذكر مشايخ خودگفته :

ومنهم العلامة المسند الشيخ عبد القادر الصديقى المكى المفتى (٢).

**« ابوالبقاء عجيمى نيز ازمثبتين كتاب ابن‌عقده‌است »**

ششم امام علامه، ومحدث مشهور عمدة القراء، وقدوة الحفاظ، أبوالبقا حسن بن علي العجيمي الحنفي المكي كه ازاجلهٔ نحارير ، واعاظم مشايخ سنيه است.

محمدعابد سندى درحصرالشارد بعداز عبارت سابقه گفته :

قال يعنى عبد القادر : قرأت بها على ولى الله تعالى العارف عمدة القراء، وقدوة الحفاظ أبى البقا حسن بن على

(١) سبحة المرجان ص٤٦ فى الفصل الثانى فى ذكر العلماء
(٢) رساله اسانيد ص٥

العجیمی الحنفی المکی (۱).

وتاج الدین بن أحمد الدهّان المکی در کفایة المتطلع گفته :

أما بعد فهذه جملة من مرویات شیخنا الامام العلامة المحدث المفتن أبی البقا الحسن بن علی العجیمی أوصله الله تعالی الی غایة المطالب، وأوصل به الی سواء الطریق کل طالب (۲).

**« ابوالبقاء عجیمی ازمشایخ اجازهٔ والد شاهصاحب است »**

وبالاتر از همه آنستکه حسن عجیمی از مشایخ اجازهٔ شاه ولی الله والد ماجد شاهصاحب است، که باتصال سند خود بایشان حمدالهی بجا می‌آورد، ونهایت ابتهاج وبشاشت دارد، وبتصریح ولی الله عجیمی ازمشایخ اجله کرام، وائمهٔ قادهٔ اعلام، واز جملهٔ مشهورین بحرمین محترمین که اجماع بر فضلشان در خافقین واقع شده بود چنانکه در (رسالهٔ ارشاد الی مهمّات الاسناد) که شاهصاحب در (رسالهٔ اصول حدیث) ذکر آن فرموده‌اند گفته :

قد أتصل سندی والحمد لله بسبعة من المشایخ الجلة الکرام، الائمة القادة الاعلام من المشهورین بالحرمین

(۱) حصر الشارد ص۳ ذکر أسناد قراءة القرآن

(۲) کفایة المتطلع ص۱ شروع کتاب بعداز خطبه

المحترمين المجمع على فضلهم من بين الخافقين الشيخ محمد بن العلاء البابلى، والشيخ عيسى المغربى الجعفرى، والشيخ محمد بن محمد بن سليمان الردانى المغربى، والشيخ ابراهيم ابن حسن الكردى المدنى، والشيخ حسن بن على العجيمى المكى، والشيخ أحمد بن محمد النخلى المكى، والشيخ عبد الله بن سالم البصرى ثم المكى.

ولكل واحد منهم رسالة جمع هو فيها، أو جمع له فيها أسانيده المتنوعة فى علوم شتى.

أما البابلى فأجازنى بجميع ما فى منتخب الاسانيد الذى جمعه الشيخ عيسى له شيخنا الثقة الامين أبو طاهر محمد ابن ابراهيم الكردى عن ابيه وعن مشايخه الثلثة الذين سردنا أسمائهم بعد ابيه كلهم عن البابلى.

وأما الشيخ عيسى فناولنى مقاليد الاسانيد تأليف شيخنا ابو طاهر وأجازنى بجميع ما فيه ابو طاهر عن الاربعة المذكورين عنه.

أما ابن سليمان فأجازنى بجميع ما فى صلة الخلف تأليفه شيخنا ابو طاهر مشافهة عن المصنف مكاتبة ح وأجازنى بجميع

ما فيه ولده محمد وفدالله عنه ح وأجازنی بجميعه السيد عمر بن الشيخ عبدالله بن سالم عن جده عنه .

وأما الكردی فأخبرنی بجميع الامم تأليفه سماعاً عليه ابوطاهر بقرائته على ابيه المذكور .

وأما العجيمی فألف الشيخ تاج الدين رسالة بسط فيها اسانيده أجازنی بجميع مارواه العجيمی ابوطاهر عنه وكان ابوطاهر قاری دروسه، وأخص تلامذته، وقرأ عليه السنة بكمالها، ح، سمعت من الشيخ تاج الدين القلعی الحنفی مفتی مكة اوائل الستة وشيئاً من مسند الدارمی و موطأ محمد وآثاره وأجازنی بسائرها وبجميع ما تصح له روايته عن العجيمی .

اما النخلی فله رسالة جمع فيها اسانيده اجازنی بها ابو طاهر عنه ح ناولنيها الشيخ عبدالرحمن النخلی بن الشيخ احمد المذكور، واجازنی بها عن ابيه .

واما البصری فألف ولده الشيخ سالم رسالة اجازنی بها وبجميع ماتصح له روايته السيدعمر عن جده الشيخ عبدالله

المذكور، وسمعت عنه أوائل الكتب (۱) .

وخود شاه صاحب دررسالۀ اصول حدیث فرموده‌اند :

ونیز شیخ ابوطاهر قدس‌سره ازشیخ حسن عجیمی اخذ واستفاده نموده وشیخ حسن عجیمی شاگرد شیخ عیسی مغربی، شاگرد شیخ محمد بن‌العلاء البابلی، شاگرد شیخ سالم سنهوری‌است[۲] .

**« شیخ احمد شناوی نیز ازمثبتین کتاب ابن‌عقده‌است »**

هفتم شیخ احمد بن‌علی بن عبدالقدوس الشناوی،که از اکابر واعاظم مشایخ اجازۀ شاه‌صاحب ووالد ماجد ایشان‌است چنانکه خود شاه‌صاحب در (رسالۀ اصول حدیث) میفرمایند :

اخرأ حضرت والد ماجد درمدینۀ منوره، ودرمکّه معظّمه ازاجلّه‌مشایخ حرمین این علم باستیعاب واستقصاء فرا گرفتند ، وبیشتر استفادۀ ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاهر مدنی قدس‌سره بود، که یگانۀ عصرخود بودند دراین باب رحمة الله علیه وعلی أسلافه ومشایخه .

واز حسن اتفاقات آنکه شیخ ابو طاهر قدس‌سره سند مسلسل دارند بصوفیان وعرفاء تا شیخ زین‌الدین زکریا انصاری .

وهو انه اخذ عن ابيه الشيخ ابراهيم الكردى، وهو عن الشيخ احمد القشاشى، وهو عن الشيخ احمد الشناوى، وهو

---

(۱) رساله اصول حدیث ص۱

(۲) رساله اصول حدیث ص ۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبعة المصطفائی ۱۲۵۵

عن والده الشیخ عبدالقدوس الشناوی .

وایضاً عن الشیخ عبدالرحمن بن عبد القادر بن فهد ، وهؤلاءکلهم من اجلة المشایخ العارفین بالله (۱) .

از ملاحظهٔ این عبارت ظاهراست که شیخ احمد شناوی از اجلهٔ مشایخ اجازهٔ والد ماجد شاهصاحب‌است، واو استاد شیخ احمد قشاشی‌است ، واو استاد ابراهیم کردی ، واو استاد شیخ ابو طاهر است ، واو استاد شاه ولی الله اسست .

ونیز دراین رساله فرموده :

مشکوة المصابیح حضرت شیخ ابوطاهر، ازشیخ ابراهیم کردی وایشان ازشیخ احمد قشاشی وایشان ازشیخ احمد بن عبدالقدوس شناوی، وایشان ازسیدغضنفر بن سیدجعفر نهروانی گرفتند[۲] .

ونیز دراین رساله گفته :

صحیح البخاری حضرت شیخ ابوطاهر از والدخود شیخ‌ابراهیم کردی خواندند، وایشان ازشیخ احمد قشاشی، وایشان ازشیخ ابوالمواهب احمد ابن عبد القدوس الشناوی الخ [۳] .

ونیز دراین رساله گفته :

سنن‌صغری نسائی حضرت شیخ ابوطاهر ازشیخ ابراهیم کردی، وایشان

---

(۱) رساله اصول حدیث ص۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبعة المصطفائی ۱۲۵۵

(۲) رساله اصول حدیث ص۲٤

(۳) رساله اصول حدیث ص۲٤

ازشيخ احمد قشاشي، وايشان ازشيخ احمد بن‌عبدالقدوس شناوی الخ[1].

( وابراهيم بن‌حسن بن‌شهاب‌الدين الكردی الكورانی ) كه استاد شيخ ابوطاهراست ، ( واحمد بن‌محمد بن‌احمد بن‌علي الشهير بالنخلي المكّي ) در ( رسالهٔ اسانيد ) كه يك نسخهٔ آن پيش حقير حاضراست ويك نسخه در كتب خانهٔ حرم مكه ديده‌ام بحق او گفتــه :

ومنهم العالم الامام، الحبر (۲) الهمام (۳)، من حكت افكاره فى صحة الاستنباط المتقدمين فى جميع الفنون فكانت مصنفاتــه جديرة بأن تكتــب بماء العيون ، وان يبذل فــى تحصيلهــا المال والاهل والبنــون ، الشيخ برهان الدين ابــو الفضائل ابراهيم بن حسن الكردى الكورانى الشافعى الصوفى نزيل المدينة المشرفة وعالمها نفعنا الله تعالى به والمسلمين ورحمه رحمة واسعة فى الدنيا والاخرة آمين(۴) .

( وسالم بن‌عبدالله بن‌سالم البصري ) در ( رسالة الامداد بمعرفة علـوّ الاسناد ) كه دو نسخهٔ آن پيش اضعف العباد موجوداست در حق‌ّاو گفته:

ومنهم العلامــة المحقق ابراهيــم بن حسن الكورانــى

---

(۱) رساله اصول حديث ص ۳۰

(۲) الحبر بفتح الحاء وسكون الباء: العالم الصالح ــ وجمعــه الاحبار والحبور

(۳) الهمام بضــم الهاء: السيدالشجاع

(٤) رساله اسانيد نخلى ص۱۵

المدنی فقد اخذ عنه الوالد حفظه الله تعالی الجامع الصحیح للبخاری(۱).

**در رسالهٔ ( اعمال الفکر والرویّات ) فی شرح حدیث انّما الاعمال بالنیات کـه نسخهٔ مصححه آن‌که در عهد مصنف نوشته شده واز مکه معظمه ( زادها الله تشریفاً ) بعض افاضل آورده نزد فقیر حاضر گفته :**

قال النبی صلی الله علیه وسلم ارشاداً الی ان المدار فی الشرع علی النیات لا علی صور الاعمال بل الصور تابعة لها فی الحکم ما رویناه فی مشاهیر الکتب المعتبرة بطرق عدیدة:

منها ما أخبرنا به شیخنا الامام العالم العامل المکمل الذائق الوارث المحمدی، غوث الانام فی زمانه، سیدی الشیخ صفی الدین احمد بن محمد بن یونس الملقب بعبدالنبی بن ولی الله احمد بن علی المقدسی الدجانی المدنی المولد الانصاری المعروف بالقشاشی روح الله روحه، وأعلی فی أعلی المقربین فتوحه، وأعاد علینا من برکاته آمین، فی کتاب الاذکار، عن شیخه المحقق أبی المواهب احمد بن علی بن

---

(۱) الامداد بمعرفة علو الاسناد ص۱٤

عبدالقدوس العباسي الشناوي ثم المدني قدس سره، عن الشمس محمد بن احمد بن حمزة الرملي، عن شيخ الاسلام زكريا ابن محمد الانصاري، عن الحافظ أبي الفضل احمد بن علي بن حجر العسقلاني، قال في تخريج احاديث الاذكار:

انا بجميع الكتاب الشيخ الامام العلامة مسند القاهرة ابواسحق احمد بن ابراهيم بن احمد بن عبدالواحد بن عبد المؤمن التنوخي البعلي ثم الدمشقي نزيل القاهرة، المعروف بالبرهان الشامي قراءة عليه رحمه‌الله، وانا اسمع لبعضه، واجازة لسائره.



قال: انا الشيخ الامام العلامة أبوالحسن علي بن ابراهيم ابن داود العطار الدمشقي في كتابه.

قال: انا شيخ الاسلام محيي الدين يحيى بن شرف بن مري النووي رحمه‌الله قراءة عليه، وانا أسمع لجميع كتاب الاذكار.

قال فيه: أخبرنا شيخنا الامام الحافظ أبوالبقا خالد بن يوسف بن سعد بن الحسن بن المفرج بن بكار المقدسي النابلسي

ثم الدمشقی، انا أبوالیمن الکندی، انـا محمد بن‌عبدالباقـی الانصاری، انـا أبومحمد الحسن بن‌علـی الجوهری، اناأبـو الحسین محمد بن‌مظفـر الحافظ، انـاأبوبکر بن‌محمد بن محمد بن‌سلیمان‌الواسطی، اناأبونعیم عبید بن‌هشام‌الحلبی انا‌ابن‌المبارك، عن یحیی بن‌سعید هوالانصاری، عن محمد ابن‌ابراهیم التیمی، عن علقمة بن‌وقاص اللیثی، عن عمر‌بن الخطاب رضی‌الله‌عنه، قال:

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: انما الاعمال بالنیات الحدیث (۱).

ونیز ابراهیم بن‌حسن الکردی الکورانی دررسالة (افاضة العلاّم بتحقیق مسئلة الکلام) گفتـه:

انا شیخنا الامام غوث الانام المحقق الختـم سیدی صفی الدین أحمـد بن‌محمد بن‌یونس بن‌ولی‌الله أحمـد بن‌علـی المقدسی الدجانی المدنی المعروف بالقشاشی قدس‌سره، عن شیخه أبی‌المواهب أحمد بن‌علی العباسی الشناوی ثم‌المدنی عن الشمس محمد الرملی عن القاضی زکریا عن الحافظ بن

(۱) اعمال الفکر والرویات ص۷

حجر، عن الحافظ أبي‌هريرة عبدالرحمن بن‌الحافظ أبي عبدالله محمد بن‌أحمد بن‌عثمان الذهبي، عن القاسم بن مظفر بن‌عساكر، عن الشيخ محيي‌الدين بن عربي اجازة، عن الحافظ الكبير أبي‌القاسم علي بن الحسن بن عساكر اجازة، انا أبوالقاسم زاهر بن طاهر، انا أبوبكر احمد بن الحسين الحافظ هو البيهقي، انا علي بن احمد بن عبدان، انا احمد بن عبدالغفار، ثنا عبد بن شريك، ثنا نعيم بن حماد، ثنا عبد بن المبارك ثنا عبدالله بن موهب، عن مالك بن محمد بن حارثة الانصاري، عن أنس بن مالك رضي الله عنه.

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من أنعش (١) حقاً بلسانه جرى له أجره حتى يأتي الله يوم القيامة فيوفيه ثوابه).

انتهى نقلا عن نسخة بخط العرب جاء بها من مكة بعض أفاضل السنية وهي عندي الان(٢).

---

(١) انعش حقاً: اقام حقاً

(٢) رساله افاضة العلام ص١ شروع رساله بعداز خطبه

**« شیخ علی شناوی نیز ازراویان کتاب ابن‌عقـده‌است »**

هشتم شیخ علی بن عبدالقدوس الشناوی والد شیخ احمد شناوی کـه مدایح فاخره، ومحامد زاهره، ومحاسن مبهره، وفضائل محیّره‌او آنفاً شنیدی واوهم ازمشایخ مشایخ اجازهٔ شاه ولی الله والد ماجد مخاطب‌است .

( سالم بن عبدالله بن‌سالم البصري الشافعی ) در رسالهٔ ( الامداد بمعرفة علـوّ الاسناد ) که درآن اسانید والد خود جمع کرده گفته :

واما سنن الترمذی فیرویها (ای عبدالله بن سالـم) عن الشیخ سلطان ، والشیخ أحمد القشاشی بسندهما المتقدم الـی القاضی زکریا، ورواه متصلا بالصوفیة فـی اکثره عن الشیخ أحمد القشاشی،عن شیخـه أبی‌المواهب أحمد الشناوی، عن والده الشیخ علی الشناوی ، عن الشیخ عبد الوهاب الشعرانـی الـخ (۱) .

وشاه ولی الله بن عبدالرحیم والد ماجد مخاطب در ( رسالهٔ انتباه فی سلاسل اولیاء الله ) گفتـه :

واین فقیر را ارتباط از جهت خرقـه باشیخ ابو طاهر محمد بن‌ابراهیم الکردی واقع است .

وقد لبسها من أبیه، وقد لبسها أبوه من ید شیخه الامام

---

(۱) رساله الامداد بمعرفة علو الاسناد ص۱۵

احمد القشاشی، وله فی الخرقة القادرية طرق :

منها أنه ألبسها من يد شيخه الشيخ أحمد الشناوی، بلباسه لها من يد أبيه علی بن عبدالقدوس، بلباسه لها من يدالشيخ عبدالوهاب الشعراوی، بلباسه لها من يدالحافظ جلال‌الدين السيوطی فی روضة مصر، بلباسه لها من يدالشيخ كمال‌الدين محمد المعروف بابن امام‌الكاملية تجاه‌الكعبة المشرفة، بلباسه لها من شمس‌الدين محمد ابن‌محمدالجزری الخ (۱) .



## « شعرانی وسيوطی وابن‌حجر نيز از راويان كتاب ابن‌عقده ميباشند »

نهم عبدالوهاب شعرانی كه از نحارير حذّاق، ومشاهير سبّاق، واجلّه معتمدين ، واكابر موفّقين‌است، وسلسلهٔ اجازهٔ شاه ولی‌الله ومشايخ او در بسياری از كتب باومنتهی ميشود، چنانكه انموزج آن سابقاً دريافتی.

دهم علاّمة العلماء وأوحد الكملاء شيخ جلال‌الدين عبدالرحمن بن ابی بكر السيوطی ،كه‌اوهم‌ازاجلّه مشايخ‌اجازهٔ شاه ولی‌الله است،ومدح اورا باطرا خود شاه صاحب دررسالهٔ ( اصول حديث )[۱] اداكرده‌اند، وجلالت‌شان پدر

(۱) رساله انتباه ص۷

(۲) رساله اصول حديث شاه صاحب ص۲۲ و ۲۳

بزرگوار خود باتصال سندش تاسیوطی وغیراو ثابت کرده، وبنابر تصریح احمد بن‌محمد المغربی المقری‌المالکی الاشعری در (فتح المتعال)[1] مجدّد دین نبوی در مأة تاسعه بوده .

یازدهم علاّمه نحریر، وحافظ معدوم النظیر، شهاب الدین احمد بن‌علی ابن محمد المعروف بابن‌حجر العسقلانی صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری که در آفاق جهان مشهور و سائر ، ودر اصقاع بقاع معروف ودائر است .

## « احمدمقدسی حنبلی نیز از رواة کتاب ابن‌عقده‌است »

دوازدهم فقیه جلیل القدر، ومفتی نبیه الفخر احمد بن ابی‌بکر بن احمد ابن عبدالحمید المقدّسی الحنبلی، که از مشایخ ابن‌حجر عسقلانی، واکابر فقهاء ومحدثین‌است .

ابن‌حجر در درر کامنه فی اعیان المأة الثامنة گفته :

احمد بن أبی‌بکر بن‌احمد بن‌عبدالحمید بن‌عبدالهادی ابن‌یوسف بن‌محمد بن‌قدامة بن‌مقدام أبوالعباس المقدسی شهاب‌الدین بن‌العز الحنبلی الفقیه المفتی.

ولد سنة سبع وسبعمأة، واحضر علی هدبة بنت عسکر وتفرد بها، وأجاز له الفخرالتوزری من مکة، وابن‌رشیق،

(۱) فتح المتعال ص۳۲

وطائفة من مصر، ودخل في عموم اجازة اسحق النحاس لاهل الصالحية، وتفرد بكل ذلك.

وسمع الكثير: من التقى سليمان، ويحيى بن سعد، وعيسى المطعم، وفاطمة بنت خويلد، وأبى بكر بن احمد بن عبدالدائم وغيرهم.

وحدث بالكثير، وكان خاتمة المسندين بدمشق مات في ربيع الاخر سنة ٧٩٨ وقد أجاز لي غير مرة(١).

**« اسحق بن يحيى حنفى نيز از رواة كتاب ابن‌عقده است »**

سيزدهم اسحق بن يحيى بن اسحق حنفي، كه از اجلّهٔ محدّثين وفضلاء مسندين است، مناقب ومحامد او از (معجم ذهبى) و ( درر كامنه ) وغير آن ظاهر است.

شمس‌الدين ابوعبدالله ذهبى درمعجم گفته :

اسحق بن يحيى بن اسحق الشيخ الفاضل المسند عفيف الدين أبو محمد الامدى الحنفى.

ولد سنة اثنتين وأربعين وسبعمأة بآمد، ورحل به

---

(١) الدرر الكامنة في أعيان المأة الثامنة ج١ ص ١٠٩ ط حيدر آباد الدكن

أبوه فأدرك ابن خليل فسمع منـه أجزاء كثيرة، ومن عيسى الخياط وجماعـة بحران، ومن ابن عبدالدائـم و طائـفة بدمشق.

وكان له انس بالحديث يعرف مسموعاته وحصل اصوله خرج له الشيخ شمس الدين بن المهندس معجماً قرأناه، وتفرد باشياء.

مات في رمضان سنة خمس وعشرين وسبعمأة، وولى بعده مشيخة الظاهرية الشيخ شهاب الدين بن جهبل(۱)

وابن حجر عسقلانی در درر کامنه میفرماید:

اسحق بن يحيى بن اسحق بن ابراهيم الامدى عفيف الدين نزيل دمشق.

ولد سنة ٧٤٢، وسمع من مجدالدين ابن تيمية، وعيسى ابن سلامة، ومن يوسف بن خليل، وصقر، وغير واحد، وأخذ عن المجد بن تيمية وطلب بنفسه في حياة أحمد بن عبدالدائم وحصل الاجزاء، وحضر المدارس، وحج مراراً.

---

(۱) معجم الذهبی ص۲۳ حرف الالف

قال الذهبی فی المعجم المختص: سمع من ابن خلیل أجزاءً کثیرة وکان له انس بالحدیث ویعرف مسموعاته به وحصل اصوله وخرج له ابن المهندس معجماً وتفرد باشیاء وولی مشیخة الظاهریة.

قلت: حدثنا عنه بالسماع غیر واحد: منهم احمد بن اقبرص ابن بلعاق، وحدث بالکثیر، وکان یشهد علی القضاة، وکان لطیفاً بشوشاً یتفرد بأشیاء من العوالی وعمل لنفسه معجماً ومات سنة ۷۲۵ (۱).



**« یوسف بن خلیل نیز از رواة کتاب ابن عقده است »**

چهاردهم یوسف بن خلیل بن عبدالله الدمشقی الازدی که از اجلّه حفاظ ثقات، واعاظم محدّثین اثبات است، ودر اتقان وسعت روایت یگانهٔ آفاق، وفائق بر اکابر حذّاق بود.

علاّمه ذهبی در (عبر فی خبر من غبر) در وقایع سنه ثمان واربعین وستمأة گفته:

یوسف بن خلیل الحافظ الرحال محدث الشام أبو الحجاج الدمشقی الادمی نزیل حلب.

---

(۱) الدرر الکامنة ج۱ ص۳۵۸ ط الدکن

ولد سنة خمس وخمسين وخمسمأة، لم يعن بالحديث الى سنة بضع وثمانين فروى عن يحيى الثقفى وطائفة، ثم رحل الى بغداد قبل التسعين، ثم الى اصبهان بعد التسعين، وأدرك بها اسناداً عالياً كبيراً، وكتب مالا يوصف بخطه المليح، وانتشر حديثه، ورحل الناس اليه.

توفى في عاشر جمادى الاخرة بحلب(۱).

وجلال الدين عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی در (طبقات الحفّاظ) گفته:

ابن خليل الحافظ المفيد الرحال الامام مسند الشام شمس الدين أبوالحجاج يوسف بن خليل بن عبدالله الدمشقى الازدى(۲) محدث حلب.

ولد سنة ۵۵۵، واشتغل بالحديث وله ثلاثون سنة وتخرج بالحافظ عبدالغنى، وشيوخه نحو خمسمأة نفس، أخذ عنه الشرف الدمياطى وآخرون آخرهم ابراهيم بن العجمى.

وكان حافظاً ثقة، عالماً بما يقرء عليه، لا يكاد يفوته

(۱) عبر فى خبر من غبر ج۵ ص۲۰۱

(۲) فى مصادر الترجمة كما سبق عن عبر للذهبى: الادمى، فالازدى تحريف

اسم رجل، واسع الرواية، متقن .

مات في عاشر جمادى الاخرة سنة ٦٤٨ عن ٩٣(١) .

**« ابوالمعمر بن‌حيدره نيز ازرواة كتاب ابن‌عقـده‌است »**

پانزدهم ابوالمعمر بن‌حيدره بن‌عمر الحسيني، كه شيخ اجازة يوسف بن خليل حافظ است ( وناهيك بـه شرفاً وفخاراً وجلالـة واعتباراً ) .

ومطلق روايت شخص عدل وثقة وجليل الشأن ازشخصى حسب افادات ائمـهٔ سنّيه دليل وثوق وجلالت وعدالت مروىّ عنه ميباشد ( فكيف اذاكان من شيوخ الاجازة ) .

علامه احمد بن‌محمد بن‌محمد بن‌علي بن‌حجر مكّى، كه محامدومناقب غزيره ، وفضائـل ومدايح كبيرهٔ او در مابعد انشاء الله بگوشت مى‌خورد در رسالهٔ (تطهير الجنان‌واللسان عن‌الخطور والتفوّه بثلب‌معاوية بن‌ابى‌سفيان)[٢] كه بتصنيف آن داد تصلّب وتعصّب درحمايت خليفـهٔ رابع سنّيان داده ، حقيقت انصاف وحق پرستى خود واهل نحلهٔ خود (كالشمس في رابعةالنهار) فراروي ارباب بصيرت‌نهاده، مجرّد روايـت اجلاّء صحابـه وتابعين را از معاوية دليل كمال اجتهاد وبراعت فقاهت‌او گردانيده .

پس روايت علاّمهٔ جليل وحافظ نبيل يوسف بن‌خليل ازمحمد بن‌حيدرة بلاواسطه، وروايت ديگر حضرات حذّاق كه اسمايشان شنيدى از او بواسطه

---

(١) طبقات الحفاظ للسيوطـى ص ٤٩٥ ، ولـه ترجمة أيضاً في شذرات الذهب ج٥ ص٢٤٣

(٢) تطهير الجنان ص٢٤ الفصل الاول في اسلام معاويـة

نیز دلیل کمال جلالت وعظمت او خواهد بود .

وسیف الله بن اسدالله ملتانی درشبهات خود برچند اجزاء صوارم که انرا بمزید بی باکی موسوم (بتنبیه السفیه) [۱] ساخته (وحقه ان یسمی تمویه السفیه) مجرد روایت مالك وابوحنیفه، ویحیی بن معین، وشعبه، وسفیانین را ازامام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام بتوثیق آنجناب معتبر نموده .

ونیز بجهت روایت ایشان از آنحضرت، یحیی بن سعید قطان را که امام الائمة وشیخ المشایخ سنیه است ، ودر حق آنحضرت کلمهٔ خبیثه ( أجد منه فی نفسي شيئاً ) بر زبان خرافت توأمان آورده ، هیچ میرزد دانسته .

وابوعبدالله ذهبی درکتاب ( عبر بخبر من غبر )[۲] روایت ابن عبدالبر وابن حزم را ازاحمد بن عمر بن انس بن دلهان الاندلسی الدلالی مثبت جلالت او گردانیده .

واحمد بن محمد الشهیر بالمقری المغربی المالکی الاشعری درکتاب (نفح الطيب عن غصن الاندلس الرطيب)[۳] روایت عمر بن عبدالبر، وخطیب بغدادی را از ابوالولید باجی سبب افتخار دانسته .

ونیز حسب تصریح محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعید بن جریر المعروف بابن قیم الجوزیة در (زاد المعاد فی هدی خیر العباد)[٤] احد القولین آناست که

---

(۱) تنبیه السفیه ص۳۰٤ عقیده دوازدهم

(۲) عبر فی خبر من غبر ص۲۳٤ وقایع سنة ٤۷۸

(۳) نفح الطیب ج۱ ص۳٦۱ ط مصر

(٤) زاد المعاد ص٤۳۲

مجرّد روايت عدل از غير خود تعديل آن غيراست، اگر چه راوی تصريح بتعديل مرویّ عنه نكند، واين مذهب احد روايتين از احمد بن‌حنبل‌است .

## « ابو الغنائم محمد بن علی كوفی نيز از رواة كتاب ابن عقده است »

شانزدهم ابوالغنائم محمد بن‌علي بن‌ميمون الكوفی، كه ازحفاظ متقنين وائمهٔ مشهورين است .

ابن‌ناصر در حقش گفته :

كه‌او حافظ متقن بوده نديديم مثل او، تهجد ميكرد وبقيام‌ليل ميپرداخت وابوعامر عبدری ثنا براو ميكرد ، وميگفت كه ختم كرده شدبا واين شأن‌يعنی فنّ حديث .

ابوعبدالله محمد بن‌احمد الذهبی در ( عبر فی خبر من غبر ) در وقايع سنة عشر وخمسمأة گفته :

أبی‌النرسی أبوالغنائم محمد بن‌علی بن‌ميمون الكوفی الحافظ، روی عن محمد بن‌علی بن عبدالرحمان العلوی وطبقته بالكوفة، وعن أبی‌اسحق البرمكی وطبقته ببغداد، وناب فی خطابة الكوفة، وكان يقول: مابالكوفة من أهل السنة والحديث الا أنا .

وقال ابن ناصر: كان حافظاً متقناً مارأينا مثله، كان يتهجد

ويقوم الليل، وكان أبوعامر العبدرى يثنى عليه ويقول، ختم به هذا الشأن.

توفى فى شعبان عن ست وثمانين سنة، ولقب ابياً لجودة قرائته، وكان ينسخ ويتعفف (۱).

ويافعى در (مرأة الجنان) دروقايع سنة عشروخمسمأة گفته:

وفيها توفى أبو الغنائم محمد بن‌علي بن‌ميمون الكوفي الحافظ[۲].

**« دارم نهشلی ومحمد بن‌ابراهیم السری نیز از رواة کتاب ابن عقده میباشند »**

هفدهم دارم بن‌محمد بن‌یزید النهشلی که شیخ ابوالغنائم است.

هیجدهم محمد بن‌ابراهیم السری که شیخ دارم است وجلالت، وعظمت واعتبار، واعتماد این هردو بزرگ هم بتقریب ماتقدّم ثابت وظاهراست.

اکنون عبارتی که روایت کردن این حضرات کتاب الموالاة ابن‌عقده را ثابت ومحقق گرداند باید شنید.

پس باید دانست که شیخ محمدعابد سندی درکتاب ( حصرالشارد ) در حرف المیم گفته:

وأما كتاب الموالاة لابى‌العباس بن‌عقدة فأرويه عن عمى الشيخ محمدحسين بن‌محمدمراد الانصار السندى، عن

(۱) عبر فى خبر من غبر ص۲۵۳ فى وقايع سنة ۵۱۰

(۲) مرآت الجنان ج۳ص۲۰۰

أبيه، عن الشيخ محمدهاشم بن عبدالغفور السندى، عن مفتى مكـة الشيخ عبدالقادر الصديقـى الحنفى، عن الشيخ حسن العجيمى، عن الشيخ أحمد الشناوى، عن أبيـه الشيخ على الشناوى، عن الشيخ عبدالوهاب الشعرانـى، عن الحافـظ السيوطى، عن الحافظ ابن‌حجر، عن أحمد بن‌أبى‌بكر بن عبدالحميد المقدسى.

أنـا اسحق بن‌يحيى بن‌اسحق الامدى، عن يوسف بن خليل الحافظ، أخبرنا أبوالمعمر، محمد بن‌حيدرة بن‌عمر الحسينى، أنا أبوالغنائم محمد بن‌على بن‌ميمون، أنا دارم بن محمد بن‌يزيد النهشلى، أنا محمد بن‌ابراهيم السرى التميمى أنا أبوالعباس أحمد بن‌محمد بن‌عقدة (١).

ازاين عبارت روايت كردن محمد عابد سندى كتاب الموالاة ابن‌عقده‌را بسند متصل ازمشايخ خود دركمال وضوح ظاهراست.

ونيز حسب دلالت مطابقى عبارت خطبهٔ (حصرالشارد) ظاهراست كه كتاب الموالاة ازكتب معتبره‌است حيث قال:

الحمد لله الذى أنزل أحسن الحديث على خير نبى‌مرسل

---

(١) حصر الشارد ص١٦٢ حرف الميم

ودعا الى الفلاح بصحيح المقال، ووصل برحمته كل منقطع وأوضح كل معضل، والصلوة والسلام على سيدنا محمد، المشهور بحسن الاخلاق، وآله سادة اولى الفضل بالاتفاق وصحبه أئمة أهل الصلاح على الاطلاق.

وبعد فيقول أفقر عباد الله تعالى وأحوجهم الى رحمته ورضوانه الابدى، محمد عابد بن أحمد على السندى، تاب الله تعالى عليه وعلى والديه، وستر عيوبه وغفر ذنوبه:

انه طال مالاذ بى بعض طلبة علم الحديث وسألونى أن الخص لهم شيئاً من أسانيدى فى الكتب المعتبرة وكنت لم أجد عن مسائلتهم مهرباً، فاستخرت الله تعالى فى حصر بعض ما لا بد منه، وأستعنت به فهو خير مستعان وعليه التكلان (۱).

وهرگاه براین همه اطلاع یافتی، ودر خزانهٔ خیال محفوظ ساختی، بحمد الله وحسن توفیقه، بکمال شناعت جسارت کابلی، وشاهصاحب وارسیدی، ونهایت مجازفت وعدوانشان‌بعین بصیرت‌دیدی که نقل اهل حق را از ابن‌عقده بااین همه جلالت شأن وعظمت، ووثوق واشتهار واعتبار وجلالت

---

(۱) حصر الشارد ص۱ شروع کتاب

فخار عين مكيدت واضلال وتلبيس، وتخديع وتلميع وتدليس پنداشتند، واز تفضيح اكابر وافتضاح خود باكي برنداشتند. ( ولايحيق المكر السّيّىء الاّ بأهله )[1].

واز زبان درازى، وبى تميزى، وجسارت، ومجازفت كابلى دراين باب، وحيازت قصب سبق، در تفضيح وتضليل اكابر مشايخ عالى نصاب، چندان مقام استعجاب واستغراب نيست، كه هرگز بخدمت مشايخ اسلام نرسيده، وباخذ واستفاده وتناول اجازه ازايشان مشرّف نگرديده.

مقام حيرت‌وسراسيمگى اين‌است كه جناب‌شاهصاحب بااين‌همه‌عظمت، وجلالت وفضل، وبراعت، وحذاقت، ونبالت، وتشرّف باخذ اجازه، واتصال سند باكابر اساطين واسلاف حذّاق ببركت خدمت والد ماجدشان كه‌خودش در ( ارشاد الى مهمّات الاسناد )[2] (كماسبق آنفاً ) حمد الهى بر اتصال سند خود بهفت كس ازمشايخ اجلّه كرام، وائمه قادهٔ اعلام، كه مشهور در حرمين محترمين بودند،واجماع برفضلشان‌درميان‌خافقين واقع شده بجاآورده، اساطين مشايخ اجازهٔ والد ماجد خودرا، كه تعظيم وتبجيل آنها مدار ايمان وايقانشان است، ووالدشان بلكه خودشان هم افتخار ومباهات براتصال سند بايشان دارند، بابلغ وجوه رسوا ساختند.

چه ظاهراست كه ابن‌حجر عسقلانى وسيوطي، وشعرانى، وشيخ على شناوى، احمد شناوى همه مشايخ اجازهٔ شاه ولى اللهاند، واينها روايت كتاب ابن‌عقده مينمايند، واعتماد واعتبار وجلالت وعظمت آن وامى‌سازند، حال انكه نزد شاهصاحب نقل از آن عين مكيدت واضلال وتخديع، ومحض

---

(۱) فاطر: ٤٣

(۲) ارشاد الى مهمات الاسناد فى ضمن اصول الحديث ص۱ كمامر آنفاً

ازلال وتلميع است .

پس این مشایخ واساطین اجازة والدشان وخودشان هم کیّاد، ودغاباز، وباضلال وازلال ، ومکیدت وخدیعت، ممتاز وسرفراز باشند، وبملاحظهٔ این مقام ودیگر مقامات بعلم الیقین متیقّن ومعلوم میگردد، که شاهصاحب در کتاب خود نه تنها براهل حق ردّ کرده‌اند بلکه قدح وجرح وتفضیح وهتك ناموس اساطین دین، وحذّاق محققین، واسلاف متدینین، ومشایخ‌معتمدین، وافاخم معظمین، واماثل مکرمین، وارکان ملّت، وحفّاظ شریعت، وبانیان مذهب ، ومؤسّسان مشرب خودرا هم باقصی الغایة رسانیده‌اند، پس اگر کتابشان باین سبب موسوم بتحفهٔ اثنا عشریّه گردد عین حق وصواب ومسئله لا جواب است .

فالحمد لله الذى حللنا بعونه عقدة كيد الكابلى والمخاطب فى جرح ابن‌عقدة ، حيث أثبتنا وثوقه واعتماده بأقوال الاساطين الذين بيدهم عقدة الجرح والتعديل، وهم أهل الحل والعقد فى هذا الفن الجليل .

« عظمت وجلالت ابن‌عقده ازنظر سبکی در طبقات »

عود علی بدء ازملاحظهٔطبقات کبری‌تصنیف علاّمه نحریر،ومحقق‌معدوم النظیر، ابونصر تاج‌الدین عبد الوهاب بن‌علی بن‌عبد الکافی بن‌علی بن‌تمام السبکی، که فضائل عظیمه، ومحامد فخیمهٔ او از ( درر کامنه ) [1] ابن حجر

(۱) الدرر الكامنة ج۲ص۴۲۵ طالدكن

عسقلانی وغیر آن توان دریافت .

نیز مزید جلالت وشرف، وعظمت، ومهارت، وحذاقت، وحفظ، واتقان ابن‌عقده ظاهرمیگردد .

چنانکه درطبقات سبکی مذکوراست :

فأین أهل عصرنا من حفاظ هذه الشریعة أبی بکر الصدیق، وعمر الفاروق، وعثمان ذی‌النورین، وعلی المرتضی والزبیر، وطلحة، وسعد، وعبدالرحمان بن عوف، وأبی‌عبیدة ابن‌الجراح، وابن‌مسعود، وابی بن کعب، وسعد بن‌معاذ، وبلال بن رباح، وزید بن ثابت، وعائشة، وأبی‌هریرة، وعبد الله بن‌عمر والعاص، وابن‌عمر، وابن‌عباس، وأبی‌موسی الاشعری .

ومن طبقة اخری من التابعین اویس‌القرنی، وعلقمة بن قیس، والاسود بن‌یزید، ومسروق بن‌الاجدع، وابن‌المسیب، وأبی‌العالیة، وشقیق أبی‌وائل، وقیس بن‌أبی‌حازم، وابراهیم النخعی، وأبی‌الشعثاء، والحسن البصری، وابن‌سیرین وسعید ابن‌جبیر، وطاوس، والاعرج، وعبدالله بن‌عبدالله بن‌عتبة، وعروة بن الزبیر، وعطاء بن أبی رباح، وعطاء بن‌یسار،

والقاسم بن محمد، وأبی سلمة بن عبدالرحمان، وثابت البنانی وأبی الزناد، وعمرو بن دینار، وأبی اسحق السبیعی، والزهری، ومنصور بن المعتمد، ویزید بن حبیب، وأیوب السختیانی، ویحیی بن سعید، وسلیمان التیمی، وجعفر بن محمد، وعبد الله بن عون، وسعید بن أبی عروبة، وابن جریح، وهشام الدستوائی.

طبقة اخری والاوزاعی، والثوری، ومعمر بن راشد، وشعبة ابن الحجاج، وابن أبی ذیب، ومالك، والحسن بن صالح، و الحمادین، وزائدة بن قدامة، وسفیان بن عیینة، وعبدالله بن المبارك، وابن وهب، ومعتمد بن سلیمان، ووکیع بن الجراح ویزید بن زریع، ویزید بن هارون، وأبی بکر بن عیاش.

اخری والشافعی، وعفان بن مسلم، وآدم بن أبی أیاس، وأبی الیمان، وأبی داود الطیالسی، وسعید بن منصور، وأبی عاصم النبیل، والقعنبی، وأبی مسهر، وعبدالرزاق ابن همام.

اخری وأحمد بن حنبل، وأحمد بن ابراهیم الدروقی،

وأحمد بن صالح المصری ، وأحمد بن منیع، واسحاق بن راهویه ، والحرث بن مسکین، وحیوة بن شریح الحمصی ، وخلیفة بن خیاط، وزهیر بن حرب، وشیبان بن فروخ ، وأبی‌بکر بن أبی‌شیبة، وعلی بن المدینی ، وعمرو بن محمد الناقد ، وقتیبة بن سعید، ومحمد بن بشار بندار، ومحمد ابن المثنی، ومسدد بن مسرهد، وهشام بن عمار، ویحیی بن معین، ویحیی بن یحیی النیسابوری .

اخری ومحمد بن یحیی الذهلی، والبخاری، وأبی‌حاتم الرازی ،وأحمد بن شیبان المروزی، وأبی‌بکر الاثرم، وعبد ابن حمید الکشی، وعمر بن شبة .

اخری وأبی‌داود السجستانی، وصالح جزرة، والترمذی، وابن‌ماجة .

اخری وعبدان عبدالله بن أحمد الاهوازی، والحسن بن سفیان، وجعفر الفریابی، والنسائی، وأبی‌یعلی أحمد بن المثنی، ومحمد بن جریر، وابن خزیمة، وأبی‌القاسم البغوی وأبی‌بکر عبدالله بن أبی داود، وأبی عروبة الحرانی، وأبی

عوانة الاسفرايئنى، ويحيى بن محمد بن صالح .

اخرى وأبى بكر بن زياد النيسابورى، وأبى حامد أحمد ابن محمد بن السرفى، وأبى جعفر محمد بن عمروالعقيلى ، وابى العباس الدغولى ، وعبدالرحمان بن أبى حاتم ، وابى العباس بن عقدة، وخيثمة بن سليمان الطرابلسى، وعبدالباقى ابن قانع، وابى على النيسابورى .

اخرى وأبى القاسم الطبرانى، وأبى حاتم محمد بن حبان وأبى على بن السكن، وأبى بكر الجعابى، وابى بكر احمد ابن محمد السنى الدينورى ، وابى أحمد عبدالله بن عدى الجرجانى، وأبى الشيخ عبدالله بن محمد بن حيان، وابى بكر احمد بن ابراهيم الاسماعيلى، وابى الحسين محمد بن المظفر وابى احمد الحاكم، وابى الحسن الدارقطنى، وابى بكر الجوزقى وأبى حفص بن شاهين .

اخرى وأبى عبدالله بن مندة، وأبى عبدالله الحسين بن أحمد ابن بكير، وأبى عبدالله الحاكم، وعبدالغنى بن سعيد الازرى وأبى بكر بن مردويه ، وأبى عبدالله محمد بن احمد غنجار،

وأبي بكر البرقاني، وابي حازم العبدوي، وحمزة السهمي وابي نعيم الاصبهانـي .

اخرى وابـي عبدالله الصوري، والخطيب، والبيهقـي، وابن حزم، وابن عبدالبر، وابي الوليد الباجي، وأبي صالح العدل .

اخرى وأبي اسحاق الحبال، وابي نصر بن ما كولا، وابـي عبدالله الحميدي، وأبي علي الغساني، وابي الفضل محمد بن طاهر المقدسي ، وابي علي بن سكرة .

اخرى وأبي عامر محمد بن سعدون العبدري، وابي القاسم التيمي، وأبي الفضل بن ناصر وأبي العلا الهمداني، وابي الطاهر السلفي، وأبي القاسم بن عساكر ، وابي سعد السمعانـي ، وابي موسى المديني، وخلف بن بشكوال ، وأبي بكر الحازمي .

اخرى وعبدالغنـي المقدسي ، وابن الاخضر ، وعبد القادر الرهاوي، والقاسم بن عساكر .

اخرى وأبي بكر بن نقطـة، وابن الدنينـي ، وابي عبدالله محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسي، وابن الصلاح، وابراهيم الصريفيني، والحافظ يوسف بن خليل.

اخرى وعبد العظيم المنذرى ، ورشيد الدين العطار ، وابن مسدى .

اخرى والنووى والدمياطى وابن الطاهرى وعبيد الاشعرى ومحب الدين الطبرى وشيخ الاسلام بن دقيق العيد .

اخرى والقاضى سعد الدين الحارثى، والحافظ أبي الحجاج المزى، والشيخ تقى الدين بن تيمية ، والشيخ فتح الدين بن سيد الناس ، والحافظ قطب الدين عبد الكريم الحلبى ، والحافظ علم الدين البرزالى، وشيخنا الذهبى والشيخ الوالد.

اخرى والحافظ أبي العباس بن المظفر، والحافظ صلاح الدين العلائى فهؤلاء مهرة هذا الفن وقد أغفلنا كثيراً من الائمة وأهملنا عدداً صالحاً من المحدثين وانما ذكرنا من ذكرناه لننبه بهم على من عداهم ثم أفضى الامر الى طى بساط الاسانيد رأساً وعد الاكثار منها جهالة، ووسواساً (۱) .

**« كلمات سبكى در طبقات از شش وجه بر عظمت ابن عقده دلالت دارد »**

از ملاحظهٔ اين عبارت طويله، واز مطالعهٔ اين بشارت جميلة، بچند وجه

(۱) طبقات سبكى ج۱ص۱٦۷ طمصر

جلالت وعظمت، وعلوّ قدر، وسمو فخر ابن‌عقده لمعان ظهور دارد :

اول آنکه ازآن ظاهراست که ابن‌عقده مثل دیگر حضرات که سبکی اسمای متبرکهٔ آنهارا دراین عبارت ذکر کرده ازاهل عصر او نهایت بالاتر، وبلندتر، وفائق‌تر، وسابق‌تر، درجلالت، وعظمت، وحفظ، واتقان بودند، واهل عصر سبکی بپایه ومایهٔ آنها هرگز نمی‌رسند .

وأنی ذلك وأین فان أدعائه مساواتهم له فضلا عن تفضیله کذب بلامین .

پس هرگاه ابن‌عقده ازاهل عصر سبکی فاضلتر باشد، پس اهل عصر کابلی، وشاهصاحب که بغبار اهل عصر سبکی نمیرسند، وبمراتب غیرمتناهیه پست‌ترند، چه رو دارند که کلامشان دربارهٔ ابن‌عقده مسموع شود .

دوّم آنکه ازعبارت سبکی ظاهر است که ابن‌عقده ازحفاظ شریعت مقدّسه بوده .

فوالهفاه که شاهصاحب ، وکابلی درپی هتك ناموس حافظ شریعت خود افتاده، واورا بدتر ازیهود ونصاری وکافر می‌پندارند

کما لایخفی علی من هتك أستارهم وطالع أسفارهم کالصواعق(۱) لابن‌حجر المکی وأمثاله .

سوّم آنکه ازآن واضح وظاهراست که ابن‌عقده ازطبقهٔ جلیله ابی‌بکر ابن‌زیاد النیسابوری، وابوحامد، وابوجعفر عقیلی ، وابن ابی‌حاتم، وخیثمة ابن‌سلیمان‌طرابلسی، وعبدالباقی‌بن‌قانع، وابوعلی‌نیسابوری‌بوده، وظاهراست

(۱) الصواعق ص۱۹۷ الشبهة الحادیةعشر من الفصل الخامس من‌الباب‌الاول

است که این حضرات از اساطین دین، وائمه منقدین، ومشایخ مقبولین، واسلاف معظّمین‌اند .

چهارم آنکه ازافادۀ سبکی هویدا است که ابن‌عقده مثل دیگر حضرات مذکورین از مهرۀ فن حدیث، وحذّاق این علم شریف‌است .

پس حیرت است که چنین ماهر فن‌را که سبکی برذکر او مثل دیگر ائمه واساطین خود می‌نازد، کابلی وشاهصاحب چندان رسوا می‌سازند که نقل را ازاو عین مکیدت واضلال، وتخدیع جهّال می‌انگارند .

والعیاذ بالله المتعال من مثل هذه التلبیسات التی تنهد منها الجبال .

پنجم آنکه ازآن ظاهراست که ابن‌عقده مثل دیگر حضرات مذکورین بالاتراست ازبسیاری ازائمه سنیّه که سبکی اغفال ذکرشان کرده، ومی‌باید که آدمی بذکر ابن‌عقده ودیگران تنبّه بردیگران حاصل سازد .

عجب که شاهصاحب بیچاره ابن عقده را بااین همه جلالت وعظمت بروافض می‌نوازند، وبجرگۀ کسانیکه معاذ الله بزعمشان وزعم اسلافشان کفار وملحدین ومستأصلین دین میبینند می‌اندازند. ( فیا للعجب کل العجب بین الجمادي ورجب) .

ششم آنکه ازاین عبارت درکمال وضوح وظهور لایح وواضح است که‌ابن‌عقده درصفت‌جمیلۀحفظ شریعت، ومدیحت جلیلۀ مهارت‌درفنّ حدیث مشارکت باخلفاء راشدین، واکابر صحابۀ مکرمین داشته، وعلم‌مساهمتشان ولو بعد عدّه طبقات برافراخته .

پس قدح وجرح ابن‌عقده وتکفیر وتضلیل وتفضیح او درحقیقت اسائه ادب حضرت‌عتیق، وابن خطاب، وکثیرالحیاء، وزبیر، وطلحة، وسعد، و

عبدالرحمن، وابن‌عمر، وحضرت عائشه، وامثال‌ایشانست .

چه هر گاه این صفت عظیمه اعنی حفظ شریعت، ومهارت درفنّ حدیث شاهصاحب، وکابلی‌را مانع ازتکفیر وتضلیل ابن‌عقده، وجرح وقدح‌او باین مثابه که نقل را از او عین تخدیع ومکیدت پنداشته‌اند نگردید ، قادحین و جارحین خلفاء وصحابهٔ مذکورین راچسان حصول این هردو صفت بعدتسلیم مانع وحاجز از خدمتگذاریشان خواهد بود .

پس کابلی وشاهصاحب درپرده قدح وجرح ابن‌عقده هتك ناموس‌خلفا وصحابه عظام وأم‌المؤمنین می‌نمایند، ونغمهٔ تفضیح وتقبیحشان می‌سرایندشاد باش وآفرین کارمردان همین‌است .

## « ترجمهٔ ابن‌عقده ازنظر سیوطی درطبقات‌الحفاظ »

وازمطالعهٔ ( طبقات‌الحفاظ ) علاّمه جلال الدین سیوطی که مجدّد دین سنّیه در مأه تاسعةاست نیز اتصاف ابن‌عقده بنهایت فضل ونبل وعظمت‌شأن وکمال جلالـت ، وریاست، وتبحّر، وتقدم در حفـظ واتقان ظاهر می‌شود ( حیث قال فیـه :

ابن‌عقدة حافظ العصر، والمحدث البحر أبوالعباس أحمد ابن‌محمد بن‌سعید الکوفی مولی بنی‌هاشم .

أبوه نحوی صالح یلقب عقـدة ، سمع امماً لایحصون، و کتب العالی والنازل حتی عن أصحابه، وکان الیه المنتهی فی قوة الحفظ وکثرة الحدیث، ورحلته قلیلة ألـف وجمع .

حدث عنه الدارقطني وقال: أجمع أهل الكوفة أنه لم یر بها من زمن ابن مسعود الى زمنه أحفظ منه، وعنه: أحفظ مأة ألف حديث بأسنادها، واجيب عن ثلثمأة ألف حديث من حديث أهل البيت وبني هاشم.

وقال أبو علي: ما رأيت أحفظ منه لحديث الكوفيين.

وعنده تشيع ولد سنة ۲۴۹ ومات فى ذى القعدة سنة ۳۳۲ (۱).

ازاين عبارت ظاهر است که ابن‌عقده حافظ عصر ومحدّث بحر بوده، وازجمعی کثیر ازطبقات رجال که احصایشان نتوان کرد سماع حدیث نموده ودر کتاب عالي ونازل واحاطهٔ قاصی وسافل بمرتبهٔ کوشیده که ازاصحاب خودهم حدیث را نوشته، واو منتهای ارباب فنّ بود درقوّت حفظ وکثرت حدیث، ودارقطنی ازاو روایت کرده، ودر ستایش ومدح وتبجیل او افاده کرده: که اجماع کرده‌اند اهل کوفه برآنکه دیده نشد درکوفه از زمن ابن مسعود تازمان ابن‌عقده حافظ‌تری ازاو.

وخود ابن‌عقده گفته: که یاد دارم صدهزار حدیث باسناد آن، وجواب میدهم از سیصد هزار ازاحادیث اهل‌بیت وبنی‌هاشم، وابوعلي ارشاد کرده که ندیدم حافظ‌تری ازاو یعنی ابن‌عقده برای حدیث کوفیین.

---

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطي ص۳٤۸ وله ترجمة في تذكرة الحفاظ ج۳ص۸۳۹ وفى العبر ج۲ص۲۳۰

**« تشيع بمعنائيكه عسقلاني نموده قادح ابن‌عقده نيست »**

اما قول سيوطی: ( وعنده تشيّـع ) پس قدحی نميكند خصوصاً بعداز اثبات اين‌همه جلائل فضائل، وغرر محامد.

علاّمه ابن‌حجر عسقلانی درمقدّمهٔ فتح الباری گفته .

والتشيع محبة علي وتقديمه على الصحابة، فمن قدمه على أبي‌بكر وعمر فهوغال في التشيع ويطلق عليه الرافضي والا فشيعي ، وان انضاف الى ذلك السب والتصريح بالبغض فغال في الرفض ، وان اعتقد الرجعة الى الدنيا فأشد في الغلو (۱) .



ازاين عبارت ظاهراست كه تشيّع عبارت‌است ازمحض محبّت جناب اميرالمؤمنين وتقديم آنحضرت بر صحابه بغير تقديم انجناب برشيخين ، واگر تقديم آنحضرت برشيخين كند او غالی فی التشيّع‌است واورا رافضی هم ميگويند، واگر تقديم آنحضرت برشيخين نكند پس او شيعی‌است .

پس بنابراين ثبوت تشيّع در ابن‌عقده اصلا قدحی در او نكند، زيرا حسب اين افاده بنسبت تشيّع سوی ابن‌عقده همين قدر ظاهر می‌شود كه ابن عقده محبّت باجناب اميرالمؤمنين عليه‌السلام داشت وآنحضرت‌را برديگر صحابه تقديم ميكرد، واين معنی هرگز موجب قدحی وجرحی نزد اهل

---

(۱) مقدمة فتح الباری ص٤٦٦ فصل فی تمييز أسباب الطعن فی‌المذكورين.

سنّت هم پیدا نمیکند، مگراینکه مذهب نواصب وخوارج اعلاناً وجهاراً اختیار سازند.

**« ابن‌جریر طبری حدیث غدیررا از ۷۵طریق یادکرده »**

وابوجعفر محمد بن‌جریر بن‌یزید الطبری که از اکابر محدّثین، وائمه مجتهدین اهل سنّت است نیز درطرق حدیث غدیر تصنیف کرده چنانکه صاحب (عمده) طاب ثراه فرموده:

وقد ذكر محمد بن‌جرير الطبری صاحب التاريخ خبر يوم الغدير من خمسة وسبعين طريقاً، وأفرد له كتاباً سماه كتاب الولاية انتهى (۱).

**« سید ابن‌طاوس کتاب طبری‌را درغدیر نقل کرده »**

وجناب سیدعلی بن‌طاوس قدس الله روحه وأجزل علیه فتوحه در(اقبال بصالح الاعمال) فرموده:

ومن ذلك مارواه محمدبن‌جرير الطبری صاحب‌التاريخ الكبير صنفه، وسماه كتاب الرد على الحرقوصية، روى فيه حديث يوم‌الغدير ومانص النبی عليه‌السلام على علی بالولاية

(۱) عمده ص۴۵ الفصل الرابع‌عشر فی ذكر يوم غديرخم

والمقام الكبير، وروى ذلك من خمس وسبعين طريقاً (١).

ونيز در (اقبال) فرموده :

وأما الذى ذكره محمد بن جرير صاحب التاريخ فى ذلك فانه مجلد وكذلك ماذكره أبو العباس بن عقدة وغيره من العلماء وأهل الروايات فانها عدة مجلدات (٢).

ودر (طرائف) فرموده :

وقد روى حديث يوم الغدير محمد بن جرير الطبرى صاحب التاريخ من خمس وسبعين طريقاً، وأفرد له كتاباً سماه الولاية، ورأيت فى بعض ماصنفه الطبرى فى صحة خبر يوم الغدير أن اسم كتابه الرد على الحرقوصية يعنى الحنبلية، لان أحمد بن حنبل من ولد حرقوص(٣) بن زهير الخارجى، وقيل أنما سماه الطبرى بهذا الاسم لان البربهارى الحنبلى تعرض للطعن فى شيىء مما يتعلق بخبر يوم

(١) اقبال الاعمال ص٤٥٣ ط طهران دار الكتب الاسلامية.

(٢) اقبال الاعمال ص٤٥٧ ط طهران دار الكتب الاسلامية.

(٣) الحرقوص بضم الحاء دويبة كالبرغوث عضها أشد من عضه يدخل فى فروج الجوارى وحرقوص بن زهير كان من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام ثم صار من الخوارج.

غدیر خم (۱).

**« ذهبی نیز کتاب طبری‌را درغدیر نقل کرده »**

وعلاّمـه شمس الدین ابو عبدالله محمد بن أحمـد بن عثمان بن قایماز الترکمانی الدمشقی الذهبی بتألیف کردن محمد بن‌جریر طبری کتابی مفرد درطرق حدیث غدیر اعتراف فرموده، وباظهار وقـوف واطلاع خود بر آن کتاب ومدهوش گردیدن بملاحظهٔ کثرت طرق حدیث شریف کسرظهر منکرین نصّاب نموده .

چنانکه محمد بن‌اسماعیل در (روضهٔ ندیّه) شرح تحفهٔ علویّه گفته :

قال الحافظ الذهبی فی تذکرة الحفاظ فی ترجمة محمد ابن‌جریر الطبری من کنت مولاه: ألـف محمد بن‌جریر فیه کتاباً قال‌الذهبی: وقفت علیه فاندهشت لکثرة طرقـه انتهی (۲) .

**« ابن‌کثیر نیز کتاب طبری‌را درغدیر نقل کرده »**

واسماعیل بن‌عمر بن کثیر بن‌ضوء بن‌کثیر الشافعی که نموذج فضائل و محامد ومناقب ومفاخر اورا در مابعد انشاه الله تعالی خواهی شنید در(تاریخ)

(۱) الطرائف ص۳۸

(۲) الروضة الندیة ص۵۷ طالدهلی

خود درذکر محمد بن‌جریر طبری علی مانقل گفته :

انی رأیت کتاباً جمع فیه احادیث غدیر خم فی مجلدین ضخمین و کتاباً جمع فیه طرق حدیث الطیر (۲).

### « یاقوت حموی نیز کتاب طبری را درغدیر نقل کرده »

وابوعبدالله یاقوت بن‌عبدالله الرومی الحموی البغدادی الملقب بشهاب الدین، که علاّمه ابن‌حجر عسقلانی مدایح‌زاهره ومناقب فاخره اورا ازمحب الدین محمد بن‌محمود المعروف بابن النجار نقل کرده چنانکه در ( لسان المیزان گفته ) :

یاقوت الرومی الکاتب الحموی قال ابن النجار: کان ذکیاً حسن الفهم ورحل فی طلب النسب الی البلاد، والشام ومصر، والبحرین، وخراسان، وسمع الحدیث وصنف معجم البلدان، ومعجم الادباء، واسماء الجبال والانهار والاماکن .

قال ابن النجار: کان غزیر الفضل ، حسن الصحبة ، طیب الاخلاق، حریصاً علی الطلب، ومات بحلب سنة ۶۲۶ ولم یبلغ الستین (۲) انتهی بقدر الحاجة .

---

(۱) تاریخ ابن کثیر ج۱۱ص۱٤۷ طمصر ۱۳۵۱ وج۵ص۲۰۸

(۲) لسان المیزان ج٦ص۲۳۹

در کتاب (معجم الادباء) که نسخهٔ عتیقهٔ آن که ازنظر علاّمه سیوطی گذشته بدست فقیر افتاده بترجمهٔ محمد بن جریر طبری گفته :

وکان قد قال بعض الشیوخ ببغداد بتکذیب غدیرخم وقال ان علی بن أبی طالب کان بالیمن فی الوقت الذی کان رسول الله صلی الله علیه وسلم بغدیرخم .

وقال هذا الانسان فی قصیدة مزدوجة یصف فیها بلداً بلداً ومنزلا منزلا: أبیاتاً یلوح فیها الی معنی حدیث غدیرخم فقال:

ثم مررنا بغدیرخم ✩ کم قائل فیه بزور جم ✩
علی علی والنبی الامی الخ

وبلغ أباجعفر ذلك فابتدأ بالکلام فی فضائل علی وذکر طرق حدیث خم انتهی (۱) .

ازاین عبارت ظاهراست که بعض شیوخ بغداد جسارت برتکذیب غدیر نموده بود، وبوهم سخیف عدم حضور جناب أمیرالمؤمنین علیه السلام درغدیرخم وتشریف داشتن آنجناب دریمن متمسك شده وبمزید وقاحت این تکذیب را نظم کرده، (وعیاذاً بالله من الانهماك فی الاعوجاج واللجاج) حدیث غدیر را زور عظیم ، وکذب فخیم گمان کرده داد عناد ولداد داده ، وبهمین سبب

(۱) معجم الادباء ج۶ص۴۵۲ طمصر – وج۱۸ص۸۴ طبیروت

ابن‌جریر طبری تشمیر ذیل در احقاق حق وازهاق باطل وکسر ظهر معاندین وجاحدین فرموده کتابی درذکر طرق حدیث غدیر تصنیف فرموده .

## « ابن‌حجر نیز کتاب طبری‌را درغدیر نقل کرده »

وابن‌حجر عسقلانی هم ذکر کتاب ابن‌جریر طبری درحدیث غدیرنموده چنانکه در (تهذیب التهذیب) در ترجمهٔ علی بن ابی‌طالب علیه السلام گفتهٔ :

قلت: ولم‌یجاوز المؤلف ماذكر ابن عبدالبر ولكنه ذكر حديث الموالاة عن نفر سماهم فقط وقد جمعه ابن‌جرير الطبرى فى مؤلف فيه أضعاف من ذكر ، وصححه وأعتنى بجميع طرقه أبوالعباس بن عقدة، فأخرجه من حديث سبعين صحابياً أوأكثر (۱) .

## « ابن‌جریر طبری مصنف کتاب غدیر از فحول مجتهدین اهل سنت‌است »

محتجب نماندکه ابن‌جریرطبری که بتصنیف کتاب حدیث غدیرسعی بلیغ در هتك ناموس جاحدین، وکسر ظهر معاندین ، واحراق قلوب منکرین ، وایجاع صدور مرتابین نموده ازبحور زاخره علم وکمال، وفحول‌مجتهدین، ومنقدین حدیث ورجال، وجهابذهٔ ثقات، واجلهٔ اثبات‌است .

---

(۱) تهذیب‌التهذیب ج۷ص۳۳۹ رقم۵٦۵ طحیدرآبادالدکن

وفضائل فاخـره، ومناقب باهره، ومحامد زاهـره طبری ازملاحظهٔ معجم الادباء[۱] یاقـوت حموی .

وانساب[۲] ابوسعد عبدالکریم ابن‌محمد المروزی السمعانی‌الشافعی .

وتهذیب الاسماء[۳] و اللغـات تصنیف محیـی الدین یحیی بن شریف النووی .

ووفیات‌الاعیان[۴]فی انباء ابناءالزمان‌تصنیف‌قاضی‌شمس‌الدین‌ابی‌العباس احمد بن‌محمد المعروف بابن‌خلـّكان البرمکی الاربلی الشافعی .

وعبر فی خبر من غبر [۵] تصنیف حافـظ شمس الدین محمد بن احمد الذهبـی .

ومرآة الجنـان [۶] وعبرة الیقظان فی معرفـة مایعتبر من حوادث الزمان تصنیف عبدالله بن‌اسعد الیافعـی .

وطبقات[۷] فقهای شافعیه تألیف تاج الدین عبدالوهاب سبکی .

وطبقات[۸] فقهای شافعـّیه تصنیف تقی الدین ابوبکر بن‌احمد المعروف بابن‌قاضی شهبة الاسدی الشافعی .

---

(۱)ج۶ طمصر ص۴۲۳ ... ۴۶۲ وج۱۸ طبیروت ص۴۰

(۲) الانساب ص۳۶۷ منشور المستشرق‌د. س

(۳) تهذیب‌الاسماء للنووی ج۱ من القسم الاول ص۷۸

(۴)وفیات الاعیان ج۱ص۴۵۶

(۵) عبر فی خبر من غبر ج۲ص۱۴۶ طکویت

(۶)مرآت الجنان للیافعی ج۲ص۲۶۱

(۷)طبقات الشافعیة للسبکی ج۲ص۱۳۵

وتتمة المختصر[1] فی اخبار البشر تألیف عمر بن‌مظفر بن عمر بن‌محمد بن‌ابی الفوارس الوردی‌المعرّی الشافعی .

وروض المناظر[2] فی علم‌الاوائل والاواخر تصنیف قاضی القضاة زین الدین محمد بن‌محمد الشهیر بابن‌شحنة الحلبی الحنفی .

ولسان المیزان[3] ابن‌حجر عسقلانی .

وطبقات‌الحفاظ [4] تصنیف شیخ جلال‌الدین عبد الرحمن بن ابی‌بکر السیوطی .

وکتاب کشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث، تصنیف برهان‌الدین ابراهیم بن‌محمد ابی‌الوفا بن‌خلیل سبط ابن‌العجمی الحلبی .

وعبر ودیوان المبتدء والخبر تصنیف قاضی القضاة عبدالرحمن بن‌محمد ابن‌خلدون الاشبلی الحضرمی .

ومدینة العلوم تألیف اربیقی .

وغیر آن ظاهر وباهراست، واصول عبارات کتب مذکوره وغیر آنکه مشتمل‌است برمدایح ومحامد ابن‌جریر انشاءالله تعالی در مابعد خواهد آمد مگر دو عبارت که کمال جلالت ابن‌جریر را ازآن توان یافت دراین مقام مذکور می‌شود :

---

(۱) تتمة المختصر ج۱ص۲۵۸ طمصر فی وقائع سنة ۳۱۰

(۲) روض‌المناظر فی حوادث سنة ۳۱۰

(۳) لسان المیزان لابن‌حجر ج۵ص۱۰۰

(٤) طبقات الحفاظ للسیوطی ص۳۰۷

**« ابن تیمیه درمنهاج طبری را (العیاذ بالله) اعلم از عسکریین علیهما السلام دانسته »**

ابو العباس احمد بن عبد الحلیم المعروف بابن تیمیّة که امام اعظم ، وشیخ الاسلام سنّیان‌است، ومناقب ومدایح‌او که علمای قوم برزبان می‌آرند هوش ازسر می‌رباید کمالایخفی: علی ناظر ( فوات الوفیات[1] ) و ( الدرر الکامنة)[2] وغیرهما درمنهاج السنّة النبویة گفته :

وأما قولـه : ولم يلتفتـوا الى القول بالرأی والاجتهاد ، وحرموا الاخذ بالقياس والاستحسان فالكلام على هذا من وجوه :

أحدها ان الشيعة فی‌هذا مثل‌غيرهم، ففی أهل‌السنةالنزاع فی الرأی والاجتهـاد والقياس والاستحسان ، كما فی الشيعة النزاع فی ذلك، فالزيديـة تقول بذلك وتروی فيـه الروايات عن الائمة .

الثانی أن كثيراً من أهل السنة العامة والخاصة لاتقول بالقياس ، فليس كل من قال بامامـة الخلفاء الثلثـة قال

(۱) فوات الوفيات لابن‌شاكر الكتبی: ج۱ص۳۵ ــ ٤٥

(۲) الدرر الكامنة لابن‌حجر: ج۱ص۱٤٤ ــ ۱٦۰

بالقياس، بل المعتزلة البغداديون لا يقولون بالقياس وح فان كان القياس باطلا أمكن الدخول في أهل السنة وترك القياس، وان كان حقاً أمكن الدخول في أهل السنة والاخذ بالقياس .

الثالث أن يقال القول بالرأى والاجتهاد والقياس خير من الاخذ بما ينقله من يعرف بكثرة الكذب عمن يصيب ويخطىء نقل غير مصدق عن قائل غير معصوم، ولا يشك ان رجوع مثل مالك، وابن أبي ذيب، وابن الماجشون، والليث ابن سعد، والاوزاعي، والثوري، وابن أبي ليلى، وشريك، وأبي حنيفة، وأبي يوسف، ومحمد بن الحسن، وزفر، والحسن بن زياد، واللؤلؤي، والشافعي، والبويطي، والمزني، وأحمد بن حنبل، وأبي داود السجستاني، وابراهيم الحربي، والبخاري وعثمان بن سعد الدارمي، وأبي بكر بن خزيمة، ومحمد بن جرير الطبري، ومحمد بن نصر المروزي .

وغير هؤلاء الى اجتهادهم، واعتبارهم مثل أن يعلموا سنة النبي صلى الله عليه وسلم الثابتة عنه ويجتهدوا في

تحقيق مناط الاحكام وتنقيحها وتخريجها خير أنهم من أن يتمسكوا بنقل الروافض عن العسكريين وامثالهما، فان الواحد من هؤلاء أعلم بدين الله ورسوله من العسكريين أنفسهما، فلو أفتاه أحدهما بفتيا كان رجوعه الى اجتهاده أولى من رجوعه الى فتيا أحدهما بل هو الواجب عليه فكيف اذا كان نقلا عنهما من مثل الرافضة، والواجب على مثل العسكريين وأمثالهما أن يتعلموا من الواحد من هؤلاء (۱)

از این عبارت ظاهراست که ابن تیمیه جزاه الله بضیعه بسبب غایت جسارت وخسارت ، واشتعال نار نصب وعناد بکانون سینهٔ پرضغینه‌اش محمد ابن‌جریر طبری ودیگر اسلاف نا انصاف خودرا عیاذاً بالله عالم‌تر بدین‌خدا ورسول او ازحضرت عسکریّین یعنی امام علی نقی وامام حسن عسکری (علیهما وعلی آبائهما آلاف التحیة والسلام) می‌داند ، وتصریح صریح که بهیچ وجهی از وجوه تأویل وتوجیه وتسویل وتحریف حضرات را درآن مساغی نیست براین کفر صراح وضلال بواح می‌نماید ، وبمزید تأکید و تشیید این ضلال بعید تفریع شنیع برآن مرتب ساخته یعنی گفته ، آنچه حاصلش این است : که اگر فتوی دهد یکی از این مذکورین را یکی از عسکرین علیهما السلام بفتوائی رجوع یکی ازمذکورین باجتهاد خود اولی خواهد بود از رجوع او بفتوای یکی از عسکریّین علیهما السلام ، معاذ الله

(۱) منهاج السنة لابن‌تیمیة: ج۱ص۲۳۱ ط بولاق مصر

ناجائز وحرام خواهد بود .

وبر این مقدار هم صبر وقرارش دست نداده در آخر عبارت سراسر خسارت بیانک بی‌هنگام سراییده که العیاذ بالله واجب برمثل عسکریین علیهما السلام وامثال‌ایشان یعنی دیگر ائمّه اهل بیت علیهم السلام آن‌است که تعلّم کنند از یکی ازاین مذکورین .

فالعجب کل العجب که پناه بخدا پایهٔ فضل و کمال وعلم ابن‌جریر را ارجح واعلی ازحضرت عسکریّین ودیگر اهل بیت عصمت وطهارت که حسب تصریحات قوم سفن نجاتنند ، وتمسّك بذیول این حضرات واجب وتخلّف ازایشان مورث بوار وهلاك وضلال ونکال متعصبین متکلّمین سنّیه است (کماستقف علیه فیمابعد انشاء الله تعالی) .

با این‌حال اعتنا بتصحیح واثبات چنین امام جلیل الشأن خود حدیث غدیررا نکنند وپی سپر وادی پر خار وقدح وجرح شوند ( فانّا لله وانّا الیه راجعون) .

وازاین هم عجب تر آنکه ابن‌روزبهان بمزید عجز وحیرت طبری‌را با این جلالت شأن بدتر ازیهود ونصاری حسب مزعوم اسلاف خودگر داند یعنی اورا بروافض ارزانی فرماید وبراحتجاج واستدلال بروایتش از جارود (کمالایخفی علی من راجع کتابه الباطل) .

## « طبری باعتقاد سیوطی ازمجددین دین‌است »

وجلال الدین سیوطی در کتاب ( التنبئة بمن یبعثه الله علی رأس کل مأة ) گفته :

وممن يصلح أن يعد على رأس الثلثمأة الامام أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى، وعجبت كيف لم يعدوه وهو أجل من ابن شريح وأوسع علوماً، وبلغ رتبة الاجتهاد المطلق المستقل، ودون لنفسه مذهباً مستقلا، وله أتباع قلدوه وأفتوا والفقه وقضوا بمذهبه ويسمون الجريرية.

وكان اماماً فى كل علم من القرائة، والتفسير، والحديث والاصول، وأقوال الصحابة والتابعين ومن بعدهم، والعربية، والتاريخ.

قال النووى: أجمعت الامة على أنه لم يصنف مثل تفسيره.

وقال الخطيب: كان أئمة العلماء تحكم بقوله وترجع اليه، وكان قد جمع من العلوم مالم يشاركه فيه أحد من أهل عصره.

قال ابن خزيمة: ماأعلم على الارض أعلم من ابن جرير وقد أراد الخليفة المقتدر بالله مرة أن يكتب كتاب وقف تكون شروطه متفقاً عليها بين العلماء فقيل له لا يقدر على استحضار هذا الا محمد بن جرير فطلب منه ذلك فكتبها مات

فی شوال سنة عشر وثلثمأة .

ازاین عبارت واضح ولائح است که ابن جریر طبری صالح ولائق آنست که معدود شود ازمجدّدین دین، وبنصّ سیوطی ابن جریر طبری جلیل تر از ابن شریح ووسیع ترازروی علوم است، وبمرتبهٔ اجتهاد مطلق مستقل فائز گردیده، واین مرتبه‌ایست که ائمّه اربعهٔ سنّیه بحیازت آن در آفاق جهان اشتهار، وافتخار وامتیاز حاصل کرده‌اند .

ونیز ازآن ظاهراست که ابن جریر طبری اتباع واشیاع دارد که تقلید او کرده‌اند، وفتوی بمذهب اوداده‌اند، وحکم بر طبق آن کرده‌اند، واین اتباع بجریریة مشهورند، وابن جریر امام بود درهرعلم از قرائت، وتفسیر، وحدیث وفقه، واصول، واقوال‌صحابه، وتابعین، واتباع تابعین، وعربیّت، وتاریخ .

ونووی ارشاد کرده که اجماع کرده‌است امّت بر آنکه تصنیف کرده نشد مثل تفسیر او .



وخطیب گفته: که ائمّهٔ علماء حکم‌میکردند بقول‌او، ورجوع می‌آوردند بسوی‌او، وجمع کرده بود ابن‌جریر ازعلوم چیزیرا که مشارکت نکرده ابن جریررا درآن کسی ازاهل‌عصر او .

وابن‌خزیمه ارشاد کرده که نمی‌دانم برروی زمین عالم‌تری ازابن‌جریر ، واراده کرده مقتدر بالله اینکه نوشته شود کتاب وقفی که شروط آن متّفق علیها بین العلماء باشد پس گفته شد که قادر نیست بر استحضار این‌امر مگر محمد بن‌جریرطبری .

**« ابوالقاسم حسکانی نیز کتابی درحدیث غدیر وطرق آن‌دارد »**

وعلاّمه نحریر، ومحدّث شهیر ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله الحسکانی

نیز کتابی در اثبات حدیث غدیر وجمع طرق آن تصنیف کرده .

مولانا السید الاجلّ جناب سید علی ابن‌طاوس ( أسکنه الله فسیح جنّته وحفه بجزیل رحمته) دراقبال بصالح الاعمال فرموده :

ومن‌ذلك ماروٰه أبوالقاسم عبیدالله بن‌عبدالله الحسکانی کتاباً سماه دعاء الهداة الی أداء حق المولاة(۱) .

ودرطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف فرموده :

وصنف فی حدیث یوم الغدیر الحاکم عبیدالله بن‌عبدالله الحسکانی کتاباً سماه کتاب دعاء الهداة الی أداء حق الموالاة اثنی‌عشر کراساً مجلداً (۲) .

**« حسکانی مصنف دعاء الهداة در حدیث غدیر از اکابر محدثین‌است »**

ومخفی نماند که ابوالقاسم حسکانی ازاجلّه علمای متقنین، وعمدهٔ کملای محدثین، واثبات نحاریر ممدوحین، وثقات جهابذه معتمدین‌است .

جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی درطبقات الحفاظ گفته :

الحسکانی القاضی المحدث أبوالقاسم عبیدالله بن‌عبدالله ابن‌أحمد بن‌محمد بن‌حسکان القرشی العامری النیسابوری،

(۱) اقبال‌الاعمال ص۴۵۳ ط‌طهران دارالکتب‌الاسلامیة

ويعرف بابن الحذاء شيخ متقن، ذوعناية تامة بعلم الحديث عمر، وعلا اسناده، وصنف في الابواب، وجمع وحدث عن جده، والحاكم، وأبي طاهر بن محمش، وتفقه بالقاضي أبي العلاء صاعد، أملى مجلساً صحح فيه رد الشمس لعلي، وهو يدل على خبرته بالحديث، وتشيعه، مات بعد أربعمأة و سبعين (۱).

ازاين عبارت شعشعهٔ مآثر جميلهٔ حسكاني لمعان ظهور دارد، چه ازآن واضح است كه حسكاني حافظ، وشيخ متقن بوده، وعنايت وتوجّه تامّ بعلم حديث داشت، وعمر طويل يافت واسناد او عالي بود، وبتصنيف احاديث نبويّه وجمع روايات اقامت فرموده، وتحديث نمود از جدّ خود، وحاكم نيسابوري، وابوطاهر بن محمش، وتحصيل فقه كرد ازقاضي ابوعلاء صاعد، واملاء مجلسي كرد كه درآن تصحيح حديث ردّ شمس براى جناب أمير المؤمنين عليه السلام نموده، وآن مجلس دلالت بر خبرت او بحديث دارد.

وازاين فقرات بوجوه عديده جلالت ونبالت، ومهارت، ونباهت وغايت فضل وكمال وحذاقت حسكاني مستفاداست.

### «دلالت تصحيح حديث رد الشمس بر تشيع حسكاني مضر بمقام او نيست»

امّا ادّعاى دلالت مجلس تصحيح حديث ردّ شمس برتشيّع پس ضررى

(۱) طبقات الحفاظ للسيوطي ص۴۴۳. له ترجمة في تذكرة الحفاظ ج۳ص۱۲۰۰

نميرساند، زيرا آنفاً دانستى كه تشيّع حسب‌تصريح علاّمه ابن‌حجرعسقلانى عبارت‌است ازمحبّت جناب اميرالمؤمنين عليه‌السلام وتقديم آنحضرت برصحابه. ( وتلك شكاة ظاهر عنك عارها. )

واگر غرض ازنسبت تشيّع بحسكانى قدح وجرح اواست پس مخدوش است بانكه علاّمـه محمد بن‌يوسف شامى تلميذ رشيد علاّمهٔ سيوطى كه از حذّاق مشاهير معتمدين، واجلّه‌نحارير معتبرين‌است، وجلالت شأن وعظمت قدر وعلوّ منزلت او ازافادات ابوالمواهب عبدالوهّاب بن‌احمد الشعرانى الشافعى درلواقح الانوار فى طبقات السادة الاخيار، واحمد بن‌محمد المقرى در فتح المتعال فى مدح الفعال، ومصطفى بن‌عبدالله الشهير بحاجى خليفه در كشف الظنون[1]، وتاج‌الدين بن‌احمد الدهّان در كفايـة المتطلع، ومخاطب نبيل دررسالهٔ اصول حديث، وفاضل رشيد درشوكت عمريّه، وفاضل‌معاصر در منتهى الكلام[2] وازالـة الغين ظاهراست.

درتوثيق ومدح وتبجيل واجلال‌واعظام حسكانى وردّ نسبت تشيّع سعى بليغ وجهد وافر بكار برده .

چنانكـه محمد معين بن‌محمد امين كـه تلميذ مفتى مكّه معظّمه شيخ عبدالقادر كه فضائل ومحامد او آنفـاً شنيدى بوده دركتاب دراساة اللّبيب فى الاسوة الحسنة بالحبيب بعداز كلاميكه متضمّن اثبات عصمت ائمّه اهل بيت عليهم‌السلام است گفتـه :

ومما يجب أن انبـه عليه أن هذا الكلام فى عصمة الائمة انما جرينا فيها على جرى الشيخ الاكبر قدس سره فيها فى

(۱) كشف‌الظنون ج۲ ص۴٦٧ فى حرف السين ذيل سبل‌الهدى والرشاد
(۲) منتهى الكلام ص۲۱۳ مسلك‌اول نصف‌دوم

المهدى رضى الله تعالى عنه من حيث ان مقصودنا منه أن قوله صلى الله عليه وسلم فيه: يقفو أثرى لا يخطأ. لما دل عند الشيخ على عصمته فحديث الثقلين يدل على عصمة الائمة الطاهرين رضى الله عنهم بمامر تبيانه، وليست عقدة الانامل على أن العصمة الثابتة فى الانبياء عليهم الصلوة والسلام توجد فى غيرهم، وانما أعتقد فى أهل الولاية قاطبة العصمة بمعنى الحفظ وعدم صدور الذنب لا استحالة صدوره والائمة الطاهرون أقدم من الكل فى ذلك ، وبذلك يطلق عليهم الائمة المعصومون، فمن رمانى من هذا المبحث باتباع مذهب غير السنية مما يعلم الله سبحانه برائتى منه فعليه اثم فريته والله خصمه، وكيف لا أخاف الاتهام من هذا الكلام وقد خاف شيخ أرباب السير فى السيرة الشامية من الكلام على طرق حديث رد الشمس بدعائه صلى الله تعالى عليه وسلم لصلاة على رضى الله عنه وتوثيق رجالها أن يرمى بالتشيع حيث رأى الحافظ الحسكانى فى ذلك سلفاً له ولننقل ذلك بعين كلامه .

قال رحمه الله تعالى لما فرغ من توثيق رجال سنده : ليحذر من يقف على كلامي هذا هنا أن يظن بي أني أميل الى التشيع والله تعالى يعلم أن الامر ليس كذلك .

قال والحامل على هذا الكلام يعني قوله : وليحذر الى آخره أن الذهبي ذكر في ترجمة الحسكاني أنه كان يميل الى التشيع لانه أملأ جزءاً في طرق حديث رد الشمس قال : وهذا الرجل يعني الحسكاني ترجمه تلميذه الحافظ عبدالغافر الفارسي في ذيل تاريخ نيسابور فلم يصفه بذلك بل أثنى عليه ثناءاً حسناً وكذلك غيره من المؤرخين فنسأل الله تعالى السلامة من الخوض في أعراض الناس بما لا نعلم وبما نعلم والله تعالى أعلم انتهى .

أقول: وهذا الجرح في الحافظ الحسكاني انما نشأ من كمال عصبية الجارح وانحرافه من مناهج العدل والانصاف والا فالحافظ الحسكاني من خدمة الحديث بذل جهده في تصحيح الحديث وجمع طرقه وأسناده وأثبت بذلك معجزة من أعظم علامات النبوة وأكملها مما يقر بصحته عين كل

من يؤمن بالله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم، وكيف يتهم وينسب الى التشيع بملابسة القضية لعلى رضى الله عنه، ولو صحح حافظ حديثاً متمحضاً فى فضله لايتهم بذلك ولو كان كذلك لترك احاديث فضائل أهل البيت رأساً، ومن مثل هذه المؤاخذة الباطلة طعن كثير من المشايخ العظام.

ومولع هذا الفن الشريف اذا صح عنده حديث فى أدنى شيىء من العادات كادان يتخذ لذلك طعاماً فرحاً بصحة قول الرسول صلى الله عليه وسلم عنده، وأين هذا من ذاك. ولما اطلع هذا الفقير على صحته كأنه ازداد سمناً من سرور ذلك ولذته أقر الله سبحانه وتعالى عيوننا بأمثاله والحمد لله رب العالمين (١).

ازملاحظهٔ این عبارت ظاهراست که بیچاره محمد معین بسبب مزید اعانت حق وازاحت باطل بعد از اثبات عصمت حضرات ائمّهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین ازطعن ولوم ولمز وغمز ارباب ضغائن واحقاد، واصحاب عناد ولداد برخود ترسیده ناچار ظاهرکرده که هرکسیکه بسبب اثبات عصمت حضرات‌او را رمی کند باتباع مذهب‌غیرسنّیه اوکاذب ومفتری وآثم وگنه‌کاراست، وپروردگار خصیم اواست، وبمزید تیقّظ وتحفظ از

(١) دراسات اللبيب في الاسوة الحسنة بالحبيب ص٢١٥ طلاهور

طعن ناواقفین براو باین خوف بیان کرده که شیخ ارباب‌سیرت صاحب‌سیرت شامیّه‌یعنی‌محمد بن‌یوسف‌صاحب‌سبل‌الهدی‌والرّشاد بسبب اثبات حدیث‌ردّ شمس وتوثیق رجال آن ازتهمت ورمی معاندین اورا بتشیّع ترسیده تحذیر ناظرین کلامش ازظنّ میلان‌او بتشیّع فرموده، وقسم یادکرده برآنکه او میلان بتشیّع‌ندارد،ودرتوجیه‌این‌تحذیربیان کرده که ذهبي در ترجمه حسکانی ذکر کرده که او میل میکرد بسوی‌تشیّع ، زیراکه املاء کرده جزئی درطرق حدیث ردّ شمس، وحال آنکه عبدالغافر فارسی که تلمیذ حسکانی است ترجمهٔ حسکانی را در ذیل تاریخ نیسابور واردکرده، واورا منسوب بتشیّع نساخته‌اند، بلکه اورا بثناء حسن یادکرده ، وهمچنین دیگر مورّخین ذکر حسکانی کرده‌اند ، واورا منسوب‌بتشیّع نساخته‌اند، بلکه بمدح وثنای حسن موصوف کرده‌اند .

واز قول محمد بن‌الحسن: ( ونسأل الله السلامة الخ ) واضح‌است که قدح حسکانی خلاف سلامت، واقتحام آفت وجسارت بر خوض در اعراض سلیمه، ومخالفت طریقهٔ قویمهٔ مستقیمه‌است .

وازافادهٔ خود محمد معین ظاهر ومستبین‌است که جرح حافظ حسکانی ناشی ازکمال عصبیّت جارح ، وانحراف ازمناهج عدل وانصاف‌است ، وحافظ حسکانی ازخدّام حدیث‌است، وبذل‌جهد درتصحیح حدیث ردّ شمس‌وجمع طرق واسانید آن‌کرده، وباین سبب اثبات معجزهٔ که ازاعظم علامات نبوّت واکمل آن‌است نمود. وآن معجزهٔ‌ایست که خنك می‌شود بصحّت آن‌چشم هرکسیکه ایمان بخدای تعالی ورسول‌اورارد .

### « عبدالغافـر فارسي مادح حسكاني از اعاظم فقهاء ومحدثين است »

ومخفي نماند كه عبدالغافـر فارسي تلميذ حسكانـي ومادح او از اكابـر رفيـع الشأن ، واجـلّة حذّاق اعيان واماثل فقهاء مشهورين ، وافاضل محدّثين معروفين است .

### « ترجمه عبدالغافر بقول ابن خلكان »

شمس الدين ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهيم بن ابي بكر بن خلكان در (وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان) گفته :

أبوالحسن عبدالغافر بن اسماعيل بن عبدالغافر بن محمد ابن عبدالغافـر بن أحمد بن محمد بن سعيد الفارسي الحافظ .

كان اماماً في الحديث والعربية، وقرء القرآن الكريم، ولقن الاعتقاد بالفارسية وهو ابن خمس سنين، وتفقـه على امام الحرمين أبي المعالي الجويني صاحب نهاية المطلب في دراية المذهب والخلاف، ولازمه مدة أربع سنين .

وهو سبط الامام أبي القاسم عبدالكريم القشيري المقدم ذكره، وسمع عليه الحديث الكثير،وعلى جدته فاطمة بنت أبي علي الدقاق، وعلى خاليـه أبي سعد، وأبي سعيد ولدي أبي

ابی القاسم القشیری، وجماعة کثیرة سواهم، ثم خرج من نیسابور الی خوارزم، ولقی بها الافاضل، وعقد له المجلس ثم خرج الی غزنة ومنها الی الهند، وروی أحادیث وقریء علیه لطائف الاشارات بتلك النواحی، ثم رجع الی نیسابور وولی الخطابة بها، وأملی بها فی مسجد عقیل اعصار یوم الاثنین سنین ثم صنف کتباً عدیدة منها (المفهم لشرح غریب صحیح مسلم) و(السیاق لتاریخ نیسابور) وفرغ منه فی أواخر ذی القعدة سنة ثمان عشرة وخمسمأة، وکتاب (مجمع الغرائب فی غریب الحدیث) وغیر ذلك من الکتب المفیدة وکانت ولادته فی شهر ربیع الاخر سنة احدی وخمسین وأربعمأة وتوفی فی سنة تسع وعشرین وخمسمأة بنیسابور رحمه الله تعالی (١).

**« ترجمه عبد الغافر بقول ذهبی »**

وشمس الدین ابو عبدالله الذهبی در (عبر فی خبر من غبر) بترجمهٔ عبدالغافر گفته :

صاحب (تاریخ نیسابور) ومصنف (مجمع الغرائب) ومصنف

(١) وفیات الاعیان ج٢ ص٣٩١

(المفهم فى شرح مسلم) .

وكان اماماً في الحديث وفى اللغة والادب والبلاغة .

عاش ثمانياً وسبعين سنـة ، وأكثر الاسناد وحدث عن جده لامـه أبىالقاسم القشيرى وطبقته، وأجاز له أبومحمد الجوهرى وآخرون (١) .

« ترجمه عبدالغافر بقول يافعى »

ويافعى در مرآة الجنان ذيل وقايع سنة تسع وعشرين وخمسمائه گفته:

وفيها توفى الحافظ الاديب الشيخ عبدالغافر بن اسماعيل ابـن عبـد الغافر الفارسى صاحب (تاريخ نيسا بور) و مصنف (مجمع الغرائب) و(المفهم فى شرح مسلم) .

كان اماماً فى الحديث واللغة والبلاغة، حدث عن جده لامه الشيخ الامام أبىالقشيرى وطبقته، وأجاز له أبومحمد الجوهرى وآخرون (٢) .

---

(١) العبر فى خبر من غبر: ج٤ص٧٩

(٢) مرآت الجنان: ج٣ص٢٤٥

**« ترجمه عبدالغافر بقول اسنوی »**

وجمال‌الدین عبدالرحیم بن‌الحسن بن‌علی الاسنوی در ( طبقات شافعیه ) گفتـه :

أبوالحسن عبدالغافر بن‌اسماعیل بن‌عبدالغافر الفارسی کان سبط‌القشیری صاحب الرسالة وجدته فاطمة بنت‌أبی‌علی الدقـاق .

ولد فی ربیع‌الاخر سنة احدی وخمسین وار بعمأة، وسمع الحدیث عن کثیرین منهم : أبوه ، وجده، وامه، وجدتـه ، وأخواله ، وخالته ولازم امام الحرمین أربع سنین یأخذ عنه الفقه وعلم الخلاف، ثم اختلف مدة الی خالیه أبی‌سعد، وأبی سعید الاتـی ذکرهما فی حرف القاف، استفاد منهما الاصول، والتفسیر، ثـم رحل الی الهند وغیرهـا ، وعقد لـه المجلس بخوارزم ثم رجـع الی نیسابور وأملـی بها فی مسجد عقیل سنین ، وصنـف ( المفهم لصحیح مسلم ) و ( السیاق لتاریخ نیسابور ).

ومات فی سنة تسع وعشرین وخمسمائة بنیسابور ذکره

ابن خلكان (١).

### « ترجمه عبدالغافر بقول اسدى »

وابو بكر بن الشيخ شهاب الدين احمد الاسدى در (طبقات فقهاى شافعيّه) گفته:

عبد الغافر بن اسماعيل بن عبد الغافر بن محمد بن عبد الغافر الحافظ العالم الفقيه البارع ابوالحسن الفارسى النيسابورى ذوالفنون والمصنفات سبط ابى القاسم القشيرى.

ولد فى ربيع الاخر سنة احدى وخمسين واربعمائة، تفقه ولازم أمام الحرمين اربع سنين، واخذ عنه الفقه والخلاف، ورحل ولقى العلماء، ثم رجع الى نيسابور وولى خطابتها، وسمع الكثير، واخذ التفسير والاصول عن خاليه: ابى سعد عبدالله وابى سعيد عبدالواحد ابنى ابى القاسم القشيرى، وصنف (المفهم لصحيح مسلم) و(مجمع الغرائب فى غريب الحديث) و(السياق لتاريخ نيسابور).

قال الذهبى: كان اماماً حافظاً محدثاً، لغوياً اديبا كاملا

---

(١) طبقات شافعيه اسنوى ص ٢٨٠ الفصل الثانى من باب الفاء.

فصیحا مفوها .

مات بنیسابور فی ربیع الاخر سنة تسع بتقدیم التاء وعشرین وخمسمائة (۱).

ومصطفی بن‌عبدالله القسطنطینی الشهیر بحاجی خلیفه والکاتب الچلبی در (کشف الظنون) در ذکر (صحیح مسلم) گفته :

وشرح غریبه للامام عبدالغافر بن‌اسماعیل الفارسی المتوفی سنة تسع وعشرین وخمسمائة سماه (المفهم فی‌شرح غریب مسلم) (۲).

وهرگاه چنین حافظ جلیل الشأن، وماهر حاذق، وفقیه بارع، وعالم نبیه که صاحب فنون، وادیب‌کامل، وفصیح مفوه، که امام درحدیث وعربیّت بوده، ودرسن‌ّ پنج سالگی اعتقاد سنّیه آموخته، واز ابوالمعالی جوینی فقه وخلاف فراگرفته، وکتب مفیده تصنیف‌کرده، تلمیذ حسکانی باشد، وبمدح وثناء حسن اورا یادکند ، نهایت جلالت وعظمت واعتبار وافتخار حسکانی مبرهن‌گردد .

ازعجائب شرور آنست که جناب مخاطب ازافادات وتحقیقات اسلاف خود اطلاعی نداشته، مثل صاحب دراسات که هم طبقهٔ اوبوده، وبخدمت والد ماجدش رسیده ، واورا بشیخنا دردراسات تعبیر میکند، حظّی ازتیقظ

---

(۱) طبقات فقهای‌شافعیه اسدی ص۴۳ الطبقة الرابعةعشر .

(۲) کشف‌الظنون ــ ص۵۵۸ ــ .

وتدبّر نیافته، بی‌باکانه روایت حسکانی‌را که موافق روایات دیگر اکابر وائمّه قوم کالثعلبی فی التفسیر وابن‌حجر فی الصواعق‌است سراسر تحریف قرآن، ومحض کذب وبهتان پنداشته، درتفضیح اسلاف خود کماینبغی حسب دأب خود مشغول شده، چنانکه درحاشیهٔ هفوهٔ هفتم ازفصل سوّم ازباب یازدهم این کتاب خود اعنی (تحفه) گفته :

وحسکانی باسناد خود ازاصبغ بن‌نباته آورده که امیرالمؤمنین‌را ازاین آیه پرسیدند: (وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم)؟گفت: ویحك یا اصبغ مائیم که می‌ایستیم در میان جنّت ونار پس هر که یاری ماکرده میشناسیم اورا بسیما پس دربهشت درمی‌آریم، وهرکه مارا دشمن داشت می‌شناسیم اورا نیز بسیما پس درآتش درمی‌آریم .

ودراین تفسیر سراسر تحریف‌است، زیرا که درحقّ اصحاب اعراف صریح طمع دخول جنّت، وخوف از دخول نار مذکوراست، وآن مناسب شأن ائمّه مهدیّین نیست انتهی[1] .

ومن أراد الاطلاع علی تفصیل وجوه قلع هذه الشبهة الرکیکةفعلیه (بمصارع الافهام)للوالد الماجد العلام أحله‌الله دار السلام .

**« ابوسعید سجستانی نیزکتابی درحدیث غدیردارد »**

وابو سعید مسعود بن ناصر السجزی السجستانی نیز کتابی مستقلّ که

(۱) تحفه اثنی‌عشریه ص۷۲۰ طدهلی ۱۲۶٦ .

ضخامت آن بهفده جزء میرسد درجمع طرق حدیث غدیر تصنیف نموده ، وآنرا بکتاب ( دراية حديث الولاية ) موسوم ساخته، واعداد اسانید آن یک هزار وسیصداست .

سید علی بن طاوس قدّس الله نفسه الزکیة در کتاب ( **الاقبال بصالح الاعمال** ) فرموده :

اعلم أن نص النبی صلیالله علیه وآله وسلم علی مولانا علیبن ابیطالب صلواتالله علیه یوم الغدیر بالامامة لا یحتاج الی کشف وبیان لاهل العلم والامانة والدراية، وانما نذكر تنبيهاً على بعض من رواه ليقصده من شاء ويقف على معناه فمن ذلك ماصنفه أبوسعيد مسعود ابن ناصر السجستانى المخالف لاهل البيت فى عقيدته المتفق عند أهل المعرفة على صحة مايرويه لاهل البيت وأمانته. صنف كتاباً سماه كتاب (دراية حديث الولاية) وهو سبعة عشر جزءاً، روى فيه نص النبى بتلك المناقب والمراتب على مولانا على بن ابيطالب عن مائة وعشرين نفساً من الصحابة انتهى(۱).

ازاین عبارت ظاهراست که سجستانی کتابی خاصّ درضبط طرق حدیث غدیر تصنیف نموده ، وآن کتاب هفده جزءاست که نام آن کتاب ( درایة

---

(۱) اقبالالاعمال ص۴۵۳ ط طهران دارالکتبالاسلامیة .

حديث الولاية ) گذاشته ودرآن از صدوبيست صحابه اين حديث شريف روايت كرده .

ودركتاب (طرائف في معرفة مذاهب الطوائف) فرموده :

وقد وقفت على كتاب صنفه أبوسعيد مسعود بن ناصر السجستاني وسماه كتاب (دراية حديث الولاية) وهو سبعة عشر جزءاً ماوقفت على مثله، وهذا مسعود بن ناصر من أوثق الرجال الاربعة المذاهب، وقد كشف عن حديث يوم الغدير ونص النبي على علي بن ابيطالب بالخلافة بعده، ورواه عن مائة وعشرين نفساً من الصحابة منهم ست نساء، ومن عرف ماتضمنه كتاب (دراية حديث الولاية) مايشك في أن الذين تقدموا على علي بن ابي طالب عاندوا ومالوا الى طلب الرياسة .

وعداد أسانيد كتاب دراية الولاية ألف وثلثمائة أسناد (١) .

اين عبارت دلالت دارد برآنكه سجستاني تصنيف كتابي درجمع طرق حديث غدير نموده كه ازيكصدوبيست صحابه درآن روايت كرده وعدد اسانيد اين كتاب به يكهزاروسيصد ميرسد .

---

(١) طرائف ص٣٨ .

## « ابو سعید سجستانی از اجله حفاظ است »

ومخفی نماند که مسعود سجستانی ازاجلّه حفاظ واعاظم محدّثین ، واکابر معتبرین ، ومشایخ معتمدین ، وسبّاق موثقین ، و حفّاظ متقنین سنیه است .

## « ترجمهٔ سجستانی در انساب سمعانی »

عبدالکریم سمعانی در انساب گفته :

أبوسعيد مسعود بن ناصر بن أبى زيد السجزى الركاب كان حافظاً، متقناً، فاضلا، رحل الى خراسان، والجبال، والعراقين، والحجاز، وأكثر من الحديث وجمع الجمع ، روى لنا عنه جماعة كثيرة بمرو، ونيسابور، واصبهان .

وتوفى سنة سبع وسبعين وأربعمائة (۱) .

ازاین عبارت واضح است که ابوسعید سجزی حافظ متقن وفاضل بوده، ورحلت کرده بسوی خراسان وجبال وعراقین وحجاز، واکثار حدیث کرده، وبجمع آن مشغول شده، وازمشایخ سمعانی است، کـه روایت کرده‌اند برای سمعانی ازاو جماعة کثیره درمرو ونیسابور واصبهان .

وسابقاً دانستی که حافظ کسی را میگویند که مشهور باشد بطلب واخذ از افواه رجال ، ومعرفت بجرح وتعدیل طبقـات روات ومراتبشان، وتمییز

(۱) الانساب ص۲۹۱ منشور د، س، مرجلیوث ط بغداد.

صحيح از سقيم داشته باشد ، ومستحضرات او زياده از غير مستحضرات باشد .

پس اين همه صفات جليله ومناقب عظيمه هم براى ابوسعيد كه بتصريح سمعانى حافظ متقن بوده ثابت باشد .

« ترجمة سجستانى درعبر فى خبر من غبر »

وحافظ ابوعبدالله محمد بن‌احمد ذهبى در (عبر فى‌خبر من‌غبر) دروقايع سنه سبع وسبعين وأربعمائة گفته :

ومسعود بن ناصر السجزى أبوسعيد الركاب الحافظ رحل وصنف، وحدث عن أبى حسان المزكى، وعلى بن بشرى الليثى وطبقتهما، ورحل الى بغداد واصبهان.

قال الدقاق: لم أر اجود اتقاناً ولا أحسن ضبطاً منه توفى بنيسابور فى جمادى الاولى (١) .

ازاين عبارت ظاهراست كه مسعود سجزى حافظ‌است، ورحلت كرده وتصنيف نموده، وتحديث كرد از ابى‌حسّان مزكى، وعلى بن‌بشرى ليثى وطبقه آنها، ورحلت كرد بسوى بغداد واصبهان .

ودقّاق ارشاد كرده كه نديدم جيّدترى از روى‌اتقان ، ونه بهتر از روى ضبط ازاو .

---

(١) عبر فى خبر من غبر ج٣ ص٢٨٩ ط الكويت .

**« ترجمه سجستانی درمرآة الجنان یافعی »**

وابومحمد عبدالله بن‌اسعد الیافعی الیمنی در (مرآةالجنان وعبرة الیقظان فی معرفـة مایعتبر من حوادث الزمان ) دروقایع سنه سبع وسبعین واربعمائة گفتـه :

وفیها توفـی الحافظ أبوسعید مسعود بن ناصـر السجزی رحل، وصنف، وحدث عن جماعـة .

قال الدقاق: لم‌أر أجود اتقاناً ولا أحسن ضبطاً منه (١) .

ازاین عبارت هم حافظ ومحدّث ومصنّف وراحل بودن سجزی ومدح دقّاق اورا بمزید جودت اتقان وغایت حسن ضبط ظاهراست .

ومحتجب نماندکـه این دقّاق مادح ابوسعید سجستانی ازاکابر حفّاظ حذّاق، ومهره سبّاق‌است .

جلال‌الدین سیوطی در(طبقات‌الحفاظ) گفته :

الدقـاق الحافـظ المفید الرحال أبو عبدالله محمد بن عبدالواحد بن‌محمد الاصبهانی .

ولد سنة بضع وثلثین وأربعمائـة، وسمع وأكثر وأملی بسرخس، وکان صالحاً یقری متعففاً، صاحب سنة واتباع .

قال الحافـظ اسماعیل بن‌محمد: ماأعرف أحداً أحفظ

(١) مرآت‌الجنان ج۳ص۱۲۲ .

لغرائب الاحاديث وغرائب الاسانيد منه .

مات ليلة الجمعة سادس شوال سنة ٥١٦(١) .

**« شمس‌الدين ذهبى نيز كتابى مستقل در حديث غدير دارد »**

وشمس‌الدين ابوعبدالله محمد بن‌احمد الذهبى كه مشايخ محققين ، وعلماء معتمدين قوم ، اسفار خودرا بطراز جلائل فضائل او معلم ومطرّز كرده‌اند ، نيز كتابى خاصّ درذكر طرق حديث‌غدير مفرد ساخته ، وتصريح نموده كه براى اين‌حديث طرق جيّده‌است .

در ( مفتاح كنز دراية رواية المجموع من درر المجلّد المسموع ) مسطوراست :

وقال الخطيب البغدادى: كان الحاكم ثقة، وكان يميل الى التشيع، جمع أحاديث، وزعم أنها صحاح على شرط البخارى ومسلم منها حديث الطير، ومن كنت مولاه فعلى مولاه ، فأنكرها عليه أصحاب الحديث، ولم يلتفتوا الى قوله .

قال الحافظ الذهبى: ولا ريب أن فى المستدرك أحاديث كثيرة ليست على شرط الصحة، بل فيه أحاديث موضوعة شأن المستدرك باخراجها فيه .

---

(١) طبقات الحفاظ للسيوطى ص٤٥٦، وله ترجمة ايضاً فى تذكرة الحفاظ ج٤ ص١٢٥٥، وفي العبر ج٤ ص٣٨ .

وأما حديث الطير فله طرق كثيرة جداً قد أفردتها بمصنف، ومجموعها يوجب أن الحديث له أصل .

وأما حديث من كنت مولاه فعلي مولاه، فله طرق جيدة، وقد أفردت ذلك أيضاً (۱) .

ازاین عبارت واضح ولایح است که ذهبی افاده فرموده که برای حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه طرق جیّده ثابت ،است، وذهبی کتابی مفرد برای آن تصنیف کرده .

وچون شاهصاحب حسب دستور خود انتحال اکثر عبارات ومضامین کتاب مفتاح کنز الدرایة کرده بترجمه واستراق آن کتاب (بستان المحدّثین) ساخته‌اند (مثل ماترجم وسرق التحفة من الصواقع) ترجمهٔ حاکم‌را هم از آن بحذف واسقاط بعض مدائح وتغییر وتبدیل برداشته‌اند، وبمزید انصاف واظهار حق ازذکر کتاب ذهبی درجمع طرق حدیث غدیر، وتصریح ذهبی بجودت طرق این حدیث ، اعراض وعدول ، وتنکّب ونکول مطمح نظر داشته، (حیث قال: في ترجمة الحاکم): خطیب بغدادی درحال‌او نوشته‌است (کان الحاکم ثقة، وکان یمیل الی التشیع)، وبعضی ازعلماء گفته‌اند: که معنی تشیّع او آناست که قائل بود بتفضیل حضرت علی برحضرت عثمان که مذهب جمعی ازاسلاف بود، والله العالم، ودر بسیاری ازاحادیث مستدرك که او حکم بصحّت آنها نموده، مثل احادیث صحیحین انگاشته ، علماء اجلّه اورا تخطئه کرده‌اند وبروی انکار نموده، ازآنجمله است حدیث الطیر که در

---

(۱) مفتاح کنز الدرایة ص۱۰۷ ـ تذکرة الحفاظ للذهبی ج۳ص۲۳۱ .

مناقب حضرت مرتضی‌علی مشهور ومعروف‌است .

ولهذا ذهبی گفته است: که حلال نیست کسی‌را که برتصحیح حاکم غرّه شود، تاوقتیکه تعقبات وتلخیصات مرانه‌ببیند .

ونیز گفته‌است: احادیث بسیاراست درمستدرك که برشرط صحّت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرك بآنها معیوب گشته .

امّا حدیث طیررا طرق بسیاراست که ذهبی در رسالهٔ جداگانه جمع نموده ، از مجموع آن طرق این قدر ثابت میشود که حدیث را فی الجمله اصلی‌است[1] انتهی .

## « حدیث غدیررا بعضی ازعلماء در بیست‌وهشت جلد ساخته‌اند »

وبالاتراز همه آنست که بعضی ازعلماء درجمع‌طرق حدیث غدیر بیست وهشت جلد یازیاده تصنیف کرده‌اند چنانکه محمد بن‌علی بن شهر اشوب المازندرانی که صلاح‌الدین خلیل بن‌ایبك الصفدی در (وافی بالوفیات)[2] وشیخ مجدالدین ابوطاهر محمد بن‌یعقوب الفیروزآبادی در کتاب (البلغة فی تراجم ائمة النحو واللغة)[3] وجلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی در (بغیة الوعاة فی طبقات النحاة)[4] جناب اورا بمدائح عظیمة ، ومناقب فخیمة، ومحاسن جلیلة، واوصاف جمیلة ستوده‌اند، وصفدی تصریح کرده است بآنکه او صدوق اللهجه بوده در کتاب (المناقب) علی ماذکره حسین

---

(۱) بستان المحدثین ص۳٤ ذکر صحیح‌الحاکم .

(۲) وافی بالوفیات ج٤ص١٦٤ .

(٤) بغیة‌المناقب ص۷۷ ط بیروت .

ابن‌خیر فی (نخب المناقب لآل ابی‌طالب) گفته :

قال جدی شهرآشوب: سمعت أباالمعالی الجوینی یتعجب ویقول : شاهدت مجلداً ببغداد فی ید صحاف فیه روایات هذا الخبر مکتوباً علیه المجلد الثامنة والعشرون من طرق قوله : من کنت مولاه فعلی مولاه یتلوه المجلد التاسعة والعشرون (۱) .

وابن کثیر شامی از ابو المعالی جوینی علی مانقل در تاریخ خود نقل کرده .

انه کان یتعجب ویقول شاهدت مجلداً ببغداد فی‌یدصحاف فیه روایات هذا الخبر مکتوباً علیه المجلد الثامنة والعشرون من طرق من کنت مولاه فعلی مولاه ویتلوه المجلد التاسع والعشرون (۲) .

زیاده ازاین تواتر واستفاضه چه خواهد بود، که‌صرف درنقل طرق این حدیث بیست‌وهشت جلد بازیاده‌تصنیف شد، هر گز خبری دراسلام هم چنین تواتر واستفاضه متعارف نیست، که زیاده ازصد صحابه روایت آن کرده باشند، واکثر اسانید آن صحاح وحسان باشد، وعلمای اعلام اهل سنّت در جمع طرق آن کتاب تصنیف کرده باشند، تاآنکه بعضی ازعلماء بیست‌وهشت

---

(۱) نخب المناقب ص۹۲ .

مجلّد یازیاده درطرق آن نوشتند .

## « ابوالمعالی جوینی ازاکابر قوم ومورد تعظیم اعاظم است »

ومخفی نماند کـه ابوالمعالی عبدالملك بن الشیخ ابی محمد عبدالله بن ابی یعقوب یوسف بن عبدالله بن یوسف بن حبویه الجوینی ازحائزین نهایت علم ونبل، وأوعیۀ تحقیق وفضل، وبحور زاخرۀ حدیث واصول، ومهرۀ نحاریر ، وثقات فحول، وائمّه ناقدین، ومحققین بارعین، وسبّاق مجتهدین اهل سنت است ، بطون اسفار ودفاتـر از درر بواهر مدایح ومفاخر، ونفائس محامد و مآثر او مملوّ ومشحون است، چنانکه بر ناظر (وفیات الاعیان)[۱] تصنیف ابو العباس احمد الشهیر بابن خلکان .

و( مرآه الجنان)[۲] تصنیف ابومحمد عبدالله بن اسعد الیافعی .

و (عبر فی خبر من غبر)[۳] تصنیف شمس الدین ابوعبدالله الذهبی .

و (طبقات فقهای شافعیّه)[۴] تصنیف عبدالرحیم بن الحسن الاسنوی .

و (طبقات فقهای شافعیّه)[۵] تصنیف ابوبکر اسدی، (وکشف الظنون[۶] عن اسامی الکتب و الفنون ) تصنیف مصطفی بن عبدالله القسطنطینی ظاهر است .

---

(۱) وفیات الاعیان ج۱ص۳۶۱ .

(۲) مرآت الجنان ج۳ص۱۲۶ .

(۳) عبر فی خبر من غبر ج۳ص۲۹۱ طالکویت .

(٤) طبقات الشافعیه اسنوی مخطوط ج۲ص۸۰ .

(٥) طبقات فقهای شافعیه اسدی ص۳٦ .

(٦) کشف الظنون ص٦۸ ــ ۷۰ ــ ۷٥ .

وچون علاّمه یافعی درمدح وثنا وتبجیل واطرای ابوالمعالی گوی مسابقت ازأقران ربوده، وترجمهٔ طولانی برای‌او نگاشته، لهذا ایراد بعض عبارت‌او مناسب می‌نماید .

**« ترجمهٔ ابوالمعالی جوینی از مرآة الجنان یافعی »**

قال فی مرآة الجنان فی وقایع سنة ثمان وسبعین و أربعمائة :

وفیها توفی الامام الحفیل (۱)، السید الجلیل، المجمع علی امامته، المتفق علی غزارة مادته وتفننه فی العلوم، من الاصول والفروع والادب وغیر ذلك، الامام الناقد ، المحقق البارع، النجیب المدقق ، استاذ الفقهاء والمتکلمین، وفحل النجباء والمناظرین، المقر له بالنجابة، والبراعة، والبلاغة، والبداعة، وتحقیق التصانیف وملاحتها ، وحسن العبارة و فصاحتها ، والتقدم فی الفقه والاصلین، النجیب ابن النجیب امام الحرمین، حامل رایة المفاخر، وعلم العلماء الاکابر ، أبوالمعالی عبدالملك بن رکن الاسلام أبی محمد امام الحرمین

---

(۱) الحفیل : الذی یبالغ فیما اخذ فیه، وقیل: الحفیل ذواجتهاد .

فخر الاسلام امام الائمة، ومفتي الانام، المجمع على امامته شرقاً وغرباً، المقر بفضله السراة والحراة عجما وعربا، رباه حجر الامامة، وحرك ساعد السعادة مهده، وأرضعه ثدى العلم والورع الى أن ترعرع فيه ويفع، أخذ من العربية وما يتعلق بها أوفر حظ ونصيب، وزاد فيها على كل أديب، ورزق من التوسع فى العبادة بعلوها مالم يعهد من غيره، حتى أنسى سحبان وفاق فيه الاقران، وأعجز الفصحاء اللد، وجاوز الوصف والحد، وكان يذكر دروسا يقع كل واحد منها فى أطباق وأوراق، لا يتلعثم فى كلمة(١)، ولا يحتاج الى أستدراك عثرة، يمر فيها كالبرق الخاطف، ويصوت كالرعد القاصف، لا يلحقه المبرزون، ولا يدرك شأوه (٢) المتشدقون (٣) المتفيهقون(٤)، وما يوجد فى كثير من العبارات البالغة كنه الفصاحة غيض من فيض ما كان على لسانه، وغرفة من أمواج

---

(١) لا يتلعثم فى كلمة: لا يتوقف فى جوابها .

(٢) الشأو بفتح الشين وسكون الهمزة : الامد ـ يقال: فلان بعيد الشأو أى عالى الهمة .

(٣) المتشدق: المتوسع فى الكلام .

(٤) المتفيهق: المتوسع .

ما کان یعهد من بیانه .

تفقه فی صباه علی والده رکن الاسلام، وکان یزهی بطبعه وتحصیله وجودة قریحته، وکیاسة غریزته لما یری فیه من المخائل، ثم خلفه من بعد وفاته، وأتی علی جمیع مصنفاته، فقلبها ظهر البطن، وتصرف فیها وخرج المسائل بعضها علی بعض، ودرس سنین، ولم یرض فی شبابه تقلید والده وأصحابه حتی أخذ فی التحقیق، وجد واجتهد فی المذهب والخلاف ومجالس النظر، حتی ظهرت نجابته، ولاح علی ایامه همة أبیه وفراسته، وسلك طریق المباحثة، وجمع الطرق بالمطالعة والمناظرة، حتی أربی علی المتقدمین وأنسی مصنفات الاولین، وسعی فی دین الله سعیا یبقی أثره الی یوم الدین .

ومن ابتداء أمره أنه لما توفی أبوه کان سنه دون العشرین أوقریباً منها فاقعد مکانه للتدریس، وکان یقیم الرسم فی درسه ویقوم منه، ویخرج الی مدرسة الامام البیهقی .

حصل الاصول واصول الفقه علی الاستاذ الامام أبی القاسم

الاسكاف وكان يواظب على مجلسه .

قال الراوي: وسمعته يقول في اثناء كلامه: كتبت عنه في الاصول اجزاء معدودة وطالعت في نفسي مائة مجلدة .

وكان يصل الليل بالنهار في التحصيل حتى فرغ منه ، وكان يبكر قبل الاشتغال بالتدريس الى مسجد الاستاذ أبي عبدالله الخبازي، يقرء عليه القرآن يقتبس من كل نوع من العلوم مايمكن، مع مواظبته على التدريس ويجتهد في ذلك ويواظب على المناظرة، الى أن ظهر التعصب بين الفريقين الاشعرية والمبتدعة ، وأضطرب الاحوال والامور، واضطر الى السفر والخروج عن البلاد والوطن، فخرج مع المشايخ الى العسكر، ثم خرج الى بغداد يطوف، ويلتقي الاكابر من العلماء ويدارسهم ويناظرهم ، حتى تهذب في النظر، وشاع ذكره واشتهر، ثم خرج الى الحجاز وجاور بمكة أربع سنين يدرس ويفتي ويجمع طرق المذهب ويقبل على التحصيل وبهذا قيل له امام الحرمين .

قلت: هكذا قيل انه لقب بهذا اللقب بهذا السبب وكأنه

صار متعينا فى الحرمين متقدما على علمائهما، مفتيا فيهما، ويحتمل أنه على وجه التفخيم له كما هو العادة فى أقوالهم : ملك البحرين ، وقاضى الخافقين ونسبة امامته الى الحرمين لشرفهما توصلا الى الاشارة الى شرفه وفضله وبراعته ونبله وتحقيقه وفهمه وعند الله فى ذلك حقيقة علمه، ثم رجع بعد مضى نوبة التعصب، فعاد الى نيسابور، وقد ظهرت نوبة السلطان الب ارسلان .

وتزين وجه الملك باشارة نظام الملك، واستقرت امور الفريقين ، وانقطع التعصب، فعاد الى التدريس، وكان بالغا فى العلم نهايته، مستجمعا أسبابه فبنيت المدرسة الميمونة النظامية، واقعد للتدريس فيها ، واستقامت امور الطلبة ، وبقى على ذلك قريبا من ثلثين سنة غير مزاحم ولا مدافع مسلم له المحراب والمنبر والخطابة ، والتدريس ومجلس التذكير يوم الجمعة والمناظرة وهجرت له المجالس، فانغمر غيره من الفقهاء بعلمه وتسلطه .

قلت: يعنى اقتداره على العلوم والمعارف والتصرف فيها،

وكسدت الاسواق فى جنبه، ونفق سوق المحققين من خواصه وتلامذته، وظهرت تصانيفه، وحضر درسه الاكابر والجمع المظيم من الطلبة، وكان يقعد بين يديه كل يوم نحو ثلثمائة رجل من الائمة والطلبة ، وتخرج به جماعة من الائمة والفحول وأولاد الصدور، حتى بلغوا محل التدريس فى زمانه وانتظم باقباله على العلم ومواظبته على التدريس والمناظرة والمباحثة أسباب ومحافل ، ومجامع ومغان فى طلب العلم وسوق نافقة لاهله لم تعهد قبله ، واتصل به ما يليق بمنصبه من القبول عند السلطان والوزير والاركان ووفور الحشمة عندهم بحيث لا يذكر غيره وكان المخاطب والمشار اليه والمقبول من قبله، والمهجور من هجره، المصدر فى المجالس من ينتمى الى خدمته، والمنظور اليه من يغترف فى الاصول والفروع من طريقته(١) .

الى آخر ماذكره فى نحو ورقتين طويلتين .

بالجمله چون كثرت طرق حديث غدير بغايت قصوى فائز گرديده، وتعدد اسانيد آن بمرتبهٔ نهايت رسيده ، ناچار منقدين كبار ومحققين عالى فخار

(١) مرآت الجنان ج٣ص١٢٦ ـ ١٣١ طحيدرآباد الدكن .

حضرات سنّیه نصوص صریحه که هیچ مساغی برای تأویل وتوجیه‌مسوّلین ومدلّسین نگذارد برتواتر این‌حدیث شریف افاده کرده‌اند :

## « ذهبی که از اکابر جماعةاست بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده »

مگر نمیدانی کـه شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن‌احمد الذهبی، که از جهابذهٔ منقّدین ومشاهیر معتبرین، وائمّهٔ بارعین‌است، وأجلّه ماهرین سنّیه بذکر مدایح ومحامد ومحاسن ومفاخر ومکارم ومآثـراو دفاتر واسفار خودرا مذّهب ومزّین می‌نماینـد، وازشعاع شمسی وضوء ذهبـی‌او انارت واضائت کتب خود میجویند، وبمعاینـه ومشاهده ملاحظه مهارت وحذاقـت ورشاقت بیان وجلالت شأن‌او در فنّ حدیث ودرایت وعربیّت ذهاب عقل معتقدینش رو می‌دهد، وبتصریح جلال‌الدین سیوطی در (طبقات‌الحفاظ)[1] امام حافـظ ومحدّث عصر وخاتمهٔ حفّاظ، ومورّخ اسلام وفرد دهر، وقائـم باعباء این صناعـت بوده ، ودرسنّ هیجده سالگـی طلب حدیث کرده واحادیث بسیار شنیده، ورحلت نموده وعنایت بشأن حدیث داشتـه ، وتعب درآن برداشته و خدمت آن کرده تاآنکه قدمش درآن راسخ شد، واذعان نمودند مردم برای‌او وابن‌حجر عسقلانی چندان شغف ووله وآرزوی وصول مرتبهٔ او داشته، که آب زمزم‌را بنیّت وصول آن نوشیده، وتاج‌الدین عبدالوهاب مرتبـهٔ بلیغه مشتمل برجلائل فضائل وغرر محامداو که موجب تحیّر عقول رسراسیمه گی فحول‌است نظم کرده .

وشیخ صلاح‌الدین محمد بن‌شاکر بن‌احمد الخازن در (فوات الوفیات)

---

(۱) طبقات الحفاظ سیوطی ص۵۱۷ .

ذیل تاریخ وفیات‌الاعیان[1] .

وشیخ جمال‌الدین عبدالرحیم بن‌الحسن بن‌علی الاسنوی الفقیه الشافعی در (طبقات شافعیه)[2] وارنیقی در (مدینة العلوم)[3] بمناقب عظیمه ومحامد فخیمه‌اورا ستوده‌اند .

ومحمد بن‌ابراهیم بن‌علی بن‌المرتضی بن‌الهادی بن‌یحیی بن‌الحسین بن القاسم بن‌ابراهیم بن‌اسماعیل بن‌ابراهیم بن‌الحسن بن‌الحسن بن‌علی بن ابی طالب العز ابوعبدالله الحسنی الیمانی الصنعانی درکتاب ( الروض الباسم عن سنّة أبی‌القاسم) اورا بشیخ‌الحدیث تعبیر میکند، وازجمله نقّاد محدّثین دررجال وعلل واحکام می‌شمارد، ومیزان اورا مثل تصانیف دیگر کبار ائمّه کالدارقطنی وابن‌صلاح والمزی شاهد حقّیت محدّثین واجتهادشان درتحری برای مسلمین میداند[4] .

وبرهان‌الدین ابراهیم بن‌محمد ابی‌الوفا بن‌خلیل سبط بن‌العجمی‌الحلبی درشروع کتاب (الکشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث) که ازمیزان ذهبی انتخاب کرده ، وزیاده هم برآن نموده، وتصریح کرده، بآنکه ذهبی حافظ جهبذ، ومورّخ اسلام، وشیخ جماعتی ازشیوخ‌اواست[5] .

ونصرالله محمد بن‌محمد شفیع کابلی که پیرومرشد مخاطب‌است‌وبضاعت

---

(۱) فوات الوفیات ابن‌شاکر ج۲ص۱۸۳ط بولاق .

(۲) طبقات‌شافعیه اسنوی مخطوط ج‌ی‌ض۹۸ .

(۳) مدینة العلوم ارنیقی ص۱۳۳ علم التواریخ من خاتمة الشعبة‌الثانیة من‌الدوحة الثانیة من دوحات الکتاب .

(٤) الروض الباسم ج۲ص٤۹وص۳۳ .

(٥) کشف‌الحثیث ص۲ فی شروع الکتاب .

مزجاتش مسروق ازافادات‌او می‌باشد در (صواقع) اورا بشیخ علاّمه، وامام اهل حدیث وصف میکند، واحتجاج بقول‌او مینماید[۱] .

وخود مخاطب بتقلیدش دراین باب خاصّ هم دراین کتاب یعنی (تحفه) اورا بامام اهل حدیث ملقّب میسازد، واحتجاج بکلامش مینماید[۲] .

ونیـز حسب تصریح مخاطب در ( بستان‌المحدثیـن ) ازعمده محدّثین زمان خود بوده، ونیز اورا معتبرترین مورّخان اهل اسلام گفتـه ، ونیز افاده کرده که ذهبی ازمشایخ حدیث خیلی بزرگ کسی‌است[۳] .

وشاه سلامـت الله در ( معرکـة الاراه ) اورا بلقب محك رجال یاد نموده[٤] .

وفاضل معاصر در(منتهی‌الکلام) اورا بامام وصف میکند .

باواز بلنـد تصریح صریح بتواتـر حدیث غدیر نموده ، وتیقّن خودرا بگفتن جناب رسالتمآب ﷺ آنرا بیان کرده، تسوید وجوه منکرین واحراق صدور جاحدین وتضییع عرض کاتمین ومسوّلین بغایت‌قصوی رسانیده .

### « ابن کثیر تصریح ذهبی‌را بتواتر صدر حدیث غدیر نقل کرده »

وعلاّمه عمادالدین اسماعیل بن‌عمر الدمشقی المعروف بابن کثیرالشامی در (تاریخ) خود میفرماید :

---

(۱) صواقع ص۲۲۶ الرابع حدیث الطیر من المطلب الرابع من‌المقصد السابع فی الامامة .

(۲) تحفه شاهصاحب ص۲۱۲ ذیـل حدیث٤ من باب‌السابع .

(۳) بستان المحدثین ص٦۳ فی ذیـل ترجمة کتاب الزهد لعبدالله بن المبارك ـ و ص ۷۲ .

(٤) معرکة الاراه ص٤۹ فی ذکـر کتاب الزهد والرقاق لعبدالله بن‌المبارك .

فأما الحديث الذى رواه ضمرة عن ابن شوذب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبى هريرة قال : لما أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد على قال: من كنت مولاه فعلى مولاه. فأنزل الله عزوجل: (اليوم أكملت لكم دينكم(١)) قال أبوهريرة: وهو يوم غديرخم، من صام يوم ثمانى عشر من ذى الحجة كتب له صيام ستين شهراً .

فانه حديث منكر جداً، بل كذب لمخالفته مما ثبت في الصحيحين عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب: ان هذه الاية نزلت في يوم الجمعة يوم عرفة، ورسول الله صلى الله عليه وسلم واقف بها كما قدمنا .

وكذا قوله: ان صيام يوم الثامن عشر من ذى الحجة وهو يوم غديرخم يعدل صيام ستين شهراً، لا يصح لانه قد ثبت مامعناه في الصحيح ان صيام شهر رمضان بعشرة أشهر فكيف يكون صيام واحد يعدل ستين شهراً هذا باطل .

وقد قال شيخنا الحافظ أبوعبدالله الذهبى بعد ايراد هذا

---

(١) المائدة: ٣ .

الحدیـث: هذا حدیث منکـر جداً، رواه خیشـون الخلال، وأحمد بن عبدالله بن أحمد الدیری، وهما صدوقان عن علی بن سعید الرملی عن ضمرة قال: ویروی هذا الحدیث من حدیث عمر بن الخطاب وملك بن الحویرث وأنس بن مالك وأبی سعید وغیرهم بأسانید واهیة.

قال: وصدر الحدیث متواتر اتیقن ان رسول‌الله صلی‌الله علیه‌وسلم قاله، وأما اللهم وال من والاه فزیادة قویة الاسناد واما هذا الصوم فلیس بصحیح ولا والله نزلت الایة یوم عرفة قبل غدیر خم بایام والله‌اعلم(۱).

ازاین عبارت چنانکه می‌بینی ظاهر وهویدا ولایح وپیداست کـه ذهبی بتصریح تمام گفته که صدر حدیث متواتراست ویقین دارم که جناب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده‌است.

**« ابن‌الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته »**

وشمس الدین ابـوالخیر محمد بن محمد بن علی بن یوسـف العمری الدمشقـی ثم الشیرازی المقریء المعروف بابـن الجزری بمدّ وشدّ تمام واهتمام بلیغ اثبات تواتر این حدیث نموده، منّت أسنی بر اهل حق گذاشته

---

(۱) تاریخ ابن‌کثیر ج۵: ص۲۱۴ طمصر.

قلوب منكرين وجاحدين را كماينبغي گداخته، چنانكه در كتاب (أسنى المطالب في مناقب علي بن ابيطالب) كه دو نسخه از آن پيش اين فقير حاضر است گفته :

أخبرنا أبو حفص عمر بن الحسن المراغى فيما شافهنى به عن أبى الفتح يوسف بن يعقوب الشيبانى، أخبرنا أبو اليمن زيد بن الحسن الكندى، أخبرنا أبو المنصور القزاز، أخبرنا الامام أبو بكر بن ثابت الحافظ، أخبرنا محمد بن عمر بن بكير، أخبرنا أبو عمر الاخبارى، حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد الضبعى، حدثنا الاشنج، حدثنا العلاء بن سالم، عن يزيد ابن أبى زياد، عن عبدالرحمن بن أبى ليلى قال :

سمعت علياً رضى الله عنه بالرحبة ينشد الناس من سمع النبى صلى الله عليه وسلم ويقول: (من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) فقام اثنى عشر بدريا فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : ذلك .

هذا حديث حسن من هذا الوجه، صحيح من وجوه كثيرة تواتر عن أمير المؤمنين على رضى الله عنه، وهو متواتر أيضاً

عن النبی صلی الله علیه وسلم، رواه الجم الغفیر عن الجم الغفیر، ولاعبرة بمن حاول تضعیفه ممن لا اطلاع له فی هذا العلم فقد ورد مرفوعاً عن أبی بکر الصدیق، وعمر بن الخطاب، وطلحة بن عبدالله، والزبیر بن العوام، وسعد بن أبی وقاص، و عبدالرحمن بن عوف، والعباس بن عبدالمطلب، وزید بن أرقم والبراء بن عازب، وبریدة بن الحصیب، وأبی هریرة، وأبی سعید الخدری، وجابر بن عبدالله، وعبدالله بن عباس، وحبشی ابن جنادة، وعبدالله بن مسعود، وعمران بن حصین، وعبدالله ابن عمر، وعمار بن یاسر، وأبی ذر الغفاری، وسلمان الفارسی، وأسعد بن زرارة، وخزیمة بن ثابت، وأبی ایوب الانصاری، وسهل بن حنیف.

وحذیفة بن الیمان، وسمرة بن جندب، وزید بن ثابت، وأنس بن مالك، وغیرهم من الصحابة رضوان الله علیهم وصح عن جماعة منهم ممن یحصل القطع بخبرهم، وثبت أیضاً ان هذا القول کان منه صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم (۱).

(۱) اسنی المطالب ص۳ طمکة ۱۳۲۴

ازاين عبارت ظاهر وباهر وروشن ومستنيراست که حدیث غدیر صحیح است بوجوه کثیره، ومتواتراست ازجناب اميرالمؤمنين عليه السلام، ونيـز متواتر است ازجناب رسالتمأب صلى الله عليه وآله، روايت كرده‌است آنرا جمّ غفير ازجمّ غفير ونيز ابن‌جزری بسبب نهايت حمايت حق، ومزيد اهتمام دراظهار صدق، بر تشييد اساس حديث شريف باين وجوه عديده اكتفاء نكرده، درجزّ رؤس اهل عناد وارتياب وقمع نواجم كبر وغرور نصّاب تصريح فرموده: كه‌عبرتی نيست بكسيكه قصد كرده تضعيف اين حديث‌را ازجمله كسانيكه اطلاع‌نيست اوشانرا دراين علم .

چـه اين حديث وارد شده‌است مرفوعـاً ازابوبكر، وعمربن‌الخطاب ، وطلحةبن‌عبدالله، وزبيربن‌العوّام، وسعد بن‌أبي‌وقّاص، وعبدالرحمن‌بن‌عوف وعباس بن‌عبدالمطلب، وزيد بن‌أرقم، وبراء بن‌عازب، وبريدة بن‌الحصيب ، وابی‌هريرة، وأبی‌سعيدالخدري، وجابربن‌عبدالله، وعبدالله بن‌عباس، وحبشی ابن‌جنادة، وعبدالله بن‌مسعود، وعمران بن‌حصين، وعبدالله‌بن‌عمر، وعمّار بن ياسر، وابی‌ذرّالغفاری، وسلمان‌فارسی، واسعد بن‌زرارة، وخزيمـة بن‌ثابت ، وابو ايوب انصاری وسهل بن‌حنيف، وحذيفة بن‌اليمان، وسمرة بن‌جندب ، وزيد بن‌ثابت وانس‌بن‌مالك، وغيرايشان‌ازصحابه .

ونيز ابن‌الجزری تصريح فرموده بانكه صحيح شده‌است اين حديث از جماعتی ازصحابه كه حاصل ميشود قطع بخبرشان، ونيز ارشادكرده كه ثابت شده‌است كه اين قول ازجناب رسالتمأب صلى الله عليه وآله روز غديرخم بوده .

## « ابن‌الجزری ازاكابر واعاظم وحفاظ اهل سنت‌است »

ومحتجب نماندكه ابن‌الجزری صاحب(حصن حصين) كه‌اكابر متسنّنين

بآن تبرّك میجویند، وصلحائشان آنرا برسروچشم میگذارند ، ودر استدفـاع عاهات وبلایا واستجاره ازآفات ورزایا رجوع بآن می‌آرند .

**«چلبی درکشف‌الظنون کتاب الحصن ابن الجزری‌را مدح کرده »**

مصطفــی بن‌عبدالله القسطنطینی در( کشف الظنون عن اسامي الکتب و الفنون) گفته :

(الحصن الحصین) من کلام سید المرسلین للشیخ شمس الدین محمد بن‌محمد بن‌الجزری الشافعی المتوفی سنة أربع وثلاثین‌وسبعمائة، وهو من‌الکتب‌الجامعة للادعیة والاوراد والاذکار الواردة فی الاحادیث والاثار .

ذکر فیه أنـه أخرجه من الاحادیث الصحیحة، وأبرزه عدة عندکل‌شدة، ولماأکمل ترتیبه طلبه عدوه وهوتیمور، فهرب منه مختفیاً تحصن بهذا الحصن، فرأی سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وسلم جالساً علی یمینه، وکأنـه علیه الصلوة و السلام یقول له: ما ترید؟ فقال: یارسول‌الله ادع‌لی‌وللمسلمین فرفع یدیـه ثم مسح بهما وجهـه الکریـم ، وکان ذلك لیلة الخمیس، فهرب العدو لیلـة الاحد، وفرج الله سبحانه‌وتعالی

عنه وعن المسلمين ببركة مافي‌هذا الكتاب(١).

ازاين عبارت ظاهراست که هر گاه ابن‌الجزری تکمیل ترتیب حصن حصين نموده تيمور که دشمن‌اوبود اورا طلب کرد، پس ابن‌الجزری فرار اختیار کرد، وبحصن حصين متحصن گرديد، وببركت تحصّن بکتاب حصن حصين بزيارت جناب رسالتمأب ﷺ فائز گرديد، وگويا ديد که آنحضرت ميفرمايد: که چه اراده داری؟ ابن‌الجزری عرض کرد: که دعاكن برای من ومسلمين، پس آنحضرت هردودست مبارك برداشت، ومسح کرد بآن روی مبارك خودرا، واين رؤيا بشب پنجشنبه بود، وتيمور که دشمن ابن‌الجزری بود بشب يكشنبه گريخت، وحق تعالى تفريج كرب ازابن‌الجزری وديگر مسلمين ببركت ادعيه كتاب‌حصن حصين نموده .

### « شاهصاحب نيز دراصول حديث كتاب الحصن‌را يادكرده »

وخود مخاطب در (رسالۀ اصول حديث) گفته : (حصن‌حصين) حضرت شيخ ابوطاهر ازشيخ ابراهيم کردی، وايشان ازشيخ احمد قشاشی، وايشان ازشيخ احمد بن عبدالقدوس الشناوی، وايشان ازشيخ شمس‌الدين محمدبن احمد بن‌محمد رملی، وايشان ازشيخ زين‌الدين زكريا انصاری، وايشان از حافظ وقت تقی الدين محمد بن‌محمد بن‌فهد الهاشمی ، وايشان ازمؤلف الكتاب ابوالخير محمد بن‌محمد بن‌محمدالجزری‌الشافعی (زادالله فی‌درجاتهم وافاض علينا من بركاتهم انتهی) (٢) .

---

(١) كشف‌الظنون ج٢ ص٣٣٦ فی باب‌الحاء.

(٢) رساله اصول حديث شاه صاحب ص٣٢ طمصطفائی.

وکتاب نشرراهم علماء سنّیه نهایت مدح وصف میکنند :

**« چلبی کتاب النشر ابن الجزری را نیز بخوبی وصف کرده »**

مصطفی بن عبدالله القسطنطینی در (کشف الظنون) گفته :

النشر فی القرآت العشر فی مجلدین للشیخ شمس الدین أبی الخیر محمد بن محمد الجزری المتوفی سنة ۸۳۳ أوله : الحمدلله الذی أنزل القرآن کلامه ویسره، ثم اختصره وسماه التقریب وهو الجامع لجمیع طرق العشر لم یسبق الی مثله (۱) .

وجلائل وفضائل، وعوالی محامد، وغرر مناقب خود ابن الجزری بر متفحص کتب این حضرات مخفی ومستور نیست، وخود شاهصاحب اورا بمدایح عظیمه، ومناقب فخیمه یادکرده‌اند .

**« شاهصاحب نیز کتاب دیگری را از ابن الجزری نقل کرده »**

چنانکه در (بستان المحدثین) گفته: حصن حصین ودو مختصر آن که عدّه وجنّه است ازتصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهت کمال شهرت این کتاب حاجت بنقل فقرهٔ ازآن نیست، امّا ازتصانیف نادرهٔ این بزرگ کتابی دیده شد بنام ( عقود اللالی في الاحاديث المسلسلة والعوالي) دیباچهٔ آن کتاب این است :

---

(۱) کشف الظنون ج۲ ص۳۹۱ ط‌مصر

الحمدلله المعين لاهل الكتاب والسنة، أشهد أن لااله الا الله وحده لاشريك له، ذوالفضل والمنة ، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله الهادى الى طريق الجنة، والمرسل الى الناس ولجنة، صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه صلوة تكون عن النار نعم الجنة ، وسلم وشرف وكرم وبعد فهذه أحاديث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحيحة عشارية عالية الشأن، لا يوجد فى الدنيا أعلى منها، ولا يحسن لمؤمن الاعراض عنها، اذ قرب الاسناد وعلوه قرب من الله تعالى ورسوله ، ثم انى ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظيم الى النبى الكريم عليه افضل الصلوة والتسليم ، ثم باتصال الصحبة ، ولبس خرقة التصوف العالية الرتبة، وألفتها برسم سلطان الاسلام رئيس ملوك الانام، معلى كلمة الايمان معين الملة والشريعة والدين، شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان .

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الراحلة المحدث الثقة أبوالثنا محمود بن خليفة بن محمد بن خلف المنبجى قرائة منى عليه ، يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع وستين و

سبعمائـة بدمشق المحروسـة وهو أول حديث سمعتـه قال : أخبرنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب‌الدين أبوحفص عمربن محمدبن‌عبدالله البكری السهروردی، وهو أول حديث‌سمعته منه، قال: أخبرتناالشيخة الصالحة ست الدار شهدةبنت‌أحمد الكاتبة، وهو أول حديث سمعته منها، قالت: أخبرنا زاهربن طاهر الشحامی ، وهو أول حديث سمعته منه، قال: أخبرنـا أبوصالح أحمد بن‌عبدالملك المؤذن،وهو أول حديث‌سمعته منه، بسنده الی عبدالله بن‌عمروبن‌العاص (رض) ان رسول الله (ص) قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك وتعالی ارحموا من فی الارض يرحمكم من فی‌السماء) .

هذا حديث‌حسن أخرجه أبوداود فی‌سننه والترمذی‌وقال حديث حسن صحيح .

**« ترجمة شمس‌الدين ابن‌الجزری »**

كنيت صاحب حصن‌حصين ابوالخير، ونامش قاضی‌القضاة شمس‌الدين محمد بن‌محمد بن‌علی بن‌يوسف بن‌عمراست، دراصل دمشقی‌است بعدازآن شيرازی شد، ومشهور بابن‌الجزری‌است، نسبت بجزيره ابن‌عمر كـه درملك ديـار بكر متصل موصل واقع‌است ، واين جزيره دريای شورنيست درمايين

دجلـه وفرات زمين معموراست، پدرش تاجربود وتامدّت دراز اورا فرزند روزى نمى‌شد، چون بحجّ كعبه رسيد آب زمزم خورد وطلب اولاد نمود ، حق تعالى اورا اين فرزند بزرگوار عنايت فرمود، به بيست‌وپنجم ماه‌رمضان بعداز نماز تراويح شب شنبـه ازسال پنجاه ويك بعداز هفتصد سال هجرى تولّدشد دردمشق، ودرهمانجا نشوونمايافت .

وازحافظ عمادالدين بن كثير فقه وحديث آموخت، امّاپيمانـهٔ استعداد اوازفنّ حديث پرنشد، وطلب علم قرائـت نيز براو مستولى گشت، واز ابن اميله، وصلاح بن‌ابى‌عمر، وابن كثير، وجماعت بسيار تحصيل اين هردوعلم نمود، واز عزالدين بن‌جماعة ، ومحمد بن‌اسماعيل النجار نيز اجازت‌دارد ، وبقاهره كه دار الملك مصراست واسكندريّه وديگر بلاد مغرب گرديد وعلم قرائت‌را تكميل نمود، ودرآن مهارت كلّى پيداكرد، درمصر مدرسه بناكرد كه انرا دارالقرآن نام نهاد .

بعدازان دربلاد الروم داخل‌شد، ودرآن ملك‌وسيع علم قرآآت وحديث را نشر فرمود ، ومردمـرا نفـع عظيم بسبب وى رسيد، خصوصاً رياست علم قراءت درممالك اسلاميـه اورا مسلّم‌شد ، ومرد خوش شكل وخوش لباس وزبان‌آور فصيح وبليـغ بود، درملك روم اورا امام اعظم لقب داده‌بودند ، وبارها بحجّ مشرّف گشت، وآخر درشيراز استقرار گرفت، واوقات‌اومعمور بود بهمين سه‌شغل: يااقرائت قرآن، يااسماع حديث، ياعبادت، ودر اوقات‌او بركت محسوس بود، باوجوديكه مردم براى طلب اين دوعلم شريف بروى هجوم وازدحام داشتند، واوراد وعبادت هم وظيفـه داشت، هرروز آن قدر تصنيف ميكرد كه يك كاتب جيّد سريع الكتابة مى‌تواند نوشت ، ودر سفر وحضر بيدار، وقائم‌الليل مى‌ماند، وهرگز روزهٔ دوشنبه وپنجشنبه ازوى‌فوت

نشده ، وسه‌روزه از هرماه نیز روزهٔ میداشت، ومؤلفات او همـه مفید ونافع افتاد :

(النشر فی‌القرأت‌العشر) که خیلی شهرت‌دارد .

ومختصر آن(تقریب‌النشر) نیز مشهوراست .

و (منظومهٔ نشر) که آنرا (طیّبة‌النشر) نام نهاده نیز مروج .

ومتداول قرّاءاست .

واز کتب غیر مشهوراو ( الادلّة الواضحـة فی تفسیر سورة الفاتحة ) و (الجمال فی اسماء الرجال) و( بدایة الهدایة فی علوم الحدیث والروایة )، و (توضیح‌المصابیح) که شرح مصابیح‌است در سه‌جلد خوب نوشته، و(المسند الأحمد فیمایتعلّق بمسند احمـد) و(التعریف بالمولـد الشریف ومختصر آن (عرف التعریف) و(اسنی‌المطالب فی مناقب علی بن‌ابیطالب) و(الجوهرة العلیّة فی علم‌العربیّة) .

ودیگر تصانیف نیزدارد، چنانکـه علاّمه ابوالقاسم عمربن‌فهد در معجم شیوخ والد خود حافظ تقی‌الدین بن فهد سی‌ونه ازمؤلفات این بزرگ ذکر کرده .

یوم الجمعه سال هفتصدوسی‌وسه وفات‌اواست .

ونظمی هم دارد از جمله قصیدهٔ نبویـهٔ او این دو بیت محفوظ خاطر - است :

الهی سود الوجه الخطایا  وبیضت‌السنون سوادشعری

فمابعد التقی الا المصلی  ومابعد المصلی غیر قبری

ودرتضمین حدیث رحمت که مسلسل بأوّلیّت‌است گوید :

تجنب الظلم عن كل الخلائق فی
کل الامور فیاویـل الذی ظلما
وارحـم بقلبك خلـق الله کلهـم
فانما یرحـم الرحمن من رحما

وروزیکه ختم شمائل ترمذی درمجلس اوشد، وشاگردان ازخواندن فارغ شدند، این دوبیت لطیف انشاء فرمود :

أخلای ان شط الحبیب وربعه
وعز تلاقیـه ونائـت منازلـه
وفاتکـم أن تبصـروه بعینـه
فمافاتکم بالسمع هدی شمائله

ودرشوق بمکّه معظّمه میگوید :

أخلای ان رمتم زیادة بمکة
ووافیتـم من بعـد حج بعمـرة
فعوجوا علی جعرانـه واسئلن لی
وأوفـوا بعهد لاتکونـن کالتی

ودرباب مدینهٔ منوره میگوید :

مدينة خير الخلق يحلو لناظرى

فلاتعذلونى ان فتنت بها عشقاً

وقد قيل فى زرق العيون مشامة

وعندى أن اليمن فى عينها الزرقا(۱)

**« شاهصاحب عبارات مفتاح کنزرا انتحال کرده »**

واکنون اصل عبارت کتاب ( مفتاح کنز دراية المجموع من درر المجلّد المسموع ) که اصل نسخهٔ آن که شیخ جارالله بن عبدالرحیم برای شاه ولی الله والد ماجد جناب شاهصاحب ازمدینهٔ منوّره نویسانیده آورده پیش فقیر حاضراست، وشاهصاحب انتحال اکثر آن برای ترویج زیـوف کاسدهٔ خود فرموده‌اند باید شنید تاحال تبحّر ومزید اطلاع شاهصاحب که القای آنرا در قلوب عوام خواسته‌اند بغایت قصوی منکشف شود .

**« ترجمة ابن‌جزری ازمفتاح کنزالدراية »**

قال فى (المفتاح) : عقود اللآلى فى الاحاديث المسلسلة والعوالى لابن الجزرى

أخبرنى (۱) بها قراءة منى عليه بسنده الى الحافظ أبى

(۱) الضمير المرفوع فى اخبرنى راجع الى استاذه ابى الصلاح على بن عبد۔ الواحد بن محمد بن عبدالله بن عبدالله الانصارى .

الفضل بن أبى بكر السيوطى، عن غير واحد منهم عمر بن فهد وأبوه تقى الدين محمد بن فهد، عن مخرجها استاذ الاقراء شمس الدين محمد بن محمد بن محمد بن الجزرى فيها وفى جميع تصانيفه فذكرها.

وبالسند قال الاستاذ أبوالخير الشمس بن الجزرى رحمه الله: الحمد لله المعين لاهل الكتاب والسنة، وأشهد أن لا اله الا الله وحده لاشريك له ذوالفضل والمنة، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله الهادى الى طريق الجنة، المرسل الى الناس والجنة، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه صلوة تكون لنا من النار نعم الجنة، وسلى وشرف وكرم.

وبعد فهذه احاديث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحيحة عشارية، عالية الشأن لايوجد فى الدنيا أعلى منها، ولا يحسن لمؤمن الاعراض عنها، اذقرب الاسناد وعلوه قرب من الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم، ثم انى ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظيم الى النبى الكريم، عليه افضل الصلوة والتسليم، ثم باتصال الصحبة، ولبس خرقة التصوف

العالية الرتبة ، ألفتها برسم سلطان الاسلام، رئيس ملوك الانام، معلی كلمة الايمان، معين الملة والشريعة والدين ، شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان .

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الرحلة المحدث الثقة أبو الثنا محمود بن خليفة بن محمد بن خلف المنبجی، قرائة منی عليه يوم الاحد العاشر من صفر سنة سبع وستين وسبعمأة بدمشق المحروسة، وهو أول حديث سمعته منه .

قال : أنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص عمر بن محمد بن عبدالله البكری السهروردی، وهو أول حديث سمعته منه .

قال: أخبرتنا الشيخة الصالحة ست الدار شهدة بنت أحمد الكاتبة، وهو أول حديث سمعته منها .

قالت: أخبرنا زاهر بن طاهر الشحانی وهو أول حديث سمعته منه.

قال: أخبرنا أبو صالح أحمد بن عبدالملك المؤذن، وهو أول حديث سمعته منه، بسنده الى عبدالله بن عمرو العاص

رضي الله عنهما .

أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك وتعالى ارحموا من في الارض يرحمكم من في السماء) .

هذا حديث أخرجه أبو داود في سننه والترمذي وقال: هذا حديث حسن صحيح انتهى. اعلام

قال العلامة أبو القاسم عمر بن فهد في معجم شيوخ والده الحافظ تقي الدين بن فهد: هو الامام العلامة استاذ الاقراء أبو الخير قاضي القضاة شمس الدين محمد بن محمد بن محمد ابن علي بن يوسف العمري الدمشقي ثم الشيرازي الشافعي الشهير بابن الجزري بفتح الجيم والزاء وكسر الراء نسبة الى جزيرة ابن عمر ببلاد بكر قرب الموصل .

كان والده تاجراً وبقي مدة من العمر لم يرزق ولداً ، فلما حج شرب ماء زمزم وسأل الله أن يرزقه ولداً عالماً، فولد له شيخنا هذا بعد صلوة التراويح من ليلة السبت الخامس والعشرين من رمضان سنة احدى وخمسين وسبعمائة بدمشق

ونشأ بها وتفقه بها على العماد بن كثير، ولهج بطلب الحديث والقراآت فسمع من ابن اميلة، والصلاح بن أبی عمرو بن كثير فی آخرين، وذكر أن له اجازة من العز بن جماعة، ومحمد ابن اسماعيل النجار، ورحل الى القاهرة، والاسكندرية، واعتنى بالقراآت وبرز فيها، وبنى مدرسة سماها دار القرآن، ودخل بلاد الروم فنشر بها علم القراآت والحديث وانتفع الناس به، وانتهت اليه رياسة علم القراآت فی الممالك الاسلامية.

وكان شكلا حسناً، فصيحاً، بليغاً وتلقب فی بلاد الروم بالامام الاعظم، وحج مرات، واستقر أخيراً بشيراز، وكان أوقاته بين قرائة قرآن، واسماع حديث، وغير ذلك وبورك له فيها، وكان مع ازدحام الناس عليه يؤلف قدر ما يكتب الناسخ، لاينام عن قيام الليل فی سفر ولا حضر، ولا يترك صوم الاثنين والخميس، وثلاثة ايام من كل شهر.

وله المؤلفات العديدة الجامعة المفيدة من عيونها: (النشر فی القراآت العشر) ومختصره ( تقريب النشر ) ومنظومته

(طيبة النشر) و(الادلة الواضحة فى تفسير الفاتحة)و(الجمال فى اسماء الرجال) و( بداية الهداية فى علوم الحديث و الرواية) و( الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين) ، و مختصراه: (العدة)و(الجنة)، و(التواضيح فى شرح المصابيح) فى ثلاث مجلدات و(عقود اللالى)و(المسند الاحمد فيما يتعلق بمسند أحمد)، و(التعريف بالمولد الشريف)، ومختصره(عرف التعريف) ، و(أسنى المطالب فى مناقب على بن ابيطالب).و (الجوهرة العلية فى علم العربية)وغير ذلك ذكر منها ابن فهد تسعة وثلثين مؤلفاً.

توفى يوم الجمعة سنة ثلاث وثلاثين وثمانمائة ومن نظمه من قصيدة نبوية .

الهى سود الوجه الخطايا وبيضت السنون سواد شعرى

وما بعد التقى الا المصلى وما بعد المصلى غير قبرى

وله مضمناً لحديث الرحمة المسلسل الاولية :

نجنب الظلم عن كل الخلائق فى

كل الامور فياويل الذى ظلما

وارحم بقلبك خلق الله وارضهم

فانما يرحـم الرحمن من رحما

وله ايضاً عندما ختم عليه شمائل الترمذی :

أخلای ان شط الحبيب وربعـه

و عـز تلاقيـه ونائـت منازلـه

وفاتكـم ان تبصـروه بعينكـم

فمـا فاتكم بالسمع هـدی شمائلـه

ولـه فی المدينة :

مدينة خيرالخلق تحلو لناظری

فلا تعذلونی ان فتنت بها عشقاً

وقد قيل في زرق العيون مشامـة

وعندی ان اليمن فی عينها الزرقا

ولـه :

اخلای ان رمتـم زيارة مكة

ووافيتـم من بعـد حج بعمـرة

فعوجوا على جعرانة واسئلن لى

واوفوا بعهدى لا تكونن كالتى(١)

ازاين عبارت مثل عبارت بستان المحدثين نهايت عظمت وجلالت ابن الجزرى ثابت‌است، چه ازآن واضح‌است كه‌او علم فقـه را ازعماد بن كثير آموخته، وحريص گرديد بطلب حديث وقراآت، وشنيد حديث‌را ازابن‌اميله، وصلاح‌بن‌ابى‌عمر، وابن كثير وديگران .

ونيز ذكر كرده شده كه براى‌او اجازه‌است ازعزّ بن‌جماعة، ومحمد بن اسماعيل، واعتناء كرده بقراآت وتفوّق درآن حاصل كرد، وبنا كرد مدرسهٔ را كه آنرا دارالقرآن نام نهاد، وببلاد روم رفـت ودرآن بلاد علم قراآت وعلم حديث‌را منتشر وشايع‌ساخت، ومردم منتفع باو شدند، ومنتهى شد باو رياست علم قرائت درممالك اسلاميّه، وبااين همه خوش‌رو وصاحب جمال، وبليغ بود .

ودر بلاد روم اورا ملقّب بامام اعظم ميساختند ، وچند بار حجّ كرد ، واوقات‌او مصروف بود بقرائت قرآن واسماع حديث وغيرآن، وبركت در اين اشغال داشت، وبـاو صف ازدحام مردم قدرى تأليف ميكرد كه يك كاتب مى‌نوشت، وقيام شب‌را در سفر وحضر ترك نميكرد، وروزهٔ دوشنبه وپنجشنبه وروزهٔ سه‌روز ازهرماه‌را ترك نمبكرد، وبراى‌او مؤلّفات عديده وجامعه مفيده است كه ازعيون آن كتاب اسنى‌المطالب‌است .

---

(١) مفتاح كنز الدراية ص١٥٣ مخطوط

**« ترجمة ابن الجزری ازطبقات الحفاظ سیوطـی »**

وجلال الدین سیوطی در(طبقات الحفاظ گفته) :

ابن الجزری الحافظ القرشی شیخ الاقراء فی زمانه شمس الدین أبوالخیر محمد بن محمد بن محمد الدمشقی .

ولد سنة احدی وخمسین وسبعمائة، وسمع من أصحاب الفخر بن البخاری، وبرع فی القرآآت، ودخل الروم فاتصل بملکها یزید بن عثمان، فأکرمه وانتفع به اهل الروم، فلما دخل تیمورلنك الی الروم، وقتل ملکها، اتصل ابن الجزری بتیمور، ودخل معه بلاد العجم، وولی قضاء شیراز، وانتفع به اهلها فی القرائة والحدیث، فکان اماماً فی القرآآت، لانظیر له فی عصره فی الدنیا حافظاً للحدیث وغیره أتقن منه، ولم یکن له فی الفقه معرفة، ألف النشر فی القرآآت العشر، ولم یصنف مثله، وله أشیاء اخر، وتخاریج فی الحدیث وعمل .

وقد وصفه ابن حجر بالحفظ فی مواضع عدیدة من الدرر الکامنة مات سنة ۸۳۳ (۱) .

ازاین عبارت ظاهراست که ابن الجزری حافظ وشیخ اقراءاست وبراعت

(۱) طبقات الحفاظ ص۵٤٤ .

درقراآت حاصل کرده، ویـزیدبن‌عثمان پادشاه روم اورا اکرام کرده ، واهل روم ازاو منتفع شدند، وباز نزد تیمور رفت ، ووالی قضاء شیراز گردیـد ، واهل‌شیراز باومنتفع شدند درقرائت وحدیث، واوامام بود درقرائت ونظیری برای‌او در دنیا درعصر او نبود، وحافظ حدیث بود، ومثل کتاب نشر تصنیف نشده، وتخاریج درحدیث وعمل درآن هم داشته ، وعلاّمه ابن‌حجر اورا در مواضع عدیده ازدرر کامنه بحفظ موصوف نموده .

وسابقاً دانستی که حسب‌تصریح ابن‌حجر عسقلانی شرط حافظ آن‌است که مشهور باشد بطلب، واخذ از افواه رجال، ومعرفت بجرح وتعدیل‌طبقات روات ومرتبشان، وتمییز صحیح ازسقیم، ومستحضرات او دراین باب زیاده ازغیر مستحضرات باشد .

پس ابن‌الجزری هم حائز این اوصاف جمیله، وجامع این‌شروط فخیمه باشد، واز افادات دیگر اکابر ائمّه ومشایخ سنیّه نیز مزید جلالت وعظمت ابن‌الجزری واضح‌است :

## « ترجمهٔ ابن‌الجزری از کفایة‌المتطلع ابن‌دهان »

تاج‌الدین بن‌احمد دهّان مکّی که رضی‌الدین بن‌محمد بن‌علی‌بن‌حیدر الشافعی در (تنضید العقود السنیّه بتمهید الدولة الحسینیّة) اورا بشیخ اجل ومعتمد مؤتمن وصف کرده، ودر (حاشیـهٔ اتحاف ذوی‌الألباب) تصریح کرده بآنکـه‌او صاحب علم وصلاح بود، وبیت‌او بیت علم وفضل ونجابت‌است ، در کتاب (کفایة المتطلع) گفته :

كتاب النشر فـي القرآآت العشر، ومختصـره التقريب ، والمنظومة المسماة طيبة النشر، والدرة المضيئة فى القرآآت الثلاثة الصحيحة المرضيـة ، وغيرها من مؤلفات امام القراء الحافظ قاضى القضاة شمس الدين أبـى الخير محمد بن محمد ابن الجزرى رحمه الله تعالى، أخبر بها عن الشيخ أحمد العجل عن الامام يحيى، عن المشايخ الثلاثة: الامام الحجة، قاضى القضاة ،زين الدين زكريـا بن محمد الانصارى ، والعلامـة المفنن شيخ القراء شرف الدين عبدالحق بن محمد السنباطى، والحافظ العمدة شيخ المحدثين عزالدين عبدالعزيز بن الحافظ عمر بن فهد المكى .

قال ثلاثتهـم : انا بها جماعـة منهم الامام الحافظ تقى الدين أبو الفضل محمد بن محمد بن فهد، قال حفيده سماعاً لبعض النشر واجازة لهم لجميعها بمكة المشرفـة منها النشر من لفظه فذكرها (۱) .

ونيز در(كفاية المتطلع) گفته :

كتاب الحصن الحصين، ومختصراه : (العدة) و (الجنـة)

(۱) كفاية المتطلع ص۸۸ فن كتب التفسير من القسم الاول من أقسام الكتاب

للامام الحافظ قاضى القضاة شمس الدين أبى الخير محمد بن محمد بن محمد بن على بن الجزرى الدمشقى رحمه الله تعالى .

أخبرها عن جماعة: منهم الشيخ أحمد بن محمد القشاشى المدنى، والعلامتان: شيخ الاسلام على بن محمد الاجهورى، والشهاب أحمد بن محمد الخفاجى، اجازة من الاخيرين من مصر .

قالوا أخبرنا العلامة شمس الدين محمد بن أحمد الرملى الانصارى .

قال أخبرنا شيخ الاسلام قاضى القضاة زكريا بن محمد الانصارى ، والرحلة شرف الدين أبو الفضائل عبدالحق بن محمد السنباطى .

قالا أخبرنا جماعة: منهم الامام الحافظ تقى الدين محمد ابن النجم محمد بن فهد الهاشمى العلوى المكى ح وأخبر بها عن الشيخ أحمد العجل عن الامام يحيى بن مكرم الطبرى .

قال: أخبرنا الحافظ عبدالعزيز بن الحافظ عمر بن فهد

وجدی العلامة الامام محب الدین محمد بن محمد الطبری .

قال الاول: أخبرنا جدی الحافظ تقی الدین محمد بن فهد أخبرنا بها مؤلفها الحافظ شمس الدین محمد بن محمد بن الجزری فذکرها(۱) .

**« ارتضاء عمری در (مدارج) مؤلفات ابن الجزری را روایت کرده »**

شیخ ابوعلی محمد الملقّب بارتضاء العمری الصفوی الجوفاموی در (رسالهٔ مدارج الاسناد) گفته .

واما مؤلفات الجزری کالحصن الحصین، وعدته فی القراآت العشر، والطیبة، وبدایة الهدایة، وغیرها عن شیخنا المذکور عن صالح بن محمد الغلانی عن سلیمان الدرعی ، والشیخ محمد بن سنة العمری، عن مولای الشریف محمد بن عبدالله عن السراج عمر بن الجائی، والشیخ بدرالدین الکرخی، و الشمس محمد بن عبدالرحمن العلقمی، کلهم عن الحافظ الجلال السیوطی، عن أبی القاسم عمر بن فهد، عن استاذ القراء والمحدثین شمس الدین محمد بن محمد بن محمد الجزری

(۱) کفایة المتطلع ص۵۱ فن کتب الحدیث من القسم الاول من اقسام الکتاب

الشافعی المتوفی سنة ثلاث وثلاثين وثمانمائة .

## « سندی در حصر الشارد اسناد خودرا در قرائت بابن الجزری متصل ساخته »

ومحمد عابد سندی در (حصر الشارد) در ذکر اسناد قرائت قرآن بعداز عبارتیکه سابقاً بترجمهٔ حسن عجیمی مذکور شده گفته :

قال: قرأت بها على جماعة: أجلهم الشيخ أبو الوفا أحمد ابن محمد الملقب بالعجل قال :

قرأت بها على الامام يحيى بن مكرم الطبرى المكى امام مقام ابراهيم عليه السلام، قال :

قرأت بها على جدى الحافظ محب الدين الاخير محمد ابن محمد الطبرى، قال :

قرأت بها على الشيخ العلامة المقرى شيخ شيوخ الحافظ الامام شمس الدين أبى الخير محمد بن محمد بن محمد بن على الشهير با بن الجزرى الشافعى الخ (١) .

وبسیاری ازاکابر، واساطین سنّیه دراسفار دینّیه نقل افادات ابن الجزری می نمایند، وبتحقیقاتش تمسّك میکنند .

---

(١) حصر الشارد ص٣ اول کتاب قرائة قرآن

**« سیوطی در حسن المقصد از افادات ابن الجزری نقل کرده »**

علاّمه جلال الدین عبدالرحمن سیوطی دررسالۀ (حسن المقصد بعمل المولد) گفته :

ثم رأیت امام القراء الحافظ شمس الدین بن الجزری قال فی کتابه المسمی ( عرف التعریف بالمولد الشریف ) ما نصه :

قد رؤی أبولهب فی النوم فقیل له ماحالك ؟ فقال: فی النار ، الا انه یخفف عنی کل لیلة اثنین ، وأمص من بین اصبعی هاتین ماء بقدر هذه وأشار لرأس أصبعه وان ذلك باعتاقی ثویبة عندما بشرتنی بولادة النبی وبارضاعها له ، فاذا کان أبو لهب الکافر الذی نزل القرآن بذمه جوزی فی النار بفرحه لیلة المولد ، فما حال المسلم الموحد من امته صلی‌الله علیه وعلی آله وسلم، لعمری انما یکون جزاؤه من الله الکریم أن یدخله بفضله جنات النعیم (۱) .

---

(۱) حسن المقصد فی ضمن کتاب الحاوی ص۱۹۶ ج۱ ط بیروت ۱۳۹۵

« سیوطی درمیزان المعدلة نیز ازافادات ابن‌الجزری نقل کرده »

ونیز سیوطی دررسالهٔ (میزان المعدلة فی‌شأن البسملة) بعداز ذکر صحت اثبات، ونفی قرانیّت بسمله گفته :

وقد أشار الى شيء مما ذكرته استاذ القرائة الامام شمس‌الدين بن‌الجزرى فقال فى كتابه النشر بعد أن حكى فى البسملة خمسة أقوال: قلت :

وهذه‌الاقوال ترجع الى النفى، والاثبات، والذى نعتقده ان كليهما صحيح، وان كل ذلك حق فيكون الاختلاف فيها كاختلافات القرآآت هذا لفظه(۱).

« سیوطی دراتقان نیز ازافادات ابن‌الجزری آورده »

ونیز سیوطی در کتاب ( اتقان في علوم القرآن ) دربیان اقسام قرآآت گفته :

واحسن من تكلم فى هذا النوع امام القراء فى زمانه شيخ شيوخنا أبوخير بن‌الجزرى قال فى أول كتابه النشر : كل قرائة وافقت العربية ولو بوجه، ووافقت احدى

---

(۱) ميزان المعدلة في شأن البسملة ص۱

المصاحف العثمانيـة ولو احتمالا ، وصح سندها فهى القرائة الصحيحة التى لايجوز ردها ولايحل انكارها، بل هى من الاحرف السبعـة التى نزل بها القرآن، ووجب علـى الناس قبولها، سواء كانت عن الائمة السبعة، أم عن العشرة، أم عن غيرهم من الائمـة المقبولين ، ومتى اختل ركـن من هذه الاركان الثلاثة اطلق عليها ضعيفة، أوشاذة ، أوباطلـة، سواء كانت عن السبعة أم عمن هو أكبر منهم، هذا هو الصحيح عند أئمة التحقيق من السلـف والخلف، صرح بذلك الدانى ومكى، والمهدوى، وأبوشامـة، وهو مذهـب السلف الذى لا يعرف عن أحد منهم خلافه(۱) .

ونيز دراتقان فى علوم القرآن بعداز فاصلهٔ گفته :

قلت: اتقن الامام ابن الجزرى هذا الفصل جداً وقدتحرر لى منه ان القراآت انواع :

الاول المتواتر وهو مانقله جمع لايمكن تواطئهم على الكذب عن مثلهم الى منتهاه، وغالب القراآت كذلك .

الثانى المشهور وهو ماصح سنده ولم‌يبلغ درجة التواتر

(۱) الاتقان فى علوم القرآن ج۱ص۲۱۰

ووافق العربية والرسم واشتهر عند القراء فلم يعدوه من الغلط ولا من الشذوذ ويقرأ به على ماذكر ابن الجزری، ويفهمه كلام أبی شامة السابق ومثاله مااختلف الطرق فی نقله عن السبعة فرواه بعض الرواة عنهم دون بعض وأمثلة ذلك كثيرة فی فرش الحروف من كتب القراآت كالذی قبله ومن أشهر ماصنف فی ذلك (التيسير للدانی) و(قصيدة الشاطبی) و(أوعية النشر فی القراآت العشر) و(تقريب النشر) كلاهما لابن الجزری(١).



**« اكابر متكلمين سنيه درجواب حديث غدير بنقل ابن الجزری تمسك كرده‌اند »**

وعلاوه براين همه بجواب همين حديث غدير هم اكابر متكلمين سنيه تمسك بنقل ابن الجزری كرده‌اند:

ابن حجر در (صواعق محرقه) بجواب حديث غدير گفته:

وأيضاً فسبب ذلك كما نقله الحافظ شمس الدين الجزری عن ابن اسحاق أن علياً تكلم فيه بعض من كان معه فی اليمن فلما قضى صلى الله عليه وسلم حجه خطبها تنبيهاً على

(١) الاتقان للسيوطی ج١ص٢١٥ طالقاهرة بتحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم.

قدره، ورداً على من تكلم فيه كبريدة لما في (البخارى) انه كان يبغضه(۱) .

وسید محمد بن‌عبدالرسول البرزنجی در (نواقض الروافض) در وجوه جواب حدیث غدیر گفته :

الثاني وهو أن السبب في هذه الوصية كما رواه الحافظ شمس الدين بن الجزرى عن ابن اسحاق صاحب المغازى أن علياً رضى الله عنه لما رجع من اليمن تكلم فيه بعض من كان معه فى اليمن ، فلما قضى صلى الله عليه وسلم حجه خطب هذه الخطبة تنبيهاً على علو قدره ورداً على من تكلم فيه كبريدة رضى الله عنه كما فى (البخارى) انه كان يبغض علياً حين رجع معه من اليمن (۲) .

وحسام الدين بن‌شيخ محمد بايزيد بن‌شيخ بديع الدين سهارنپورى در كتاب (مرافض الروافض) بجواب حديث غدير گفته :

ونيز سبب اين خطبه شكايت بريدهٔ اسلمی است كه از على مرتضى در خدمت سيّد الورى كرده بود چنانكه شيخ عبدالحق در ( مدارج ) برآن تصريح نموده ووجه شكايت نقل كرده كه آن شير خدا بامر سرور انبيا بيمن

---

(۱) الصواعق المحرقة ص۲۵ طمصر

(۲) نواقض الروافض ص٤

رفت تاخمس غنائم که خالد بن‌ولید فراهم آورده بود جدا کند، علی مرتضی از جملهٔ خمس بر کنیزکی متصرّف شد بریده را ازاین کار کدورت وانکار پیدا گشت ، بعداز مراجعت این مقدّمه‌را نزد آنحضرت صلعم ظاهر نمود ، آنجناب فرمودند ای‌بریده مگر علی‌را دشمن داری گفت آری ازاین‌جواب رنگ‌روی مبارک آنحضرت برافروخت فرمودند : درحق علی گمان بد مبر اوازمن ومن ازویم واومولای شماست وهر که من مولای‌او باشم الحدیث .

وشیخ ابن‌حجر در (صواعق) آورده‌که حافظ شمس‌الدین جزری از ابن‌اسحاق روایت کرده که سبب این خطبه آنست که بعضی ازجماعة که با علی‌مرتضی دریمن بودند درحق آن شیرخدا تکلم نمودند. آنحضرت صلعم بعداز فراغ ازحجّ خطبه خواندند ازجهت تنبیه بر قدر علی وازجهت ردّ بر کسی که در وی سخن گفته بود مانند بریده (کماجاء في (صحیح‌البخاري) أنّه‌کان یبغضه) [1] .

وخود شاهصاحب هم در قدح حدیث ( أنا مدینة العلم ) بابن‌الجزریّ استناد کرده‌اند، چنانکه درهمین باب فرموده :

حدیث پنجم روایت جابر ( ان النبي صلی الله علیه وسلم قال: أنا مدینة العلم وعليّ بابها)، واین‌خبر نیز مطعون‌است .

قال یحیی‌بن‌معین لاأصل له .

وقال البخاری: انه منکر غریب .

وذکره ابن‌الجوزی فی الموضوعات .

---

(۱) مرافض الروافض ص۱۵۸ دلیل دوم ازفصل سوم ازباب ثالث دربیان‌ادله خلافت خلفاء

وقال الشیخ تقی الدین بن دقیق العید هذا الحدیث لم یثبتوه .

وقال الشیخ محیی‌الدین النووی، والحافظ شمس‌الدین الذهبی، والشیخ شمس‌الدین الجزری: انه موضوع(۱) .

**« جلال‌الدین سیوطی نیز تواتر حدیث غدیررا اثبات کرده »**

وعلاّمه جلال الدین سیوطی نیز مثبت تواتر این حدیث شریف‌است چنانکه دررسالهٔ (الازهارالمتناثرة فی الاخبار المتواترة) که سه نسخه‌آن بنظر قاصر رسیده ودر خطبهٔ آن این‌عبارت نوشته :

وبعد فانی جمعت کتاباً سمیته الفوائد المتکاثرة فی الاخبار المتواترة، أوردنا فیه ما رواه من الصحابة عشرة فصاعداً مستوعباً طرق کل حدیث وألفاظه ، فجاء کتاباً حافلا لم‌اسبق الی مثله ، الا انه لکثرة ما فیه من الاسانید انما یرغب فیه من له عنایة بعلم الحدیث واهتمام عال و قلیل ماهم، فرأیت تجرید مقاصده فی هذه الکراسة لیعم نفعه ، بأن أذکرالحدیث وعدة من رواه من‌الصحابة مقروناً

(۱) تحفه شاهصاحب ص۲٤۱ درذیل حدیث پنجم از باب هفتم

بالعزو الى من خرجه من الائمةالمشهورين،وفى ذلك مقنع للمستفيدين ، و سميته ( الازهار المتناثرة فى الاخبار المتواترة ) .

حديث غدير را از متواترات شمرده ، چنانكه در احاديث مناقب جناب امير المؤمنين عليه السلام فرموده :

حديث من كنت مولاه فعلى مولاه .

أخرجه الترمذى عن زيد بن أرقم ، وأحمد عن على ، وأبى ايوب الانصارى .

والبزاز عن أبى هريرة، وطلحة، وعمارة، وابن عباس ، وبريدة .

والطبرانى عن ابن عمر، ومالك بن الحويرث، وحبشى بن جنادة، وحوشب، وسعد بن أبى وقاص، وأبى سعيد الخدرى ، وأنس .

وأبو نعيم عن خديج الانصارى .

وأخرجه بن عساكر عن عمر بن عبدالعزيز قال: حدثنى عدة انهم سمعوا رسول الله يقول : ( من كنت مولاه فعلى مولاه ) .

وأخرج ابن عقدة فی کتاب الموالاة عن ابن حبیش قال قال علی: من هیهنا من أصحاب محمد؟ فقام اثنی عشر رجلا منهم قیس بن ثابت، وحبیب بن بدیل بن ورقاء، فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول: (من کنت مولاه فعلی مولاه).

وأخرجه أیضاً عن یعلی بن مرة قال لما قدم علی الکوفة نشد الناس من سمع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول (من کنت مولاه فعلی مولاه) فانتدب له بضعة عشر رجلا منهم یزید أو زید بن شرحبیل الانصاری انتهی بلفظه(۱).

ازاین عبارت ظاهراست که سیوطی این حدیث شریف‌را قطعاً وحتماً و بتاً وجزماً متواتر وقطعی الصدور می داند، وصدور پرشرور ارباب انکار وغرور را بشررهای متواتر می‌سوزاند، وقلوب واغره جماعة فاجره را بایجاع وایلام احقاق حق می‌رنجاند، وبمحض اظهار تواتر این حدیث شریف خود را مکتفی نمیگرداند، وباوصف قصد ایجاز واختصار دررسالهٔ أزهار مزید اظهار حق مطمح نظر داشته، زیادت برداب خودنموده، بعداز ذکر اسماء مخرجین واسماء صحابه ناقلین، روایتی که مثبت زیاده برعدهٔ ملتزمه او در اثبات تواتراست نقل کرده تأکید ثبوت تواتر آن واضح میگرداند، وتنها در

(۱) الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة ص۱.

این رساله اثبات تواتر این حدیث شریف ننموده بلکه .

اولا درکتاب(فوائدمتکاثره) اثمار فوائدمتکاثره‌را دردامان‌مستفیدین‌ریخته، تواتر این‌حدیث‌ثابت ساخته، واستیعاب طرق مثبته تواتر بااسانیدآن نموده .

وثانیاً دراین‌رسالة (أزهارمتناثره) أزهار تحقیق حق شکوفانیده، وبازهاق باطل نفوس شریرهٔ متعنّتین ، ومنکرین ارشادات جناب سید المرسلین صلی الله علیه وآلـه اجمعین‌را رنجانیده، وبعذاب ونکال هائـل مبتلاگردانیده ، و مرارت غایت تفضیح وتقبیح چشانیده .

وثالثاً دررسالهٔ (قطف‌الأزهار) اظهار حق حقیق بالاذعان، وانکارمجازفت وعدوان ارباب شنآن بغایت رسانیده ، ودرآن هم تواتـر این حدیث‌را ثابت ساختـه .

فلله در السیوطی حیث صب علی المرتابین والمنکرین والکاتمین سوط عذاب، واخزی‌المعاندین والحائدین‌النصاب بمالا یحسب بحساب والله الموفق للتحقیق والصواب .

وکتاب (فوائد متکاثره)، ورسالهٔ (أزهار متناثره) هردو ازمشهورات‌است وسیوطی آخرین‌را در جزء فهرس خودیادکرده .

وهم مصطفی بن عبدالله المشهور بالکاتب الجلبی هردورا ذکر نمـوده چنانکه درکشف‌الظنون گفته :

(الفوائد المتکاثرة فی الاخبار المتواترة ) للسیوطی وهو کتاب أورد فیه ماروواه من الصحابة عشرة فصاعداً مستوعباً فیه، فجاء کتابـاً حافـلا ، ثم جرد مقاصده وسماه ( الازهار

المتناثرة ) (۱) .

ونیز در کشف الظنون گفته :

الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة) رسالة للسیوطی المذکور جردها من کتابه المسمی بالفوائد المتکاثرة (۲) .

امّا قطف الازهار پس ذکر آن درعبارت ملاّعلی متقی درمابعد انشاءالله تعالی می‌آید .

**« جلال‌الدین سیوطی وجلالت وعظمت او ازنظر ارباب‌تراجم »**

ومخفی نماند که ابوالفضل جلال‌الدین عبدالرحمن بن‌الکمال ابی‌بکر السیوطی ازاماثل حفّاظ ، واکابر نقّاد ، وائمّه اعلام ، وجهابذه عظام ، و مجتهدین سبّاق، ومحدّثین حذّاق‌است .

عبد الوهاب شعرانی در ( لواقح الانوار ) تصریح کرده بآنکه سیوطی شیخ وقدوهٔ‌اوست، واو برمذهب سلف صالح بود ، ازعلماء عاملین، واکابر عارفین، وبرای اواست مکاشفات غریبه، وخوارق وعلوم جمّه ، ومصنّفات جیّده کثیرة الفوائد .

ونیز ازافادهٔ شعرانی ظاهراست که شیخ عبدالقادر شاذلی بعض مناقب سیوطی‌را درجزئی ذکرکرده، وشعرانی تلخیص عیون‌آن کرده میگوید :

که شیخ جلال‌الدین مجبول بود برخصال حمیده جمیله: ازصفاء باطن ، وسلامت سریرت، وحسن اعتقاد، وزاهد پرهیزکار ، ومجتهد درعلم وعمل

---

(۱) کشف‌الظنون ج۲ص۱۳۰۱ طاسلامبول .

(۲) کشف‌الظنون ج۱ص۷۳ طاسلامبول .

بود، وتردّد نمی کرد بسوی کسی ازامراء وملـوك وغیرایشان، واظهار میکرد هرچیزی‌راکه انعام میکرد حق تعالی ازعلوم واخلاق، وکتمان نمیکرد مگر چیزی‌راکه مأمور بکتمان‌آن می‌شد، وعمل میکرد دراین باب بقول‌حق‌تعالی (وأمّا بنعمة ربك فحدّث)[1] .

وازسیوطی نقل‌کرده‌که اومیگفت: که اخذ کردم ازششصد نفر که نظم کرده‌ام آنهارا درارجوزة وآنان چهارطبقه‌اند .

ونیز ازسیوطی نقل‌کرده‌که او گفته: منقطع شده بود املاء حدیث بدیار مصریّه بعداز حافظ ابن‌حجر تابیست‌سال ، پس ابتداء کردم دراملاء حدیث درمستهلّ سنة اثنتین وسبعین وثمانمائة درجامع ابن‌طولون .

ونیز ازسیوطی نقل‌کرده‌که او گفته: که بتحقیق کـه عطا فرموده مرا حق تعالی تبحـّردرهفت علم: تفسیر، وحدیث، وفقـه ، ونحو، ومعانی، وبیان، و بدیع برطریقهٔ عرب وبلغاء، نه برطریقهٔ متأخرین ازعجم واهل فلسفه .

ونیز ازسیوطی آورده‌که او گفته: که بتحقیق رسیدم مقام‌کمال‌را درجمیع آلات اجتهاد مطلق منتسب .

ونیز از سیوطی نقل‌کرده: که او گفته : که من دولك حدیث یاددارم ، واگر می‌یافتم زیاده‌را هراینه حفظ‌آن میکردم .

ونیز از (لواقح) ظاهراست‌که سیوطی اعلم اهل زمان بود بفقه وحدیث وفنون‌آن ، وحافظ متقـن بود ، ومی‌شناخت غریب الفاظ حدیث ، واستنباط احکام‌را .

ونیز درآن مذکوراست‌که بیاض‌گذاشته‌بود ابن‌حجر برای چند احادیث که نمی‌شناخت که‌کدام‌کس تخریج آن‌کرده ، وبیان نکرده بود مراتب‌آن

---

(۱) الضحی : ۱۱ .

احادیث‌را، پس سیوطی تخریج آن احادیث نموده وبیان مراتب‌آن ازحسن وضعف کرد .

ونیز از (لواقح الانوار) ظاهراست که سیوطی بزیارت جناب رسالتمآب صلی الله‌علیه وآله وسلم درعالم بیداری زیاده ازهفتاد بار مشرّف شده .

وازافادهٔ علاّمـه جار الله ابومهدی عیسی بن‌محمد المغربی المالکی در کتاب (اسانید) خود ظاهراست کـه سیوطی امام حافظ‌است، ووالد ماجدش اورا درسنّ سه‌سالگی بمجلس شیخ الاسلام ابن‌حجر حاضر کرده،وخودش حجّ کرد وآب زمزم نوشید، باین نیّت کـه درحدیث مثل حافظ ابن‌حجر باشد، ودرفقه مثل سراج بلقینـی، ومتولّی مشیخات بسیار گردید ، ودر آخر زهد درهمه ورزید ومنقطع شد بسوی خدای تعالی، وبرای‌او کرامات بود که عظمت اکثر آن بعداز وفاتش ظاهر گردید .

وزکریا بن‌محمد المحملی الشافعی کـه یکی ازفضلای تلامذهٔ اواست ذکر فرموده :

که سیوطـی مطلع کرد اورا بورقـهٔ که بخطّ سیوطی بوده ، ودرآن نوشته بود که سیوطی مجتمع شد باجناب رسالتمآب ﷺ در بیداری زیاده ازهفتادبار .

ونیز ازآن ظاهراست که برای سیوطی چنان تصانیف‌است که عام شد نفع آن، وبزرگ گردید درنفوس ذوی الکمال وقع آن، واغتباط کردند بآن شادی ونادی، وقصد کردنـد بمرعای خصیب آن حاضروبادی ، وافراد کرده اسماء آنرا درجزءی بترتیب آن برفنـون ، وزیاده‌اند درشما برپانصد کتاب ، سوای آنچه رجوع کرده ازآن وشسته انرا .

ونیز علاّمـه سیوطی منتهای اجلّهٔ مشایـخ شاه ولی الله است ، زیرا که

جناب اودر کتاب ( ارشاد الی مهمّات الاسناد ) بنهایت استبشار وافتخار تصریح کرده بآنکه متصل شده سند او بهفت کس ازمشایخ جلّه کرام وائمه قادهٔ اعلام، ازمشهورین درحرمین محترمین، که اجماع واقع شده برفضلشان درمیان خافقین، وبعداز بیان اسماء این هفت کس گفته : که سند اینها منتهی میشود بامامین حافظین قدوتین شهیرین : بشیخ الاسلام زین‌الدین زکریا ، و شیخ جلال‌الدین سیوطی [۱] .

وخود مخاطب عالی مقام نیز در (رسالهٔ اصول حدیث) براتصال سند خود بذریعهٔ والد ماجدش تابسیوطی وامثال اونهایت مباهات وافتخار دارد، وبکمال ابتهاج آنرا ذکر میکند، وتصریح می‌نماید بانکه هریك ازمذکورین که سیوطی ازجمله آنهااست مستند وحافظ وقت بودند، وتصانیف اینها دائر وسائر واسانید اینها درآفاق مشهور ومعروف‌است[۲] .

ومحمد بن‌یوسف شامی در ( سبل الهدی والرشاد ) سیوطی‌را بشیخنا حافظ الاسلام بقيّة المجتهدين الاعلام تعبیر میکند[۳] .

واحمد بن‌محمد المغربی المقری در (فتح المتعال فی مدح النعال) اورا بمجدّد مائة تاسعة، ومقرّب فوائد شاسعة ملقّب ساخته [۴] .

وعبدالرؤف مناوی در ( فیض القدیر شرح جامع صغیر ) اورا بحافظ

---

(۱) ارشاد الی مهمات الاسناد در ضمن رساله اصول حدیث شاهصاحب ص۲۶ فصل دوم ذکر سند حدیث .

(۲) رساله اصول حدیث ص۲۶ طهند ۱۲۵۵ .

(۳) سبل‌الهدی والرشاد ص٥ ط القاهرة ۱۳۹۲

(٤) فتح المتعال ص۳۲ الباب الثانی فی‌صفات العظیم البركات والمنافع‌الحاكی لنعال افضل شافع .

کبیر وامام شهیر وصف کرده[۱] .

وعلی بن احمدبن نورالدین محمد عزیـزی در (سراج منیر شرح جامع صغیر) اورا بامام علاّمه ومجتهد عصرخود وشیخ حدیث یاد کرده[۲] .

وشیخ احمد بن علی القشاشـی در کتاب ( سمط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید) تصریح کرده بآنکه سیوطی شیخ اسلام وحافظ زاهد جامع درمیان علم وعمل بوده [۳] .

وفاضل معاصر در (منتهی الکلام) اورا ازاکابر شافعیّه وانموده[٤] .

وسیجیئ ذلك كله انشاءالله تعالی فیما بعد .

**« تواتر حدیث غدیررا اکابـر سنیه ازسیوطی نقل کرده‌اند »**

وحکم علاّمه سیوطی را بتواتر این حدیث اکابر سنّیه دراسفار دینّیه نقل کرده‌اند :

عبدالرؤف المناوی القاهری الشافعی که فضائل ومحامد او مفصلا انشاء الله تعالی در مابعد مذکور خواهد شد در ( تیسیر شرح جامع صغیر) گفته :

( من كنت مولاه) أيوليه وناصره (فعلي مولاه) ولاء الاسلام وسببه أن اسامة قال لعلي: لست مولاي انما مولای رسول‌الله فذكره حم عن البراء بن‌عازب حم عن بريدةبن

---

(۱) فیض القدیر: شروع کتاب بعد خطبه ص۲ .

(۲) سراج منیر شرح جامع صغیر: شروع کتاب بعد خطبه ص۲ .

(۳) سمط مجیـد فی سلاسل اولیاء التوحید ص٤٧ .

(٤) منتهی الکلام ص۲۱ مسلك اول .

الحصيب ت ن والضياء عن زيد بن أرقم ورجال أحمد ثقات بل قال المؤلف: حديث متواتر (١) .

وعلى بن احمد بن نورالدين محمد بن ابراهيم العزيزى در( سراج منير شرح جامع صغير) هم تصريح سيوطى بتواتر حديث غدير نقل نموده چنانكه گفته :

( من كنت مولاه ) أى وليه وناصره ( فعلى مولاه ) قال العلقمى : قال شيخنا قال الشافعى : أراد بذلك ولاء الاسلام لقوله تعالى: (ذلك بان الله مولى الذين آمنوا وان الكافرين لا مولى لهم)(٢) .

وقيل سبب ذلك أن اسامة قال لعلى : لست مولاى انما مولاى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال صلى الله عليه وسلم ذلك (حم) عن البراء بن عازب (حم) عن بريدة بن الحصيب (ت ن) والضياء عن زيد بن أرقم .

قال المؤلف: حديث متواتر (٣) .

---

(١) تيسير شرح جامع صغير فى الاحاديث التى اولها من حرف الميم

(٢) محمد (ص) : ١١ .

(٣) سراج منير شرح جامع صغير ص٣٦٠ ج٣ ط١٣١٢ .

## « ملاعلی متقی نیـز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده »

وشیخ علی بن‌حسام‌الدین بن عبدالملك بن‌قاضی خان المتقـی نیز حکم بتواتـر حدیث غدیر کرده‌است چنانکـه در (مختصر قطف الازهار) که در شروع آن گفته :

الحمدلله والصلوة والسلام علی رسولـه صلی‌الله‌علیه‌وسلم وبعد فیقول الفقیر الی‌الله تعالی علی بن‌حسام‌الدین الشهیر بالمتقـی هذه احادیـث متواتـرة نحو اثنین وثمانین حدیثاً التی جمعها العلامـة السیوطی رحمة الله تعالی علیه وسمیها قطف الازهار المتناثـرة ،وذکر فیها رواتها من الصحابـة عشرة فصاعداً لکنی حذفت الرواة وذکرت متن الاحادیـث لیسهل حفظها وهی هذه .

حدیث غدیر وحدیث منزلت را وارد کرده چنانکه گفته :

(من کنت مولاه فعلی‌مولاه)،( أما ترضی‌أن تکون منی بمنزلة هرون من موسی) .

## « منزلت ملاعلی متقی درنزد علماء اهل سنت »

وجلالت منزلت ، ورفعت مرتبت ، وعلـو شأن وسمـو مکان ، وکثرت

اطلاع وطول باع ومزيد فضل وغايت نبل ملاّ علی متّقی بر متتّبع مخفی نیست .

ازملاحظهٔ (اخبار الاخیار) عبدالحقّ دهلوی ظاهراست، که ازمشاهدهٔ آثـار خیراو ازتألیف وغیرآن عقل حیران میشود ، وبجزم حکم می کند که اینها بی‌توفیق کامل وبرکت شامل که ناشی ازکمال مرتبهٔ استقامت، ورسوخ درجهٔ ولایت باشد وجود نگیرد .

ونیز ازآن ظاهراست که شیخ ابوالحسن بکری گفته: (للسیوطی منّة علی العالمین، وللمتّقی منّة علیه) .

ونیز ازآن واضح‌است که درفهم دقایق، واستنباط معانی ونکات، بمرتبهٔ رسیده بود که علماء کبار که در دیار شریف حرمین محترمین بودند غیراز تحیّر وتحسین نمی نمودند .

ونیز ازآن ظاهراست که شیخ ابن‌حجر مکّی که درزمان خود اعظم فقهاء، واعلم علماء بود، ودرابتدای حال استاد شیخ بود، اگر درمعنای بعض احادیث متوقف ومتردد شدی ازشیخ‌علی متّقی بواسطهٔ پیغام استفسار میکرد که این حدیث را در تبویب جمع الجوامع درکدام باب نهاده ، تابقرینه و قیاس آن بمعنی‌حدیث پی‌میبرد، وبارها خودرانسبت بخدمت‌علی متّقی تلمیذ می‌خواند .

ونیز ازآن واضح‌است که جمیع مشایخ واکابـر آن وقت بکمال فضل وولایت وی معترف، ودر رعایت تعظیم وتکریم وی متّفق بودند[1] .

واز (سبحة المرجان) تصنیف غلام علی آزاد بلگرامی عیان‌است که علی متّقی ازاعاظم اولیاء واکابر اتقیاء است، تتلمذ کرد برشیخ حسام الدین ملتانی

---

(١) اخبار الاخیار ص٢٩٤ ط دهلی ١٢٧٠ .

وغیراو ازعلماء، بعدازآن سفر کرد بسوی حرمین شریفین ، ومصاحبت کرد باشیخ ابوالحسن بکری وتتلمذ کرد براو ، واقامت کرد درمکّه معظّمه ، واشتغال نمود بتدریس وتألیف وترتیب جمع الجوامع سیوطی بر ابواب فقهیّه نمود .

وابوالحسن بکری می‌فرمود که برای سیوطی منّة است برعالمیان ، وبرای متّقی منّت‌است برسیوطی، وشیخ ابن‌حجر مکّی استاد متّقی بود ودرآخر شاگرداو گردید[1] .

وازکتاب (نور سافر فی اخبار القرن العاشر) تصنیف عبدالقادر بن‌شیخ ابن‌عبدالله العیدروس که درخزانهٔ حرم محترم مدینهٔ منوّره (زادهاالله تشریفاً) دیده‌ام، وانتخاب تراجم عدیده ازآن نموده، ظاهر وباهراست که علی متقی عالم وصالح وعارف بالله بود، واوازعلماء عاملین وعباد الله الصّالحین‌است وبرجانب عظیم از ورع وتقوی واجتهاد درعبادت ورفض دنیا بود، وبرای‌او مصنّفات عدیده‌است، وذکر کرده‌اند ازاو اخبار حمیده[2] .

واز ( مجمع البحار ) تصنیف محمدطاهر گجراتی ظاهراست که شیخ علی متّقی شیخ‌او، وصاحب مفاخر ومعالی ، وقطب اوان وغوث زمان ، و صفوه رحمن، ومربّی انام، ومرشد کرام‌است .

وازملاحظه (کفایة المتطلع) تألیف تاج الدین بن‌احمد دهّان ظاهراست که ملاعلی متقی امام علاّمه وقبلهٔ اهل سلوك‌است .

واز ملاحظهٔ (لواقح الانوار) هم‌صلاح وورع وزهد ودیگر فضائل‌جمیله ومناقب حمیدهٔاو ظاهر است .

---

(۱) سبحة المرجان فی آثار هندوستان ص۴۳ ط۱۳۰۳ .

(۲) النور السافر ص۳۱۵ .

**« میرزا مخدوم متعصب نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده »**

ومیرزا مخدوم بن‌میر عبدالباقی کـه مزید تعصب‌او وتصلّبش درمذهب تسنّن ازاسم کتاب‌او (نواقض الروافض) ومطالعهٔ آن ظاهراست، بالجای‌حق تصریح صریح بتواتر این حدیث شریف نموده چنانکه درهمین کتاب اعنی ( نواقض ) گفته :

ومن هفواتهم القول بوجوب عصمة الانبياء والائمة بمعنى أنه يجب على الله تعالى حفظهم من جميع الصغائر والكبائر وخلاف المروة عمداً وسهواً وخطاءاً من المهد الى اللحد مع أن القرآن وكتب الاحاديث والتواريخ مشحونة بخلاف ذلك :

قال الله تعالى: (وعصى آدم ربه فغوى) (١) .

وقال تعالـى: (وقلنا يا آدم اسكن أنت وزوجك الجنة و كلا منها رغداً حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين ، فأزلهما الشيطان عنها فأخرجهما مما كانا فيـه) (٢).

---

(١) طه : ١٢١ .

(٢) البقرة : ٣٥ ــ ٣٦ .

وقوله تعالى: (وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن أن لن نقدر عليه فنادى في الظلمات أن لا اله الا أنت سبحانك انى كنت من الظالمين) (١) .

وقال الله تعالى: (يا ابن أم لا تأخذ بلحيتي ولا برأسي)(٢).

فان تفصى عن الايات السابقة بالتأويلات الركيكة، فلا محيص عن الاخرى قطعاً اذ نقول هل استحق هرون الاذى المذكور أم لا؟ فعلى الاول لزم القدح في عصمة هرون النبى بالمعنى المذكور، وعلى الثاني في عصمة موسى الرسول ، ولا خلاف لاحد من المسلمين في نبوتهما. أفلا تنظرون الى هذه الجماعة التي يأولون أمثال هذه النصوص الجلية بما لا يقبله عقل عاقل ، بل لا يحسنه طبع جاهل، ومع ذلك يشنعون علينا لتجويزنا عدم دلالة حديث الغدير على نفى خلافة أبي بكر ، وثبوت خلافة على بلا واسطة أحد ، بل يقولون انه نص جلي، منكره كافر .

فان تسئلنى عن حديث المتواتر أذكر لك الملخص الذى

(١) الانبياء : ٨٧ .

(٢) طه : ٩٤ .

ذكره مفيدهم الخ .

ازاين عبارت ظاهر وواضح است كه ميرزا مخدوم با آنهمه تعصّب مشوم وتصلّب ملوم كه‌چشمك براثبات عصمت انبياء معصوم (عليهم صلوات الملك القيوم) مى زند ، وبكمال جسارت وخسارت اين اعتقاد باسداد را از هفوات شنيعه، ومقالات فظيعه مى‌شمارد، وازافادات اكابر واساطين اسلاف خود خبر نمى‌دارد، تصريح بتواتر حديث غدير نموده، واين كمال وضوح حق، ونهايت ظهور صدق‌است، كه چنين متعصب ناحق كوش بلاضرورت وبغير اقتضاء مقام اعتراف بآن مى‌نمايد .

ولنعم ما أفاد فى مصائب النواصب فى وجوه جواب كلامه: واما رابعاً فلان قوله : ان تسئلنى عن حديث الغدير المتواتر أذكر لك الخ متضمن للاعتراف بنقيض ماهو بصدده من تضييع الحق، وترويج المحال حيث أجرى الله تعالى على لسان قلمه ماهو الحق، فوصف حديث الغدير بالمتواتر من غير أن يكون سياق كلامه مقتضياً لذكر هذا الوصف بوجه من الوجوه .

**« ميرزامخدوم ازاكابر متكلمين اهل سنت است »**

ومستتر نماندكه ميرزا مخدوم ازاكابر واماثل متكلّمين سنّيه واجلّه وافاضل مشهورين ايشان‌است .

محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی المدنی که فاضل معاصر در (ازالةالغین)(۱) باقوال‌او تشبّث می‌نماید، وبنهایت افتخار واستبشار افاداتش را وارد میکند، وتخجیل واسکات اهل حق‌را بآن میخواهد درکتاب (نواقض الروافض) گفته :

اني قد كنت جمعت فيما مضى من هفوات الرافضة نبذة، كنت لخصتها من رسالة مولانا السيد العلامة القاضى بالحرمين المحترمين معين الدين اشرف، الشهير بميرزا مخدوم الحسينى الحسنى، حفيد السيد السند المحقق العلامة نورالدين على الجرجانى، شارح المواقف وغيرها، صاحب المؤلفات العديدة والتحقيقات المفيدة رحمه الله تعالى ورحم أسلافه، فانهم كلهم بيت العلم، وعز السنة، وكهف الجماعة، سماها النواقض على الروافض والنواقض بالقاف (۲) .

ازاین عبارت ظاهراست که میرزا مخدوم شریفی صاحب مؤلفات‌عدیده وتحقیقات مفیده‌است واوازاهل بیت علم وعربیّت، وکهف جماعةاست ، وبرزنجی اورا بلفظ مولانا یادمیکند، واعتماد بررساله اودارد، وکتاب‌نواقض ازکتب مشهوره است .

---

(۱) ازالة الغين ج۲ص۹۲۶ .

(۲) نواقض الروافض شروع کتاب بعداز خطبه .

مصطفى بن‌عبدالله الكاتب الجلبى در (كشف‌الظنون) گفته :

نواقض على الروافض للشريف ميرزا مخدوم بن‌مير عبدالباقى من ذرية السيدالشريف‌الجرجانى المتوفى فى‌حدود سنة ۹۹۵ خمس وتسعين وتسعمائة بمكة المشرفة، ذكر فيه تزييف مذهب الروافض وتقبيحه، واختصره السيد محمد بن عبدالرسول‌البرزنجى الكردى نزيل طيبة المتوفى‌سنة ۱۱۳۰ ثلاثين والف ومائة (۱) .

وفاضل رشيدالدين خان تلميذ مخاطب‌هم استناد بكلام صاحب (نواقض) نموده است چنانكه در (ايضاح لطافة المقال) گفته :

قسم دوم ازاين فضيلت آنكه درهر فرد ازافراد متصفه بآن مشابه افراد سالفه يافته شود، باين طريق كه فضيلت واقعيهٔ ابوين محدث فضيلت واقعيهٔ درابناءشود (أعم من أن يكون‌الفضيلة التاليـة تساوى الفضيلة السالفة أو تزيد عليها أوينقص منها) مثل آنكه دربعضى اقوام فصاحت لسان وجرأت جنان ، ودربعضى ديگر خلاف آن، وهم‌چنين دربعضى حميت وغيرت فراوان (كما قال صاحب النواقض: وفى الهاشمية توجد أشد الحمية والغيرة) ودربعضى آخر عكس آن (وقس عليها غيرها من الصفات) متوارث‌است، پس اين‌قسم

(۱) لايخفى ان مانسبه المؤلف قدس‌سره من ترجمة كتاب النواقض الى كشف الظنون سهو منه رحمه الله فانه ليس فى كشف‌الظنون ترجمة النواقض، وذيل الترجمة التى نقلها دال على ان الترجمة ليست من كشف‌الظنون لان الجلبى مؤلف الكشف توفى قبل التاريخ المذكور فى الترجمة، فانه توفى سنة ۱۰۶۷ .

فضیلت واقعیّه آباء محدّث فضیلت واقعیّه درابناء میشود، وهمین فضیلت‌را نزد اولی‌الابصار درشرف نسبی عموماً عقلا وعرفاً اعتبار هست ولذا یقال : (الاخلاق متوارثة) [1] .

وفاضل معاصرهم حواله بکتاب (نواقض) می‌نماید، ومؤلف آنرا مثل کابلی اسوه ومقتدای خود درعدم مراعات آداب حضرات ائمّه هدی علیهم التحیّة والثناء قرار می‌دهد چنانکه در (ازالة الغین) گفته :

وهم آنکه متعصبین رفضه‌که تحریر فقیررا بالتباس واشتباه ( کماعرفت وجهه) در(کاشف اللثام) ودیگرمباحث‌کلام می‌بینند میگویند‌که محرّر این رسائل واجزاء هرچند تبحّر وجامعیّت تمام دارد ، لیکن حسن آداب را نسبت بحضرات ائمه هدی بجا نمی‌آورد، بلکه مطاعن ایشان مرتّب میکند وبنیان ولای ایشان میکند .

وجوابش آنکه مگر رفضه خائضین صواقع مولانا سید نصیر الملّة و الدین ، ونواقض سیّد مخدوم وکتب دیگر ازمتقدّمین ومتأخرین‌را تقلیداً للکلینی بقصور نظر دیدند[2] .

وحسام الدین سهانپوری درمرافض‌الروافض هم‌کتاب نواقض‌را ازکتب معتبره شمرده بآن تمسّك وتشبّث نموده[3] .

---

(۱) ایضاح لطافة المقال ص۱۳ .

(۲) ازالة الغین ص٤٤ خطبه‌کتاب .

(۳) مرافض الروافض ص۳ .

## « عطاء الله محدث نیشابوری نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده »

وجمال‌الدين عطاء الله بن‌فضل‌الله بن عبدالرحمن الشيرازى النيسابورى المحدّث نیز بمتواتر بودن حدیث غدیر ازجناب سرور کائنات صلوات‌الله وسلامه عليه وآله ، وحضرت امیر المؤمنین علیه سلام الله ربّ العالمين تصريح صريح نموده .

چنانکه در (اربعین مناقب) جناب امیرالمؤمنین عليه السلام که نسخهٔ عتیقهٔ آن بلطف پروردگار پیش این خاکسار حاضراست گفته :

الحديث الثالث عشر عن جعفر بن محمد عن آبائه الكرام عليهم السلام: أن رسول الله صلى‌الله عليه وآله وسلم لما كان بغدير خم ، نادى الناس فاجتمعوا فأخذ بيد على عليه‌السلام وقال: (من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله ، وأدر الحق معه حيث دار) .

وفى رواية: (اللهم أعنه وأعن به ، وارحمه وأرحم به و انصره وانصر به) .

فشاع ذلك وطار فى البلاد فبلغ ذلك الحارث بن نعمان

الفهری، فأتی رسول الله صلی‌الله علیه و آله علی ناقة له فنزل بالابطح عن ناقته وأناخها، فقال: یامحمد أمرتنا عن الله تعالی أن نشهدأن لااله‌الاالله وأنك رسول الله فقبلناه منك، وأمرتنا أن نصلی خمساً فقبلناه منك، وأمرتنا بالزكوة فقبلناه منك، وأمرتنا أن نصوم فقبلناه، ثم أمرتنا بالحج فقبلناه منك ثم لم ترض بهذا حتی رفعت بضبعی ابن عمك تفضله علینا وقلت: (من كنت مولاه فعلی مولاه) فهذا شیء منك أم من الله عزوجل؟ فقال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: (والذی لااله الا هو ان هذا من الله).

فولی الحارث بن نعمان وهو یرید راحلته وهو یقول: ان كان مایقوله محمد حقاً فامطر علینا حجارة من السماء، أو ائتنا بعذاب ألیم، فماوصل الی راحلته حتی رماه الله عزوجل بحجر فسقط علی هامته وخرج من دبره فقتله، وأنزل الله عزوجل: (سأل سائل بعذاب واقع، لیس له دافع).

أقول: اصل هذا الحدیث سوی قصة الحارث تواتر عن أمیرالمؤمنین علیه‌السلام وهو متواتر عن النبی صلی‌الله علیه

وآله وسلم أيضاً رواه جمع كثير وجم غفير من الصحابة(١).

ازاين عبارت بنهايت وضوح ظاهراست که اصل حديث غدير متواتر است ازجناب رسالتمآب ﷺ، وهم متواتراست ازامیرالمؤمنين على بن ابی طالب عليه السلام، وروايت كرده‌اند انرا جمعی کثیر وجمّی غفير ازصحابه .

**« جمال‌الدين عطاءالله ازاكابر معتمدين اهل سنت‌است »**

ومخفی نماند که جمال‌الدين محدّث ازاعيان محدّثين معتبرين وحذّاق معتمدين اهل سنّت‌است واكابر سنّيه برمنقولات اووثوق واعتبار دارند و دست برمرويّات اومی‌زنند وبردعاوی خويش باقوال‌اواستدلال میکنند ، و زياده ازاين اعتماد واعتبار چه ميخواهی که جمال‌الدين محدّث ازمشايخ اجازه مخاطب ووالد ماجدش هست چنانکه از (رسالهٔ‌اصول حديث) مخاطب ظاهراست(٢) .

ونيز مخاطب بجواب طعن سوّم ازمطاعن ابی‌بكر ( بروضة الاحباب ) احتجاج واستناد كرده، وكلامش‌دلالت دارد برآنكه‌كتاب (روضة الاحباب) ازتواريخ معتبره است(٣) .

ونيز مخاطب در(رسالهٔ اصول‌حديث) بعداز ذكر معنای سيرت وذكر (سيرت ابن‌اسحق) و( سيرت ابن‌هشام ) و ( سيرت ملاّعمر ) نسخهٔ صحيحه (روضة الاحباب) جمال الدين محدّث را كه خالی ازالحاق وتحريف باشد

---

(١) اربعين مناقب امير المؤمنين عليه‌السلام ص١١ .

(٢) اصول حديث ص٢٦ .

(٣) تحفه اثنی عشريه ص٢٦٥ .

بهتر ازهمهٔ تصانیف این باب دانسته[۱] (وناهیك به جلالة واعتباراً واشتهاراً وافتخاراً ) .

وازافادهٔ ملاّعلی قاری دراول ( شرح مشکوة) ظاهراست که جمال‌الدین محدّث براکابـر علماء ومشاهیـر مقتدایان سنیّه مثل ملاّعلی‌متقی ، ودیگر مشایخ حرم محترم مثل علاّمه شیخ عطیّه‌سلمی، واسماعیل شروانی ترجیح وتفضیـل دارد، ونسخهٔ مصحّحه مشکوة بدست‌اولائـق اعتماد ، ودر وقت اختلاف قابـل استناداست ، ونیز این نسخـه موجب اطمینان قلب وانشراح صدرا ست .

ونیز بتصریح ملاعلی‌قاری در (مرقـاة) بشرح حدیث (لاتدخلون الجنة حتی تؤمنوا الخ) ظاهراست که جمال‌الدین محدّث ازمشایخ کباراست .

وحسین بن محمد دیـار بکری در ( تاریخ خمیس فی احوال انفـس نفیس ) روضـة الاحباب جمال الدین را از کتب معتبره شمرده از آن نقلها آورده[۲] .

وملاّیعقوب لاهوری در (خیرجاری) ازروضة الاحباب نقل میکند .

وشیخ عبدالحقّ در (رجال مشکوة) ازجمال‌الدین نقل میکند .

وشاه ولی الله در (ازالـة الخفا) بمقامات عدیدة نقل از روضة الاحباب کرده .

وشاه سلامة الله در (معرکة الاراء) چند جا احتجاج واستناد بروایات‌آن نموده .

---

(۱) اصول حدیث ص۲۰ .

(۲) تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس ج۱ص۲ ط بیروت .

## « ملاعلی قاری پس از تصریح بصحت غدیر تواتر آنرا از بعض حفاظ نقل کرده »

وعلی بن محمد سلطان الهروی القاری نیز باآنهمه تعصّب ظاهر وتشدد بلیغ بعداز تصریح بصحّت این حدیث شریف، ونفی ریب ازآن تواترآنرا ازبعض حفّاظ نقل کرده، ودلیل وارد کرده، چنانکه در (مرقات شرح مشکوة) درشرح حدیث :

(وعن زید بن أرقم أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: من کنت مولاه فعلی مولاه رواه أحمد والترمذی)

گفته :

وفی الجامع رواه أحمد، وابن ماجة، عن البراء، وأحمد عن البریدة، والترمذی، والنسائی، والضیاء عن زید بن أرقم.

ففی اسناد المصنف الحدیث عن زید بن أرقم الی أحمد والترمذی مسامحة لاتخفی .

وفی روایة لاحمد، والنسائی، والحاکم، عن بریدة بلفظ (من کنت ولیه فعلی ولیه) .

وروی المحاملی فی أمالیه عن ابن عباس ولفظه: ( علی بن أبی طالب مولی من کنت مولاه) .

والحاصل أن هذا حديث صحيح لا مرية فيه، بل بعض الحفاظ عده متواتراً، اذ فی رواية أحمد أنه سمعه من النبی صلی‌الله علیه وسلم ثلاثون صحابياً، وشهدوا به لعلی لما توزع أيام خلافته.

وسيأتی زيادة تحقيق فی الفصل الثالث عند حديث البراء.

**«ملاعلی‌قاری ازاکابر ثقات ومعتمدین اهل سنت‌است»**

ومخفی نماند کـه ملاّعلی قاری یکی ازاعیان اثبات، ومعتمدین ثقات، وماهرین حذّاق، ومنّقدین سبّاق است.

ازافـادهٔ محمد بن فضل‌الله المحبّی در (خلاصة الاثـر فی اعیان القرن الحادیعشر) ظاهراست که علی قاری یکی ازصدور علم، وفرید عصر خود، وباهـرالسمت درتحقیق وتنقیح عبارات‌است، وشهرت اوکافی‌است ازاطراء دروصف‌او، ورحلت کرده بسوی مکّه واقامت کرده درآن واخذکرده درآن ازابوالحسن بکری، وزکریاالحسینی، وابن‌حجرهیثمی، وشیخ‌احمدمصری، وشیخ عبدالله سندی، وعلاّمـه قطب الدین مکّی، وغیر ایشان، ومشتهرشد ذکر او، ومنتشر گردید وصیت‌او، وتألیف کرد مؤلفات کثیره: لطیفـة التأدیة که محتوی‌است برفوائد جلیله،واز جملـه آن (شرح‌مشکوة) است وآن اکبر مؤلفات واجلّ آنست.

ونیز ازآن ظاهراست که اگر علی قاری جسارت برتألیف رساله مشتمله براسائت ادب والدین جناب رسالتمأب صلی الله علیه وآله، ومثل آن نمیکرد مؤلفات او چندان منتشر میشد که دنیارا پرمیکرد بسبب کثرت فائده‌آن، وحسن انسجام آن، وهرگاه خبروفات‌او بعلماء مصر برسید براو نمازغیبت‌خواندند درمجمعی حافل که جامع چهارهزار مردم بلکه زیاده بوده[1] .

وتاج الدین دهّان در(کفایةالمتطلع) اورا بعلاّمه ستوده .

ومصطفی بن‌عبدالله قسطنطینی در( کشف‌الظنون ) شرح اورا برمشکوة شرح عظیم گفته[2] .

وحسام الدین در (مرافض‌الروافض) شرح مشکوة اورا ازکتب معتبره شمرده واستناد بآن‌کرده .

وفاضل مخاطب در ( بستان المحدثین ) شرح ملاعلی‌قاری‌را برموّطأ مروج ومشهور دراین دیار وانموده .

ومحمد عابد سندی هم در(حصرالشارد) شرح مشکوة ملاعلی قاری را ازکتب معتبره دانسته، وسلسلهٔ روایت خودرا باورسانیده .

وشاه سلامة الله اورا ازعمائد علماء خود وامی‌نماید، وافادهٔ اورا درباب تحذیر ازنسبت انهزام به سرور انام علیه آلاف التحیة والسلام ومزید تشنیع براین نسبت نقل‌کرده، وعین تحقیق میداند .

وفاضل معاصر در(منتهی الکلام) اورا ازاکابر میداند، واستناد واحتجاج بافادهٔ اومیکند[3] .

---

(۱) خلاصة الاثر ج۳ص۱۸۵ طمصر .

(۲) کشف‌الظنون ج۲ص۱۷۰۰ ذیل کلمة المصابیح .

(۳) منتهی الکلام ج۱ص۲٤۸ .

ودر (ازالة الغین) اورادر تعدید اکابر محدّثین صدر مجلس میگرداند، وکلام خودرا مستند بافادۀاوکرده حمدالهی بجامی آورد .

ونیز در (ازالة الغین) اورا بمولانا یادمیکند ، وازشرح او بر فقه اکبر نقل می آورد.

### «ضیاءالدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیثغدیر نموده»

وعلاّمه ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی اقبال تام براثبات تواتر حدیث غدیر نموده است، واهتمام بلیغ درآن صرف کرده چنانکه در (کتاب ابحاث مسدّدة فی فنون متعدّدة )درذکر احادیث نبوّیه گفته :

الحدیث التاسع ( أنا حرب لمن حاربکم، سلم لمن سالمکم) قاله لعلی وفاطمة والحسن والحسین .

أخرجه أحمد والطبرانی والحاکم، وفی معناه أحادیث بعضها تعمهم، وبعضها تخص الحسن والحسین حین یخاطبهما وفی بعضها ماتعم أهل بیته فی الجملة ، فمجموعها یفید التواتر المعنوی، وشواهدها لاتحصر، مثل أحادیث قتل الحسین ، وأحادیث مایلقاه فراخ آل محمد وذریته بألفاظ وسیاقات تحتمل مجموعها مجلداً ضخماً .

فمن کان قلبه قابلا فمن أوضح الموضحات فی کل کتاب ،

ومن ينبو قلبه عنها فلامعنى لمعاناته فى التطويل .

ومن شواهد ذلك ماورد فى حق على كرم الله وجهه فى الجنة ، وهو على حدته متواتر معنى ، ومن أوضحه معنى وأشهره رواية حديث (من كنت مولاه فعلى مولاه) وفى بعض رواياته زيادة ( اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ) وفى بعضها زيادة (وانصر من نصره واخذل من خذله) .

وطرقه كثيرة جداً ، ولذا ذهب بعضهم الى انه متواتر لفظاً فضلا عن المعنى .

وعزاه السيوطى فى الجامع الكبير الى أحمد بن حنبل ، والحاكم، وابن أبى شيبة، والطبرانى، وابن ماجة، والترمذى ، والنسائى، وابن أبى عاصم، والشيرازى، وأبى نعيم، وابن عقدة، وابن حبان، والخطيب .

بعضهم من رواية صحابى، وبعضهم من رواية اثنين ، وبعضهم من رواية أكثر من ذلك .

وذلك من حديث ابن عباس، وبريدة بن الحصيب، والبراء ابن عازب، وجرير البجلى، وجندب الانصارى، وحبشى بن

جنادة، وأبی‌الطفیل، وزیدبن‌أرقم، وزیدبن‌ثابت، وحذیفة ابن‌اسید الغفاری، وأبی أیوب الانصاری، وزیدبن‌شراحیل الانصاری، وعلی‌بن‌أبیطالب، وابن‌عمر، وأبی‌هریرة، وطلحة وأنس‌بن‌مالك، وعمربن‌مرة .

وفی بعض روایات أحمد، عن علی ، وثلثة عشر رجلا .

وفی‌روایة له وللضیاء المقدسی، عن أبی‌أیوب، وجمع من الصحابة .

وفی روایة لابن‌شیبة وفیها: (اللهم وال من والاه) الخ عن أبی‌هریرة، واثنی‌عشر من الصحابة .

وفی روایةأحمد، والطبرانی، والمقدسی، عن علی، وزید ابن‌أرقم، وثلاثین رجلا من أصحابه .

نعم فان‌کان مثل هذا معلوماً والا فمافی الدنیامعلوم(۱) .

ازاین عبارت مقبلی ظاهراست که حدیث غدیر ازاوضح فضائل علویّه متواتـرالمعنی‌است حسب معنی واشهر آن‌است ازروی روایت، واگر این حدیث معلوم نیست پس دردنیا هیچ معلوم نیست .

---

(۱) الابحاث المسددة فی الفنون المتعددة ص۱۲۲ .

« ضياء الدين مقبلى ازاعاظم علماء أهل سنت است »

ومخفى نماند كـه مقبلى مذكور از اجلّهٔ علماء متبحّرين ، واعاظـم محققين متأخرين ايشان است، وكتاب ابحاث مسدّدهٔ او از كتب مشهوره معروفه وتصانيف مقبولهٔ ممدوحه است .

محمد بن اسماعيل الامير كه استاد استاد قاضي محمد شوكاني است در كتاب (ذيل الابحاث المسددة وحلّ مسائلها المعقّده) گفته :

الحمد لله بلا حصر ولا نهاية، وصلاته وسلامه على رسوله نبى الهداية، وعلى آله علماء الدراية والرواية .

وبعد فان الابحاث المسددة فى فنون متعددة تأليف العلامة التقى صالح بن مهدى رحم الله مثواه، وبل(۱) بوابل رحمته ثراه. قد رزقت القبول وهى به حقيقة، وكاد أن لا يخلو عنها بيت عالم ، لما اشتملت عليه من فوائد أنيقة ، الا أنها تدق عبارته عن الايضاح، وتكثر اشارته الى مسائل طال فيها اللجاج والكفاح فرأيت ايضاح معانيها وشرح المشار اليه فى غصون مبانيها، بذيل سميته ذيل الابحاث المسددة، وحل مسائلها المعقدة، والله أسأل أن يجعله من الاعمال الصالحة،

---

(۱) بل بتشديد اللام: ندى ــ والوابل: المطر الشديد .

ومتاجر الاخرة الرابحة (۱).

ازاين عبارت ظاهراست كه صالح بن‌مهدی علاّمه تقی‌است، ومحمدبن اسماعيل بنهايت ضراعت رحمت ازخدا براوميخواهد، وافاده ميكندكه كتاب ابحاث مسدّده مرزوق‌القبول‌است وآن لائق است بقبول، وقريب است كه خالی نباشد ازآن بيت هيچ عالمی، بسبب آنكه مشتمل‌است برفوائد انيقه.

ونيز محمدبن‌اسماعيل الامير در (روضهٔ‌نديّه) تصريح كرده بآنكه مقبلی ازائمّه علم وتقوی وانصاف‌است كماستعرف[۱] .

ومحمد عابد بن احمد علی سندی كه از مشايخ متأخرين سنيّه است مصنّفات مقبلی‌را از كتب‌معتبره شمرده، واجازه روايت‌آن نقل كرده، چنانكه دركتاب (حصرالشارد) كه ازخطبهٔ آن ظاهر است كه درآن تلخيص اسانيد خود دركتب معتبره بالحاح واصرار والحاء بعض طلب علم حديث نموده گفت :

وأما مصنفات أبی‌مهدی المقبلی كالمعتمد فی الفتوی علی مذهب مالك (ره) وغيره فأرويها عن الشيخ صالح العلائی عن محمد بن سنة، عن مولای الشريف محمدبن‌عبدالله، عن أحمد المقير، عن عمه سعيد بن‌أحمد المقری، عن محمد ابن‌محمدبن‌عبدالله التنيسی، عن أبيه، عن محمدبن‌أحمد

---

(۱) ذيل الابحاث المسددة: خطبة الكتاب .

(۲) الروضة الندية شرح التحفة العلوية ص۶۷ طدهلی .

ابی‌مرزوق الحفید، عن الخطیب عن مؤلفها (۱) .

وعالم نحریر محمدبن‌علی‌بن‌محمد الشوکانی صاحب (فوائد مجموعه فی الاحادیث الموضوعة) که نهایت مشهور است نیز سند روایت خود تصانیف مقبلی را درکتاب (اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر) ذکرکرده‌است چنانکه گفته :

حواشی المقبلی علی (الکشاف) و (المختصر) و (البحر) وسائر تصانیفه، أرویها عن شیخنا السید عبدالقادر بن أحمد، عن شیخه السید محمد بن اسماعیل الامیر، عن عبد القادر بن علی البدری، عن المؤلف (۲) .

ونیز در (اتحاف الاکابر) گفته :

(العلم الشامخ) للمقبلی اروِیه عن شیخنا السید عبدالقادر ابن أحمد، عن شیخه محمد بن اسماعیل الامیر، عن عبدالقادر ابن علی البدری، عن المؤلف (۳) .

ونیز در (اتحاف الاکابر) گفته :

مؤلفات صالح بن مهدی المقبلی ارویها بالاسناد المتقدم فی (العلم الشامخ) .

---

(۱) حصر الشارد ص۱۵۰ حرف المیم .

(۲) اتحاف الاکابر ص۱۲ حرف الحاء .

(۳) اتحاف الاکابر ص۲٤ حرف العین .

ومولوى عبد الحقّ بن فضل كه از اجلّه علماء سنيّه اين دياراست ، وبحرمين شريفين رسيده، واجازه ازعلماء آنجا مثل محمد عابد سندي، وغير او حاصل كرده مقبلى‌را بمزيد تعظيم وتبجيل يادكرده، واستناد بكلامش مى نمايد چنانكه در (رسالهٔ نكت لطيفه) كه درذمّ وتبديع كلام نوشته گفته :

فائدة ذكر الامام العلامة المقبلى فى الكتاب المسمى بالابحاث المسددة فى فنون متعددة فى تفسير قوله تعالى : (واذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما انزل علينا) (١)

أقول: هذا قول بنى اسرائيل وقد أطبقت هذه الامة على معنى ماقاله بنواسرائيل ، وذلك بعد استقرار هذه المذاهب فيما سموه اصول الدين، وفيما سموه الفروع .

وذلك انك اذا تلوت عليهم آية، أورويت لهم سنة فان كان موافقاً بظاهره ونصه لما استقر عندهم قبلوه وتشبثوا به وان خالف كانوا بين متأول له ممن يدعى النظر ولو بغاية التعسف ، وبين راد تصريحاً ، أوبالاعراض مع قولهم: هذا خلاف المذهب، أوقد قرر أهل المذهب خلافه .

ومن أغرب مارأيت فى هذا المعنى قول بعض أهل الهند

---

(١) البقرة : ٩١ .

من المصنفين فى هذه الاعصار بعد محاولة بينه وبين بعض الشافعية ومراسلات فى الاشارة فى التشهد فكان خاتمة بحثه ومستقر قوله :

اعلم ان عبرة صحة الحديث أن يكون عمل به أهل المذهب يعنى الحنفية، ومالم يعملوا به فليس بصحيح .

وهذا الذى فاه به هذا المغفل فى جزيرة الهند هو حاصل ماعليه الناس، لكنه كما قال: بلهاء تطلعنى على أسرارها الخ (۱) .



### « محمد بن اسماعيل يمانى نيز در اثبات تواتر حديث غدير اهتمام كرده »

ومحمد بن اسماعيل بن صلاح الامير نيز اهتمام تام دراثبات تواتر اين حديث شريف نموده است چنانكه در ( روضهٔ نديهٔ شرح تحفهٔ علويّه ) كه نسخهٔ آن بخطّ عرب بعض افاضل آن ديار آورده‌اند گفته :

وحديث الغدير متواتر عند أكثر أئمة الحديث .

قال الحافظ الذهبى فى تذكرة الحفاظ فى ترجمة (من كنت مولاه) : ألف محمد بن جرير فيه كتاباً قال الذهبى :

(۱) رساله نكت لطيفه ص۳ .

وقفت علیه فأندهشت لکثرة طرقه انتهی .

وقال الذهبی فی ترجمة الحاکم أبی عبدالله بن البیع: وأما حدیث (من کنت مولاه فعلی مولاه) فله طرق جیدة أفردتها بمصنف .

قلت : عده الشیخ المجتهد نزیل حرم الله ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی فی الاحادیث المتواترة التی جمعها فی أبحاثه أعنی لفظ (من کنت مولاه فعلی مولاه) .

وهو من أئمة العلم والتقوی والانصاف ، ومع انصاف الائمة بتواتره فلایمل بایراد طرقه بل یتبرك ببعض منها الخ (۱) .

ازاین عبارت ظاهر است که حدیث غدیر متواتراست نزد اکثر ائمه حدیث، وحافظ ذهبی در (تذکرة الحفاظ) ذکر کرده که محمدبن جریرطبری کتابی دراین حدیث تصنیف کرده واقف شدم من بر آن پس مدهوش گردیدم بسبب کثرت طرق آن .

ونیز ذهبی درترجمهٔ حاکم افاده کرده است که برای حدیث غدیر طرق

---

(۱) الروضة الندیة شرح التحفة العلویة ص ٦٧ ط دهلی سنة ۱۳۲۲ فی شرح بیت :

وبخم قام فیهم خاطباً　　　تحت اشجار بها کان نضیا

جیّده است که افراد کرده‌ام آنرا بمصنّفی .

ونیز ازاین عبارت ظاهراست که ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی تعدید حدیث غدیر ازاحادیث متواتره نموده ، وصالح مذکور شیخ مجتهد نزیل حرم خدا، وازائمّه علم وتقوی وانصاف است .

ونیز از آن ظاهراست که اثبات ائمّهٔ سنیّه تواتر این حدیث را عین انصاف ومجانبت اعتساف است .

## « محمدبن‌اسماعیل یمانی ازاکابر صدوراست »

ومحتجب نماند که محمد بن اسماعیل مذکور از اکابر صدور است ، وتصانیف‌او معروف ومشهور ، ازعبارت شوکانی درنقل سند روایت ( علم شامخ) که آنفاً شنیدی ظاهراست که محمد بن‌اسماعیل شیخ واستاد سید عبد القادر بن‌احمد است، وسید عبدالقادر شیخ شوکانی است، پس محمد بن اسماعیل شیخ شوکانی‌است (وکفی به جلالة ونبالة) .

ونقل خطبهٔ (اتحاف الاکابر) دراین‌جا مناسب می‌نماید تاازآن جلالت وعظمت ونباهت این حضرات که بوسائطایشان شوکانی را اتصال سند تا بمؤلفین حاصل شده ثابت کرده وهی هذه .

الحمد لله الذی حمی هذه الشریعة الغراء بأئمة أمجاد ، فقیدوا شواردها، وجمعوا أوابدها، بسلاسل الاسناد، فتمت الهدایة باتصال الروایة، وکملت العنایة ببلوغ الغایة من الدرایة، وصارت الاسانید المتصلة لمعاهد العلوم کالاسوار ،

ولمعاصم المعارف كالسوار، يرويها الاكابر عن الاكابر ، ويحفظونها في صدورهم لافي سطور الدفاتر .

والصلوة والسلام على خير الانام وآله الكرام ،

وبعد فان الله سبحانه لما من على بلقاء مشايخ أعلام ، أخذت عنهم بالسماع والاجازة بعض مصنفات أهل الاسلام، ووجدت رواياتهم قداتصلت بالمصنفين ، وتسلسلت بعلماء الدين المحققين، رغبت الى جمع ماأرويه عنهم من المصنفات في هذه الورقات، ورتبت المرويات على ترتيب حروف المعجم، تقريباً وتسهيلا، وضبطاً للانتشار، وتقليلا، لينتفع بذلك من رام الانتفاع به، لاسيما تلامذتي الذين أخذوا عني بعضاً من هذه المصنفات، وقدجمعت في هذا المختصر كل ماثبت لي روايته بالاسنادمتصلا بمصنفه، سواء كان من كتب الائمة من أهل البيت رضي الله عنهم، أومن كتب غيرهم من سائر الطوائف الاسلامية رحمهم الله، في جميع فنون العلم، وقداقتصرت في الغالب على ذكر اسناد واحد، وأحلت في أسانيد البعض على البعض طلباً للاختصار، ولو رمت استقصاء ماثبت لي من

الطرق لطال الكلام .

وسأذكر فی أسانيد الصحيحين من حرف الصاد انشاء الله تعالی غالب ماثبت لی من الطرق فيهما من مشايخی الاعلام ليعلم الواقف علی هذا المختصر صحة ماذكرته من تعدد الطرق فی كل كتاب لولا مراعاة الاختصار .

وسأذكر فی حرف الميم انشاء الله اسناد مؤلفات جماعة من العلماء علی العموم، ليكون ذلك أكثر نفعاً وأعم فائدة ، وسميت هذا المختصر (اتحاف الاكابر باسناد الدفاتر) والله ينفع بذلك ويجعله من القرب المقبولة (١) .

ونيز شوكانی مصنفات محمدبن‌اسماعيل الاميررا بسندی كه بآن‌مصنفات مقبلی روايت كرده روايت‌ميكند چنانكه در (اتحاف الاكابر) بعداز عبارتيكه درسندحواشی‌مقبلی بر(كشاف) و(مختصر) و(بحر) وسائرتصانيف او منقول شده گفته :

(وبهذا الاسناد أروی حواشی السيد محمد الامير وسائر تصانيفه) (٢) .

---

(١) اتحاف الاكابر. خطبة الكتاب .

(١) اتحاف الاكابر ص١٢ حرف الحاء .

### « محمد صدر عالم هندی نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر عنایت دارد »

ومحمد صدر عالم که ازاکابر علماء وعرفای هند بوده، نیز عنایت تامّه دراثبات تواتر حدیث غدیر صرف کرده ، وداد احقاق داده، چنانکه درکتاب (معارج العلا في مناقب المرتضى) که آنرا در سنة ألف ومأة وست وأربعين تالیف کرده گفته :

ثم اعلم أن حديث الموالاة متواتر عند السيوطى رحمه الله كماذكره فى (قطف الازهار) فأردت أن أسوق طرقه ليتضح التواتر .

فأقول: أخرج أحمد والحاكم عن ابن عباس .

وابن أبى شيبة وأحمد عنه عن بريدة .

وأحمد وابن ماجة عن البراء .

والطبرانى عن جرير .

وأبونعيم عن جندب الانصارى .

وابن قانع عن حبشى بن جنادة .

والترمذى، وقال: حسن غريب .

والنسائى، والطبرانى، والضياء المقدسى عن أبى الطفيل،

عن زيدبن أرقم، وحذيفة بن اسيد الغفارى .

وابن أبى شيبة، والطبرانى، عن أبى ايوب .

وابن أبى شيبة، وابن أبى عاصم، والضياء، عن سعدبن أبى وقاص .

والشيرازى فى الالقاب عن عمر .

والطبرانى عن مالك بن الحويرث .

وأبو نعيم فى فضائل الصحابة، عن يحيى بن جعدة، عن زيدبن أرقم .

وابن عقدة فى كتاب الموالاة عن حبيب بن بديل بن ورقاء، وقيس بن ثابت، وزيدبن شراحيل الانصارى .

وأحمد عن على وثلثة عشر رجلا .

وابن أبى شيبة عن جابر .

قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من كنت مولاه) الى آخر ما أفاد وأجاد (١) .

---

(١) معارج العلا ص٧٩ المعراج الثانى ـ قال المصنف قدس سره فى هامش الكتاب: استكتبت الكتاب ( أى المعارج ) من نسخة خزانة كتب كلكته ( وهو فى ٢٥٨ صفحة ) .

## «قاضی سناءالله پانی‌پتی نیز بتکثر طرق حدیث غدیر تصریح کرده»

وقاضی سناء الله پانی‌پتی داد انصاف داده که آبی در دیده آورده نتوانسته که بمسلك جناب شاهصاحب در کتمان واخفای تعدّد طرق حدیث غدیر وتواترش برود ، ورونق دین وایمان بانهماك درتعصّب ببرد ، ناچاز بتکثر وتعدّد طرق آن تصریح نموده، وگفته که سی کس ازصحابه روایت آن کرده اند، وبدرجهٔ صحّت رسیده، وجمهور محدّثین آنرا درصحاح وسنن ومسانید روایت کرده‌اند، بلکه تنصیص برتواتر آن مکرّراً ومؤکّداً فرموده، چنانکه در ( سیف مسلول ) برای مفرّقین دین جناب سیّد المرسلین ، وجاحدین ومنکرین ارشادات جناب ختم النبیّین، شمشیری آبدار از غلاف برمی آرد واین عبارت مینگارد .



اوّل حدیث بریدة بن‌حصیب وغیره جماعتی ازصحابه روایت میکنند از نبیّ که آنحضرت صلی‌الله علیه وسلم درغدیر خم که جائی‌است میان مکّه ومدینه خطبه خواند وگفت :

(یاأیها الناس ان الله مولای وأنا مولی المؤمنین وانا أولی بهم من أنفسهم فمن کنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) یعنی علیاً .

این حدیث بدرجهٔ صحّت بلکه بدرجهٔ تواتر رسیده ، و ۳۰ کس از اصحاب (منهم علي بن أبي‌طالب)، وأبوأیّوب، وزیدبن‌أرقم، وبراء بن‌عازب وعمروبن‌مرّة، وأبوهریرة، وابن‌عباس، وعمّاربن‌بریدة، وسعدبن‌أبي‌وقّاص،

وابن‌عمر، وأنس، وجرير بن‌عبدالله البجلي ، ومالك بن‌حويرث ، وأبوسعيد خدري، وطلحة، وأبوالطفيل، وحذيفة بن‌أسيد، وغيره مروّی گشته ، وجمهور محدّثين اين حديث را درصحاح وسنن ومسانيد روايت كرده‌اند، ودربعضى روايات آمده :

(من كنت اولى به من نفسه فعلى وليه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) .

روافض اين حديث را نصّ جلى بر استخلاف علىّ ميگويند، كه مولى بمعنى اولى بالتّصرف است فهو الامام .

وروافض برالفاظ اين حديث‌متواتر زيادت روايت ميكنند: (وهوالخليفة من بعدى، وهو وليّكم بعدى) واين زيادت منكر وموضوع‌است الخ[١] .

« فضائل قاضى سناء الله بر السنة خواص وعوام مذكور است »

وجلالت شأن قاضى سناءالله دراين ديار مشهور، وفضائل ومناقب‌جميله‌او بر السنة عوام وخواص مذكوراست .

مولوى غلام على دهلوى در (رسالة) خودكه درحالات مرزاجان جانان مظهر وحالات خلفاء او ازرسالة مولوى نعيم الله مختصر كرده مى‌آرد :

حضرت مولوى سناء الله اشرف وأسبق خلفاء حضرت ايشانند ، نسب ايشان بحضرت شيخ جلال كبير اولياء چشتى رحمة الله عليه بدوازده واسطه ميرسد، ونسب حضرت شيخ‌جلال بجناب اميرالمؤمنين حضرت عثمان رضي الله تعالى عنه منتهى ميشود، وايشان زبدة علماء ربّانى، مقرب بارگاه‌يزدانيند

(١) سيف مسلول ص١٠٨ مقاله سوم بحث امامت .

درعلوم عقلي ونقلي تبحّر تمام دارند، درفقه واصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده ، كتابی مبسوط درعلم فقه بابیان مأخذ ودلائل ومختار مجتهدان مذاهب أربعه درهر مسئله تأليف نموده ، وآنچه نزدایشان اقوی ثابت شد آنرا رسالهٔ جدا مسّمی (بمأخذ الاقوی) تحریر فرموده، دراصول‌نیز مختارات خودرا نوشته وتفسير طولاني جامع أقوال قدماء مفسّرين، وتأويلات جديده‌كـه بر لطيفهٔ روحانی ایشان از مبدء فيّاض ريختـه أرقام نموده‌اند ، ورسائـل در تصوف وتحقيق معارف حضرت مجدد رضي‌الله عنه نگاشته ، صفاء ذهن ، وجودت طبع، وقوّت‌فكر، وسلامت عقل ايشان زائدالوصف‌است، طريقت ازحضرت شيخ الشيوخ محمد عابد قدس‌سره گرفته، بتوجهات‌ایشان بصفاء قلبی رسیده اند، باز باتباع أمر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده، بحسن تربيت بليغه بجميع مقالات أحمديّه فائـز شده‌اند ، واز سرعت سير وشوق وصول اصل‌خود تمام سلوك این طریقه درپنجاه توجه بانجام رسانيده هيجده ساله بودند که فراغ ازتحصيل علم ظاهر وخلافت طريقت يافتـه ، باشاعت علم وفيض باطن پرداختند ، وهدایت وارشاد را رواجـی بخشیده ، برزبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفـراز گشتند، ايشان درأيّام خودی جدّ خود حضرت شيخ جلال پانی‌پتی را رحمةالله علیه دیدند، الطاف بسیار بحال ایشان فرموده، پیشانی مبارك خودرا به پیشانی ایشان مالیدند، هم درآن ایّام بزیارت حضرت غوث الثقلين مشرّف شدند، وآنحضرت خرمائی تر ايشانرا عطافرموده، يكبار أميرالمؤمنين عليّ‌مرتضی كرّم الله وجهه را بخواب ديدند دربارهٔ ایشان به بشاشت تمام میفرمایند :

( أنت منّي بمنزلـة هارون مـن موسى عليهما السلام ) حضرت ایشان تعبير اين‌خواب چنين فرمودند: كه صورت‌مثالي فقير، بصورت جدّ بزرگوار

فقير ، أعني عليّ مرتضى رضي الله تعالى عنه متمثّل شده ، شمارا باين كلمات مبشّر ساخته ، مى‌تواند كه بعداز فقير خلافت طريقت بشما منتقل گردد ، بعد از واقعه حضرت ايشان حضرت غوث الثقلين را ديده‌اند ، كه تشريف آورده كلمات تعزيت مأتم آنحضرت مذكور فرمودند ، واز واقعة حضرت ايشان تأسّف داشتند ، حضرت ايشان تعريف ومدح ايشان بسيار مى‌نمودند ميفرمودند :

نسبت ايشان بانسبت فقير درعلوّ مساوى است، ودرعرض وقوّت متفاوت ايشان ضمنى فقيرند وفقير ضمنى حضرت شيخ قدّس سرّه ، هر فيضى كه بفقير ميرسد ايشان درآن شريكند ، نيك وبد ايشان نيك وبد فقير است، از كثرت اجتماع كمالات ظاهرى وباطنى ايشان عزيزترين موجوداتند ، دردل فقير مهابت ايشان مى‌آيد ، ازروى صلاح وتقوى وديانت روح مجسّمند ، مروّج شريعت، منوّر طريقت، ملكى صفت كه ملائكه تعظيم ايشان مى‌نمايند انتهى.

فقير زبانى ازايشان شنيده‌ام : ميگفتند حضرت ايشان ميفرمودند : اگر خداى تعالى بروز قيامت ازبنده بپرسند كه دردرگاه‌ما تحفه چه‌آوردى؟ عرض كنم سناءالله پانى‌پتى را روزى فقيربحضور حاضربودم، وحلقهٔ ذكر ومراقبه منعقد بود، ايشان درآمدند فرمودند: شما چه عمل مينمائيد كه ملايك بجهت تعظيم شما جاخالى نمودند ؟ الحق فقير كمّل اصحاب حضرت ايشان را ديده‌ام، اينهمه فيوض وبركات طريقهٔ أحمديّه كه در ذات ايشان جمع است درهيچ يكى ملاحظه نكرده‌ام، اگر چه دست ادراك ارباب قلب ازآن حالات كوتاه است، لهذا ميگويم كه باعتقاد فقير مثل ايشان باين كمالات وعلوّ نسبت خاصّه مجدّدى دراين وقت كسى نيست، واز خلفاء حضرت ايشان بفضائل كثيره ممتازند، أمّا نيابت حضرت ايشان كه عبارت است ازتسليك وايصال

طالبان بغایات طریقهٔ أحمدیّه باصحّت کشف مقامات ووجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلّم نگشت، چنانکه حضرت ایشان بارها افسوس مینمودند که در اصحاب فقیر کسی قائم مقام فقیر نیست .

فقیر راقم گوید: مقصود ازاختیار طریقهٔ تصفیهٔ قلب ازگرفتاری ماسوی ودوام علم بالله وتزکیهٔ نفس ازرذائل وتهذیب اخلاق است، وازبرکات ذکر وشغل کیفیات وحالات واستغراق وسکر غلبات محبّت دست میدهد، الحمد لله که این معانی درصحبت خلفاء حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می‌نمایند، بنده مستفیدان اینهارا دیده‌ام حضور وجمعیتی باأذواق قلبی بلکه انوارفوق نیز دارند، بالجمله ذات‌ایشان باکمالات‌ظاهر وباطن موصوف‌است وأوقات بطاعت وعبادت معمور دارند، صد رکعت نماز وظیفه مقرّر نموده، یکمنزل قرآن در تهجّد میخوانند ، چون دراین زمانه علمای متدیّن گمند ، دردل ایشان چنین ریختند که منصب قضا وفصل قضایا اختیار نمودند، وحق این مرتبه چنانچه باید بجامی‌آرند، ورسوم متعارفهٔ قضات ناعاقبت بین‌هرگز ازایشان بظهور نمی‌آید ، یکبار شخصی که مهر ایشان داشت ازکسی چیزی گرفت، ایشان برآن اطلاع‌تعزیر فرمودند، وآنچه گرفته‌بود ردّ نمودند مشهور است، این‌چنین ادای حق این منصب خاصّهٔ ایشان‌است .

مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است چند فقره از آن نوشته میشود :

شیخ عین الدین نام، جوانی از سکنهٔ عظیم آباد، ترک روزگارکرده از چند روز داخل طریقت شده، بوسیلهٔ رقعهٔ بخدمت ایشان حاضر خواهد شد، درقلب‌او تنویری حاصل‌شده، قطع‌مسافت هنوز شروع نکرده ، مردی شکسته دل است، مورد رحم، بحال او توجهات فرمایند ، علی رضاخان طریقت از

فقير گرفته‌اند، ذکر لطائف خمسه‌ایشان جاری شده، ونفـی واثبات هم شروع نموده‌اند، در حلقهٔ شما داخل خواهند شد، توّجه برلطیفهٔ قلب ایشان که اول کار این لطیفهٔ منظوراست ضروراست انتهی[۱] .

## « مولوی محمد مبین نیز تواتر حدیث غدیر را افاده کرده »

ومولوی محمد مبین که از أجلّهٔ علماء مشهورین فرنگی محل‌است نیز افادهٔ تواتر حدیث غدیر نموده، چنانکه درکتاب (وسیلة النجات) بعداز ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته :

واکثر احادیث که دراین باب مذکور گشته ازجملهٔ متواتراتست چنانکه حدیث :

(أنت منی بمنزلة هرون من موسی) .

وحدیث :

أنا من علی وعلی منی ، واللهم وال من والاه وعاد من عاداه) .

وحدیث :

(لاعطین الرایة رجلا یحب الله ورسولـه ، ویحب الله ورسوله وغیرها) انتهی (۲) .

---

(۱) رساله دهلوی غلام‌علی ص۷۵ فصل ۱۷ .

(۲) وسیلة النجاة ص۱۰٤ ط لکهنو ۱۳۱۳ .

بالجمله بحمد الله المنّان ازاین بیان مشیّد البنیان واضح وعیان گردید، که اجلّه اساطین متقدّمین ومتأخرین سنیّان تصریح بتواتر حدیث غدیر میکنند، وبی شائبهٔ تکلّف وتعسّف اعتراف بآن می‌نمایند، واین غایت‌ثبوت ونهایت وضوح‌است .

## « کلامی لطیف از سید مرتضی در اثبات حدیث غدیر »

جناب سید مرتضی (رضي الله عنه وأرضاه وجعل جنّة الخلد مثواه) در اثبات تواتر این حدیث کلامی بس لطیف فرموده تزیین کتاب بنقل آن مناسب است .

قال طاب‌ثراه فی(الشافی): أما الدلالة على صحة الخبر فما يطالب بها الا متعنت، لظهوره وانتشاره وحصول العلم لكل من سمع الاخبار به، وما المطالب بتصحيح خبر الغدير والدلالة عليه، الا كالمطالب بتصحيح غزوات النبى صلى الله عليه وسلم الظاهرة المنشورة وأحواله المعروفة وحجة الوداع نفسها، لان ظهور الجميع وعموم العلم به بمنزلة واحدة .

وبعد فان الشيعة قاطبة تنقله وتتواتر به، وأكثر رواة اصحاب الحديث ترويه بالاسانيد المتصلة، وأصحاب السير ينقلونه عن أسلافهم خلفاً عن سلف، نقلا بغير اسناد مخصوص كما نقلوا الوقايع والحوادث الظاهرة، وقد أورده مصنفوا

الحديث في جملة الصحيح، وقداستبد هذا الخبر بمالا يشركه فيه ساير الاخبار، لان الاخبار على ضربين: أحدهما لا يعتبر في نقله الاسانيد المتصلة: كالخبر عن وقعة بدر وخيبر والجمل والصفين، وماجرى مجرى ذلك من الامور الظاهرة التي يعلمها الناس، قرناً بعدقرن بغير اسناد وطريق مخصوص، والضرب الاخر يعتبر فيه اتصال الاسانيد كأخبار الشريعة، وقد اجتمع في خبر الغدير الطريقان معاً ، مع تفرقهما في غيره من الاخبار ، على أن ما اعتبر في نقله في أخبار الشريعة اتصال الاسانيد لو فتشت عن جميعه لم تجد رواية الا الاحاد، وخبر الغدير قد رواه بالاسانيد الكثيرة المتصلة الجمع الكثير فمزيته ظاهرة (١) .

(١) تلخيص الشافي ج١ ص١٦٨ ط النجف الاشرف ١٣٨٣ .

( ۱ )

# موضوعات

( ۲ )

# اعلام

## ( الف )

( ب )

( ت )

( ث )



( ج )

( خ )

( د )

( ذ )



( ر )

( ز )

( س )

( ص )

( غ )

( ف )

( ك )





( ل )



( م )

( ن )

( ٣ )

## الاماكن

### ( الف )



### ( ب )

( ج )



( ح )



( خ )

( د )



( ر )



( س )





( ش )



( ص )



( ط )

## ( ظ )



## ( ع )



## ( غ )



## ( ق )



## ( ك )



## ( ل )

(م)



(ن)



(و)



(ه)



(ى)

( ٤ )

# المصادر والمخارج

## ( الف )

الابحاث المسددة في الفنون المتعددة: تأليف ضياء الدين المقبلي ص٢٢٩، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٥

ابطال نهج الباطل: تأليف فضل الله بن‌روزبهان الاصبهاني، ص١٣٤

اتحاف الأكابر باسناد الدفاتر : تأليف الشوكاني ، ص٢٣٤، ٢٣٨، ٢٤٠

الاتقان في علوم القرآن: تأليف سيوطي ط القاهرة ص١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠

أحسن الاخبار: ترجمة صواعق محرقه: تأليف ملامبارك ص٢٤

اخبار الاخيار في أسرار الابرار: تأليف عبدالحق الدهلوي ط الدهلي ص٧١، ٨٦، ٢١٤

الادلة الواضحة في تفسير الفاتحة : تأليف شمس الدين الجزري ص١٨١، ١٨٨

الاذكار: الموسوم بحلية الابرار: تأليف النووي، ص٩٣، ٩٤

( ب )

( ت )

( ج )



( ح )

( خ )



( د )

( ذ )



( ر )

( ز )



( س )

## ( ص )



## ( ض )



## ( ط )

( ع )

## ( غ )



## ( ف )

( ق )



( ك )

( ل )

اللئالي المصنوعة في الاحاديث الموضوعة: تأليف السيوطي طالقاهرة، ص٦٥، ٦٦، ٦٨
لسان الميزان: تأليف ابن‌حجر عسقلاني، ص١٢٦، ١٣٠
لواقح الانوار في طبقات الاخيار: تأليف عبد الوهاب الشعراني ص٣٧، ٧٣، ٧٤، ١٣٩، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٥

( م )

مأثر والاثار: تأليف اعتماد السلطنة، مقدّمه
المأخذ الاقوى: تأليف قاضي سناء الله، ص٢٤٥
مجمع البحار: تأليف محمدطاهر كجراتى، ص٧١، ٧٢، ٢١٥
مجمع الغرائب في غريب الحديث: تأليف عبدالغافر النيسابوري، ص١٤٥، ١٤٦، ١٤٨
مختصر قطف الازهار: تأليف ملاعلي المتقي، ص٢١٣
مدارج الاسناد: تأليف ارتضا علي‌خان العمري، ص١٩٥
مدارج النبـّوة: تأليف شيخ عبدالحق دهلوي، ص٢٠١
مدينة العلوم: تأليف ارنيقى، ص٣٩، ٥٨، ١٣٠، ١٦٨
مرآت الجنان وعبرة اليقظان: تأليف يافعي ط حيدرآباد، ص٥٧، ٦٩، ٧٠، ١٠٧، ١٢٩، ١٤٦، ١٥٥، ١٦٠، ١٦١، ١٦٦
مرافض الروافض : تأليف حسام الدين سهارنپورى، ص٢٠١، ٢٠٢، ٢٢١، ٢٢٨

( ن )

وفيات الاعيان: تأليف ابن خلكان ط القاهرة، ص٥٧، ١٢٩، ١٤٤ ، ١٤٥، ١٦٠، ١٦٨

الولاية: تأليف محمد بن جرير الطبري، ص١٢٣، ١٢٤



( ٥ )

## جدول الخطأ والصواب

| الخطأ | الصواب | الصفحة | السطر |
| --- | --- | --- | --- |
| ادواجاً | اوداجاً | ٥ | ٨ |
| عميرة | عمير | ٢٢ | ٤ |
| الديبشي | الدبيثي | ٢٤ | ٦ |
| الهيثمي | الهيتمي | ٢٤ | ١٢ |
| نوافض | نواقض | ٢٥ | ٤ |
| نوافض | نواقض | ٢٥ | ١٤ |
| تسجيل | تبجيل | ٢٥ | ١٥ |
| سعيد بن مالك | سعد بن مالك | ٢٩ | ١٠ |
| محيصن | محصن | ٣٢ | ٤ |
| بشر | بسر | ٣٣ | ٥ |
| الديلمي | الديلي | ٣٣ | ٧ |
| أبوالحمراء | أبو حمزة | ٣٣ | ٨ |

| الخطأ | الصواب | الصفحة | السطر |
|---|---|---|---|
| بشر | بسر | ٣٣ | ١٠ |
| واثلة | واثلة | ٣٣ | ١٢ |
| أبوحجيفة | أبوجحيفة | ٣٤ | ٦ |
| نوافض | نواقض | ٣٧ | ١ |
| نوافض | نواقض | ٣٧ | ذيل صفحه |
| درر | در | ٣٨ | ١ |
| البسنكي | البشتكي | ٣٨ | ٩ |
| الخيضري | ابن الخيضري | ٣٩ | ١ |
| ردوحات | دوحات | ٣٩ | ذيل صفحه رقم ٤ |
| تنفيذ | تنضيد | ٤٢ | ذيل صفحه رقم ٤ |
| ارنيقي | ازنيقي | ٣٩ | ٦ |
| متثبت | متشبث | ٥٣ | ٢ |
| عبدالله | ابي عبدالله | ٥٥ | ٥ |
| ابن مرّة | ابن ابي مرّة | ٥٩ | ٩ |
| منه | عنه | ٥٩ | ١٢ |
| الحسن ابن | الحسن بن | ٥٩ | ٨ |
| رمن | رمى | ٧٢ | ١٤ |
| جمع المسانيد | جامع المسانيد | ٧٦ | ٨ |

| الخطأ | الصواب | الصفحة | السطر |
|---|---|---|---|
| برده | بوده | ٨٠ | ٥ |
| الرداني | الروداني | ٨٨ | ٣ |
| تأليف | تأليفه | ٨٨ | ١٣ |
| السنة | الستّة | ٨٩ | ٧ |
| | وأيضاً عن الشيخ محمد بن أبي‌الحسن العسكري وأيضاً عن الشيخ محمد بن‌أحمد الرملي | ٩١ | ١ |
| الشيخ‌عبدالقدوس | الشيخ‌علي‌بن‌عبدالقدوس | ٩١ | ١ |
| عوث | غوث | ٩٣ | ١١ |
| أبو اسحاق أحمدبن ابراهيم | أبواسحاق ابراهيم بن‌أحمد | ٩٤ | ٦ |
| دعاد | حماد | ٩٦ | ٧ |
| عبد بن‌مبارك | عبدالله بن مبارك | ٩٦ | ٨ |
| مبدالله | عبدالله | ٩٦ | ٨ |
| بالكثبر | بالكثير | ١٠٠ | ٦ |
| سبعمائة | ستّمائة | ١٠٠ | ١٥ |
| ٧٤٢ | ٦٤٢ | ١٠١ | ١٢ |
| أبي‌الشعشاه | أبي‌الشعثاء | ١١٢ | ١٤ |
| المعتمد | المعتمر | ١١٣ | ٣ |

| الخطأ | الصواب | الصفحة | السطر |
|---|---|---|---|
| يزيدبن حبيب | يزيدبن أبي حبيب | ١١٣ | ٣ |
| معتمد بن سليمان | معتمر بن سليمان | ١١٣ | ١٠ |
| أبي عاصم | ابن أبي عاصم | ١١٣ | ١٤ |
| الدروقي | الدورقي | ١١٣ | ١٦ |
| الحرث | الحارث | ١١٤ | ٢ |
| الكشى | الكسى | ١١٤ | ١٠ |
| صالح | صاعد | ١١٥ | ١ |
| السرفي | الشرقي | ١١٥ | ٣ |
| الازري | الازدي | ١١٥ | ١٥ |
| أبي العلا | أبي العلاء | ١١٦ | ٩ |
| ابن الدنيني | ابن الدبيثي | ١١٦ | ١٤ |
| ابن الطاهري | ابن الظاهري | ١١٧ | ٣ |
| الاشعري | الاسعردي | ١١٧ | ٣ |
| (٢) | (١) | ١٢٦ | ٣ |
| البلاد والشام | بلاد الشاد | ١٢٦ | ١٠ |
| شريف | شرف | ١٢٩ | ٤ |
| واللؤلؤى | اللؤلؤى | ١٣٢ | ١١ |
| سعد | سعيد | ١٣٢ | ١٣ |
| انهم | لهم | ١٣٣ | ١ |
| بضيعه | بصنيعه | ١٣٣ | ٨ |

| الخطأ | الصواب | الصفحة | السطر |
|---|---|---|---|
| والفقه | زائداست | ١٣٥ | ٥ |
| مدح الفعال | مدح النعال | ١٣٩ | ٩ |
| نساختهاند | نساخته | ١٤٣ | ٩ |
| محمد بن‌الحسن | محمّد بن‌يوسف | ١٤٣ | ١٢ |
| بغية المناقب | بغية الوعاة | ١٥٨ | ٢١ |
| خير | جبير | ١٥٩ | ١ |
| خيشون | حبشون | ١٧١ | ١ |
| أحمد الديري | أحمد النيري | ١٧١ | ٢ |
| ملك | مالك | ١٧١ | ٤ |
| الاشنج | الاشج | ١٧٢ | ٩ |
| ولجنة | والجنّة | ١٧٨ | ٤ |
| أبي‌عمر وابن كثير | أبي‌عمروبن كثير | ١٨٠ | ٨ |
| زيادة | زيارة | ١٨٢ | ٨ |
| بمكّة | مكّة | ١٨٢ | ٨ |
| جعرانه | جعرانة | ١٨٢ | ٩ |
| سلى | سلم | ١٨٤ | ١٠ |
| الشحاني | الشحامي | ١٨٥ | ١٣ |
| التواضيح | التوضيح | ١٨٨ | ٤ |
| نجنّب | تجنّب | ١٨٨ | ١٥ |
| أبي‌عمر وابن كثير | أبي‌عمروبن كثير | ١٩٠ | ٥ |
| يزيد | أبي‌يزيد | ١٩١ | ٧ |

| الخطأ | الصواب | الصفحة | السطر |
|---|---|---|---|
| يزيد | أبي يزيد | ١٩٢ | ١ |
| أخبرها | أخبر بها | ١٩٤ | ٤ |
| الغلاني | الفلاّني | ١٩٥ | ١٠ |
| البزاز | البزار | ٢٠٤ | ٩ |
| حوشب | شهر بن حوشب | ٢٠٤ | ١٢ |
| شما | شمار | ٢٠٩ | ٢٠ |
| أحمد بن علي | أحمد بن محمد | ٢١١ | ٤ |
| سهانپوری | سهارنپوری | ٢٢١ | ١٥ |
| جندب | جندع | ٢٣٠ | ١٦ |
| عمر بن مرة | عمرو بن مرة | ٢٣١ | ٤ |
| لابن شيبة | لابن أبي شيبة | ٢٣١ | ٨ |
| ( ١ ) | ( ٢ ) | ٢٣٣ | ٧ |
| العلائي | الفلاّني | ٢٣٣ | ١٤ |
| أبي مرزوق | ابن مرزوق | ٢٣٤ | ١ |
| جندب | جندع | ٢٤١ | ١٤ |
| عمارة بن بريدة | عمارة بن حزم بن زيد | ٢٤٣ | ٢٠ |
| فمزيتّة | فمزيتّه | ٢٥٠ | ١١ |